



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن  
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

دفتر ۳۱



گروهی از نویسندگان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) - ۳۱

نویسنده:

ماهنامه کوثر

ناشر چاپی:

زائر - آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۲۱	ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) - ۳۱
۲۱	مشخصات کتاب
۲۲	اشاره
۲۶	فهرست
۴۵	سخن نخست
۵۰	سید ناصرالدین آرام قمی / همدم کتاب
۵۰	اشاره
۵۰	اشاره
۵۱	تفرش و قم
۵۲	پدر
۵۳	از نسل میرزای قمی
۵۵	دو سید ناصرالدین قمی
۵۵	اساتید
۵۶	دوستان
۵۷	مهارت در تاریخ و انساب و رجال
۵۷	مدیریت کتابخانه
۵۸	آثار
۵۹	شعر
۶۰	اخلاق خوش
۶۱	عشق به ائمه اطهار علیهم السلام
۶۱	همکاری با نویسندگان
۶۱	ازدواج
۶۲	وفات و مدفن

۶۳	منابع
۶۴	شیخ ابوالقاسم اصفهانی / تندیس تواضع
۶۴	اشاره
۶۴	اشاره
۶۴	طلوع شور انگیز
۶۵	کودکی و نوجوانی
۶۵	تحصیل و پیگیری آن
۶۶	استادان
۶۹	شاگردان
۷۰	ویژگیهای اخلاقی
۷۰	اشاره
۷۰	۱. تواضع بسیار
۷۰	۲. نرم خویی، آرامی، خوش خلقی
۷۰	۳. کم حرفی
۷۱	تألیفات
۷۱	غروب زندگی
۷۲	شیخ مصطفی اعتمادی / مدرس صبور
۷۲	اشاره
۷۲	ولادت و تحصیلات
۷۴	متأهل شدن و خرید خانه
۷۴	تألیفات
۷۶	شاگردان
۷۷	سابقه تبلیغی
۷۷	سابقه تدریس
۷۷	ویژگی های اخلاقی
۷۷	اشاره

۷۸	بی اعتنایی به دنیا
۷۸	نماز اول وقت
۷۸	کم حرفی
۷۸	مثبت اندیشی
۷۹	خوش رویی
۷۹	تحمل و صبر عجیب در مصائب و رنج های جسمی
۷۹	توکل به خداوند
۸۰	تواضع
۸۰	پشتکار و همت بسیار
۸۱	عشق به اهل بیت علیهم السلام و تقیید به برگزاری مجالس
۸۱	صله ارحام
۸۱	نظم در برگزاری کلاس
۸۱	بسیار اهل تفکر بودند
۸۲	کرامت
۸۳	فرزندان
۸۳	به سوی آرامگاه ابدی
۸۳	پیام های تسلیت
۸۴	خاتمه
۸۵	محمدهادی امینی / اسوه تلاش و پژوهش
۸۵	اشاره
۸۵	اشاره
۸۶	تولد
۸۶	خاندان
۸۶	اشاره
۸۶	جد اعلی
۸۷	پدر بزرگ

۸۸	مادر بزرگ شیخ محمدهادی
۸۸	عموها
۸۹	پدر
۸۹	تحصیلات
۸۹	اساتید
۸۹	اشاره
۹۰	تحصیل در الازهر مصر
۹۰	در وادی نگارش
۹۱	دسته بندی آثار
۹۱	اشاره
۹۱	آثار تألیفی
۹۴	آثار تحقیقی و تصحیحی
۹۶	آثار مخطوط
۹۶	معرفی برخی آثار برجسته
۹۶	اصحاب الامام امیرالمؤمنین علیه السلام و الرواه عنه
۹۸	اعلام نهج البلاغه
۹۹	معجم رجال الفكر و الادب فی النجف
۱۰۰	اثری درباره حضرت معصومه علیها السلام
۱۰۱	مقاله نگاری
۱۰۲	حب اهل البيت عليهم السلام
۱۰۳	برادران و فرزندان
۱۰۳	اشاره
۱۰۳	الف) برادران
۱۰۵	ب) فرزندان
۱۰۵	وفات و مدفن
۱۰۷	منابع



۱۰۹	محمد تقی بافقی / باغبان زهد و جهاد
۱۰۹	اشاره
۱۰۹	ولادت و والدین
۱۰۹	کودکی و تحصیلات
۱۱۰	هجرت به نجف
۱۱۰	اساتید نجف
۱۱۱	بازگشت به ایران
۱۱۲	توفیق تأسیس حوزه علمیه قم
۱۲۰	دوران تبعید در شهر ری
۱۲۲	بازگشت دوباره به قم
۱۲۲	سفر به عتبات
۱۲۲	فعالیت های فرهنگی و اجتماعی
۱۲۲	اشاره
۱۲۳	ساخت و تعمیر مساجد
۱۲۴	تربیت شاگردان
۱۲۴	ویژگی ها
۱۲۴	ایمان راسخ
۱۲۵	توکل و اعتماد به فضل الهی
۱۲۶	پایبندی به فریضه امر به معروف و نهی از منکر
۱۲۶	شجاعت و صلابت در برابر جبهه باطل
۱۲۷	پایبندی به سبک زندگی اسلامی
۱۲۷	خودباوری و پایبندی به اقتصاد ملی
۱۲۸	تلاش برای کسب حلال
۱۲۸	ساده زیستی
۱۲۹	ساده و صمیمی
۱۲۹	علاقه مندی به عبادت و زیارت

- کلام نافذ ..... ۱۳۱
- علاقه شدید به امام زمان علیه السلام ..... ۱۳۲
- در نگاه دیگران ..... ۱۳۳
- وفات ..... ۱۳۴
- منابع و مأخذ ..... ۱۳۵
- سید محمدتقی خوانساری / آیت بصیرت ..... ۱۳۶
- اشاره ..... ۱۳۶
- اجداد و نیاکان ..... ۱۳۶
- تحصیلات، استادان و شاگردان ..... ۱۳۷
- آثار علمی ..... ۱۴۰
- فعالیت های اجتماعی و سیاسی ..... ۱۴۰
- اشاره ..... ۱۴۰
- حضور در صحنه نبرد علیه استعمار بریتانیا در جنگ جهانی اول؛ ..... ۱۴۱
- یاری آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی در جریان کشف حجاب؛ ..... ۱۴۱
- حمایت جدی از ملی شدن صنعت نفت و آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی؛ ..... ۱۴۱
- تلاش برای راه یافتن نمایندگان صالح در انتخابات مجلس ۱۳۷۱ق؛ ..... ۱۴۲
- حمایت و پناه دادن به فدائیان اسلام؛ ..... ۱۴۳
- ویژگی ها و خصوصیات اخلاقی آیت الله خوانساری ..... ۱۴۴
- بهره مندی از ذوق و هوش سرشار ..... ۱۴۴
- سبقت در سلام ..... ۱۴۵
- احترام به قرآن ..... ۱۴۵
- تواضع و فروتنی ..... ۱۴۵
- ساده زیستی ..... ۱۴۶
- اجتناب از شبهات ..... ۱۴۶
- سخاوت ..... ۱۴۶
- احترام به علما ..... ۱۴۷

- ۱۴۷ ..... اهتمام به اقامه روزه سیدالشهداء علیه السلام -
- ۱۴۷ ..... توجه و توصیه به نماز -
- ۱۵۰ ..... در آینه خاطرات -
- ۱۵۲ ..... پاییز غم انگیز -
- ۱۵۳ ..... فضل علی شریعت مهدوی قزوینی / آیت فضیلت -
- ۱۵۳ ..... اشاره -
- ۱۵۳ ..... کانون رویش -
- ۱۵۵ ..... ولادت و دوران کودکی -
- ۱۵۶ ..... دانش اندوزی در قزوین -
- ۱۵۷ ..... عزیمت به تهران -
- ۱۵۹ ..... به سوی اصفهان -
- ۱۶۱ ..... هجرت به جانب عتبات عراق -
- ۱۶۲ ..... در جوار بارگاه امیر مؤمنان علی علیه السلام -
- ۱۶۳ ..... پرتوافشانی در قزوین -
- ۱۶۵ ..... جامع معقول و منقول -
- ۱۶۶ ..... شاگردان و پرورش یافتگان -
- ۱۶۶ ..... اشاره -
- ۱۶۶ ..... آخوند ملا علی معصومی همدانی (۱۲۷۴-۱۳۵۷ش) -
- ۱۶۷ ..... آیت الله میرزا محمد ثابتی همدانی (۱۳۱۵-۱۳۶۵ق) -
- ۱۶۸ ..... آیت الله حاج آقا سید احمد روحانی (۱۳۲۲-۱۳۸۴ق) -
- ۱۶۸ ..... دوستان نزدیک -
- ۱۶۸ ..... شیخ آقا بزرگ تهرانی (۱۲۹۳-۱۳۹۸ق) -
- ۱۶۹ ..... شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی (۱۲۷۹-۱۳۶۱ق) -
- ۱۷۰ ..... حاج میرزا محمد کفایی معروف به آقازاده (۱۲۹۴-۱۳۵۶ق) -
- ۱۷۱ ..... آیت الله سید هبهالله تلاتری (متوفی ۱۳۶۷ق) -
- ۱۷۲ ..... آثار قلمی -

- ۱۷۲ ..... اشاره
- ۱۷۲ ..... تقریرات اباحت اصولی استاد آخوند خراسانی
- ۱۷۳ ..... اصحاب الذکور الحاضرین بکربلا
- ۱۷۳ ..... من حضر الواقعه من نساء اهل البيت عليهم السلام و غیرهن
- ۱۷۳ ..... شرح خطبه اللمعه
- ۱۷۴ ..... مذهب و جعفر یا جعفر و مذهب
- ۱۷۴ ..... همگامی با پیشگامان مشروطه خواه
- ۱۷۵ ..... در سنگر مجلس
- ۱۷۶ ..... مقاومت در برابر توطئه کشف حجاب
- ۱۷۸ ..... فرزندان
- ۱۸۰ ..... غروب غمگین
- ۱۸۱ ..... سید حسن طاهری خرم آبادی / آیت تلاش
- ۱۸۱ ..... اشاره
- ۱۸۱ ..... تولد و خاندان
- ۱۸۲ ..... دوران کودکی
- ۱۸۳ ..... ارتحال پدر، سرپرستی عمو و ازدواج با دختر او
- ۱۸۳ ..... لباس روحانیت
- ۱۸۴ ..... ورود به مدارس جدید به لباس روحانیت
- ۱۸۶ ..... دوران تحصیلات ابتدایی
- ۱۸۷ ..... ورود به حوزه علمیه کمالیه
- ۱۸۷ ..... ورود به قم و آشنایی با امام خمینی رحمه الله
- ۱۸۹ ..... دروس سطح
- ۱۹۰ ..... دروس خارج
- ۱۹۲ ..... اساتید معقول
- ۱۹۲ ..... هم مباحثه ایها
- ۱۹۳ ..... آثار

۲۰۰	تدریس
۲۰۱	اجازات
۲۰۱	اشاره
۲۰۳	۱. متن اجازه امور حسبيه امام رحمه الله
۲۰۴	۲. حکم امام رحمه الله برای پاکستان
۲۰۵	۳. حکم رهبری برای پاکستان
۲۰۶	مسئولیت های بعد از انقلاب
۲۱۰	نماینده گی امام رحمه الله در سپاه
۲۱۰	اشاره
۲۱۰	۱. متن حکم اول
۲۱۰	۲. متن حکم دوم
۲۱۱	۳. خاطره ای از سپاه
۲۱۲	ارتباط با علما
۲۱۲	اشاره
۲۱۳	۱. نامه اول از آیت الله روح الله کمالوند خرم آبادی رحمه الله
۲۱۳	۲. نامه دوم از آیت الله روح الله کمالوند خرم آبادی رحمه الله
۲۱۴	۳. نامه آیت الله العظمی سیدهادی میلانی رحمه الله
۲۱۴	۴. نامه آیت الله العظمی شیخ علی محمد نجفی ونایبی بروجردی رحمه الله
۲۱۵	فهرست پیام های امضاء شده
۲۱۹	اولاد و فرزندان
۲۱۹	ارتحال
۲۱۹	پیامهای تسلیت
۲۱۹	اشاره
۲۲۰	۱. مقام معظم رهبری (مدظله)
۲۲۰	۲. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۲۲۲	علامه محمد حسین طباطبایی / آئینه ی اخلاق

۲۲۲	.....	اشاره
۲۲۲	.....	مقدمه
۲۲۳	.....	ولادت
۲۲۳	.....	شرافت و اصالت خانوادگی
۲۲۴	.....	دوران کودکی و نوجوانی
۲۲۵	.....	هجرت به نجف
۲۲۶	.....	تحصیل در نجف
۲۲۷	.....	بازگشت به تبریز
۲۲۸	.....	هجرت به قم
۲۲۹	.....	اساتید
۲۳۰	.....	شاگردان علامه
۲۳۴	.....	تألیفات و آثار
۲۴۰	.....	ساده زیستی و تواضع
۲۴۱	.....	نقشه مدرسه حجتیه
۲۴۲	.....	صرفه جویی در وقت
۲۴۲	.....	گفت و گو با حضرت ادریس علیه السلام
۲۴۳	.....	خبر دادن از حقایق هستی
۲۴۴	.....	رنجش حوریه بهشتی
۲۴۵	.....	فرزندان
۲۴۵	.....	در سوگ همسر
۲۴۶	.....	همسر دوم علامه
۲۴۶	.....	در بستر بیماری
۲۴۷	.....	پرواز بسوی ملکوت
۲۴۸	.....	علامه در نگاه بزرگان
۲۴۹	.....	سید حسین طباطبایی (مجمر) / شاعر مجاهد
۲۴۹	.....	اشاره

- ۲۴۹ ..... از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام
- ۲۵۱ ..... خاندان میر آقا بابا
- ۲۵۱ ..... اشاره
- ۲۵۲ ..... پدر فاضل و نامدار
- ۲۵۳ ..... برادر ادیب و نیکو خصال
- ۲۵۴ ..... زادگاه مجمر، کانون شیعیان
- ۲۵۵ ..... ایام شکوفایی
- ۲۵۶ ..... در محضر عالمی وارسته
- ۲۵۷ ..... اقامت در مدرسه کاسه گران اصفهان
- ۲۵۹ ..... تفرج در بوستان فضل و فضیلت
- ۲۶۱ ..... اقامت در تهران
- ۲۶۴ ..... نقش مجمر در تحولات ادبی قرن سیزدهم هجری
- ۲۶۶ ..... خجسته خصال و شیرین گفتار
- ۲۶۹ ..... آثار
- ۲۷۱ ..... غروب
- ۲۷۲ ..... صادق فراخی خویی / دانشور خدوم
- ۲۷۲ ..... اشاره
- ۲۷۲ ..... اشاره
- ۲۷۲ ..... ولادت و تحصیلات
- ۲۷۳ ..... تدریس
- ۲۷۴ ..... آثار علمی
- ۲۷۵ ..... مراجعت به خوی
- ۲۷۵ ..... اشاره
- ۲۷۵ ..... سرپرستی مدرسه ی نمازی خوی
- ۲۷۷ ..... اقامه ی جماعت و ایراد خطابه
- ۲۷۸ ..... رسیدگی به فقرا

- علاقه به استاد - ۲۷۸
- خصوصیات اخلاق - ۲۷۹
- وکیل تام الاختیار آیت الله حکیم - ۲۸۰
- نقش معظم له در انقلاب اسلامی - ۲۸۱
- وفات - ۲۸۴
- شهید سید محمد کاظم قریشی خمینی / پیشاهنگ جهاد - ۲۸۶
- اشاره - ۲۸۶
- اشاره - ۲۸۶
- تولد و کودکی - ۲۸۶
- ویژگی های معنوی و اخلاقی - ۲۸۷
- ویژگی های مبارزاتی و طاغوت ستیزی - ۲۹۰
- عرصه طاغوت - ۲۹۲
- اعزام به سربازی و حوادث پس از آن - ۲۹۴
- تلاش برای آزادی - ۲۹۶
- دستگیر و زندان به دلیل مخالفت با کاپیتولاسیون - ۲۹۸
- کمک آیت الله میلانی به خانواده قریشی - ۳۰۱
- در مسلخ عشق (چگونگی شهادت) - ۳۰۲
- تشییع جنازه - ۳۰۳
- تشییع جنازه در قم - ۳۰۷
- مجلس ختم و ترحیم در شهرهای مختلف - ۳۰۷
- اشاره - ۳۰۷
- الف. مجلس ترحیم در خمین - ۳۰۷
- ب. مجلس ختم در خوانسار - ۳۰۸
- ج. مجلس بزرگداشت در قم - ۳۰۹
- د. مجلس بزرگداشت در تهران - ۳۰۹
- قرار موقوفی تعقیب پس از فوت - ۳۱۰



- ۳۱۱ ..... ماجرای سنگ قبر
- ۳۱۲ ..... مجالس سالگرد شهادت سید کاظم قرشی
- ۳۱۲ ..... اشاره
- ۳۱۲ ..... الف. نخستین سالگرد در خمین (ماجرای اعلامیه)
- ۳۱۲ ..... اشاره
- ۳۱۵ ..... پخش اعلامیه سالگرد در محلات
- ۳۱۶ ..... برگزاری مجلس و قطع برق از سوی شهربانی
- ۳۱۶ ..... ب. مجلس سالگرد در قم
- ۳۱۷ ..... ج. مراسم سالگرد در اصفهان
- ۳۱۸ ..... د. مراسم سالگرد در تهران
- ۳۱۹ ..... زنده ماندن شهید قریشی
- ۳۲۱ ..... محمد محمدی گیلانی / الگوی صلابت و قاطعیت
- ۳۲۱ ..... اشاره
- ۳۲۱ ..... تولد و دوران کودکی
- ۳۲۲ ..... اولین مربی تأثیرگذار
- ۳۲۳ ..... تحصیلات و اساتید در قم
- ۳۲۶ ..... تدریس و شاگردان
- ۳۲۶ ..... اشاره
- ۳۲۶ ..... تدریس در مدرسه حقانی
- ۳۲۷ ..... معلم اخلاق
- ۳۲۹ ..... ویژگیها و کمالات
- ۳۳۰ ..... علاقه به اهل بیت علیهم السلام
- ۳۳۳ ..... فعالیت سیاسی
- ۳۳۳ ..... عدالت سبز
- ۳۳۶ ..... مسئولیتهای خطیر
- ۳۳۸ ..... از دیدگاه بزرگان

- ۳۳۸ ..... اشاره
- ۳۳۸ ..... ۱. حضرت آیت الله خامنه ای مقام معظم رهبری دامت برکاته؛
- ۳۳۸ ..... ۲. حضرت آیت الله نوری همدانی دامت برکاته؛
- ۳۳۸ ..... ۳. حضرت آیت الله مظاهری دامت برکاته؛
- ۳۳۹ ..... ۴. آیت الله صادق لاریجانی آملی، ریاست قوه قضائیه؛
- ۳۳۹ ..... رحلت غم انگیز
- ۳۴۰ ..... میرزا علی مقبل / محقق ولایی
- ۳۴۰ ..... اشاره
- ۳۴۰ ..... چکیده
- ۳۴۱ ..... علاءرودشت
- ۳۴۱ ..... تولد
- ۳۴۲ ..... ورود به حوزه ی علمیه
- ۳۴۳ ..... اساتید
- ۳۴۵ ..... بازگشت اجباری به ایران
- ۳۴۵ ..... تألیفات
- ۳۴۸ ..... گلوآزه های معرفت
- ۳۴۸ ..... از منظر بزرگان
- ۳۴۹ ..... سیری در اخلاق فردی و اجتماعی
- ۳۴۹ ..... وفات و مدفن
- ۳۵۱ ..... میرزا جواد آقا ملکی تبریزی / معلم عارفان
- ۳۵۱ ..... اشاره
- ۳۵۱ ..... طلّیعه
- ۳۵۲ ..... از تبار شایستگان
- ۳۵۲ ..... تحصیلات
- ۳۵۲ ..... بازگشت به ایران
- ۳۵۲ ..... در مکتب آخوند همدانی

- ۳۵۳ ..... اشاره
- ۳۵۴ ..... الف. تو خود حجاب خودی
- ۳۵۴ ..... ب. خطر حب جاه
- ۳۵۵ ..... تربیت یافتگان
- ۳۵۶ ..... خاطراتی از شاگردان
- ۳۵۶ ..... الف. اعتراف به خطا
- ۳۵۶ ..... ب. یار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
- ۳۵۷ ..... تألیفات
- ۳۵۸ ..... تأثیر نفس
- ۳۵۹ ..... تبلیغ با نگاه
- ۳۵۹ ..... عتاب استاد
- ۳۶۰ ..... تصرف در ملکوت
- ۳۶۰ ..... عارف شکرگذار
- ۳۶۱ ..... نجوهای عاشقانه
- ۳۶۲ ..... پسر فدايي پسر ت
- ۳۶۳ ..... جام باده گلگون
- ۳۶۴ ..... از منظر اهل نظر
- ۳۶۴ ..... الف. مراد ویژه امام خمینی رحمه الله
- ۳۶۵ ..... ب. شهید مطهری
- ۳۶۶ ..... ج. رهبر معظم انقلاب
- ۳۶۷ ..... اولین گام سلوک
- ۳۶۹ ..... یادگاران ملکی تبریزی
- ۳۶۹ ..... سفر وصل
- ۳۷۱ ..... شهید شیخ فضل الله نوری / مشعل بیداری
- ۳۷۱ ..... اشاره
- ۳۷۱ ..... تولد و مقام علمی

- ۳۷۲ ..... تألیفات ماندگار
- ۳۷۴ ..... بر قله اجتهاد و مرجعیت
- ۳۷۵ ..... حرکت های اجتماعی و سیاسی
- ۳۷۵ ..... در خط مقدم نهضت تنباکو
- ۳۷۶ ..... رهبری حکومت مشروطه مشروعه
- ۳۷۸ ..... زمینه ساز انقلاب
- ۳۷۹ ..... غیرت دینی و مقاومت در راه اعتقادات
- ۳۸۰ ..... غربت و مظلومیت
- ۳۸۱ ..... شهامت شهادت
- ۳۸۳ ..... آزمونی دیگر
- ۳۸۴ ..... مجاهدی استوار بر بلندای دار
- ۳۸۷ ..... انتقال مخفیانه به قم
- ۳۸۹ ..... شیخ شهید از منظر اهل نظر
- ۳۹۲ ..... درباره مرکز

مشخصات کتاب

عنوان قراردادادی: فرهنگ کوثر (مجله)

عنوان و نام پدیدآور: ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) / تالیف گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر.

مشخصات نشر: قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۷۷ -

مشخصات ظاهری: ج.: مصور، نمونه، عکس.

شابک: دوره ۹۶۴-۶۴۰۱-۵-۰۱-۵: ۵۰۰۰ ریال (ج. ۱)؛ ۶۰۰۰ ریال: ج. ۲. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۰-۶: ۵۵۰۰۰ ریال: ج. ۳. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۱-۲: ۶۰۰۰ ریال: ج. ۴. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۴-۷: ۵۵۰۰ ریال: ج. ۵. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۵-۵: ۶۵۰۰۰ ریال: ج. ۶. ۹۶۴-۶۴۰۱-۲۰-۱: ۸۵۰۰ ریال (ج. ۱۱)؛ ۸۰۰۰ ریال (ج. ۱۲)؛ ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۱۵. ۹۶۴-۶۴۰۹-۸۷-۲: ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۱۷. ۹۶۴-۶۴۰۸-۸۵۶۷-۵: ۱۷۰۰۰ ریال: ج. ۲۰. ۹۶۴-۶۴۰۸-۸۵۶۷-۵: ۱۶۰۰۰ ریال: ج. ۲۱. ۹۶۴-۶۴۰۸-۸۵۶۷-۵: ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶. ۹۶۴-۶۴۰۸-۱۲۲-۱: ۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۲۷)؛ ۲۸. ۹۶۴-۶۴۰۸-۲۳۵-۱: ۲۹. ۹۶۴-۶۴۰۸-۴۱۷-۱: ج. ۳۰. ۹۶۴-۶۴۰۸-۴۴۴-۴:

وضعیت فهرست نویسی: برونسپاری (فاپا)

یادداشت: ج. ۲ و ۳ (چاپ اول: ۱۳۷۷).

یادداشت: ج. ۴ (چاپ اول: ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۵ (چاپ اول: بهار ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۶ (چاپ اول: پائیز ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۸ (چاپ اول: زمستان ۱۳۷۹).

یادداشت: ج. ۱۱ (چاپ اول: ۱۳۸۱).

یادداشت: ج. ۱۲ و ۱۵ (چاپ اول: ۱۳۸۲).

یادداشت: ج. ۱۷ (چاپ اول: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۲۰ و ۲۱ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۲۶ و ۲۷ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج. ۲۸ (چاپ اول: ۱۳۹۱) (فیپا).

یادداشت : ج. ۲۹ (چاپ اول: ۱۳۹۳) (فیپا).

یادداشت : ج. ۳۰ (چاپ اول: ۱۳۹۶) (فیپا).

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- سرگذشتنامه

موضوع : قم -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره : BP۵۵/۲ س ۲۵ ۱۳۷۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۶

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۸-۸۷۸۷

ص: ۱

**اشاره**

بسم الله الرحمن الرحيم



ص: ۳

ستارگان حرم

شرح حال علما

جلد سی و یکم

گروهی از نویسندگان





ص: ۵

## فهرست

سخن نخست ۱۵

سید ناصرالدین آرام قمی

اشاره ۱۹

تفرش و قم ۲۰

پدر ۲۱

از نسل میرزای قمی ۲۲

دو سید ناصرالدین قمی ۲۴

اساتید ۲۴

دوستان ۲۵

مهارت در تاریخ و انساب و رجال ۲۶

مدیریت کتابخانه ۲۶

آثار ۲۷

شعر ۲۸

اخلاق خوش ۲۹

عشق به ائمه اطهار علیهم السلام ۳۰

همکاری با نویسندگان ۳۰

ازدواج ۳۰

وفات و مدفن ۳۱

شیخ ابوالقاسم اصفهانی

اشاره ۳۳

طلوع شور انگیز ۳۳

ص: ۶

کودکی و نوجوانی ۳۴

تحصیل و پیگیری آن ۳۴

استادان ۳۵

شاگردان ۳۸

ویژگیهای اخلاقی ۳۹

تألیفات ۴۰

غروب زندگی ۴۰

شیخ مصطفی اعتمادی

ولادت و تحصیلات ۴۱

متأهل شدن و خرید خانه ۴۳

تألیفات ۴۳

شاگردان ۴۴

سابقه تبلیغی ۴۵

سابقه تدریس ۴۵

ویژگی های اخلاقی ۴۵

کرامت ۵۰

فرزندان ۵۱

به سوی آرامگاه ابدی ۵۱

پیام های تسلیت ۵۱

خاتمه ۵۲

محمدهادی امینی

اشاره ۵۳

تولد ۵۴

خانदान ۵۴

تحصیلات ۵۷

ص: ۷

اساتید ۵۷

دسته بندی آثار ۵۹

معرفی برخی آثار برجسته ۶۲

حب اهل البيت عليهم السلام ۶۸

برادران و فرزندان ۶۹

وفات و مدفن ۷۱

محمد تقی بافقی

ولادت و والدین ۷۵

کودکی و تحصیلات ۷۵

هجرت به نجف ۷۶

اساتید نجف ۷۶

بازگشت به ایران ۷۷

توفیق تأسیس حوزه علمیه قم ۷۸

دوران تبعید در شهر ری ۸۶

بازگشت دوباره به قم ۸۸

سفر به عتبات ۸۸

فعالیت های فرهنگی و اجتماعی ۸۸

ویژگی ها ۹۰

در نگاه دیگران ۹۸

وفات ۹۹

سید محمدتقی خوانساری

اجداد و نیاکان ۱۰۱

تحصیلات، استادان و شاگردان ۱۰۲

آثار علمی ۱۰۴

فعالیت های اجتماعی و سیاسی ۱۰۴

ویژگی ها و خصوصیات اخلاقی آیت الله خوانساری ۱۰۸

در آینه خاطرات ۱۱۴

پاییز غم انگیز ۱۱۶

فضل علی شریعت مهدوی قزوینی

کانون رویش ۱۱۷

ولادت و دوران کودکی ۱۱۹

دانش اندوزی در قزوین ۱۲۰

عزیمت به تهران ۱۲۱

به سوی اصفهان ۱۲۳

هجرت به جانب عتبات عراق ۱۲۵

در جوار بارگاه امیر مؤمنان علی علیه السلام ۱۲۶

پرتوافشانی در قزوین ۱۲۷

جامع معقول و منقول ۱۲۹

شاگردان و پرورش یافتگان ۱۳۰

دوستان نزدیک ۱۳۲

آثار قلمی ۱۳۶

همگامی با پیشگامان مشروطه خواه ۱۳۸

در سنگر مجلس ۱۳۹

مقاومت در برابر توطئه کشف حجاب ۱۴۰



فرزندان ۱۴۲

غروب غمگین ۱۴۴

سید حسن طاهری خرم آبادی

تولد و خاندان ۱۴۵

دوران کودکی ۱۴۶

ارتحال پدر، سرپرستی عمو و ازدواج با دختر او ۱۴۷

لباس روحانیت ۱۴۷

ورود به مدارس جدید به لباس روحانیت ۱۴۸

دوران تحصیلات ابتدایی ۱۵۰

ورود به حوزه علمیه کمالیه ۱۵۱

ورود به قم و آشنایی با امام خمینی رحمه الله ۱۵۱

دروس سطح ۱۵۳

دروس خارج ۱۵۴

اساتید معقول ۱۵۶

هم مباحثه ایها ۱۵۶

آثار ۱۵۷

تدریس ۱۶۲

اجازات ۱۶۳

مسئولیت های بعد از انقلاب ۱۶۷

نماینده گی امام رحمه الله در سپاه ۱۷۱

ارتباط با علما ۱۷۳

فهرست پیام های امضاء شده ۱۷۶

اولاد و فرزندان ۱۸۰

ارتحال ۱۸۰

پیامهای تسلیت ۱۸۰

علامه محمد حسین طباطبایی

مقدمه ۱۸۳

ولادت ۱۸۴

شرافت و اصالت خانوادگی ۱۸۴

دوران کودکی و نوجوانی ۱۸۵

هجرت به نجف ۱۸۶

تحصیل در نجف ۱۸۷

بازگشت به تبریز ۱۸۸

ص: ۱۰

هجرت به قم ۱۸۹

اساتید ۱۹۰

شاگردان علامه ۱۹۱

تألیفات و آثار ۱۹۳

ساده زیستی و تواضع ۱۹۸

نقشه مدرسه حجتیه ۱۹۹

صرفه جویی در وقت ۲۰۰

گفت و گو با حضرت ادریس علیه السلام ۲۰۰

خبر دادن از حقایق هستی ۲۰۱

رنجش حوریه بهشتی ۲۰۲

فرزندان ۲۰۳

در سوگ همسر ۲۰۳

همسر دوم علامه ۲۰۴

در بستر بیماری ۲۰۴

پرواز بسوی ملکوت ۲۰۵

علامه در نگاه بزرگان ۲۰۶

سید حسین طباطبایی (مجموعه)

از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام ۲۰۷

خاندان میر آقا بابا ۲۰۹

زادگاه مجمر، کانون شیعیان ۲۱۲

ایام شکوفایی ۲۱۳

در محضر عالمی وارسته ۲۱۴

اقامت در مدرسه کاسه گران اصفهان ۲۱۵

تفرج در بوستان فضل و فضیلت ۲۱۷

اقامت در تهران ۲۱۹

نقش مجمر در تحولات ادبی قرن سیزدهم هجری ۲۲۲

خجسته خصال و شیرین گفتار ۲۲۴

ص: ۱۱

آثار ۲۲۷

غروب ۲۲۸

صادق فراحی خویی

اشاره ۲۲۹

ولادت و تحصیلات ۲۲۹

تدریس ۲۳۰

آثار علمی ۲۳۱

مراجعت به خوی ۲۳۲

وفات ۲۴۱

شهید سید محمد کاظم قریشی خمینی

اشاره ۲۴۳

تولد و کودکی ۲۴۳

ویژگی های معنوی و اخلاقی ۲۴۴

ویژگی های مبارزاتی و طاغوت ستیزی ۲۴۷

عرصه طاغوت ۲۴۹

اعزام به سربازی و حوادث پس از آن ۲۵۱

تلاش برای آزادی ۲۵۳

دستگیر و زندان به دلیل مخالفت با کاپیتولاسیون ۲۵۵

کمک آیت الله میلانی به خانواده قریشی ۲۵۸

در مسلخ عشق (چگونگی شهادت) ۲۵۹

تشییع جنازه ۲۶۰

تشییع جنازه در قم ۲۶۴

مجلس ختم و ترحیم در شهرهای مختلف ۲۶۴

قرار موقوفی تعقیب پس از فوت ۲۶۷

ماجرای سنگ قبر ۲۶۸

مجالس سالگرد شهادت سید کاظم قرشی ۲۶۹

زنده ماندن شهید قریشی ۲۷۵

محمد محمدی گیلانی

تولد و دوران کودکی ۲۷۷

اولین مربی تأثیرگذار ۲۷۸

تحصیلات و اساتید در قم ۲۷۹

تدریس و شاگردان ۲۸۲

معلم اخلاق ۲۸۳

ویژگیها و کمالات ۲۸۵

علاقه به اهل بیت علیهم السلام ۲۸۶

فعالیت سیاسی ۲۸۹

عدالت سبز ۲۸۹

مسئولتهای خطیر ۲۹۱

از دیدگاه بزرگان ۲۹۳

رحلت غم انگیز ۲۹۴

میرزا علی مقبل

چکیده ۲۹۵

علامرودشت ۲۹۶

تولد ۲۹۶



ورود به حوزه ی علمیه ۲۹۷

اساتید ۲۹۸

بازگشت اجباری به ایران ۳۰۰

تألیفات ۳۰۰

گلوآزه های معرفت ۳۰۲

از منظر بزرگان ۳۰۲

سیری در اخلاق فردی و اجتماعی ۳۰۳

وفات و مدفن ۳۰۳

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

طلیعه ۳۰۵

از تبار شایستگان ۳۰۶

تحصیلات ۳۰۶

بازگشت به ایران ۳۰۷

در مکتب آخوند همدانی ۳۰۷

ترتیب یافتگان ۳۰۹

خاطراتی از شاگردان ۳۱۰

تألیفات ۳۱۱

تأثیر نفس ۳۱۲

تبلیغ با نگاه ۳۱۳

عتاب استاد ۳۱۳

تصرف در ملکوت ۳۱۴

عارف شکرگذار ۳۱۴

نجوهای عاشقانه ۳۱۵

پسرم فدایی پسر ۳۱۶

جام باده گلگون ۳۱۷

از منظر اهل نظر ۳۱۸

اولین گام سلوک ۳۲۱

یادگاران ملکی تبریزی ۳۲۳

سفر و صل ۳۲۳

شهید شیخ فضل الله نوری

تولد و مقام علمی ۳۲۵

تألیفات ماندگار ۳۲۶

بر قله اجتهاد و مرجعیت ۳۲۸

حرکت های اجتماعی و سیاسی ۳۲۹

در خط مقدم نهضت تنباکو ۳۲۹

رهبری حکومت مشروطه مشروعه ۳۳۰

زمینه ساز انقلاب ۳۳۲

غیرت دینی و مقاومت در راه اعتقادات ۳۳۳

غربت و مظلومیت ۳۳۴

شهامت شهادت ۳۳۵

آزمونی دیگر ۳۳۷

مجاهدی استوار بر بلندای دار ۳۳۸

انتقال مخفیانه به قم ۳۴۰

شیخ شهید از منظر اهل نظر ۳۴۱

## سخن نخست

حدود بیست سال قبل یعنی سال ۱۳۷۶ ش. اولین دفتر از مجموعه «ستارگان حرم» هم چون درختی سرسبز و پربر در ساحل «فرهنگ کوثر» سر برآورد، و به تدریج بالید و بزرگ شد. نقطه آغاز این طرح پژوهشی مبارک، هدایت های

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، مبنی بر تدوین و نگارش زندگی نامه عالمان و بزرگان مدفون در آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام بود. حمایت تولید های محترم، از این اقدام فرهنگی، سبب شد، گروهی از همکاران نشریه آستان مقدس «فرهنگ کوثر» در کنار تحصیل و تدریس، کار پژوهش و نگارش زندگی عالمان دین و راویان قم یا مدفون در این سرزمین پاک را آغاز کردند. شناخت «ستارگان» هم چون قطره ای از فرهنگ کوثر، روزبه روز فزونی گرفت و جریان زلال، زندگی نامه نویسی در سایه ی

بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام با نشیب و فراز بسیار تداوم یافت. گرچه تأخیر در چاپ و نشر سبب شد، برخی از آثار قبل از چاپ در سایت ها بارگذاری شود.

دفتر حاضر سی و دومین جلد از مجموعه ی گران ارج «ستارگان حرم» است که هم اکنون به خوانندگان گرامی تقدیم می شود و حدود یک دفتر دیگر هم فراهم آمده که کار بررسی و ویرایش و تدوین آن پایان نیافته است. در این مجموعه، زندگی نامه ی

محدثان، مورخان، فقیهان، مفسران، مبلغان و الگوهای ایمان و پارسایی و جهاد؛ محور پژوهش و نگارش قرار دارد و در قالبی متقن و فشرده و با ادبیاتی ساده و روان، در اختیار فرزندان امت اسلامی قرار می‌گیرد.

تاکنون به حول و قوه الهی و در سایه ی عنایات حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و با همدلی و همراهی محققان و مدیران فرهنگی و اداری آستان مقدس آن حضرت، زندگی نامه

بیش از چهارصد ستاره آسمان قم و یا مدفون شده در این دیار ابرار تدوین شده است که خلاصه سی جلد به زودی در دو جلد تقدیم علاقه مندان خواهد شد. ان شاء الله.

شناخت و یاد صالحان، تحقیق در زندگی ابرار و نگارش سرگذشت و شرح حال

اولیای الهی، و خواندن و مطالعه ی

زندگی نامه آنان، آثار علمی، اخلاقی و اجتماعی فراوان دارد.

هدف از نگارش «ستارگان حرم» معرفی الگوها و ارائه سیمای درخشان عالمان دین از یک سو، و کارنامه ی پربار حوزه های علمیه شیعه از سوی دیگر است. به راستی قم و حوزه های

علوم اسلامی در پرتو مکتب حیات بخش

اهل بیت علیهم السلام هزاران چهره ی

مؤمن و پارسا و مجاهد و فقیه و مصلح بیدار و شهید سربردار آفریده است که هر کدام مشعلی فرا راه بشریت محسوب می‌شوند.

ستارگانی که سر بر آستان نگین قدسی قم نهاده و در این «دیوار ابرار» مدفون شده اند. ما در این مجموعه افتخار شناخت و معرفی آنان را به دست آوردیم.

معیار در انتخاب ستارگان، برای ما این است که حیات و ممات یک شخص مایه «حیات» و «هدایت» دیگران و عامل حرکت به سوی آستان قدس ربوبی باشد.

کسانی ستاره اند که عامل هدایت دیگران و مصداق آیه؛ ((وعلاماتٍ و بالنجم هم یهتدون(۱))) باشند.

فقیهان پارسا، مجاهدان مؤمن، مصلحان مکتبی، عالمان ربانی، قرآن شناسان



بزرگ، راویان نور، شهیدان شاهد و مبلغان و خطیبان فداکار، هر کدام ستاره ای درخشان در افق زندگی بشریت اند.

آسمان نورانی قم، پر است از این ستارگان که از بانوی بزرگ قم و خواهر خورشید خراسان، نور و نیرو گرفته و آفاق زندگی بشر را روشن کرده اند.

اصولا انسان ها در فرهنگ قرآن به سه گروه تقسیم می شوند:

گروه اول؛ «صراط مستقیم» الهی را یافته، خود در مسیر ایمان و تقوا و جهاد و دانش و عدالت و احسان حرکت می کنند و دیگران را از نعمت های بی کران الهی بهره مند می سازند.

گروه دوم؛ رهزنان راه سعادت محسوب می شوند و از حرکت کاروان بشری در بزرگ راه بهشت باز می دارند و «قطاع الطريق» جاده بهزیستی و نیک بخشی بشریت محسوب می شوند و صد از سیل الله می کنند.

گروه سوم؛ کسانی هستند که با غفلت و ضلالت و جهل و بی خبری

و یا به دلیل محرومیت های

فرهنگی نه مشعل راه اند و نه مانع کاروان راهیان بهشت الهی. اینان ناخواسته مشکل آفرین اند. و خود از دست یابی

به جایگاه مقربان و ابرار و شهیدان و صالحان محروم می شوند.

ستارگان حرم، انسان های با ایمانی هستند که از انوار الهی و اولیای خدا نور می گیرند و حرکت جامعه بشری را به مقام قرب الهی آسان می سازند.

کامل ترین نور در نظام هستی از آن خدا و پیام آوران و رهبران معصوم علیهم السلام است. ستارگان به میزان تقرب به خدا و بهره گیری از انوار اولیای او درخشندگی دارند، برخی

بیشتر و برخی کمتر الگوی کامل و جامع در زندگی بشریت رسول اعظم الهی (ص) است و پیامبران الهی و امامان اهل بیت علیهم السلام خورشیدهای فروزان و ماه های نورافشان و ستارگان درخشان، منظومه آفرینش اند.

دفتر «ستارگان حرم»، امیدوار است در روزگار غیبت خورشید امامت و محرومیت از حضور در محضر امامان معصوم علیهم السلام، حلقه وصلی برای امت باشد و فرزندان اسلام و



قرآن را با تربیت یافتگان مکتب آنان آشنا کند. این دفتر با یاری محققان و نویسندگان گرامی و اعضای شورای علمی ستارگان حرم، حجج اسلام محترم؛ محمد جواد طبسی، حسن ابراهیم زاده،

عبدالکریم پاک نیا، عبدالرحیم اباذری، محمود مهدی پور و مدیر محترم اجرایی سید محمد سجادی نژاد، در مسیر شناخت و معرفی ستارگان حرم اهل بیت علیهم السلام شهر مقدس قم فعال است.

در پایان یادآوری می شود از دیدگاه های پژوهش گران تاریخ و تراجم و خانواده ی عالمان دین برای تکمیل مجموعه ستارگان استقبال می کنیم.

هرگونه پیشنهاد یا نظر اصلاحی و تکمیلی خود را به دفتر ستارگان حرم، به نشانی؛ پژوهشگاه علوم و معارف قرآنی علامه طباطبایی، یا شماره تلفن؛ ۰۲۵۳۷۱۱۹۱۳۲ ارسال و ما را در شناخت و معرفی اسوه های علم و عمل یاری کنید.

توفیق از سوی خداست و قبول در گرو عنایات او.

والحمد لله رب العالمین

قم - آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

دفتر ستارگان حرم

رمضان المبارک ۱۴۳۹

## سید ناصرالدین آرام قمی / همدم کتاب

### اشاره

پدر: سیدنورالدین تفرشی قمی

ولادت: ۱۳۳۳ ق.

وفات: ۱۳۹۱ ق.

مدفن: قم، حرم مطهر.

تألیف:

محمدعلی نجفی

### اشاره

حجت الاسلام و المسلمین سید ناصرالدین آرام قمی (۱۳۳۳ق-۱۳۹۱ق) از فضلالی حوزه ی علمیه بود که فضل و ادب و آگاهی بسیار در زمینه های تخصصی خویش داشت. وی سالیان دراز مدیریت کتابخانه ی حرم مقدس حضرت فاطمه ی معصومه علیها السلام را بر عهده داشت و از این طریق با علما و فضلالی بسیاری در ارتباط بود. وفات او در سال ۱۳۵۰ش. اتفاق افتاد و پیکرش را در قسمت ورودی درگاه زیر ساعت صحن بزرگ حرم که اخیرا به نام مبارک صحن امام رضا علیه السلام نامگذاری شده، دفن کردند و زندگی پر برکتش اقتضای این را دارد که او را جزو ستارگان حرم محسوب کنیم.

## تفرش و قم

تفرش از مناطق کهن نواحی مرکزی ایران است که در طی دوران متمدنی جزو مضافات و توابع قم به شمار می رفته است. این منطقه که در حال حاضر به صورت یک شهر در آمده است و طبق تقسیمات جغرافیایی کشوری جزو استان مرکزی است، محل نشو و نما و پرورش علما و ادبای بزرگی بوده است. منسوب به تفرش را در زبان عربی طَبْرَسِی و طبرشی می گویند. تعدادی از دانشمندان بزرگ تفرش را که در قرون گذشته می زیسته اند و طبرسی نام داشته اند در طول قرون بر اثر اشتباه در انتساب، مازندرانی و اهل طبرستان دانسته اند و یکی از این افراد مفسر کبیر مرحوم علامه طبرسی است که علی رغم تصریح دوستش بیهقی، که می گوید او اهل تفرش از توابع و دهات وابسته به قم بود، وی را تقریباً همگان مازندرانی می پندارند. البته اصرار بر تصاحب انحصاری مفاخر اسلام برای مناطق خاص اصراری نابخردانه است ولی از حیث بحث علمی و بررسی های تاریخی پرداختن به این مسئله برای روشن شدن حقایق انتسابی افراد بی فایده نیست. در حدود (یا شاید بیش از) دو قرن قبل شخصی از تفرش به قم هجرت می کند و در منطقه وزواء(۱) سکنی می گزیند. در میانه ی نیمه ی دوم قرن سیزدهم از نسل وی پسری متولد می شود که او را محمد نام می نهند و سید ناصرالدین آرام فرزند وی است. بدین سبب باید دانست که اصل سید ناصر آرام از تفرش می باشد. نکته دیگر این که مرحوم آرام را حسینی می گویند و سلسله نسب سیادت وی به امام حسین علیه السلام منتهی می شود، ظاهراً بایستی سید ناصرالدین از طریق امام سجاد علیه السلام به امام حسین علیه السلام متصل گردد. به ویژه اینکه سادات افطسی که در مناطق تفرش، آشتیان، فراهان و ... به وفور ساکن بوده اند همگی از اولاد امام سجاد علیه السلامی باشند و از مشاهیر این خاندان که از این منطقه برخاسته اند باید به حضرت آیت الله خامنه ای، رهبر معظم انقلاب که اصالتاً تفرشی هستند و پدر بزرگشان علامه سید حسین تفرشی از نسل میر فخرالدین تفرشی در میانه ی قرن سیزده هجری از تفرش به نجف و

---

۱- . وزواء از نواحی قم است که در ده فرسخی قم قرار دارد و برخی بزرگان قم به این منطقه منسوبند مانند شیخ محمد حسن وزوایی قمی و فرزندش شیخ محمد. اختران قم، ص ۶۱، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۷۷ و تاریخ قم ناصرالشریعه، ص ۲۵۷.

سپس به خامنه رفته اند، (۱) قائم مقام فراهانی (۲) و بدایع نگار تفرشی (۳) اشاره نمود.

### پدر

سید نورالدین تفرشی قمی پدر مرحوم ناصرالدین آرام، فیلسوف، اصولی و فقیه برجسته ای است که نظر به مقام بلند علمی او و عدم پرداخته شدن مفصل به زندگی اش نیکو می نماید مقداری از شرح حالش را بیان کنیم. وی در حدود سال ۱۲۷۹ق. در قم متولد می شود. (۴) نام وی محمد و لقبش نورالدین است و او را سید نورالدین محمد حسینی وزوایی تفرشی قمی می گویند. دوره ی مقدماتی را در قم گذرانده و به درس علامه شیخ غلامرضا قمی که دانشمندی جامع معقول و منقول و صاحب کتاب ارزنده ی قلائدالفرائد است حاضر شده و بهره فراوان می برد. سال ورود شیخ غلامرضا به قم ۱۲۹۸ق. بوده (۵) و قاعدتاً سید نورالدین پس از این زمان از درس او استفاده می نماید. وی به تحصیلات قم اکتفا ننموده و راهی تهران و سپس نجف اشرف می شود. خصوصیت برجسته مرحوم نورالدین قمی تبحر در اصول فقه است و شاید استاد وی ملا غلامرضا که از شاگردان بسیار فاضل شیخ انصاری است و در اصول فقه توانایی بسیار دارد او را به هجرت به تهران تشویق نموده تا از درس بزرگترین مروج افکار اصولی شیخ انصاری در ایران یعنی میرزا حسن آشتیانی (۶) بهره ببرد. سید نورالدین عازم این شهر شده و در دروس مرحوم آشتیانی، میرزا حسن کرمانشاهی (۷) و میرزا ابوالحسن جلوه زواره ای (۸) حاضر می گردد. روشن است که دروس حکمت و فلسفه را از کرمانشاهی و جلوه فرا گرفته است.

۱- نباء البشر، ج ۵، مقدمه، ص الحادیه عشره و ج ۲، ص ۶۴۰.

۲- وزیر محمد شاه قاجار که عاقبت به شهادت رسید.

۳- نویسنده ای پر تألیف می باشد. نباء البشر، ج ۵، ص ۴۷۶.

۴- یعنی همان سالی که بدایع نگار تفرشی متولد می شود. احتمال می رود که این خاندان با خاندان بدایع نگار که از سادات تفرشی افطسی است قوم و خویش باشند. احتمال ضعیفی وجود دارد که پدر بدایع نگار برادر سید نورالدین باشد. رجال قم از مقدس زاده، ص ۴۴۳.

۵- اختران قم، ص ۱۱۹.

۶- گلشن ابرار، ج ۳، ص ۱۹۱.

۷- گلشن ابرار، ج ۶، ص ۵۶.

۸- گلشن ابرار، ج ۱، ص ۳۹۴.

سید نورالدین پس از این مرحله عازم عتبات عراق شده و محضر بزرگان حوزه علمیه نجف در فقه، اصول، اخلاق و حدیث را درک نموده و بهره وافر علمی کسب می نماید. از اساتید مطرح وی در نجف اشرف باید از آخوند خراسانی، ملا-محمد شریانی، میرزا حسین خلیلی تهرانی، سید محمد هندی، محدث نوری، سید محمد کاظم یزدی و ملا اسماعیل قره باغی یاد نمود. (۱) وی سپس به قم بازگشته و مرجع علمی و دینی قمی ها می شود و تا انتهای زندگی که نهم شوال ۱۳۴۲ق. یعنی اوایل تأسیس حوزه ی علمیه ی قم باشد در این شهر سکونت می نماید. گفتیم که یکی از مهارت های سید نورالدین تبحر در علم اصول فقه است از آثار علمی به جا مانده از او سه اثر ذکر شده است و هر سه را علامه شیخ آقابزرگ تهرانی در کتاب بی نظیر الذریعه یاد می نماید. هر سه تألیف مذکور در رابطه با علم اصول فقه هستند و ظاهراً وی در این آثار متأثر از مبانی اصولی شیخ انصاری و آخوند خراسانی است و وجهه فلسفه دانی وی نیز در این زمینه مؤثر است چرا که اصول این دو شخصیت مذکور و بیشتر آخوند خراسانی مشحون به مباحث عقلی و فلسفی است. سه اثر وی عبارتند از: حاشیه بر رسائل شیخ انصاری، که فقط به قسمت اصاله البرائت اختصاص یافته و نسخه اش نزد سید ناصر آرام بوده است؛ (۲) کتابی در مبحث مشتق اصول فقه، که این نسخه نیز نزد مرحوم آرام بوده و میرزا محمد علی قاضی گزارش آن را به علامه تهرانی می دهد؛ (۳) و کتابی اصولی تحت عنوان الفوائد الاصولیه، که علامه ی تهرانی آن را نزد سید ناصرالدین آرام در سفری که به قم داشته، دیده است. (۴)

### از نسل میرزای قمی

سید ناصرالدین آرام قمی که نام اصلی اش حسین است و لقبش ناصرالدین بوده و بدان

۱- نقباء البشر، ج ۵، ص ۱۹۶ و ص ۵۲۲.

۲- الذریعه، ج ۷، ص ۹۸.

۳- الذریعه، ج ۲۱، ص ۴۲.

۴- الذریعه، ج ۱۶، ص ۳۲۵.

هم معروف می شود،<sup>(۱)</sup> فرزند کوچک سید نورالدین می باشد. کنیه مرحوم آرام ابو عبد الله می باشد و انتخاب کنیه و لقب از آداب اسلامی است که در زمان ما جز در بین برخی طوایف عرب، این ادب اسلامی منسوخ شده است. ظاهراً سید ناصرالدین باید برادر یا خواهر دیگری نیز داشته باشد که در منابع دسترس ما جز از خود وی و پدرش از کس دیگر یادی نشده است. سال تولد سید ناصرالدین آرام ۱۳۳۳ ق. (۱۲۹۴ ش) بوده است و پدرش در این زمان تقریباً ۵۴ سال سن داشته است و بدیهی است در صورتی که نوشته اند آرام فرزند کوچک وی است اولاد دیگری غیر از وی داشته است. نام پدر سید نورالدین، حسین بوده است و این نیز رسمی اسلامی است که نام پدر را بر فرزند خویش می نهاده اند و این رسم نکو در بین ما ایرانیان هنوز کمابیش پابرجاست. نکته قابل ذکر دیگر در این بین این است که مرحوم آرام قمی از طرف مادر از نسل میرزا ابوالقاسم چاپلوقی گیلانی مشهور به میرزای قمی می باشد. خاندان میرزای قمی بسیار خاندان پر برکتی بوده است و جمع بسیاری از علمای قرون سیزده تا ۱۵ قم از طریق مادر یا پدر به ایشان منسوبند و در حال حاضر نیز از نسل وی بزرگانی یافت می شوند و به اسامی میرزائی، قمی، سیدی، امام جمعه و پیشوایی خوانده می شوند.<sup>(۲)</sup> مرحوم سید نورالدین قمی با دختری ازدواج می کند که از خاندان میرزاست و بدین ترتیب جد اعلای مادری مرحوم آرام میرزای قمی خواهد بود. آرام خود این مطلب را به مورخ معاصر مرحوم شیخ علی دوانی اظهار داشته است.<sup>(۳)</sup> غیر از پدر و مادر مرحوم آرام از افراد دیگر خاندان وی که اهل علم بوده اند یا نه؟ اطلاعاتی در دست نیست. حتی در نسب مرحوم آرام هم گاهی وحدت بیانی مشاهده نمی شود و جد دوم وی را گاهی حسن و گاه ابوالحسن گفته اند. نسب مرحوم آرام این چنین است: سید ابو عبد الله ناصرالدین حسین قمی تفرشی (متخلص و معروف به آرام) فرزند سید نورالدین

۱- چنانکه نام آقا ضیاء الدین عراقی، علی است ولی به ضیاء الدین مشهور است و مرحوم مرعشی نیز محمد حسین نام دارد ولی به لقبش که شهاب الدین باشد معروف است. همچنین این مسئله درباره مرحوم سید صدرالدین صدر، آقابزرگ تهرانی، آقانور الله اصفهانی و برخی بزرگان دیگر جریان دارد.

۲- مفاخر اسلام، ج ۹، ص ۲۸۶.

۳- مفاخر اسلام، ج ۹، ص ۲۸۷.

محمد وزوائی تفرشی قمی فرزند سید حسین فرزند ابوالحسن حسینی تفرشی، که در برخی منابع به جای ابوالحسن، حسن گفته اند. (۱)

### دو سید ناصرالدین قمی

در بین علما یا فضلاء قمی قرن ۱۴ ق. دو ناصرالدین قمی وجود دارد که رجال شناس معاصر شیخ ناصرالدین انصاری قمی که هم نام آن دو تن است در کتاب ارزشمند اختران قم، از هر دو یاد کرده است. لذا نباید بین این دو تن خلط نمود و بین هر دو بایستی تفکیک قائل شد و این را به اصطلاح تمیز المشتركات (۲) می گویند. امری که عدم اعتنا بدان باعث اغلاط تناقضات فاحش در بیان شرح حال افراد و اشخاص شده و می شود. چنان که ذکر شد دو ناصرالدین قمی در قرن ۱۴ بوده اند و جالب این که هر دو سید و هر دو از نسل میرزای قمی هستند. البته میرزا سید نبوده و اینان از جانب مادر به میرزای قمی متصل می گردند. سید ناصرالدین اول را میرزایی قمی می گویند و متولد سال ۱۳۰۰ ق. و متوفای به سال ۱۳۶۳ ق. است و یک نسل مقدم بر سید ناصرالدین آرام است. آرام نیز اگر چه به میرزایی مشهور نیست ولی از نسل میرزای قمی است. طرفه این که از هیچ کدام از این دو تن فرزندی بر جای نمانده است. (۳)

### اساتید

سید ناصرالدین قمی در زمان کودکی در ۹ سالگی پدر علامه خویش را از دست می دهد و خار غم بر دلش می نشیند، ولی این حادثه باعث نمی شود ترک دنیا کند و آینده اش را بر باد دهد. وی در عین حالی که به امور دنیوی و معیشت و گذران زندگی روزمره مشغول است تحصیل علوم حوزوی را آغاز نموده و در زمانی که نوجوان است به تحصیل علم می پردازد. حوزه قم در این زمان دارای نشاط بسیاری است. اما در دوره ی

- ۱- فهرس اعلام الذریعه، ج ۳، ص ۲۰۴۱، رجال قم مقدس زاده، ص ۴۷۰ و اختران قم، ص ۲۰۱.
- ۲- یا تفکیک المتشابهات؛ جداسازی و فرق گذاری اسامی افراد یا کتب یا مکان های شبیه به هم.
- ۳- اختران قم، ص ۳۵۱، آینه دانشوران، ص ۲۳۹.

جوانی سید آرام، فشار بی حدی از سوی رضاشاه لعین بر حوزه قم وارد می شود و نوجوانان از تحصیل علوم دینی دلسرد می شوند ولی ناصر آرام با آرامی و متانت تحصیل علم را ادامه می دهد و از دانشمندان حوزه قم بهره برده و بر عیار علمی خویش می افزاید. مرحوم قمی ادبیات، فقه و اصول را آموخته و از این که فلسفه یا عرفان را نیز تحصیل می کند یا نه؟ گزارشی نیافته ایم. اساتید وی در این مقطع زمانی از دروس مرحوم سید احمد زنجانی - از دوستان امام راحل و پدر فقیه معاصر آیت الله سید موسی شبیری زنجانی -، مرحوم شیخ عبدالحسین ابن الدین قمی و شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی استفاده علمی می نماید. (۱) از برخی تعبیرات مرحوم آرام نیز بر می آید که ایشان احتمالاً - در درس علامه طباطبایی صاحب تفسیر قویم المیزان نیز بهره برده است و بعد در این باره سخن خواهیم گفت.

## دوستان

دوست خوب کیمیای سعادت و نعمتی بس بزرگ است. انسان باید دوستانی برگزیند که نشست و برخاست و ارتباط با آن ها بر فضایل و محاسن آدمی افزوده و از رذایل و معایب وی بکاهد. این گونه آثار از دوستانی حاصل می شود که عاقل و عقیف و متقی و خوش اخلاق باشند. (۲)

مرحوم سید ناصرالدین آرام قمی چه در دوران تحصیل علم و چه در دوران اشتغال به امور دیگر همواره با دوستانی نشست و برخاست داشت که در زمینه های علمی و اخلاقی و فضل و ادب دارای برجستگی بودند و گذران وقت با آن ها به انسان نفع و سود می رساند. از دوستان مرحوم آرام باید از علامه طباطبایی، شیخ علی دوانی و سید ابوالقاسم تهرانی یاد کرد. سید ابوالقاسم هم مباحثه ای مرحوم آرام در دوران تحصیل بود (۳) و سنت مباحثه از سنت های حسنه و نیکوی حوزه های علمیه است که در جا افتادن دروس در ذهن آدمی و فراگیری بهتر آن ها بسیار نقش اثر گذاری دارد. مرحوم آرام با دوستان خود نشست ها و

۱- اختران قم، ص ۵۲۷، آئینه دانشوران، ص ۳۴۲ و تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۲۱۲۱.

۲- تذکره المتقین؛ شیخ محمد بهاری، ص ۵۸-۶۲.

۳- آئینه دانشوران، ص ۳۴۲.



مجلس های علمی و ادبی و با آنان نامه نگاری نیز داشت و گاه مشکلات علمی خویش را در طی همین محفل ها یا نامه نگاری ها حل می نمود و در بخش شعر از همین مقاله، به یکی از این موارد اشاره خواهیم کرد.

### مهارت در تاریخ و انساب و رجال

از اصلی ترین خصوصیات علمی سید ناصرالدین آرام مهارت وی در زمینه رجال، تاریخ و انساب می باشد. اگر چه بعضاً این گونه علوم، علوم لا ینفع و بی فایده خوانده می شوند ولی حقیقت امر بر خلاف این است و فوایدی معقول بر دانستن این گونه دانش ها مترتب است. آیت الله سید حسن صدر در کتاب شهیر تأسیس الشیعه (۱) به پیشگامی و تلاش فراوان شیعیان در زمینه های تاریخی و رجالی تصریح نموده و مصادیق بسیاری از دانشمندان و کتب این زمینه ها را نام می برد. همه کسانی که با مرحوم آرام ارتباط داشته اند و با وی هم سخن گشته اند از اطلاعات بسیار وی در زمینه های تاریخی و رجالی و ادبی و نسب شناسی مطلع گشته و در این زمینه ها سخن گفته اند. نوشته های اندک باقی مانده از مرحوم آرام نیز عمدتاً در همین زمینه هاست. به علاوه وی اطلاعات خود را با گشاده دستی در اختیار کسانی قرار می داد که نسبت به این امور علاقه مند بودند.

### مدیریت کتابخانه

اسلام و مسلمین به کتاب و کتابخوانی و همچنین گردآوری کتاب و ایجاد کتابخانه اهمیت بسیار نشان می داده اند و تشویق هایی که ائمه دین در این راه داشته اند عامل اصلی اعتنای بسیار به کتابداری بوده است. در حوزه های علمیه اگر چه معمولاً اشخاص دارای کتابخانه های شخصی بوده اند به گونه ای که می توان شهرهایی چون نجف و قم را جزو برترین شهرهای جهان از حیث وجود کتابخانه های شخصی دانست ولی بعضاً کتابخانه های عمومی نیز ایجاد می شده اند که در ایران کتابخانه آستان قدس رضوی علیه السلام

و کتابخانه آستان مقدس حضرت فاطمه ی معصومه علیها السلام از این نمونه ها بوده اند. مدیریت این گونه کتابخانه ها معمولاً به اهل علم سپرده می شده تا علاوه بر انجام امور مربوط به نگهداری و امانت کتاب ها، با اطلاع وافر خود بتوانند جویندگان دانش را نیز راهنمایی نمایند. سیری در تاریخ زندگانی مدیران کتابخانه حضرت معصومه علیها السلام مهر تأییدی بر این ادعاست. مرحوم آرام قمی طی سالیان سال با مدیریت هوشمندانه خود به ساماندهی کتابخانه فوق الذکر پرداخته و زندگی خویش را بیشتر در این مسیر صرف نمودند و هنوز هستند کسانی که از برخوردها و منش وی در زمینه کتابداری خاطراتی در ذهن خویش به یادگار داشته باشند.

## آثار

اثر علمی شخص می تواند همچون فرزند آدمی جزو باقیات الصالحات باشد. مرحوم آرام با اینکه چندان وقتی برای نگارش کتاب نمی یافت و بیشتر در میان دریای محتویات کتب غرق شنا و استخراج مرواریدهای خفته بود، اما گاهی دست به قلم گشته و مطالبی را می نگاشت که بیشتر آن ها در روزنامه ها و جراید عصر پهلوی دوم منتشر می گشت. موضوع نوشته های وی بیشتر تاریخی و رجالی بود و سعی داشت به مفاخر گذشته شیعه و اسلام بپردازد. شاید چون مشاهده می کرد که رژیم منحوس پهلوی سعی در مندرس کردن مآثر گذشتگان و نیز تاریک و جهل آمیز جلوه دادن تاریخ تمدن اسلامی و روشن جلوه دادن تاریخ نه چندان مفاخره آمیز باستان داشته باشد لذا آرام سعی داشت به مجاهده فرهنگی بیان کند که بر خلاف موج رایج در کشور، این تمدن اسلامی بوده که آثار و تأثیرات بی شماری را بر جای نهاده است. مثلاً وی در مقالاتی به پیشینه دانشگاه اازهر مصر می پردازد و می گوید که دانشگاه های اروپا از جهاتی اقتباس و برگرفته از دانشگاه ها و حوزه های علمی اسلام و شیعه همچون اازهر مصر و نظامیه هاست. نثر مرحوم آرام روان و خواندنی است و تنها، عطف های مکرر جملات و استفاده از برخی لغات وحشی و مهجور می تواند اندکی غبار بر تارک مقالات ارزنده وی بیاورد. آرام در ذکر مطالب به

مانند ملا علی خیابانی و مدرس تبریزی و بر خلاف کسانی چون تربیت تبریزی، به شدت از بیان منابع و ذکر آن ها بهره می برد. این سیره ی نیکو در نوشته های مرحوم آرام به وفور یافت می شود و شاخص خوبی برای نویسندگان هر زمان می تواند باشد.

### شعر

مرحوم آرام دارای طبع شعر بود و گاه از روی تفنن اقدام به سرودن شعر می نمود. ظاهراً تخلص وی در شعر آرام بوده است. (۱) متأسفانه اشعار وی گردآوری نشده است و فقط در برخی منابع تعدادی از اشعار وی ذکر شده است. وی در برخی مکاتبات خویش نیز دست به نامه نگاری منظومانه می زد و نامه را با بیان شعری برای شخصیت مقابلش می نگاشت. آرام با علامه طباطبایی نشست و برخاست داشت و یکی از بهترین و جذاب ترین اشعار علامه طباطبایی خطاب به ناصر الدین آرام و با مطلع: ناصر آرام، دل آرام باش / همدم ساقی و می و جام باش سروده شده است. علامه در این شعر از اخلاق و مقام ادب آرام ستایش نموده و به وی به نقل از استادش علامه قاضی رحمه الله توصیه ای می کند. مضمون شعر خواندنی علامه دعوت به مقام تسلیم و رضا و نادیده انگاشتن سختی های وارده بر جان آدمی است، چنانکه که رایحه فنای فی الله نیز در این شعر مشهود است که انسان به یک معنا نسبت به وجود خویش اراده ای ندارد، وجودی که در مقابل وجود خداست چیزی حساب نمی شود و ملک طلق خداست و هر گونه بخواهد در آن تصرف می کند. این شعر ۳۱ بیتی با این بیت به پایان می رسد:

هر چه خدا خواست همان می شود

آن چه دلت خواست، نه آن می شود

این دو بیت از این شعر هم نقطه اوج آن است:

پیر خرد پیشه ی نورانی ام

شست ز دل زنگ پریشانی ام

---

۱- از کسانی که به آرام مشهور بوده اند باید از احمد آرام مترجم شهیر زمان ما یاد کرد که شیرازی بود و همچنین از آرام یزدی نام برد. فهرست اعلام الذریعه، ج ۱، ص ۴.

گفت که در زندگی آزاد

باش

هان! گذران است جهان، شاد باش

نامه ی فوق (۱) در جواب نامه ای از مرحوم آرام به علامه به نگارش در آمده است. شعری نیز از مرحوم آرام در دست است که ظاهراً باید غیر از نامه ی منظوم اولی باشد و پس از رسیدن شعر علامه به آرام توسط مرحوم آرام نوشته شده است. ارزش ادبی شعر در حد متوسط است و البته انتظاری هم نیست که مرحوم آرام که متخصص در شعر نیست شعر راقی و عالی بسراید. نکته ای که از ظاهر شعری بر می آید و آن خطاب کردن علامه به استاد است، این می باشد که مرحوم آرام گویا در درس علامه طباطبایی نیز شرکت می کرده و او را استاد خود می دیده است و ارتباط وی فقط دوستانه نبوده و شاگرد و استادی نیز بوده است. (۲)

### اخلاق خوش

خوش خلقی و خوش محضری از اموری است که اسلام و بلکه همه ادیان الهی بر آن تأکید بسیار ورزیده و در اسلام خوش خلق ترین افراد از حیث دیانت در مرتبه بالاتری قرار داده شده اند. قرآن کریم نیز زمانی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را توصیف می فرماید از اخلاق خوش و محبت آمیز وی سخن گفته و درباره ی ائمه اطهار علیهم السلام نیز همین توصیف از جانب دوست و دشمن ذکر شده است. ولی مخالفان ائمه، دارای طبعی خشن و خویی تند بوده اند. کسانی که با مرحوم ناصرالدین آرام مرتبط بوده اند همگی تصریح دارند به این که مرحوم آرام بسیار خوش اخلاق و مؤدب و خوش بیان و دارای محضری دلپذیر بوده است و همواره کسانی که با وی برخورد داشته اند از صفا و محبت حضور وی بهره مند گشته اند.

۱- طیب عاشقان، صص ۸۸ تا ۹۰ و نیز ر.ک: کتاب زمهر افروخته، سید علی تهرانی.

۲- در محفل روحانیان، ص ۱۹۷.

## عشق به ائمه اطهار علیهم السلام

سید ناصرالدین آرام شیفته و دل باخته ائمه اطهار علیهم السلام بود و نه صرفاً به این دلیل که از نسل ائمه اسلام علیهم السلام بود و از شنیدن مصائب آن‌ها دچار تنگدلی و قبض می‌شد می‌گریست بلکه از جهت معرفتی که نسبت به مقام والای ائمه اطهار علیهم السلام یافته بود با شنیدن نام و اسم مبارک ائمه چشمانش پر از اشک می‌شد و زمانی نیز که در مجالس روضه خوانی یا مدیحه سرایی نسبت به ائمه ی اطهار علیهم السلام حاضر می‌شد شیفتگی و عشق وی به وضوح نمود پیدا می‌کرد.

## همکاری با نویسندگان

گفتیم که مرحوم آرام قمی مدیریت کتابخانه ی حضرت فاطمه ی معصومه علیها السلام را طی چندین سال عهده دار بود. او علاوه بر اینکه در محافل علمی با دوستان دانشمندی آشنا شده و با آن‌ها نشست و برخاست داشت به واسطه ی همین شغل، با اهل علم ارتباط بیشتری پیدا می‌نمود. از این جهت هم از آن‌ها چیز می‌آموخت و هم در صورتی که مشاهده می‌کرد نویسنده یا محققى در پی یافتن کتاب یا مطلب خاصی است در حد توان خویش به وی کمک می‌کرد. مرحوم علی دوانی که از نویسندگان مشهور حوزه ی علمیه ی قم است در زمانی در پی یافتن اطلاعات در زمینه ی زندگانی علامه وحید بهبهانی و شاگردان و منتسبین به وی بود. وقتی که شرح حال میرزای قمی را می‌نگاشت اطلاعات این زمینه را بیشتر از مرحوم ناصر آرام دریافت داشت و خود در جلد مختص به زندگانی علامه وحید در مجموعه ی فاخر مفاخر اسلام بدین نکته تصریح می‌نماید. (۱) سابقاً گفته شد که مرحوم آرام از نوادگان دختری میرزای قمی است.

## ازدواج

ازدواج در اسلام بسیار مهم تلقی شده و بر آن تحریض و تحریش بسیار صورت گرفته

---

۱- مفاخر اسلام، ج ۹ (زندگانی وحید بهبهانی)، ص ۲۸۷.

است و معادل نیمی از تکمیل ایمان قلمداد شده است. با وجود این تشویق بسیار مشاهده می شود که عده ای از بزرگان در طول زندگانی خویش ازدواج نکرده اند. آیا به صرف این دوری از ازدواج می توان آنان را ابوالعلاء معری وار مخالف ازدواج دانست و بچه داری را جنایتی خواند؟ واقعیت مطلب این است نه ازدواج نکردن افراد به معنای مخالفت با زن و بچه داشتن است و نه استتکاف و دوری از سنت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم. به اصطلاح ازدواج نکردن اعم از داشتن این مذاق است و چه بسیار افرادی (از عامی و عارف و فیلسوف و شاعر) که در طول عمر خود ازدواج نکرده اند ولی با اصل ازدواج موافق بوده اند و به دلیل خاصی که گرفتار آن بوده اند نتوانسته اند ازدواج کنند. (مثلاً عدم وجود شرایط نگهداری از همسر یا داشتن اهداف بلندی که تحقق آن ها با همسر داری به راحتی جمع نمی شود مثل سید جمال الدین اسدآبادی که به علت مقابله با استعمار انگلیس مجبور بودن همواره در سفر باشد و موقعیت همسر داری نداشت). سید ناصرالدین آرام نیز در طول زندگی خود ازدواج ننمود و از این روی از وی فرزندی بر جای نمانده است. هر چند که خدمات و آثار علمی و نام نیکوی وی جزو باقیات الصالحات او به شمار می رود.

### وفات و مدفن

زنده یاد سید ناصرالدین آرام عاقبت پس از ۵۸ سال زندگی (هم سن ابن سینا!) در سال ۱۳۹۱ قمری (سوم خرداد ماه ۱۳۵۰ ش) در شهر مقدس قم دیده از جهان فرو بست و پس از تشییع و طواف در حرم مقدس حضرت فاطمه ی معصومه علیها السلام، در قسمت درگاه ورودی صحن بزرگ حرم مطهر که صحن نو، صحن اتابکی، صحن آینه؛ و اخیراً و به حق به نام صحن امام رضا علیه السلام نامیده شده، دفن می گردد. این در همان دری است که زوار از سمت خیابان ارم و از سمت گذرخان وارد حرم مطهر می شوند و بر روی درگاه، ساعت قرار دارد و به آن ایوان ساعت هم می گویند. (۱)

## منابع

۱. اختران قم، ناصرالدین انصاری قمی؛
۲. آینه دانشوران، ریحان یزدی؛
۳. تاریخ قم، ناصرالشریعه؛
۴. تأسیس الشیعه، سید حسن صدر عاملی؛
۵. تذکره المتقین، شیخ محمد بهاری؛
۶. تربت پاکان قم، ج ۴، عبدالحسین جواهر کلام؛
۷. در محفل روحانیان، مجاهدی پروانه؛
۸. الذریعه، ج ۷، ۱۶ و ۲۱. شیخ آقابزرگ تهرانی؛
۹. رجال قم، مقدس زاده؛
۱۰. طیب عاشقان، یعقوب قاسملو؛
۱۱. فهرس اعلام الذریعه، ج ۱، علی نقی منزوی و...؛
۱۲. گلشن ابرار، ج ۱، ۳ و ۶. پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام؛
۱۳. مفاخر اسلام، ج ۹، علی دوانی؛
۱۴. ز مهر افروخته، سید علی تهرانی؛
۱۵. نقباء البشر، ج ۱ و ۵، شیخ آقابزرگ تهرانی؛
۱۶. و چند مجله قبل از انقلاب؛
۱۷. سه مقاله دیگر از وی در نورمگز هم هست.

## شیخ ابوالقاسم اصفهانی / تندیس تواضع

### اشاره

پدر: ملا عبدالرزاق

ولادت: ۱۳۰۴ ق.

وفات: ۱۳۸۴ ق.

مدفن: قم، قبرستان شیخان.

تألیف:

سید مهدی سلطانی زنانی

### اشاره

شیخ ابوالقاسم اصفهانی، فرزند عبدالرزاق اصفهانی و از علما و بزرگان حوزه علمیه قم بود که به دانایی و استادی در قرآن و فقه اسلامی شهرت داشت و زبانزد خاص و عام بود. (۱)

### طلوع شور انگیز

شیخ ابوالقاسم اصفهانی در سال ۱۳۰۴ ق. مطابق با ۱۲۶۳ ش. در اصفهان متولد گردید. (۲) پدر وی ملا عبدالرزاق اصفهانی در آن زمان مردی با وقار و مشهور به زهد بود و به تربیت دینی و علمی فرزندان خویش اهمیت بسیار می داد، تا آن جا که شیخ ابوالقاسم در

---

۱- سید مصلح الدین مهدوی، تذکره القبور، (اصفهان، نشر کتابفروشی ثقفی، ۱۳۴۸)، ص ۸۵.

۲- قم در گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۷۵.



دامان مهر و محبت معنوی ایشان نشو و نما یافت و به خوبی قرآن کریم را از او فرا گرفت. (۱)

### کودکی و نوجوانی

شیخ ابوالقاسم با تربیت پدر خویش و در سایه سار مهر و عفت مادری دوره کودکی را پشت سر نهاد. همان گونه که اشارت رفت، او از همان زمان، قرآن کریم را از محضر پدر بزرگوارش آموخت و با آن انس گرفت. ایشان در روزگار صباوت و نوجوانی ابتدا دبیر آموزش و پرورش بود، ولی از ۱۳۲۰ ق. به عرصه تحصیل در علوم دینی قدم نهاد و موفق به فراگیری آنها گردید. قابل ذکر این که، آن عالم فاضل تحصیلات خویش را از حوزه علمیه اصفهان آغاز نمود و برای تکمیل آن به حوزه‌های علمیه نجف اشرف و قم نیز وارد گردید. (۲)

### تحصیل و پیگیری آن

دوران تحصیل شیخ ابوالقاسم را می توان به سه بخش عمده تقسیم نمود:

۱. تحصیل در حوزه علمیه اصفهان؛ که از ۱۳۲۰ ق. شروع شد. آن عالم ربانی مقدمات، سطوح، حکمت و ریاضیات را در این حوزه تحصیل نمود و ۵ سال تمام این دوره را پشت سر گذاشت. (۳)
۲. تحصیل در حوزه نجف اشرف؛ در ۱۳۲۵ (۴) یا ۱۳۲۶ ق. (۵) به نجف اشرف رهسپار گردید و به تحصیل دروس خارج پرداخت و تا ۱۳۳۶ ق. در آن جا اقامت گزید. (۶)
۳. تحصیل در حوزه علمیه قم؛ در ۱۳۳۶ ق. پس از مراجعت به ایران، ابتدا به اصفهان بازگشت و به تدریس و هدایت طلاب اشتغال ورزید، ولی پس از پنج سال توقف و تدریس در آن دیار، به سال ۱۳۴۱ ق. به قم عزیمت نمود و به تکمیل تحصیلات خویش در عرصه

- ۱- . قم در گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۷۶؛ سید مصلح الدین مهدوی، (قم، نشر الهدایه، ۱۳۷۶)، ص ۲۹۷.
- ۲- . ر. ک.: تربت پاکان قم (شرح حال مدفونین در سرزمین قم)، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۵۶.
- ۳- . تربت پاکان قم (شرح حال مدفونین در سرزمین قم)، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۵۶.
- ۴- . تربت پاکان قم (شرح حال مدفونین در سرزمین قم)، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۵۶.
- ۵- . سید مصلح الدین مهدوی، اعلام اصفهان، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۶، ص ۳۳۹.
- ۶- . سید مصلح الدین مهدوی، اعلام اصفهان، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۶، ص ۳۴۰.

فقه و اصول پرداخت و تا اواخر عمر در آن جا اقامت داشت. (۱)

## استادان

شیخ ابوالقاسم اصفهانی در دوران تحصیل خود از محضر اساتید صاحب نام و فاضلی استفاده نموده و بهره‌های فراوان برد. استادان او به ترتیب در دروس مقدماتی، سطوح عالی و علوم مختلف دینی عبارت بودند از:

۱. میرزا ابوالقاسم زفره‌ای؛ عالمی فاضل و واعظی ادیب و معروف به حاج آخوند، از مدرسین سطوح در اصفهان و فرزند مرحوم ملا محمد علی عرب زفره‌ای بود. او زاهدی متقی، محدثی شهیر و آشنا به علوم غریبه و متبحر در جبر و اعداد بوده و در تدریس، سلیقه مخصوصی داشت. بسیاری از فضلاء اصفهان از شاگردان وی به شمار آمده‌اند، که از جمله آنها می‌توان به شیخ ابوالقاسم اصفهانی، شهید آیت الله شمس آبادی، سید علی مدرس‌هاشمی و بانو مجتهده امین (معروف به بانوی ایرانی) اشاره نمود. سرانجام در روز دوشنبه ۲۸ رمضان سال ۱۳۵۲ق. در حدود نود سالگی در اصفهان وفات یافت و پیکر مطهرش را در تخت فولاد (تکیه بروجردی) به خاک سپردند. (۲)

۲. آیت الله حاج سید محمد باقر درچه‌ای؛ (۳)

۳. آیت الله حاج سید مهدی درچه‌ای؛ برادر کوچک آیت الله حاج سید محمد باقر درچه‌ای و فرزند سید مرتضی شریعت موسوی درچه‌ای بود، که در بین سالهای ۱۲۷۸ تا ۱۲۸۰ق. در درچه اصفهان متولد گردید. ایشان از مشاهیر علما و عرفای دیار اصفهان

۱- حسینعلی خزائلی، آینه دانشوران، (قم، گنج عرفان، ۱۳۸۳)، ص ۳۰۷؛ تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۲۵۷؛ آثار الحجه، ج ۲، شیخ محمد رازی، (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ه.ق)، ص ۳۸.

۲- سید مصلح الدین مهدوی، دانشمندان و بزرگان اصفهان، تحقیق و اضافات رحیم قاسمی و محمد رضا نیل فروشان، (اصفهان، نشر گلدسته، ۱۳۸۴)، ج ۱، ص ۲۰۸؛ نیز ر.ک: سید مصلح الدین مهدوی، یادنامه فقیه اهل البیت سید بحرالعلوم میردامادی، (اصفهان، نشر مهدیه میرداماد، ۱۴۱۲)، ص ۳۴؛ نیز ر.ک: حمید خلیلیان، بوستان فضیلت، (اصفهان، کانون پژوهش، ۱۳۸۶)، صص ۱۱۳-۱۱۸.

۳- جهت مطالعه تفصیلی زندگانی ایشان ر.ک: مجموعه گلشن ابرار، ج ۳، صص ۲۴۶-۲۲۸، (قم، نشر معروف)؛ نیز ر.ک: محمد حسین ریاحی، روضه رضوان، (اصفهان، کانون پژوهش، ۱۳۸۵)، صص ۱۱۳-۱۶۶.

بوده و در حوزه علمیه اصفهان به تحصیل علوم دینی پرداخت (۱) و از محضر اساتید نامداری چون حاج میرزا بدیع موسوی درب امامی، میرزا ابوالمعالی کلباسی، آخوند ملا محمد کاشی و در حوزه علمیه نجف از درس آیت الله آخوند خراسانی، شیخ هادی تهرانی و مرحوم آیت الله شیخ محمد حسن مامقانی استفاده‌های علمی فراوان نمود؛ مشهور به ورع، گذشت و قناعت و از تفوق و تبحر علمی عالی برخوردار بود، شاگردانی عالی و نمونه، چون آیت الله سید حسن طباطبایی قمی، آیت الله سید مرتضی پسندیده، آیت الله سید مصطفی مهدوی هرستانی و شیخ علی قدیری کفرانی و... را تربیت نمود. (۲)

تقوای فوق العاده و تقید و تعهد محکم در عمل به جمیع احکام شرعیه اسلام در هر شرایطی و بدون ملاحظه، جدیت در امر به معروف و نهی از منکر، زهد فوق العاده و بی اعتنائی کامل به جمیع مظاهر دنیا، تحمل شدائد با اظهار رضایت و خشنودی باور نکردنی، جامعیت در علوم و فنون متداوله با تحقیق و تحلیل، تقید به زی طلبگی (زندگی طلبگی) تا آخر عمر حتی در دوره مرجعیت، نظم کامل و فوق العاده در همه برنامه‌های تدریسی و سایر شئون روحانیت و زندگی شخصی، عبادت، تهجد و شب زنده داری به دور از انظار مردم، توکل دائمی بر خداوند متعال در همه مشکلات و شرایط زندگی و اخلاص... و بی شائبه به همراه منطق صحیح مقتبس از اسلام و قرآن و سنت از ویژگی های والای او بود. سرانجام در ظهر روز جمعه دهم ربیع الاول ۱۳۶۴ق. وفات یافت و پیکر پاک و شریفش در تخت فولاد اصفهان (تکیه کازرونی) به خاک سپرده شد. (۳)

۴. ملا عبدالکریم گزی؛ (۴)

۵. آخوند ملا محمد کاشی؛ (۵)

در جوانی از کاشان به اصفهان آمد و در مدرسه جده

۱- ر.ک، شیخ آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، (مشهد، دارالمرتضی، ۱۴۰۴ق)، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲- ر.ک، روضه رضوان، محمد حسین ریاحی، صص ۱۷۳-۱۷۵.

۳- ر.ک، روضه رضوان، محمد حسین ریاحی، صص ۱۸۶-۱۸۸.

۴- جهت مطالعه تفصیلی زندگی نامه وی ر.ک، روضه رضوان، محمد حسین ریاحی، صص ۲۶۴-۲۸۶.

۵- جهت مطالعه تفصیلی زندگی نامه او ر.ک، سید محمد باقر کتابی، رجال اصفهان، (اصفهان، انتشارات گل ها، ۱۳۷۵)، صص ۳۹۹-۴۰۴؛ سید مصلح الدین مهدوی، سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، (اصفهان، انجمن کتابخانه های عمومی اصفهان، ۱۳۷۰)، صص ۲۰۴-۲۰۸.

بزرگ ساکن شد و سپس در مدرسه صدر به تدریس مشغول شد. او در حکمت و فلسفه، فقه و اصول و ادبیات و ریاضیات استاد مسلم بود و بیش از پنجاه سال با عشق و علاقه هر چه تمام تر به تدریس و تعلیم پرداخت و جمع بسیاری از دانشمندان از خوان علمی او سود جستند. از جمله شاگردان او آیت الله حاج رحیم ارباب، شیخ محمد حکیم خراسانی، شهید بزرگوار سید حسن مدرس، حاج میرزا علی آقا شیرازی و آیت الله حاج آقا حسین بروجردی بودند. سرانجام این حکیم عالی مقدار در روز شنبه ۲۰ شعبان المعظم ۱۳۳۳ق. دار فانی را وداع گفت و در تکیه ملک تخت فولاد اصفهان مدفون گردید. (۱)

۶. ملا- طاهر اصفهانی؛ معروف به دیباچه نگار. (۲) فاضل و ادیب توانا و عالمی حاذق از سلسله مشایخ بیدآباد اصفهان، که نسب ایشان به شیخ زاهد گیلانی می پیوندد.

وی در ۱۰ ذی حجه ۱۲۲۴ق. در اصفهان متولد شد و مقدمات علوم را در این شهر آموخت، سپس به تهران رفت و مورد توجه بزرگان واقع شد. او دیوان اشعاری دارد به عربی و فارسی و در آن شعری تخلص کرده است. (۳) وفاتش را قریب به یقین در ۱۲۷۵هجری قمری نوشته اند. ضمناً در علم ریاضیات دارای تبحری عظیم بوده و استاد مسلم شناخته می شده است. (۴)

شایان ذکر است که شیخ ابوالقاسم اصفهانی در حوزه اصفهان مقدمات را نزد میرزا ابوالقاسم زفره ای؛ سطوح را نزد شیخ علی مسگر یزدی، سید محمد صادق خاتون آبادی، سید مهدی درچه ای و سید محمد باقر درچه ای؛ دروس حکمت را نزد ملا عبدالکریم گزی و ملا محمد کاشی و ریاضیات را نزد ملا طاهر اصفهانی تلمذ نمود. (۵)

۷. شیخ محمد کاظم خراسانی؛

۱- دکتر اصغر منتظر القائم، بزم گاه دلبران، (اصفهان، کانون پژوهش، ۱۳۸۳)، صص ۲۳-۲۴.

۲- محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، به کوشش ایرج افشار، (تهران، نشر اساطیر)، ج ۱، ص ۲۷۵؛ الکرّام البرره، ص ۶۷۹.

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، صص ۷۴۱-۷۴۲.

۴- دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، صص ۷۴۱-۷۴۲.

۵- ر. ک، سید علی رضا ریحان یزدی، آئینه دانشوران، با مقدمه و تعلیقات استاد ناصر باقری بیدهندی، (قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۷۲)، ص ۲۰۷.

۸. سید محمد کاظم طباطبایی یزدی؛

۹. سید محسن کوه کمری؛

۱۰. سید محمد فیروز آبادی؛

۱۱. آیت الله سید ابو الحسن اصفهانی؛<sup>(۱)</sup>

شیخ ابوالقاسم اصفهانی در حوزه نجف اشرف دروس خارج فقه را از محضر این بزرگواران آموخت و تکمیل نمود، دروس حکمت معقول و سطح عالی منطق را در محضر اساتید و علمای ذیل فرا گرفت.

۱۲. میرزا محمود اهری؛

۱۳. شیخ احمد شانه ساز شیرازی؛

۱۴. شیخ ابراهیم اردبیلی؛<sup>(۲)</sup>

۱۵. آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی؛ شیخ ابوالقاسم اصفهانی در دوران اقامت خویش در قم، از محضر این عالم ربانی و مؤسس فقیه حوزه علمیه قم استفاده‌های بسیار برد و از افاضات معنوی و اخلاقی ایشان بهره‌های فراوان کسب نمود.<sup>(۳)</sup>

## شاگردان

بسیاری از طلاب و چهره‌های علمی از محضر آیت الله شیخ ابوالقاسم اصفهانی بهره مند شده اند، ولی به دلیل این که بیشتر دوران تدریس ایشان در حوزه علمیه اصفهان گذشت و در سطوح مختلف حوزه، شاگردان بسیاری داشت، نامی از آنها برده نشد و در کتب علمی نیز که شرح حال ایشان آمده، اشاره ای به آنها نگردیده است، ولی آن چه در این باره ذکر شده این است که این عالم ربانی و فقیه صمدانی در ۱۳۳۶ق. پس از بازگشت از نجف اشرف، در اصفهان تدریس خویش را آغاز نمود و به هدایت بسیاری از طلاب اشتغال داشت و حتی فضلالی اصفهان، او را صاحب درجات علمی و نور معنویت دانسته

- 
- ۱- سید علی رضا ریحان یزدی، آئینه دانشوران، با مقدمه و تعلیقات استاد ناصر باقری بیدهندی، (قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۷۲)، ص ۲۰۷.
  - ۲- تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۲۵۷.
  - ۳- اعلام اصفهان، ج ۱، ص ۳۳۹.

و برخی اوقات در مجلس درس وی حاضر شده و از محضرش بهره‌های علمی و دینی می بردند. (۱)

## ویژگیهای اخلاقی

### اشاره

شیخ ابوالقاسم اصفهانی، اخلاقی متعالی و روحیه ای بس بزرگ و الهی داشت که از مهم ترین ویژگیهای اخلاقی و معنوی ایشان می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

### ۱. تواضع بسیار

در احوالات ایشان برای این مورد نوشته اند او عالمی بی تکلف بود، به همگان سلام می کرد. به صحبت دیگران، کاملاً گوش فرا می داد و با نهایت فروتنی و خوش رویی پاسخ می گفت. همیشه در محافل علمی و نیز مجالس عزاداری ائمه معصومین علیهم السلام شرکت نموده و پایین مجلس می نشست. شاگردان خویش را همیشه تشویق می نمود و در مسیر تکامل علمی و معنوی با افاضات قدسی و نصایح دینی یاری می نمود. (۲)

### ۲. نرم خویی، آرامی، خوش خلقی

رفتار او جلوه ای از مظاهر حسن خلق و به شیوه ای مؤدبانه و سازنده بود، با کسی به تندی و روی ترش و با خشم و خشونت سخن نمی گفت. گشادگی و نشاط چهره، از شایستگیهای رفتاری او بود.

### ۳. کم حرفی

او جز به ضرورت سخن نمی گفت، تا آن جا که عالم شهیر اصفهانی، آیت الله محمد مهدی کلباسی به این ویژگی رفتاریش اشاره نموده و به مواعظ کلمات و سخنان روح بخش ایشان توجه می فرموده است.

۴. چنان به خلوت شبانه با معبود اهمیت می داد که آن را مایه رحمت و برکت در

۱- ر.ک: سید علی رضا ریحان یزید، آئینه دانشوران، صص ۲۰۷-۲۰۸.

۲- ر.ک: مینا احمدیان، شیخان قم، (قم، نشر دلیل ما، ۱۳۸۳)، ص ۹۲.

زندگی مادی و اتصال همیشگی با حق تعالی می دانست و معیار اخلاص بر می شمرد. (۱)

## تألیفات

آیت الله شیخ ابوالقاسم اصفهانی، صاحب قلمی دقیق و برخوردار از همت و جدیتی عالی در حفظ علوم اسلامی و میراث فقهی شیعه بود. آثار وزین باقی مانده از آن عالم ربانی عبارت است از:

۱. حاشیه علی کفایه الاصول؛

۲. رسائل فی الفقه؛ متفرقاتی است در علم فقه، شامل قواعد و مباحث فقهی.

۳. رسائل فی النحو؛ رساله ای است ناتمام در این علم، با نکات و دقائق برجسته در نقش کلمات و جایگاه ترکیبی آنها در

جملات. (۲)

## غروب زندگی

عالم ربانی، آیت الله شیخ ابوالقاسم اصفهانی سرانجام پس از عمری خدمت در جهت ترویج امور دینی در روز دوشنبه ۶ شوال المکرم ۱۳۸۴ق. مطابق با ۱۹ بهمن ماه ۱۳۴۳ش. در ۸۰ سالگی، در قم در گذشت و به دیدار معبود شتافت. پیکر این عالم گران قدر پس از تشییع باشکوه در قبرستان شیخان قم مدفون گردید. (۳)

---

۱- . شیخان قم، صص ۹۲-۹۳؛ دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۲۰۸؛ آثار الحججه، ج ۲، ص ۳۹.

۲- . ر.ک: شیخان قم، ص ۹۳؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۷۶.

۳- . ر.ک: سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، (بیروت، دارالمعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق)، ج ۲، ص ۴۰۵.

## اشاره

پدر: حاج میرزا علی خواجوی

ولادت: ۱۳۴۵ ق.

وفات: ۱۳۹۱ ق.

مدفن: قم، حرم مطهر.

تألیف:

محمد احمدی زنجانی

## ولادت و تحصیلات

حضرت آیت الله حاج شیخ مصطفی اعتمادی رحمه الله در سال ۱۳۰۵ ش. برابر با ۱۳۴۵ ق. در خانواده ای اهل علم و تقوا در روستای خواجه سلطان محمد (۱) تبریز دیده به جهان گشود. چون تولد این نوزاد در ربیع الاول بود، پدرش نام او را مصطفی نهاد.

پدر آیت الله اعتمادی، حاج میرزا علی خواجوی (۲) از روحانیون بزرگ منطقه به شمار

۱- . معروف به روستای خواجه در چهار فرسخی تبریز.

۲- . مرحوم میرزا علی خواجوی، شاگرد میرزا علی اکبر مجاهد بود که مرحوم آیت الله اعتمادی در زهد ایشان داستانی را نقل می کردند: در تبریز پیرمردی مرا دید و بعد از آشنایی اجمالی متوجه شد فرزند حاج میرزا علی خواجوی هستم. از دیدن من خوشحال شد و گفت: روزی پدرت به خاطر پادردی که داشت مبلغی به من داد و گفت برای خانه اش یک کیلو گوشت بخرم. من به قصابی رفتم و گفتم؛ یک کیلو گوشت می خواهم. قصاب خطاب به من گفت: برای چه کسی گوشت می خواهی؟ عرض کردم: برای خانه میرزا علی. دیدم یک کیلو گوشت عالی برای مرحوم میرزا علی کنار گذاشت. گوشت را آوردم خدمت مرحوم، میرزا علی نگاهی به گوشت کرد و گفت: هنگام خرید اسم مرا بردی؟ گفتم: بله قصاب متوجه شد که گوشت برای خانه شماست. دیدم ناراحت شدند و فرمودند: این یک کیلو گوشت برای خودت. مجدداً به من پولی دادند و گفتند: حالا با این پول برو و به اسم خودت گوشت بخر و برایم بیاور.



می رفت که در زهد و ساده زیستی زبانزد خاص و عام بود. وی دانش آموزی را با آموختن قرآن در شش سالگی آغاز کرد. سپس کتاب های فارسی، گلستان سعدی، ادبیات عرب، حاشیه و شرایع و منطق و تبصره را نزد والد ماجدش فراگرفت. پانزده ساله بود که در سال ۱۳۲۰ ش. برای ادامه تحصیلات به تبریز رفت و در مدت کوتاهی، معالم و مطول و لمعتین را در مدرسه حسن پادشا خدمت مرحوم انصاری، سید ابراهیم میلانی و سید حسین میلانی آموخت. ایشان هم زمان با تحصیل خود در تبریز، امر تدریس را نیز در همان مقطع شروع کرد و به خاطر استعدادش مورد توجه استادان خویش قرار گرفت.

آیت الله اعتمادی در سال ۱۳۲۵ ش. رهسپار قم شد و در مدرسه فیضیه حجره گرفت. ایشان در این ایام، کتاب های رسائل، مکاسب و کفایتین را به ترتیب نزد حضرات آیات: میرزا محمود دوزدوانی (۱)، میرزا فتاح شهیدی (۲) و سید شهاب الدین مرعشی نجفی فرا گرفت. سپس در درس خارج اصول آیت الله سید حسین بروجردی و خارج فقه آیت الله سید محمد حجت کوه کمره ای، امام خمینی رحمه الله سید محمد محقق داماد و سید کاظم شریعتمداری شرکت کرد. هم زمان با این درس، به تدریس کتاب های حاشیه، مطول، قوانین، رسائل و کفایه الاصول پرداخت.

آیت الله اعتمادی رحمه الله در تدریس، سبک خاصی داشتند که حقیقتاً فهم درس را بسیار آسان می کرد. روش ایشان بر این بود که هرگز از متن و محدوده درس خارج نشود و به حاشیه نرود، از این رو ابتدا قبل از شروع درس، کتاب را می بستند و در جملات بسیار کوتاه اما رسا، محتوای درس را تفهیم می کردند و لو در غالب مثال زدن تمام مطالب ریز

۱- . میرزا محمود دوزدوانی فقیه اصولی بودند که در دوزدوزان از توابع سراب تبریز دیده به جهان گشودند. وی در تبریز از محضر آقا میرزا صادق آقا استفاده کرد و سپس به نجف اشرف رفت و مدت دوازده سال در خدمت شیخ احمد کاشفالغطاء و شیخ علی اصغر ختایی و شیخ محمد مازندرانی به تکمیل تحصیلات خویش پرداخت و از آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله شیخ عبدالکریم حائری و آیت الله شیخ احمد کاشفالغطاء اجازه اجتهاد گرفت.

۲- . میرزا فتاح فرزند عالم مبارز، میرزا محمدعلی شیخ الاسلام دانش آشتیانی در سال ۱۳۰۲ ق. در روستای داش آتان از توابع تبریز دیده به جهان گشود. وی بعد از تحصیل دروس مقدمات در زادگاه خویش به تبریز مهاجرت کرد. وی بعد از فراگیری سطوح متوسطه برای تکمیل مراتب علمی و تحصیلی سطوح عالی در سال ۱۳۲۳ ق. به نجف اشرف مهاجرت نمود و از استادانش همچون آیت الله میرزا محمدحسن نائینی اجازه اجتهاد دریافت کرد.

و درشت کتاب را با بیانی شیوا و جامع ارائه می دادند و بعد از تفهیم مطالب در حدود ده دقیقه الی بیست دقیقه مطالبی را که گفته بودند را با متن کتاب تطبیق می دادند. این سبک خاص تدریس باعث شده بود طلاب علوم دینی برای بهره مندی از درس ایشان رغبت وافری نشان دهند.

### متأهل شدن و خرید خانه

مرحوم آیت الله شیخ مصطفی اعتمادی در سال ۱۳۳۰ ش. متأهل شدند و با تدبیر و آینده نگری که داشتند پول مختصری را تهیه کردند و با قرض کردن مقدار دیگر قطعه زمینی در جواز حرم حضرت معصومه علیها السلام خریدند (۱).  
و با مشقت بسیار دو زیرزمین کوچک در این قطعه زمین درست کردند و در سال دوم ازدواج در آنها مستقر شدند. حاصل ازدواج ایشان هشت اولاد بود که یکی از آن ها در پنج سالگی از دار دنیا رفت.

### تألیفات

با توجه به اینکه روزانه هشت کلاس درس تدریس می کردند پیشرفت در تألیفات ایشان کم بود و لذا همیشه آرزو می کردند پنجشنبه و جمعه برسد و بیشتر به تألیف خود برسد (۲). اما نتیجه ی این مشعل فروزان در طی هشتاد و نه سال عمر بابرکت کتاب های ذیل می باشد؛

#### ۱. کتاب شرح معالم الأصول؛ (۳)

۱- . به نقل از فرزند برومند مرحوم استاد اعتمادی رحمه الله آقای عبدالمجید اعتمادی: پدرم این قطعه زمین را متری سی و هفت تا تک تومنی خریده بودند. پدر مرحوم می فرمود: آن موقع دیگر برایمان مقدور نبود که بخواهیم ساختمان بسازیم و لذا یک بنایی آوردیم و خودم هم کارگر او شدم و با کمک یکدیگر سردابی را در این زمین حفر کردیم و دور تا دور آن را خشت چیدیم تا قابل زندگی کردن شود پدرم با توجه به آنکه روزی هشت کلاس تدریس داشتند، والده ام صبح ها در نبود پدرم خشت می چیدند تا پدرم از سر کلاس بیاید و بلافاصله بعد از درس می آمدند و ایشان هم به کمک مادرم ادامه کار را انجام می دادند و خلاصه با زحمت و قناعت بسیار این خانه ی کنونی را ساختند.

۲- . به نقل از فرزند آیت الله اعتمادی، آقای عبدالمجید اعتمادی (زید عزه).

۳- . برای چاپ جلد اول شرح معالم مرحوم ابوی پول نداشتند و لذا به صورت پیش فروش مبلغ مورد نیاز آن را تهیه کردند و چاپ کردند و برای چاپ جلد دوم در حالی که متأهل بودند و برایشان مقدور نبود با گرفتن عبادت استیجاری هزینه ی آن را نیز تأمین کردند ایشان می فرمودند: آخرین رکعت نماز استیجاری را که خواندم بسیار سبک شدم همانند آنکه تازه متولد شده ام. مرحوم ابوی عبادت استیجاری را فقط صرفاً برای رضای الهی و گره گشایی در تفهیم مطالب سنگین کتاب معالم برای طلاب علوم دینی قبول کردند و پذیرفتند و الا از فروش این کتاب که امتیاز آن دست دیگران بود هیچ سودی برای پدرم عائد نمی شد حتی بارها مشاهده کرده بودیم که از بابت حق تألیف سود کمی که برایشان می رسید به طلاب بی بضاعت

هدیه می کردند. (آقای عبدالمجید اعتمادی زید عزه)

۲. شتات الفوائد؛ (حاشیه بر معالم)؛

۳. موضح القوانین؛ (انتخاب نام کتاب توسط آیت الله سید شهاب الدین مرعشی بوده است)؛

۴. شرح رسائل در سه جلد؛

۵. الهدایه الی اسرار الکفایه؛ (انتخاب نام کتاب توسط آیت الله سبحانی بوده است).

۶. از این عالم پر تلاش دروس صوتی رسائل و کفایه الاصول هر کدام سیصد یا الی چهارصد درس صوتی موجود است.

### شاگردان

شاگردان استاد بسیار بوده اند اما به طور اجمال می توان به نام عده ای از جمله آیات و حجج اسلام اشاره کرد؛

۱. سید احمد خاتمی؛

۲. محمدعلی گرامی؛

۳. اکبر هاشمی رفسنجانی؛

۴. علی اکبر ناطق نوری؛

۵. سید محمد خاتمی؛

۶. محمد محمدی گلپایگانی؛

۷. سید هاشم حسینی بوشهری؛

۸. علی ابوالحسنی مندر؛

۹. محمدعلی کوشا؛

۱۰. حسن روحانی؛

۱۱. سید محمدعلی ایازی؛

۱۲. سید رضا برقعی مدرس؛

۱۳. رضا استادی؛

۱۴. سید محمود مرعشی (فرزند آیت الله العظمی مرعشی).

### سابقه تبلیغی

آیت الله اعتمادی رحمه الله حدود چهل سال در ترویج معارف دینی منبر رفتند و به وعظ و نصیحت پرداختند؛

بیست سال، ماه مبارک رمضان در ابراهیم آباد نزدیک بوئین زهرا؛

بیست سال ماه محرم و ماه رمضان در روستایی به نام احمد چاله چی در نزدیکی شهر بابل منبر رفتند.

در ایام محرم و صفر نیز در مناطق مختلف به تبلیغ دین مشغول بودند.

### سابقه تدریس

مرحوم آیت الله اعتمادی رحمه الله از ۱۶ سالگی همراه تحصیل خود به تدریس کتاب هایی که خوانده بودند می پرداختند تدریس ایشان تا سال ۱۳۸۲ ش. ادامه داشت که در مجموع قریب به ۵۱ سال، طلاب علوم آل محمد از کرسی درس ایشان بهره بردند.

۳۶ سال کتاب رسائل شیخ انصاری را در دوازده دوره تدریس کردند.

۱۵ سال کتاب کفایه را در پنج دوره تدریس کردند که هر دوره از تدریس ایشان سه سال به طول می انجامید.

### ویژگی های اخلاقی

#### اشاره

آن چه در ویژگی های اخلاقی مرحوم استاد آیت الله اعتمادی رحمه الله تقدیم می گردد از زبان فرزند برومند ایشان آقای عبدالمجید اعتمادی (زید عزه) می باشد که انشاء الله مفید واقع شود؛

## بی‌اعتنایی به دنیا

در شهریه ای که به ایشان تعلق می‌گرفت گوشه‌ی فرش را بلند می‌کردند و همه را آنجا می‌گذاشتند و در تهیه‌ی وسایل ضروری امرار معاش می‌فرمودند؛ از زیر فرش پول بردارید. اگر ایشان را از کاخ به کوخ می‌بردید یا بالعکس در رفتار ایشان به هیچ‌عنوان تغییری ایجاد نمی‌شد.

## نماز اول وقت

بسیار مقید به نماز اول وقت بودند حتی معمولاً قبل از افطار نماز خود را می‌خواندند اما اگر بعد از افطار قرار بود نماز جماعت اقامه شود نماز را به بعد افطار موکول می‌کردند.

## کم‌حرفی

آنچه که در تدریس و منبر ایشان مشهود بود به صورت قلّ و دل (مختصر و مفید) مقصود را می‌رساندند و همیشه از پر حرفی و جدل پرهیز می‌کردند و پرهیز می‌دادند.

## مثبت‌اندیشی

همیشه می‌فرمودند: وقتی حرف می‌زنید حرف‌های خوشایند بزنید و سعی داشته باشید سخنان امیدوارکننده بزنید و از سخنان مأیوس‌کننده پرهیز داشته باشید در این مواقع روایت معصوم علیها السلام را متذکر می‌شدند؛ که حضرت عیسی با حواریون از محلی عبور می‌کردند در مسیر راه برخورد کردند به یک سگ متعفن. هر کدام از اصحاب شروع کردند یکی از خصلت‌های بد آن سگ را متذکر شدند امام آن‌ها را پرهیز دادند و گفتند: چرا دندان زیبا و سفیدش را نمی‌بینید و بدی‌های این حیوان را می‌بینید؟ (۱)

مرحوم ابوی ما نیز بسیار سفارش می‌کردند نقاط مثبت را ببینند.

---

۱- اَنَّ عیسی علیه السلام: مرّ و الحواریون علی جیفه کلبٍ فقال الحواریون ما أنتن ریح هذا فقال عیسی ما أشدّ بیاض اسنانه. (حضرت عیسی با حواریون بر بر سگ مرده ای گذشتند. حواریون گفتند چقدر این مردار بوی بد دارد. حضرت عیسی فرمود: چقدر دندان هایش سفید است.) بحارالانوار، ج ۷۲، باب الغیبه، ص ۲۲۲.

## خوش رویی

از خصوصیات ویژه ی ایشان اخلاق خوش بود که به مصداق کلام نورانی امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمودند: المؤمن حزنه فی قلبه. (۱) ابوی مرحوم به هیچ عنوان حزن و غم و غصه ی خود را به دیگران ابراز نمی کردند و همیشه با رویی گشاده برخورد می کردند و تبسم ایشان در هر حال دائمی بود.

## تحمل و صبر عجیب در مصائب و رنج های جسمی

وقتی والده ی ایشان از دنیا رفتند برای پدرم بسیار سنگین بود اما در عین حال طوری برخورد می کردند که حالت ایشان با روز قبل از وفات والده ایشان مساوی بود.

از موارد و مصادیق دیگر تحمل ایشان در رنج ها این است که در سال ۲۵/۱۲/۱۳۹۱ مرحوم ابوی در اتاق منزل زمین خوردند و استخوان پای ایشان شکست و در تمام لحظاتی که ایشان را از منزل با ویلچر تا برانکارد آمبولانس می رساندیم و بعد به بیمارستان یکبار هم مشاهده نکردیم که بخواهند ناله بکنند و در همان حال هر وقت احوال ایشان را می پرسیدیم می فرمودند: خوبم.

روزی به بنده فرمودند: بحمدالله یک هفته است که سردرد من قطع شده است. من عرض کردم: مگر شما سردرد داشتید؟ ایشان فرمودند: بله دو سال بود که من سردرد داشتم و بحمدالله برطرف شده ما از سردرد دو ساله ی ایشان خبر نداشتیم آن موقع متوجه صبر و شکیبایی بی نظیر ایشان شدم.

## توکل به خداوند

هیچ وقت در مشکلات مأیوس نمی شدند و همیشه حسن ظن به خداوند متعال داشتند و می گفتند: به خداوند توکل کنید و مطمئن باشید همه ی مشکلات با توکل حل می شود.

## تواضع

به شدت متواضع بودند به طوری که هر کس با ایشان برخوردی داشت به این موضوع اذعان می کرد روزی برای گره گشایی از کار طلبه ای لازم بود مرحوم ابوی ما به دیدن یکی از علما برود (که حالا نام بردن ایشان ضرورتی ندارد) بنده پدرم را همراهی کردم و به بیت آن عالم رفتیم وارد مجلس که شدیم دیدیم آن عالم یک بالشتی پشت خود قرار داده و تکیه داده و پاهایش را دراز کرده آن هم با لباس زیر... خلاصه پدرم جلوی درب مجلس، همان ابتدا نشست آن عالم به نشانه ی سلام دستی تکان داد و سلام داد همان موقع یکی از روحانیون وارد مجلس شد و رفت به آن عالم سلام داد و آمد که بنشیند ابوی ما را دید به نشانه ی احترام جلو آمد و سلام کرد. آن عالم متوجه شد خودش را جمع و جور کرد. مجدداً روحانی دیگری وارد مجلس شد پدرم را دید بسیار تکریم کرد و همین طور روحانی سومی نیز وارد مجلس شد. خلاصه آن عالم بلند شد و رفت و لباس پوشید و آمد از پدرمان احوال پرسی کرد و بعد ایشان را شناخت. بعد از مجلس که داشتیم به منزل برمی گشتیم به ابوی گفتم: که این عالم با این وضعیت رفتارش با شما مناسب نبود. ایشان زیر بار نمی رفت. می گفت: خب مرا نشناخته! چه مشکل دارد دوباره آمدم و حرفم را تأکید کنم فرمودند: اصلاً شما با این کارها چکار دارید شاید عذری داشته که با این هیأت و شکل و شمایل در مقابل ما بوده است و اصلاً هیچ ناراحتی از این جریان بر مرحوم ابوی عارض نشد که نشان از تواضع ایشان داشت که حقا باید گفت: من تواضع لله رفعه الله. (۱) ایشان از مصادیق بارز کسانی بودند که برای خداوند تواضع داشتند و خداوند متعال به ایشان جایگاه و رفعت ویژه ای عنایت کرده بودند.

## پشتکار و همت بسیار

از جمله آنکه در یک مقطع زمانی هشت کلاس تدریس داشتند توأم با تألیف و نماز استیجاری برای چاپ تألیفات و ساختن منزل که اکثر اوقات به دست خودشان بود، نشان



از همت والای ایشان داشت. در تألیف کتب خود چه در سفر و چه در حضر لحظه ای زمان را از دست نمی دادند.

### عشق به اهل بیت علیهم السلام و تقید به برگزاری مجالس

با توجه به آنکه ابوی اینجانب به پدرشان (مرحوم حاج میرزا علی) قول داده بودند که جلسات روضه ی ایام فاطمیه علیها السلام را مستمراً در سنوات بعد از رحلت ایشان برپا بدارند در این امر هیچ موقع کوتاهی نکردند حتی ایشان در اولین شب برگزاری مجلس عزا (بعد از رحلت پدرشان) در عالم رؤیا دیدند که امام صادق علیه السلام وارد منزل شدند و بعد از مشاهده ی تمامی اتاق های منزل تشریف برده بودند که این رؤیا باعث شد پدرم امر برپایی روضه را با جدیت بیشتری دنبال کند و از این رؤیا بسیار خشنود بودند که انشاءالله مورد توجه حضرات معصومین علیهم السلام قرار گرفته باشد.

### صله ارحام

بعضی از بستگان ایشان قطع صله ی رحم کرده بودند اما ایشان در صله ی ارحام مقید بودند که ترک نشود حتی نسبت به کسانی که قطع صله ی رحم کرده اند.

### نظم در برگزاری کلاس

روزی که والده ی ماجده ی حضرت آیت الله اعتمادی از دار دنیا رفتند ایشان درس را تعطیل نکردند بلکه بعد از جلسه ی درس اعلام کردند جنازه مادرم اکنون در صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام است. اگر آقایان طلاب برنامه ای درسی یا مباحثه ندارند و مایل باشند، شرکت نمایند! این رفتار شگفت، نشانگر اهتمام ویژه او به دانش بود. (۱)

### بسیار اهل تفکر بودند

تفکر آیت الله اعتمادی فقط اختصاص به مطالب علمی نداشت بلکه در هر امری متفکر

---

۱- برگرفته از یادداشت دکتر مصطفی بروجردی در رحلت آیت الله اعتمادی، که با عنوان در رثای استاد در روزنامه اطلاعات در تاریخ ۲۲/۱۲/۹۴ منتشر شده است.

بود تا بهترین راه حل ها را پیدا کند و در مشکلات لحظه ای از بدست آوردن راه حل به واسطه ی تفکر غفلت نمی کردند برای مثال: ایشان بعد پنجاه سال دزدی را پیدا کردند. ابوی نقل می کردند پنجاه سال پیش پدرم (میرزا علی) بهم گفت: شیخ مصطفی! هندوانه های بوستان رسیده فردا می رویم تا آن ها را جمع کنیم فردا آمدیم که برویم سر زمین مشاهده کردیم دیشب یک دزدی هندوانه های زمین ما را ربوده و برداشته برده از آن سال فکرم مشغول بود که چه کسی هندوانه ها را برده! بعد از پنجاه سال به یادم آمد وقتی پدرم داشت به من می گفت فردا برای برداشت هندوانه می رویم کارگر باغ آن جا بوده حتما باید کار او بوده باشد که همین طور هم شد. بعداً خودش آمد و حلالیت طلبید. این موضوعی غیر علمی بود. ابوی مرحوم در مسائل علمی نیز بسیار اهتمام به تفکر داشتند. روزی آمدیم در خانه به ایشان اقتدا کنیم نماز جماعت بخوانیم ناگهان هنگام تکبیره الاحرام مکث کردند و خودکار را برداشتند رفتند حاشیه ی عکسی که بر روی دیوار بود مطلبی نوشتند بعد از نماز که موضوع را از ایشان پرسیدم فرمودند: مدتی بود که فکرم مشغول یک مسأله ی علمی بود که هنگام تکبیر خداوند عنایت کردند و به یادم آمد رفتم سریع نوشتم تا فراموشم نشود. (۱)

### کرامت

مدت زیادی گردن ایشان درد می کرد و ما را در جریان نگذاشته بودند تا آنکه از مطالعه هم بازماندند درمان های متعددی کردند ولی مفید واقع نشد تا آنکه در یک جلسه عزا برای حضرت سید الشهداء علیه السلام ذکر مصیبتی از حضرت ام المصائب زینب کبری علیها السلام می شود ایشان اشک های خود را به گردن خود کشیده بودند و از همان لحظه شفای کامل گرفتند و دیگر هرگز دچار گردن درد نشدند. (۲)

در مورد فعالیت های اقتصادی ایشان همین بس که آن قدر اهل تدبیر بودند که هیچ موقع حاضر نشدند اولادشان به مستأجری بروند. (۳)

۱- . نقل از فرزند استاد آقای عبدالمجید اعتمادی.

۲- . نقل از آقای عبدالمجید اعتمادی فرزند استاد.

۳- . نقل از آقای عبدالمجید اعتمادی فرزند استاد.

## فرزندان

از آیت الله اعتمادی چهار پسر به نام های محمدرضا و عبدالمجید و رحیم و محمدتقی به یادگار ماندند که دو نفر در کسوت روحانیت به خدمات فرهنگی اشتغال دارند و دو تن از آنان در چاپخانه، فکر و فرهنگ اسلامی را منتشر می سازند. و همچنین سه دختر از این استاد باقی ماندند که هر کدام در خدمت به اسلام و مسلمین اثرگذار می باشند.

## به سوی آرامگاه ابدی

سرانجام این عالم فرزانه در تاریخ ۲۰/۱۲/۱۳۹۴ صبح پنجشنبه ساعت شش در ۸۹ سالگی دار فانی را وداع گفت و بعد از تشییع پیکر بر روی دستان علما و روحانیون و مردم شهیدپرور قم تا حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام آیت الله العظمی سبحانی حفظه الله نماز را در صحن امام رضا علیه السلام بر پیکر آن مرحوم اقامه کرد و در مقبره ی شهید مفتوح به خاک سپرده شد.

## پیام های تسلیت

رئیس جمهوری وقت، در گذشت آیت الله اعتمادی تبریزی را تسلیت گفت:

انا لله و انا إليه راجعون

رحلت عالم وارسته حضرت آیت الله حاج شیخ مصطفی اعتمادی تبریزی از مدرسان برجسته ی حوزه علمیه قم موجب تأثر و تألم خاطر شد. آن فقیه فرزانه و استاد صاحب سبک، سالیان متمادی از عمر گرانقدر خویش را وقف ترویج معارف اسلامی و پرورش شاگردان و طلاب مکتب امام صادق علیه السلام کرد و آثاری ماندگار برای حوزه های علمیه به یادگار گذاشت. اینجانب این ضایعه را به محضر مراجع عظام تقلید، حوزه های علمیه، شاگردان و ارادتمندان و بیت مکرم ایشان به ویژه فرزند گرامیشان حجت الاسلام محمدرضا اعتمادی تسلیت می گویم و علو درجات آن عالم ربانی را از خداوند متعال مسألت دارم.

حسن روحانی

رئیس قوه قضائیه

انا لله و انا اليه راجعون

خبر درگذشت آیت الله حاج شیخ مصطفی اعتمادی تبریزی از مدرسان برجسته حوزه علمیه قم موجب تأثر اینجانب گردید. ارتحال این عالم بزرگوار و معلم اخلاق را به محضر حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف مقام معظم رهبری (مدظله العالی) مردم مؤمن و انقلابی و خانواده و بازماندگان محترم آن مرحوم تسلیت عرض نموده از خداوند متعال برای آن فقید سعید غفران الهی و برای بازماندگان صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت می نمایم.

صادق آملی لاریجانی

برخی از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از جمله؛

آیت الله شیخ محمدجواد فاضل لنکرانی؛

آیت الله محسن فقیهی؛

آیت الله مهدی هادوی تهرانی؛

آیت الله حسینی بوشهری رئیس حوزه های علمیه؛

حضرات آیات عظام مراجع تقلید از جمله؛ آیت الله سبحانی؛

سفیر ایران در تونس دکتر مصطفی بروجردی از شاگردان آیت الله اعتمادی درگذشت این استاد دانشور و صبور را تسلیت گفتند.

## خاتمه

در پایان این مقاله ادب اقتضاء می کند از فرزندان آیت الله اعتمادی به ویژه آقای عبدالمجید اعتمادی کمال تشکر را داشته باشم چرا که آنچه در این مقاله خواندیم حاصل مصاحبه ی شفاهی با ایشان بوده است.

از خداوند منان صبر جمیل و اجر جزیل را برای ایشان و خانواده ی محترم ایشان خواستاریم.

والحمد لله رب العالمین

## محمد‌هادی امینی / اسوه تلاش و پژوهش

### اشاره

پدر: عبدالحسین

ولادت: ۱۳۱۰ ش.

وفات: ۱۳۷۹ ش.

مدفن: قم، باغ بهشت.

تألیف:

محمد‌علی نجفی

### اشاره

شیخ محمد‌هادی امینی معروف‌ترین فرزند علامه امینی می‌باشد. وی در نجف اشرف تحصیلاتش را نزد بزرگانی چون پدرش علامه امینی، شیخ محمد‌علی اردوبادی، علامه محمدتقی جعفری و آیت‌الله سید محسن حکیم طی نمود و مدرک دکترای ادبیات عرب را نیز از دانشگاه ازهر قاهره دریافت کرد. مهم‌ترین رویکرد علمی وی نگارش و تصحیح آثار علمی عدیده‌ای است که از همه معروف‌تر ۵ کتاب معجم الرجال، معجم المطبوعات، اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام، اعلام نهج البلاغه و شریف رضی را می‌توان یاد نمود. وی که توسط رژیم بعث قبل از انقلاب از عراق اخراج شد و بخش زیادی از عمر خود را در تهران می‌زیست و عاقبت در سال ۱۳۷۹ ش. در همین شهر درگذشت و در قبرستان باغ بهشت قم مدفون گشت.

## تولد

شیخ محمدهادی امینی در سال ۱۳۱۰ ش. دیده به جهان گشود. محل تولد وی را تبریز یاد کرده اند که به عقیده ما صحیح نیست. زیرا اولاً صحت این امر منوط به حضور و زیست علامه امینی در این روزگار در این شهر است و طبق مدارک موجود وی در این زمان در نجف اشرف بوده است. ثانیاً شیخ محمدهادی نجف را به عنوان زادگاه خود معرفی کرده است. (۱) چنانکه در زمینه سنه ولادتش نیز او در کتاب معجم الرجال تولد خودش را ۱۳۵۵ ق. یاد می کند. (۲)

## خاندان

### اشاره

شیخ محمدهادی امینی از خاندانی با فضل و ورع برخاسته است. خاندانی که متعلق به منطقه سراب و سپس تبریز بوده و بعدها علاوه بر تبریز در نجف، قم، تهران و آلمان نیز پراکنده گشته اند. خاندان امینی را از این رو امینی می گویند که نسبتش به ملا نجف قلی معروف به امین الشرع (۱۲۵۷-۱۳۴۰ ق) می رسد و فرزند وی شیخ احمد امینی و نوه اش شیخ عبدالحسین بوده و لقب این خاندان نیز در ادامه همان امینی گشته است.

### جد اعلی

ملا نجف قلی (فرزند شیخ عبد الله سرمست بن حاج محمد بن الله یار) معروف به امین الشرع متولد ۱۲۵۷ ق. است. وی که جد دوم شیخ محمدهادی امینی است، عالمی ادیب و شاعری فاضل بود. او به گنجینه حدیث شیعه بذل توجهی خاص داشت و مجموعه ای حدیثی نیز تدوین نموده و اشعاری به فارسی و ترکی در مرثی و مناقب از او بر جای مانده است. او در شعر به «واثق» تخلص می کرد و نقش مهر او - آن طوری که در پشت بعضی از رسائلش مشهود است - «الواثق بالله الغنی عبده نجفقلی» بوده است. وی در ۸۳ سالگی در شب جمعه ۷ جمادی الاولی سال ۱۳۴۰ ق. یک ساعت پیش از اذان

۱- معجم رجال الفكر و الادب، ج ۱، ص ۳۵.

۲- معجم رجال الفكر و الادب، ج ۱، ص ۱۸۲.

صبح، دیده از جهان فروبست و به صورت امانت در محل وفات خود (تبریز) دفن گردید، بعدا پس از انتقال به نجف اشرف در وادی السلام به خاک سپرده شد. (۱)

### پدر بزرگ

شیخ احمد امینی پدر علامه امینی و پدر بزرگ شیخ محمد هادی است. وی در روستای سیردها از توابع «هریس» سراب در اطراف تبریز در سال ۱۲۸۷ق. به دنیا آمد. در سال ۱۳۰۴ق، به تبریز مهاجرت کرد و دروس مقدماتی را نزد پدرش در تبریز خواند. پس از آن نزد بزرگان تبریز تحصیل نمود و در محضر مرحوم علامه میرزا اسد الله بن حاج محسن تبریزی (متوفای ۱۳۲۵ یا ۱۳۲۶ق. در تهران) علم آموخت. مرحوم شیخ احمد امینی در میان علمای تبریز در زمان خود شاخص بود و پس از تکمیل دروس عالی به تألیف و تصنیف و استنساخ کتب پرداخت. ایشان به اخلاص و زهد و تقوی و فنای در ولای اهل بیت علیهم السلام و محبت شدید به امامان علیهم السلام زبانزد بود و در سال ۱۳۶۰ق. در یکی از مساجد تبریز إقامه جماعت داشت. تألیفات مرحوم شیخ احمد امینی شامل: تعلیقات بر مکاسب شیخ انصاری، تعلیقات بر لمعه شهید ثانی، مجموعه ادبی (عربی و فارسی) و جز این ها است. شیخ احمد علاوه بر علم در اخلاق هم طاق بود. وی به قدری سلیم النفس و خلیق بود که کسی او را در طول عمرش - جز در مسائل مذهبی - خشمگین ندیده بود. چنان به آداب اخلاقی متخلق بود که اطرافیان را به اعجاب و اوا می داشت. با آنکه از مقام علمی شایسته ای برخوردار بود همواره از شهرت و معروفیت دوری می جست و از هرگونه تظاهر و ریا پرهیز می کرد. میرزا ابوالحسن انگجی تبریزی (متوفای ۱۳۵۷ق) که از مراجع عظام زمان خویش بود؛ همواره در مجالس و محافل خود می گفت: شیخ میرزا احمد امینی از کسانی است که در زهد و تقوایش شکی نیست و بدون تردید فردی مجتهد است منتها از خوف تظاهر به ریا و از ترس شهرت طلبی همیشه فضائل خویش را مخفی می نماید. وی از بزرگانی چون آیات میرزا علی آقا شیرازی (متوفای ۱۳۵۵ق)، میرزا علی

---

۱- شیخ آقابزرگ تهرانی نام وی را به صورت نجف علی ضبط نموده است. نباء البشر، ج ۱، ص ۱۲۴.

ایروانی، سید ابوالحسن موسوی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ق)، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۱ق)، سید حسین طباطبایی بروجردی (متوفای ۱۳۸۰ق)، میرزا رضی زنوزی تبریزی (متوفای ۱۳۶۰ق)، میرزا احمد مجتهد تبریزی قراچه داغی، میرزا فتاح شهیدی (متوفای ۱۳۷۲ق) و میرزا خلیل آقا مجتهد تبریزی (متوفای ۱۳۶۸ق) اجازه روایی دریافت کرد.

علامه سید محمد صادق بحر العلوم درباره پدر علامه چنین نوشته است که: زعیم بزرگ مرحوم آیه الله میرزا علی آقای شیرازی غروی [فرزند میرزای شیرازی] در گذشته به سال ۱۳۵۵ق. و عالم فقیه میرزا علی ایروانی غروی در گذشته به سال ۱۳۵۴ق. بر علم و فضل او گواهی دادند. من خود، در سالی که او برای زیارت به نجف اشرف آمده بوده وی را دیدم. به ورع و صلاح و خوشرفتاری مشهور بود. در ۲۹ ربیع الاول سال ۱۳۷۰ق. [برابر ۱۷ دی ماه ۱۳۲۹] در تهران در گذشت و در قم به خاک سپرده شد. (۱) وی نیز به سان پدرش ۸۳ سال در عالم خاک زیست و مدفن وی قبرستان نو در شهر مقدس قم (با کد ۱۴۰۵۰) است. (۲)

### مادر بزرگ شیخ محمدهادی

مادر علامه، از زنان مؤمن و عابد و صالح بود. نوه اش شیخ محمدهادی امینی می گوید:

مادر بزرگم (مادر پدرم) که رحمت خدا بر او باد، می فرمودند: هرگاه می خواستم به فرزندم میرزا عبدالحسین شیر بدهم احساس می کردم که چیزی مرا به وضو گرفتن دعوت می کند و من هیچ گاه به او، بدون وضو شیر نداده ام.

### عموها

علامه امینی که پسر دوم خانواده ی خود بود سه برادر داشته که عموهای شیخ محمدهادی می شوند: بزرگ ترین ایشان میرزا محمود امینی بود که پانزده سال از علامه

- ۱- الغدیر، عبدالحسین امینی، ط ۴، ج ۱، ص ۵۸ - ۶۰؛ ربع قرن مع العلامة الأمینی، حسین شاکری، ص ۱۵.
- ۲- تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۳۰۲. در این منبع ۲۹ ربیع الاول ۱۳۷۰ برابر ۱۸ دی ماه ۱۳۲۹ دانسته شده است.



بزرگتر بود. دومین برادر میرزا محسن امینی بود که در جوانی از دنیا رفت و سومین برادر که از همه کوچک تر بود میرزا ابراهیم امینی نام داشت که در سال ۱۴۰۵ق. از دنیا رفت. وی کتابی با عنوان آینه هدایت در اثبات ولایت در هفت مجلد نگاشته است.

### پدر

علامه امینی پدر شیخ محمدهادی امینی است. وی معروف تر از آن است که شرح احوالش نیاز به بیان داشته باشد. او از مفاخر تاریخ تشیع بود و معروف ترین اثرش موسوعه ارزنده الغدیر است. علامه امینی ۷۰ سال در دار دنیا زیست و عاقبت در ظهر روز جمعه ۱۲ تیر ماه ۱۳۴۹ش. (۲۸ ربیع الثانی ۱۳۹۰ق) در تهران درگذشت و پیکر پاک او به کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام که خود بنیان گذارش بود انتقال داده و به خاک سپرده شد. علامه امینی هشت فرزند (که پنج پسر با نام های محمد هادی، رضا، صادق، احمد، محمد باشند و سه دختر) دارا بود که در انتهای مقاله احوال برادران شیخ محمدهادی را ذکر خواهیم کرد.

### تحصیلات

محمدهادی دوران کودکی را در خاندان با معنویت و اهل فضل خود طی نمود. چون به سن هفت سالگی رسید در مکتب شیخ ادیب که از مکتب داران فاضل و ماهر آن عصر بود، تحصیلات مقدماتی را فرا گرفت و با ارشاد پدر بزرگوارشان به تحصیل علوم حوزوی پرداخت. او مقدمات و سطوح حوزه را از محضر اساتیدی فرا گرفت و مدتی نیز در دروس خارج حوزه علمیه نجف شرکت جست.

### اساتید

### اشاره

اساتید برجسته و مشایخ روایی شیخ محمدهادی امینی که از محضر آن ها فقه، اصول، تاریخ، حدیث و کلام را فرا گرفته، عبارتند از:

علامه امینی (م ۱۳۹۰ق)؛

سید محسن حکیم (م ۱۳۸۹ ق)؛

شیخ محمدعلی اردوبادی (م ۱۳۸۰ ق)؛

شیخ آقابزرگ تهرانی (م ۱۳۸۹ ق)؛

سید علی فانی اصفهانی؛

علامه محمدتقی جعفری (م ۱۳۷۷ ش)؛

سید حسین حمامی.

### تحصیل در الازهر مصر

شیخ محمد هادی شیفته علم و دانش بود. از نوجوانی دست به قلم شده کتاب و مقاله می نوشت، از روی تمایل به افزودن دانش های ادبی و نیز کسب مهارت بیشتر در علوم ادبی به دانشگاه ازهر مصر هجرت نمود. چون ادبیات مصر در جهان عرب بسیار شهرت داشت وی در این رشته در قاهره به تحصیل مشغول شد و در رشته ادبیات عرب موفق به اخذ مدرک دکترا شد. از این رو وی را دکتر محمد هادی امینی نیز می گویند.

### در وادی نگارش

طلاب در طی سال ها تحصیل در علوم حوزوی علاوه بر اینکه معرفت خود را نسبت به معارف دینی افزایش می دهند، برای تعلیم معارف دینی به هم کیشان خود و دفع شبهات مخالفان به تبلیغ همان معارف می پردازند. و از طریق شفاهی و به صورت منبر رفتن و خطابه و مناظره و گفتگو یا از طریق نگارش به انجام وظیفه می پردازند. شیخ محمد هادی امینی نیز پس از طی دوران تحصیل محوری ترین فعالیت علمی خود را تحقیق در علوم اسلامی و انتشار مکتوب معارف آموخته و علوم اسلامی، قرار داد و از نوجوانی تا انتهای زندگی یعنی در حدود نیم قرن به نوشتن کتاب و مقالات علمی یا تصحیح آثار گذشتگان همت گماشت و آثار مفیدی بر جای نهاد که در ادامه به فهرست آنها در چند بخش و گزارش برخی کتاب های مهم ایشان خواهیم پرداخت. ناگفته نماند که ایشان اگر چه اکثر آثار خود را به عربی می نوشت ولی چند اثر نیز به زبان فارسی از خود بر جای گذاشته است

و با ملاحظه و مقایسه این دو طیف آثار به راحتی می توان فهمید که قوت قلم ایشان در عربی بسیار بیشتر از فارسی بوده و این از جهتی به علت مطالعه مستمر و وسیع منابع عربی توسط ایشان و نیز مانوس بودن ایشان با عرب زبان ها بوده است. با توجه به تبحر آن مرحوم در ادب و شعر عرب و نیز آشنایی و اشراف کافی بر کتب رجالی و تاریخی، اکثر تألیفات ایشان در خصوص موضوعات تراجم رجال و راویان ائمه اطهار علیهم السلام، ماخذشناسی آثار مؤلفان شهیر، ادب و شعر می باشد. آن مرحوم تحقیقات وسیعی را پیرامون کتاب ارزشمند نهج البلاغه از جنبه های ادبی، تاریخی، رجالی و... و نیز درباره گردآورنده آن شریف رضی و همچنین مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام، پیروان و راویان آن امام همام علیه السلام داشته است.

## دسته بندی آثار

### اشاره

کتاب های علمی به جامانده از شیخ محمدهادی امینی فراوان است و به طور کلی می توان آنها را در سه بخش یاد نمود:

بخش اول، ۲۷ اثر را در قالب کتب عربی و فارسی در بر می گیرد که تاکنون به طبع رسیده است.

بخش دوم آثار ایشان تحقیقاتی است که پیرامون کتب مختلف صورت گرفته است و این کتاب ها غالباً صبغه ادبی تاریخی دارد و بعضاً درباره فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام است که در مجموع بیش از ۲۰ کتاب می شود.

بخش سوم آثار ایشان که در آخرین سال های زندگی آن محقق کوشا به رشته تحریر درآمده است و هنوز به چاپ نرسیده است، شامل ۶ تألیف می باشد.

### آثار تألیفی

۱. اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام و الرواه عنه (۲ جلد)؛

۲. اعلام نهج البلاغه؛

۳. الی ابی (شعر)؛

۴. بطل فح؛

٥. التدخين و السرطان؛
٦. حالة المراه الاجتماعيه فى عهد الفاطميين؛
٧. الشريف الرضى؛
٨. شيوعيه ثوره و تأمر؛
٩. شيوعيه عدوه الانسانيه؛
١٠. عترت در قرآن (فارسي)؛
١١. عيدالغدیر فى عهد الفاطميين؛
١٢. فاطمه بنت اسد عليها السلام؛
١٣. فاطمه بنت الحسين عليه السلام؛
١٤. فاطمه بنت الامام موسى الكاظم عليه السلام؛
١٥. مخطوطات مكتبه السيد محمد البغدادي؛
١٦. مصادر الدراسه عن النجف و شيخ الطوسى؛
١٧. مصادر ترجمه الشريف الرضى؛
١٨. معجم رجال الفكر و الادب فى النجف (٣ جلد)؛
١٩. معجم المطبوعات النجفيه؛
٢٠. مكه (به فارسى ترجمه شده است)؛
٢١. مناعه المجتمع العربى؛
٢٢. من نوادر مخطوطات مكتبه السيد الحكيم؛
٢٣. نهج البلاغه و اثره على الادب العربى؛

۲۴. یاران پایدار امام حسین علیه السلام (فارسی)؛

۲۵. درسهایی از مکتب ولایت (فارسی)؛

۲۶. تاریخ مکه (فارسی)؛

۲۷. موسوعه النبی الاعظم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم. (۱)

---

۱- . اختران فضیلت، ج ۱، ص ۱۰۹ و ۱۱۰ و پایگاه کتابخانه امیرالمومنین علیه السلام نجف.

## آثار تحقیقی و تصحیحی

١. اخبار السيد الحمیری مرزبانی؛
٢. اخبار شعراء الشيعة مرزبانی؛
٣. اختيار مصباح السالكين (شرح نهج البلاغه ابن ميثم بحراني)؛
٤. افحام الاعداء و الخصوم سيد ناصر حسين؛
٥. اسنى المطالب شمس الدين جزرى؛
٦. الايجاز فى الفرائض و المواريث شيخ طوسى؛
٧. خصائص الائمة شريف رضى؛
٨. خصائص امير المؤمنين عليه السلام حافظ نسائى؛
٩. الدرر الباهره من الاصداف الطاهره شهيد اول؛
١٠. ديوان طلايع بن رزيك؛
١١. روايه الطف محمدرضا شالچى موسى؛
١٢. السقيفه و فدك ابوبكر احمد جوهرى؛
١٣. فتح الملك العلى احمد بن صديق؛
١٤. فضائل فاطمه الزهرا عليها السلام ابن شاهين بغدادى؛
١٥. كفايه الطالب حافظ گنجى شافعى؛
١٦. المناقب ملا حيدرعلى شيروانى؛
١٧. نزل الابرار حافظ بدخشانى؛
١٨. نظم درالسمطين زرندى؛

١٩. مواهب الواهب شيخ جعفر نقدي؛

٢٠. شهداء الفضيله علامه اميني؛

٢١. و... (١)

---

١- . اختران فضيلت، ج١، ص ١٠٩ و ١١٠.

## آثار مخطوط

- ۱- اصحاب الامام ابی عبد الله الحسین علیه السلام و الرواه عنه؛
- ۲- وعاظ ایران (فارسی)؛
- ۳- الشعر و الشعراء فی کتاب المناقب لابن شهر آشوب؛
- ۴- فهرست التراجم و التصانیف المذكوره فی المجلد الثالث من مستدرک الوسائل؛
- ۵- امام زاده های مدفون در ایران؛
- ۶- شعراء غدیر خم (فارسی) ۶ جلد. (۱)

## معرفی برخی آثار برجسته

## اصحاب الامام امیرالمؤمنین علیه السلام و الرواه عنه

از عبرت انگیزترین حوادث تاریخ معصومین علیهم السلام اعم از انبیا علیهم السلام و ائمه علیهم السلام ریزش و رویش خواص دوران حکومت تقریباً ۵ ساله مولا علی علیه السلام می باشد. در زمینه اصحاب امام علی علیه السلام اگر چه از قرن اول اسلام تا کنون ده ها اثر تألیف شده است ولی یکی از برجسته ترین کارهای تحقیقاتی در این زمینه کتابی است از دکتر محمدهادی امینی تحت عنوان اصحاب الامام امیرالمؤمنین علیه السلام و الرواه عنه. این کتاب در دو مجلد تدوین شده است، این کتاب برای اولین دفعه توسط انتشارات دارالکتاب الاسلامی (دارالغدیر للمطبوعات) در سال ۱۴۱۲ق. برابر با ۱۹۹۲م. در بیروت به چاپ رسیده است.

یکی از امتیازات بارز این کتاب، از طرفی تکثر منابع و مآخذ به کار رفته در آن، و قدمت و اعتبار این منابع از طرف دیگر است. به طوری که برای برخی اصحاب امام علیه السلام به ۴۵ منبع یا بیشتر اشاره شده است. اگر توضیحات مربوط به هر یک از شخصیت ها در چند جلد از یک کتاب آمده باشد، همه ی آنها همراه با ذکر مجلد و صفحه آمده است؛ که این امر حاکی از اشراف علمی مؤلف بر اطلاعات کتب رجالی و تاریخی بوده است. همان طور



که خود ایشان در مقدمه هم اذعان می دارد به دقیق ترین و مهم ترین منابع عربی، معاجم حدیث، درایه و رجال مراجعه شده است. مؤلف در این کتاب در پی معرفی یاران و راویان امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام و به طور کلی هر کسی که زمان حضرت را درک نموده و به نحوی با ایشان در ارتباط بوده، می باشد. از عمار یاسر، ابوذر غفاری، مالک اشتر، سلمان فارسی، نوف بکالی و ... که از یاران صدیق امام بود اند گرفته تا اشعث بن قیس و ... که در ابتدا با حضرت همراه بوده ولی بعداً از ایشان جدا شده و گروه خوارج را تشکیل دادند تا خلفای جور و ... که از امام علیه السلام برای رفع مشکلات خود کمک گرفتند و از ایشان راهنمایی خواستند. با این وجود، در میان شخصیت های نامبرده در این کتاب بیشتر با شیعیان مخلص حضرت روبرو هستیم تا دشمنان ایشان. البته چون تاریخچه احوال بسیاری از این بزرگان (به دلایل گوناگون که به مهم ترین آن ها در مقدمه کتاب اشاره شده است)، در طول تاریخ از بین رفته است و جز نامی از برخی آنان باقی نمانده است؛ در مواجهه با احوال تعدادی از این شخصیت ها جز ذکر نام و اشاره ای بسیار مختصر از وضعیت آنان نمی یابیم. به طور کلی مؤلف در کتابش به شرح احوال ۱۴۰۱ نفر از اصحاب یا یاران حضرت پرداخته است و به ترتیب الفبایی آن ها را ذکر نموده و به توضیح نسب آنان، ذکر مختصری از زندگی، ولادت و وفات یا کشته شدن آنان و آثار فکری، اجتماعی و عقیدتی آنها پرداخته است.

کتاب حاوی دو مقدمه است: مقدمه اول، که کوتاه و چند صفحه ای بیش نیست و با ذکر نام مؤلف محترم در پایان آن همراه است، از چگونگی و انگیزه ی نگارش کتاب و سپس مختصری درباره ی مطالب آن صحبت می کند. مقدمه دوم، که نسبتاً مفصل بوده و حدود چهل صفحه ای به خود اختصاص می دهد درباره ی ویژگی های مکتب امیرالمؤمنین علیه السلام و دستاوردهای آن بحث می کند. آنگاه به جوانبی از برجستگی های شخصیتی و علمی حضرت از زبان بزرگان اصل سنت و دیگران پرداخته است. در ادامه سیر تحولات و تطورات تاریخی به وجود آمده را که بر زندگی اصحاب حضرت تأثیر ویژه ای داشته است مورد بحث و بررسی قرار می گیرد و در پایان نیز نظرات و دیدگاه های (حدیث شناسان) درباره ی اصحاب و راویان امام علیه السلام مطرح شده است که در این میان

دو دیدگاه محدثین شیعه و اهل سنت در مقایسه با هم بررسی شده و چگونگی برخورد بزرگان محدثین اهل سنت را در برابر راویان شیعه از زبان خود آنان مفصلاً به بحث گذاشته می‌گردد. (۱)

### اعلام نهج البلاغه

نهج البلاغه کتابی مقدس و بسیار ارجمند نزد شیعیان می‌باشد و شروح متعددی بر آن و کتاب‌های متنوعی پیرامون آن نوشته شده است. مرحوم امینی که به سان پدر علامه اش شیفته نهج البلاغه و سید رضی بود، کتابی را با عنوان اعلام نهج البلاغه به نگارش در آورده که در آن از کسانی که در نهج البلاغه یاد شده اند سخن گفته می‌شود. این اثر کم حجم ولی ارزشمند به زبان عربی به رشته تحریر در آمده و توسط آقای ابوالقاسم امامی به فارسی برگردان شده است، انگیزه‌ی نویسنده این بوده است که هر شخصی که به نحوی از وی در نهج البلاغه صحبتی به میان آمده و از او نام برده شده است، مورد بررسی قرار گیرد. همان‌طور که نویسنده خود در مقدمه متذکر می‌شود، این بحث برای پژوهش‌گرانی که مایلند درباره‌ی رهبران اسلام و یا پیشروان فکری تحقیق نمایند، مناسب می‌باشد. البته بدین نکته اشاره دارد که از پیامبران نامبرده شده در نهج البلاغه در این کتاب ذکری به میان نیامده است. در این پژوهش که به شرح حال ۶۲ شخصیت نامبرده در نهج البلاغه پرداخته است از ۵۸ منبع مهم و مستند تاریخی و رجالی استفاده شده است که به اهمیت کتاب می‌افزاید. مولف علاوه بر آوردن احوال اعلام نهج البلاغه به صورت معجم وار جایگاه و تعداد مورد یاد کرد هر شخصیت را در نهج البلاغه نشان داده تا برای خواننده میسر باشد سریعاً به مکان و علت مطرح شدن شخصیت مذکور در نهج البلاغه و چگونگی برخورد حضرت با او و یا احیاناً مخاطب نامه‌ی امام قرار گرفتن و دیگر مسائلی از این قبیل پی‌ببرد. تحقیق اعلام نهج البلاغه به مناسبت کنگره‌ی هزاره‌ی نهج البلاغه در سال ۱۳۵۹ ش. صورت پذیرفته و اثر بدان کنگره ارائه شده است، مرحوم امینی این کتاب را قبل از کتاب

اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام و الرواه عنه نوشته و این اثر وی تنها یک بار در بیروت به چاپ رسیده است. (۱)

### معجم رجال الفكر و الادب فی النجف

این اثر با نام کامل معجم رجال الفكر و الادب فی النجف خلال الف عام به مناسبت هزاره تولد شیخ طوسی که سال ۱۳۸۵ ق. بود نوشته شد. شیخ آقابزرگ تهرانی پیشنهاد برگزاری کنگره شیخ طوسی را داد و این کنگره در ایران با چند سال تأخیر و اندکی بعد از وفات شیخ آقابزرگ بر پا شد و از کنگره های ماندگار تاریخ ایران شد. کارهای دیگری نیز در همین رابطه انجام شد که یک کار شخصی در این زمینه تألیف کتاب معجم رجال الفكر و الادب توسط مرحوم شیخ محمدهادی امینی برای بیان احوال اندیشمندان فاضل و عالم و ادیب نجف در طی هزار سال قبل از نگارش کتاب تدوین گردید. برخی از جمله علامه امینی او را در این امر تشویق نمودند. کتاب در ۳ جلد نوشته شده و چاپ دوم آن در ۱۴۱۳ ق. با اضافاتی همراه بوده است. شیوه کتاب به صورت الفبایی ولی ناظر به شهرت و نام خانوادگی است. ملاک ورود اشخاص در این مجموعه تولد یا مهاجرت یا دست کم ۵ سال نشاط علمی و ادبی در نجف بوده است. (۲) کتاب با شرح حال آخوند خراسانی شروع می شود و با شرح حال شیخ صادق یعقوبی به اتمام می رسد. معجم الرجال که بعدها نیز کتاب هایی شبیه به نام آن نوشته شد، به زبان عربی است و در انتهای هر شرح حال منابع معمولاً متعددی ذکر می گردد. در مواردی هم مرحوم امینی اطلاعات شخصی و دیده ها و شنیده های خودش را می نویسد. اگر چه در مواردی از جمله شرح حال استادش شیخ محمدعلی اردوبادی (۳) به شیخ علی خاقانی ثانی و یا در شرح حال شیخ علی بن محمدرضا بن هادی کاشف الغطا (۴) یا در ذیل شرح حال پدرش علامه امینی (۵) به سید عبد الله

۱- . سالنمای النهج؛ شماره ۱-۵.

۲- . معجم رجال الفكر، ج ۱، ص ۳۳.

۳- . گلشن ابرار آذربایجان، محمد الوان ساز خوبی، ج ۱، ص ۵۸ و معجم رجال الفكر، ج ۱، ص ۱۰۸.

۴- . معجم رجال الفكر، ج ۳، ص ۱۰۴۷.

۵- . معجم رجال الفكر، ج ۳، ص ۱۸۱.

شرف الدین می تازد و این مطالب اندکی از ارزش کتاب وی می کاهد اگر چه توجیه امر نیز این گونه است که وی رویکردهای خلاف تحقیق بر اساس مشربش را بر نمی تابد یا اینکه به سبب دشمنی با نظام بعث عراق، همکاری شخصیت های شیعی با آن نظام را (که دست کم در مواردی مصداق کاهش ستم آنان بوده) را مذمت می کند. معجم رجال الفکر در مجموع اثری مفید و برای تحقیقات تراجمی راه گشاست و اگر استدر اکی بر آن نوشته شود از حیثیت ترتیب خاص خود از بسیاری کتاب های تراجمی دیگر خواهد بود. ناگفته نماند که مرحوم امینی پس از تألیف این اثر با پیشنهاد پدر علامه اش ناظر به تألیف دو معجم دیگر (معجم المؤلفات النجفیه و معجم المطبوعات النجفیه) مواجه می شود (۱) که عملاً معجم المطبوعات النجفیه را ناظر به کتاب های چاپ شده توسط فضلالی شیعی در نجف اشرف به عالم مطبوعات عرضه می دارد.

### اثری درباره حضرت معصومه علیها السلام

شیخ محمد هادی امینی علاوه بر آثار فراوان تصحیحی از میراث کهن شیعه و اسلام، دارای تألیفات متعدد مستقلی هم در رشته های تاریخ، کلام و معارف می باشد. یکی از آثار وی کتاب فاطمه بنت الامام موسی الکاظم علیهما السلام است که پیرامون زندگی ولی نعمت ما حضرت فاطمه معصومه علیها السلام می باشد. البته ایشان در این کتاب علاوه بر پرداختن به زندگی نامه ی حضرت معصومه علیها السلام مطالب جانبی دیگری را نیز مورد بحث قرار داده است. مثلاً در زمینه اصل وجود دخترانی برای حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که برخی شبهه نموده اند وی تحقیقی مبسوط و مستند ارائه داده است. کشف الغمه، الارشاد، الصراط السوی، تذکره الخواص، مطالب السؤل، اعلام الوری و الفصول المهمه برخی از منابع مورد استفاده مرحوم امینی در تألیف کتاب می باشد. همچنین پس از مقدمه کتاب از انگیزه تألیف سخن گفته است. نکته جالب این بخش این است که مرحوم امینی پس از اخراج از عراق و سکونت در تهران، همواره به قصد زیارت حضرت معصومه علیها السلام و رفتن به مسجد

مقدس جمکران، به شهر مقدس قم مشرف می شد. اما بر اثر یک مکالمه نفسانی عامی صفت، مدتی این رویه را ترک کرده و تشریف وی به شهر مبارک قم برای مدتی قطع می شود. ایشان می گوید کسی از این قضیه خبر نداشت تا اینکه روزی در شهر ری مرحوم شیخ جعفر مجتهدی تبریزی را ملاقات کردم و تا قبل از این موقع هیچ گاه ایشان را ندیده بودم. وی بدون اینکه من پیرامون برنامه تشریف به قم و قطع برنامه زیارت چیزی به ایشان گفته باشم به من فرمود که: حضرت معصومه علیها السلام از این که برنامه مستمر زیارتی خود را قطع کرده اید رضایت ندارند. من هم در اسرع وقت به قم شتافتم و از حضرت معصومه علیها السلام معذرت خواهی نموده و این باعث شد که از آن به بعد تقید داشته باشم که همواره برنامه زیارتی قم برقرار باشد. به علاوه به ذهنم آمد که کتابی پیرامون حضرت فاطمه معصومه علیها السلام تألیف نمایم. بنات الامام موسی الکاظم علیه السلام؛ فاطمه المحدثه؛ فاطمه تتحسس عن أخيها؛ وفاه فاطمه و مدفنها؛ زیاره مشهد فاطمه؛ مزار السیده فاطمه علیها السلام؛ کرامات فاطمه؛ فی جوار فاطمه؛ مصلی فاطمه و نهایتا وقفه مع ابن واضح یعقوبی فصل های کتاب را تشکیل می دهند. کتاب به زبان عربی بوده و شایستگی ترجمه و چاپ مجدد را داراست. (۱)

### مقاله نگاری

با ورود نشریاتی چون مجله و روزنامه در ممالک اسلامی بحث مقاله نویسی رونق گرفت و با اینکه قبل از آن شیوه رایج نگارش منحصر در کتاب و رساله بود ولی این چارچوب نگارشی نیز وسیله ای برای نشر افکار نویسندگان و اندیشمندان به شمار رفت. مرحوم شیخ محمدهادی امینی ضمن اینکه به کتاب نویسی علاقه وافری داشت و در کارهای تحقیقی خود مباحثی مبسوط را عمدتاً به عنوان مقدمه بر کتاب ها می نگاشت که حکم مقاله ای تحقیقی را دارد در امر مقاله نویسی در روزنامه و مجلات عراق (۲) و لبنان و سوریه و مصر نیز فعالیت داشت. چنانکه برخی مقالات وی به زبان های دیگر از جمله

- ۱- کتاب در سال ۱۴۰۵ ق در مطبعه مهدیه قم در قطع وزیری و در ۱۶۰ صفحه به چاپ رسیده است و مصور نیز می باشد.
- ۲- مانند مقالات وی در مجله العدل نجف با نام فهرس مخطوطات مکتبه مفتی الشیعه الاردبیلی. گلشن آذربایجان، ج ۲، ص ۲۰۰.

فارسی ترجمه شده است. (۱)

همچنین مقاله ای از وی در مجله الدلیل وجود دارد که تاریخ آن ۱۳۶۶ می باشد که ظاهراً به سال قمری می باشد (۲) و اگر تولد وی را در ۱۳۱۰ ش. (برابر ۱۳۵۰ ق) بدانیم وی در ۱۶ سالگی مقاله مطبوع دارد و اگر تولدش را ۱۳۵۵ ق. بدانیم در ۱۱ سالگی به نگارش مقاله دست زده و این نشان از فضل و توان نگارشی وی دارد. ناگفته نماند که در میان کتب وی نیز اولین کتاب تصحیحی ایشان کتاب روایه الطف نوشته محمدرضا شالچی است (۳)

که در سال ۱۳۷۵ ق. برابر ۱۳۳۵ ش. و اولین اثر تألیفی ایشان کتاب بطل فسخ چاپ شده در سال ۱۳۷۸ ش. برابر ۱۳۳۸ ش. می باشد. (۴)

### حب اهل البیت علیهم السلام

مرحوم شیخ محمدهادی امینی مانند اجداد خویش به ویژه مثل پدر علامه اش در حب ائمه اطهار علیهم السلام به ویژه دریای محبت امام علی علیه السلام غرق بود و زندگی اش رنگ و بوی محبت مولا علی علیه السلام را داشت و حجم قابل توجهی از آثار تألیفی و تصحیحی وی به مباحث مرتبط با ائمه اطهار علیهم السلام به ویژه امام علی علیه السلام اختصاص داشت. وی هر هفته روزهای دوشنبه از تهران به قم مشرف می شد و پس از زیارت حضرت معصومه علیها السلام به مسجد مقدس جمکران می رفت و در جمع گروهی از عشاق حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف حدیث شریف کسا را می خواند. (۵) وی تأکید داشت که شیعیان باید در کنار ولایت و محبت به مقوله برائت از دشمنان خدا هم اهمیت بدهند و به آسیب شناسی بحث تقریب می پرداخت. مثلاً عقیده داشت نباید به واسطه تقریب گرای عقیاید اصیل شیعه را فراموش کنیم و از فقههای معاصر آیت الله شبیری زنجانی نیز بر این امر تأکید دارند که تقریب به دو صورت منفی و مثبت

- ۱- . مثلاً ر.ک: میقات حج، ۱۳۷۱ ش، شماره ۱، ص ۶۵ و شماره ۲، ص ۱۸۵ و میقات حج، ۱۳۷۲ ش، شماره ۳، ص ۱۰۳ و شماره ۴، ص ۱۵۳.
- ۲- . الدلیل، سال اول، ربیع الثانی ۱۳۶۶، شماره ۶، ص ۳۴۸؛ مقاله محمد مثل علیا للاخلاق السامیه
- ۳- . نقباء البشر، ج ۲، ص ۹۲۲.
- ۴- . معجم رجال الفكر و الادب، ج ۱، ص ۱۸۲ و ۱۸۴.
- ۵- . اختران فضیلت، ناصرالدین انصاری قمی، ج ۱، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.

است و باید تقریب مثبت را پاس داشت. (۱)

## برادران و فرزندان

### اشاره

چنانکه در ابتدای مقاله گفته شد خاندان امینی خاندانی کهن و با فضل و معرفت و دانش و ورع بودند. در میان فرزندان علامه امینی و نوه های ایشان فضلا و علما و انسان های دانشمند متعددی وجود دارد که در این بخش گزارشی از احوال برادران و فرزندان شیخ محمدهادی امینی را بیان می نمایم:

### الف) برادران

علامه امینی دو بار ازدواج کرد که از همسر اول خود چند دختر و سه پسر به نام های شیخ محمدهادی، شیخ محمد رضا و محمد صادق داشت. همسر دوم علامه، فرزند آیت الله سید علی خلخالی بود و علامه از او دو پسر به نام های شیخ احمد و دکتر محمد امینی داشت. (۲) شیخ محمدهادی پسر اول علامه از همسر اولش بود و شیخ رضا فرزند دوم ایشان بود. محمد صادق پسر سوم علامه بود و در بازار به تجارت چای در نجف اشرف می پرداخت و پیش از برادران بزرگترش از دنیا رفت. اما شیخ محمد رضا امینی نجفی دومین پسر علامه امینی بود که در نجف اشرف به دنیا آمد و در سایه پدر پرورش یافت. مقدمات و سطوح را در حوزه نجف تحصیل نمود و علامه نیز در تربیت دینی او کوشید. او نیز سراسر به تحصیل علم پرداخت و در بحث علمی و خطابه و سخنرانی در علوم مختلف به شایستگی رسید. مرحوم شیخ رضا امینی در میان فرزندان او، بیش از همه ملانزم و همراه پدر بود و این همراهی و خدمت، تا آخر عمر پدر ادامه یافت. هنگامی که علامه کتابخانه بزرگ امیرالمؤمنین علیه السلام را در نجف تأسیس کرد مدیریت آن را به فرزندش مرحوم شیخ رضا امینی سپرد. او نیز با نظم و دقت مدیریت این نهاد علمی را به انجام رسانده در سفر و حضر، در نجف و هند و سوریه و ترکیه و... نیز همچون سایه همراه او و

۱- . جرعه ای از دریا، ج ۲، ص ۳۲۶.

۲- . معجم رجال الفکر، ج ۱، ص ۱۸۱.

در خدمت او بود و در تهیه منابع پژوهشی به او خدمت بسیار کرد. مرحوم شیخ رضا امینی در سال ۲۰۱۰ میلادی در تهران از دنیا رفت و در نجف اشرف کنار قبر پدرش، در جوار کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام که سال ها با پدرش در آنجا به گسترش فرهنگ علوی علیه السلام خدمت کردند، به خاک سپرده شد.

همسر دوم علامه، فرزند آیت الله سید علی خلیفالی بود و علامه از او دو پسر به نام های شیخ احمد و دکتر محمد امینی داشت. شیخ احمد امینی نجفی را علامه به نام پدرش احمد نام گذاری کرد. شیخ احمد امینی در تهران به دنیا آمد و در مدرسه علوی تحصیل کرد و در نوجوانی پدرش را از دست داد. برای تحصیلات حوزوی به قم مهاجرت کرد و سال ها نزد علمای قم به تحصیل علوم دینی پرداخت. شرح مفصلی بر اصول الفقه شیخ محمدرضا مظفر در بیست جلد و شرحی بر تجرید الاعتقاد علامه حلی نوشت و با همراهان علامه از جمله مرحوم محقق سید عبدالعزیز طباطبائی انس یافت. حلقاتی برای تدریس و تدقیق در کتاب الغدیر تشکیل داد و در تدریس الغدیر اهتمام کرد. سال ها به پژوهش در منابع کلامی و خصوصاً مباحث امامت پرداخت و به محققان خدمات پژوهشی ارائه کرد. پس از سقوط رژیم بعث در عراق، به احیاء کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف پرداخت و به شناساندن الغدیر و مباحث آن همت گماشت.

دکتر محمد امینی نیز در سال ۱۳۸۲ق. در تهران به دنیا آمد. در کانادا تحصیل کرد و در علوم قرآن و علوم حدیث به درجه دکتری رسید. بخشی از سخنرانی های علامه را درباره حضرت فاطمه زهرا علیها السلام تحقیق و تدوین کرد و در کتابی مستقل منتشر کرد. وی همچنین خلاصه ای از کتاب الغدیر را به زبان فارسی با عنوان سیری در الغدیر تألیف و منتشر ساخت. وی در تهران ساکن شد و در دانشگاه ها به تدریس پرداخت. پس از سقوط رژیم بعث در عراق، برای احیاء کتابخانه امیر المؤمنین علیه السلام با برادرانش مرحوم شیخ محمدرضا و شیخ احمد امینی به نجف مهاجرت کرد و در سامان دادن به کتابخانه تلاش بسیار نمود. او همچنین کتابی تاریخی و مفصل درباره بررسی ازدواج حضرت ام کلثوم با



عمر تألیف کرد. (۱)

## (ب) فرزندان

یکی از فرزندان شیخ محمدهادی امینی نجفی، دکتر علی امینی می باشد که در سال ۱۳۷۵ق. یعنی در ۲۰ یا ۲۵ سالگی شیخ محمدهادی متولد شده است. وی نویسنده ای توانا و ادیبی برجسته و شخصیتی حقوق دان و متولد نجف است و پس از طی مقدمات تحصیلی راهی تهران شده و در دانشگاه تهران درس خوانده و استاد دانشگاه شده است. وی کتب و مقالات بسیاری نگاشته و در امر ترجمه کتب انگلیسی و عربی به فارسی نیز کوشا بوده و مدتی مدیر تحریر روزنامه کیهان فارسی بوده سپس به آلمان مهاجرت کرده است. (۲) دیگر فرزند شیخ محمدهادی امینی، مهندس مرتضی امینی نام داشت که انسانی خوش دل و مهربان متولد نجف در سال ۱۳۸۰ق. بود در تهران در دانشکده برق فارغ التحصیل شده و به خدمت به ایرانیان همت می گماشت. علامه امینی بسیار او را دوست داشت. او که ازدواج کرده و دختری به نام فاطمه داشت (۳) تقریباً دو سال پس از انقلاب در ۱۱ ذی قعدة سال ۱۴۰۱ق. در ۲۱ سالگی توسط منافقین کوردل به شهادت رسید. (۴) مهندس حیدر امینی متولد ۱۳۸۳ق. در نجف سومین پسر شیخ محمدهادی می باشد. وی که صاحب قلم بوده و مقالاتی به فارسی نوشته است، پس از تحصیلات تهران، به تکمیل آن در آلمان اقدام نموده است. (۵)

## وفات و مدفن

مرحوم شیخ محمدهادی امینی پس از ده ها سال تلاش علمی و فرهنگی و دینی عاقبت در روز چهارشنبه ۱۸ شعبان سال ۱۴۱۲ق. مطابق ۲۵ آبان ماه ۱۳۷۹ش. دیده از جهان

۱- . پایگاه اینترنتی کتابخانه امیرالمومنین علیه السلام نجف اشرف.

۲- . معجم رجال الفکر، ج ۱، ص ۱۸۵.

۳- . معجم رجال الفکر، ج ۱، ص ۱۸۵.

۴- . اختران فضیلت، ج ۱، ص ۱۰۹.

۵- . معجم رجال الفکر، ج ۱، ص ۱۸۶.

فرو بست و به دار بقا کوچید. پیکر وی در شهر مقدس قم تشییع و پس از نماز آیت الله سید محمد شاهرودی در بقعه العلمای  
قبرستان باغ بهشت مدفون گشت. (۱)

روحش شاد.

---

۱- . اختران فضیلت، ج ۱، ص ۱۱۱.

منابع

۱. الذریعه، شیخ آقابزرگ تهرانی، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۲. گلشن ابرار آذربایجان، محمد الوان‌ساز خویی، قم، پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام، ۱۳۹۳ش.
۳. معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، محمدهادی امینی، تهران، بی نا، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۴. معجم المطبوعات النجفیه، محمدهادی امینی، نجف، مطبعه الاداب، ۱۳۸۵ق.
۵. اختران فضیلت، شیخ ناصرالدین انصاری قمی، ج ۱، قم، دلیل ما، ۱۳۸۸ش.
۶. نباء البشر، شیخ آقابزرگ تهرانی، ج ۱ و ۲، مشهد، دار المرتضی، تصحیح سید عبدالعزیز طباطبایی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۷. الدلیل، سال اول، ربیع الثانی ۱۳۶۶، شماره ۶.
۸. میقات حج، سال ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ش، شماره ۱ تا ۴.
۹. سالنمای النهج، تهران، شماره ۱ تا ۵.
۱۰. الغدیر، شیخ عبدالحسین امینی، کتابخانه امیرالمومنین علیه السلام، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۹۶ق.
۱۱. تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهرکلام، قم، انصاریان، ۱۳۸۲ش.
۱۲. جرعه ای از دریا، سید موسی شبیری زنجانی، ج ۲، قم، موسسه کتاب شناسی شیعه، ۱۳۹۰ش.
۱۳. ربع قرن مع العلامه الامینی، حسین شاکری، نجف، ۱۴۰۴ق.
۱۴. ویکی نور.
۱۵. پایگاه اینترنتی کتابخانه امام علی علیه السلام نجف اشرف.
۱۶. پایگاه اینترنتی نورمگز.
۱۷. مصاحبه با آقای شیخ احمد امینی (برادر شیخ محمدهادی امینی).
۱۸. مصاحبه با آقای سید محسن دین پرور.



## محمد تقی بافقی / باغبان زهد و جهاد

### اشاره

پدر: حاج محمدباقر

ولادت: ۱۲۹۲ ق.

وفات: ۱۳۲۵ ق.

مدفن: قم، حرم مطهر.

تألیف:

محمد حسین صالح آبادی

### ولادت و والدین

محمد تقی در سال ۱۲۹۲ قمری (حدود ۱۲۵۳ش) در خانواده ای مذهبی، به دنیا آمد. پدرش حاج محمد باقر بافقی از تاجران بافق(۱) و مادرش از ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و از سادات بود. پدر و مادرش(۲) نام زیبای امام نهم را برایش انتخاب کردند و او را محمد تقی نامیدند.

### کودکی و تحصیلات

او در دوران کودکی تحصیلات مقدماتی را در شهر کوچک زادگاهش، -بافق- سپری

---

۱- دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۶۲۰.

۲- سایت صالحین به نقل از مجله خورشید مکه، شماره ۱۸ و ۱۹، سال ۱۳۸۳.  
(www.salehin.com/fa/salehin/hekayat/bafghi۹)

کرد. (۱) سپس در نوجوانی و در ۱۴ سالگی برای ادامه تحصیل، روانه یزد شد. در حوزه یزد، ۱۴ سال به تحصیل پرداخت و فقه و اصول را نزد استادانی چون آیت الله میرزا سید علی مدرس بزرگ (م ۱۳۱۶ق) و آیت الله حاج میرزا سید علی مدرسی لب خندقی (م ۱۳۶۴ق) فرا گرفت. (۲)

### هجرت به نجف

وی پس از فراگیری تحصیلات مقدماتی و دوره سطح حوزه، در ۲۸ سالگی، برای ادامه تحصیل و فراگیری سطوح بالاتر علوم حوزوی، روانه پایگاه اصلی علوم اسلامی یعنی نجف اشرف شد (سال ۱۳۲ق) گفته شده افزون بر این، عامل دیگر سفر ایشان به نجف، توصیه استادان او بر خروج از یزد بوده است. از آن رو که ایشان در مقابل برخی از حکام ظالم یزد واکنش تنیدی داشته و اساتید وی، ماندن در یزد را به صلاح شاگرد خود نمی دیدند. (۳)

### اساتید نجف

در این شهر، دروس خارج فقه و اصول را نزد اساتید بزرگی چون آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (م ۱۳۲۹ق) و سید محمد کاظم یزدی (۱۳۳۷ق)، فرا گرفت. در تفسیر از محضر سید احمد کربلایی (م ۱۳۳۲ق) و در علم حدیث نیز از حاج میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰ق)، صاحب مستدرک الوسائل بهره برد. (۴)

در علم حدیث و درایه نیز از یگانه استاد این فن سید حسن صدر کاظمی استفاده کرد. ایشان از آیت الله سید محمود مرعشی نجفی (م ۱۳۳۸ق) نیز اجازه نقل روایت و حدیث داشت. (۵)

- ۱- . دائره المعارف تشیيع، ج ۳، ص ۶۳.
- ۲- . آیت الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۲۳.
- ۳- . ماهنامه الکترونیکی دوران، شماره ۱۱۷، مردادماه ۱۳۹۴، مقاله بافقی کیست محمود ظفری - بهزاد قاسمی.
- ۴- . دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۶۲۰.
- ۵- . سایت صالحین به نقل از مجله خورشید مکه، شماره ۱۸ و شماره ۱۹، سال ۱۳۸۳ (www.salehin.com/fa/salehin/hekayat/bafghi)

او برای تکمیل معلومات خود و استفاده از محضر علمای مقیم کربلا، بدین شهر مقدس نیز سفر کرد. در کربلا نزد سید احمد موسوی کربلایی، اخلاق و عرفان آموخت و از ملا حسینقلی دره جزینی همدانی توشه برگرفت. آن گاه با گواهی از آیت الله سید حسن صدر کاظمینی و سید محمود مرعشی نجفی به درجه اجتهاد نائل آمد.<sup>(۱)</sup>

وی پس از ۱۷ سال اقامت در عراق و فراگیری علوم مختلف حوزوی در حالی که بیش از (۴۵ سال) از عمرش می گذشت به فکر بازگشت به میهن افتاد چرا که اکنون نوبت تبلیغ دین و انداز مردم در سرزمین خود رسیده بود.

### بازگشت به ایران

او پس از درگذشت مرجع بزرگ عالم تشیع مرحوم سید محمد کاظم یزدی در سال ۱۳۳۷ق. (برابر با ۱۲۹۷ ش) به ایران بازگشت و به امید احیای حوزه علمیه قم<sup>(۲)</sup> روانه این شهر شد و در محله باغ پنبه قم سکنی گزید. گفتنی است این حوزه پس از وفات میرزای قمی (م ۱۲۳۱ق) صاحب قوانین الاصول رو به سردی گراییده بود و مدارسی مثل فیضیه و دارالشفایه انبار مغازه داران و گاه اسکان گدایان و دیوانگان و محل عبور و مرور مردم، مبدل گردیده بود. عالمان سرشناس قم در آن زمان عبارتند از؛ حاج شیخ ابوالقاسم کبیر و شیخ محمد علی حائری قمی و حاج شیخ محمد صدر و میرزا محمد ارباب. در بین علمای آن دوران، همیشه این زمزمه وجود داشت که چرا کسی اقدام نمی کند تا حوزه علمیه قم، مرکزیت علمی دینی خود را باز یابد و به حوزه وعده داده شده در روایات<sup>(۳)</sup> تبدیل

۱- ماهنامه الکترونیکی دوران، شماره ۱۱۷، مردادماه ۱۳۹۴، مقاله بافق کیست محمود ظفری - بهزاد قاسمی.

۲- در این دوران حوزه قم رونقی نداشت و شهرهای مشهد، اصفهان، اراک، تهران، مراکز پر رونق حوزه علمیه بودند.

۳- این باور براساس روایت از امام صادق علیه السلام که مرحوم مجلسی در بحار الانوار (ج ۶، ص ۲۱۳، ح ۲۳) نقل کرده است؛ امام صادق علیه السلام: به زودی کوفه از مؤمنان خالی گردد و بساط علم از آن برچیده شود همان کوفه که مار در سوراخش می خزد. سپس علم و دانش در شهر به نام قم آشکار گردد و این شهر به کانون علم و فضل تبدیل شود، تا جاییکه روی زمین، مستضعف دینی باقی نماند، حتی زنان پرده نشین، این ها همه در زمانی اتفاق افتد که ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ما نزدیک است. خداوند، اهل آن را به منزله حجت قرار می دهد. اگر چنین بود، بی گمان زمین، مردم را در کام خود فرو می برد و در زمین، حجتی باقی نمی ماند. علم و دانش از قم به سایر نقاط شرق و غرب عالم سرازیر می شود و بدین سان حجت خدا بر خلق تمام می شود، تا جایی که در روی زمین کسی باقی نمی ماند که دین و علم به او نرسیده باشد؛ پس از آن قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور می کند.

شود. (۱)

آیت الله بافقی نیز پیوسته در اندیشه رونق دادن به حوزه علمیه قم بود به ویژه که در روایات، از شکوفائی حوزه علمیه قم، سخن به میان آمده بود، بدین روی، وی در کنار آیت الله ابوالقاسم کبیر قمی و آیت الله میرزا محمد فیض قمی به احیای حوزه علمیه همت گماشت. (۲)

### توفیق تأسیس حوزه علمیه قم

ایشان در تلاش برای احیای حوزه قم، مصرانه از عالمان سرشناس این شهر درخواست می کرد که کاری کنند تا دوباره حوزه، پا بگیرد اما آنان بر این باور بودند که چنین کاری به شخصیتی قوی و ذی نفوذ نیازمند است تا از حمایت عمومی مردم برخوردار شود. وی در پاسخ آنان به حضور چنین شخصیتی در اراک اشاره می کردند و می گفتند: در نزدیکی قم آیت الله حائری هستند که در حد آیت الله نائینی و آیت الله ابوالحسن اصفهانی و مورد توجه و وثوق آیت الله سید محمد کاظم یزدی و آیت الله سید محمد تقی شیرازی می باشند. (۳) بدین روی در یک اقدام عملی، نامه ای به آیت الله حائری نوشتند و از ایشان خواستند از اراک به قم هجرت کنند تا حوزه علمیه قم تأسیس شود. (۴) بر این اساس، علمای قم پیوسته در صدد بودند آیت الله حائری را برای آمدن به قم ترغیب کنند. این گونه بود که وقتی با خبر شدند ایشان به قصد زیارت در عید نوروز ۱۳۰۱ ش. راهی قم هستند مردم را برای استقبال از آیت الله حائری تشویق کردند. جمعیت متشکل از علما و متدینین قم تا امام زاده جمال (۴ کیلومتری جنوب قم)، به استقبال رفتند. ایشان در ۲۴ رجب ۱۳۴۰ وارد قم شدند و از همان جا، زمزمه اقامت آیت الله حائری در بین استقبال کنندگان آغاز

- 
- ۱- . برگرفته از مقاله آقای قدرت الله عفتی در شرح زندگانی آیت الله مؤسس شیخ عبدالکریم حایری در مجله حضور، شماره ۵۷، تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۶۴.
  - ۲- . دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۶۲۰.
  - ۳- . مجله حضور، شماره ۵۷، تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۶۴.
  - ۴- . ماهنامه الکترونیکی دوران، شماره ۱۱۷، مردادماه ۱۳۹۴، مقاله بافق کیست محمود ظفری - بهزاد قاسمی.



شد. علمای شهر از آیت الله حائری خواستند که در صحن نو صحن امام رضا علیه السلام حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام، نماز مغرب و عشا را اقامه نمایند. بعد از نماز، شیخ محمد سلطان الواعظین، از وعاظ بزرگ تهران، به توصیه علما، به منبر رفت و مردم را بسیج کرد که از شیخ بخواهند در قم اقامت نمایند. همچنین مردم متدین و علمای شهرهای اطراف که برای زیارت حضرت معصومه علیها السلام به قم آمدند، علمای قم، آن‌ها تشویق می‌کردند که به زیارت آیت الله حائری بروند و از ایشان بخواهند در قم بمانند. در این بین آیت الله بافقی بیش از دیگران تلاش می‌کرد. دو ماه پس از ورود ایشان(۱) در جلسه‌ای که با حضور علما، به منظور بررسی موضوع تأسیس حوزه علمیه تشکیل شد، آیت الله بافقی، بر تأسیس حوزه اصرار ورزید. ایشان خود در این باره می‌گوید: در یکی از نشست‌ها، آیت الله حائری گفت:

اخباری که می‌فرماید در آخر زمان علم از قم به عالم افاضه می‌شود را قبول دارید یا شبهه می‌کنید؟

آیت الله حائری: قول دارم.

آیت الله بافقی: آیا نمی‌خواهید که بدست شما محقق شود تا سالیان متمادی ثوابش برای شما باشد؟

آیت الله حائری: چرا!!

آیت الله بافقی: پس چرا در اقامت قم، تأمل دارید؟!

آیت الله حائری: بودجه لازم است.

آیت الله بافقی: هیچ جنبنده‌ای نیست مگر خداوند روزیش را می‌دهد.

آیت الله حائری: خداوند روزی را از طریق اسبابش می‌دهد.

آیت الله بافقی: خداوند وسیله ساز است، بنده اش اراده بکند اسباب را فراهم می‌کند.

آیت الله حائری: عده‌ای از علما در اراک مجتمع و مشغولند.

آیت الله بافقی: آوردن آن‌ها آسان است.

آیت الله حائری کمی تأمل کردند و بعد از اقامتشان را موکول به استخاره نمودند،

با وجود اینکه کمتر به استخاره متوسل می شدند. صبح روز بعد آیت الله حائری به حرم مشرف شدند، بعد از زیارت، با قرآن استخاره نمود، آیه ۲۹ سوره یوسف علیه السلام آمد: و أتونی باهلکم اجمعین آیت الله حائری با دیدن این آیه شریف با عزم راسخ و قلبی مطمئن، بنا را بر اقامت قم گذاشت. علما و مردم متدین در منزل حاج سید علی مصطفوی (یکی از تجار قم) جمع بودند و منتظر جواب آقا. آقا به آن جا رفته و خبر اقامتش را دادند. مردم شاد و مسرور گردیدند. آیت الله حائری نامه ای برای حوزه اراک نوشت که ما در اینجا ماندگار شدیم، اگر می خواهید به قم بیایید. (۱)

بدین ترتیب در بهار ۱۳۰۱ش. حوزه علمیه قم رسماً تأسیس شد و تلاش های آیت الله بافقی به نتیجه رسید. مرحوم رازی، نویسنده کتاب گنجینه دانشمندان و شاگرد ویژه آیت الله بافقی در این باره می گوید: (۲)

...سپس طلاب از اراک و سایر شهرها به قم هجرت کرده و مشغول تحصیل شدند و فقیه بافقی هم قدم به قدم با آیت الله حائری همگام شد و در استحکام این بنا کوشید و همواره حامی آیت الله حائری در نگهداری حوزه و رسیدگی به وضع طلاب بود. به عنوان مثال آیت الله

حائری می فرمود: اول ماه اگر پول نرسید چه باید کرد؟ آقای بافقی می فرمود: آن

به عهده من، اگر در هنگام پرداخت نرسید مرا خبر کنید تا از رزاق ذوالقوه المتین روزی نوکران ولی اش، صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف را دریافت کنم. از قضا بعضی از اوقات دیر می شد

به ایشان خبر می دادند و مرحوم حائری می گفتند: حالا تو جواب طلاب را بده. و شیخ بدون تأمل می گفت: اگر تا عصر از خداوند شهریه نگیرم، بنده خدا نیستم. هنوز برخی افراد آن زمان هستند که دیده اند و می دانند که آیت الله

بافقی، در چنین شرایطی به مدرسه فیضیه می رفت و طلاب را جمع می کرد

و

۱- این بخش برگرفته است از مقاله آقای قدرت الله عفتی در شرح زندگانی آیت الله مؤسس شیخ عبدالکریم حائری در مجله حضور، شماره ۵۷، تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۶۴.

۲- سایت صالحین به نقل از مجله خورشید مکه، شماره ۱۸ و شماره ۱۹، سال ۱۳۸۳  
(www.salehin.com/fa/salehin/hekayat/bafghi۹)

می گفت: با

من به مسجد بالایی سر حضرت معصومه علیها السلام بیایید که با خدا کار دارم. ایشان هم در جلوی آن ها مشغول دعا و صلوات بر پیامبر و آلش می شد و می گفت: خدایا این ها نوکران و لشکریان ولی و حجت تواند؛ و زیاد صلوات می فرستاد، اتفاقاً استغاثه و دعا ناتمام بود که باب فرج به روی آن ها

گشوده می شد و پول می رسید و این قضیه مکرراً رخ داد.

وی پس از استقرار آیت الله مؤسس و شکل گیری حوزه جدید قم، با جدیت تمام در خدمت ایشان بود تا کار حوزه سامان یابد به گونه ای که برخی از او، با دو عنوان از شاگردان خیلی مبرز درجه یک آیت الله حائری و پیش کار آیت الله حائری یاد کرده اند. (۱)

در این راستا وی مسئولیت تقسیم شهریه طلاب را نیز بر عهده گرفت و در این خصوص، از رعایت شأن و منزلت و کرامت طلاب غافل نشد. آیت الله بهاءالدینی در این باره می گوید:

نسبت به روحانیت بسیار خدوم و به کرامت طلبه ها بسیار توجه داشت. در اوایل تأسیس حوزه، ایشان هزار تومان پول شهریه را - که به صورت سکه بود- در کیسه ای می ریخت و به سراغ تک تک حجره های فیضیه می آمد

و شهریه طلبه ها را می داد.... نسبت به طلبه ای که در درس و امور تقوایی کوششی داشت، خیلی احترام و تواضع می کرد. هنگام تعطیلی تابستان که طلبه ها مسافرت می رفتند، شهریه چند ماه را یکجا پرداخت می کرد که مجبور نباشند هر ماه برای گرفتن شهریه، رنج مسافرت را تحمل کنند. (۲)

حاج میرزا عبدالله تهرانی چهل ستونی نیز در این باره می گوید:

تا زمانی که حاج شیخ بافقی در قم حضور داشتند طلاب روزگار خوشی داشتند وی از عمامه تا کفش آن ها

را تهیه می کرد و به درد دل طلاب گوش فرا می داد و نیازمندی های آنان را تأمین می کرد.

بافقی حتی پول کتب طلاب

۱- . مجله فرهنگ کوثر، تیر ۱۳۷۷، شماره ۱۶، گفتگو با استاد علی اصغر فقیهی.

۲- . مجله حوزه، شهریور ماه ۱۳۶۵، شماره ۱۶، مصاحبه با حضرت آیت الله حاج آقا رضا بهاءالدینی.

را تأمین می کرد. (۱)

بدین ترتیب آیت الله بافقی از مشاوران نزدیک آیت الله حائری به شمار می رفت. در اداره ی امور حوزه با شیخ عبدالکریم حائری همکاری داشت و در مقام خزانه دار آیت الله عبدالکریم حائری شهریه ی علما و طلاب را پرداخت می کرد و گاه به هنگام غیبت شیخ عبدالکریم حائری به جای او به امامت جماعت می ایستاد. (۲)

وی در مدتی که در قم حضور داشت در کنار همکاری های مختلف با مؤسس حوزه، تلاش های دیگر برای احیای دین، غافل نبود از کارهایی مثل تعمیر و ساخت مسجد گرفته تا اقامه فریضه امر به معروف و نهی از منکر، که همه و همه نشان گر همت و ارادت ایشان به ساحت دین است.

مرحوم بافقی، در امر به معروف و نهی از منکر جرأت و شهامت بسیاری داشت و در این امر مهم، شاه و گدا در نظر او یکسان بود. استاد فقیهی در این باره می گوید:

آقای بافقی از کسانی بود که علناً با رضاخان مبارزه می کرد. جلو ایوان آینه منبر می گذاشتند ایشان منبر می رفت شروع می کرد

به انتقاد و عیب گیری از حکومت رضاخان، کارهای خلاف شرعشان را می گفت.

گاهی هم نامه می نوشت به رضاخان از جمله در یک نامه اش در اول نامه سوره تکاثر را نوشته بود. لذا رضاخان هم کینه اش را در دل داشت تا فرصتی پیش آید که آن جریان معروف پیش آمد و همه شنیده اند که با چکمه ایشان را زد و به تهران برد. ایشان یک همراهی داشتند به نام آقا سید ناظم که در امر به معروف و نهی از منکر بی مهابا، اقدام می کردند. از جمله مسائلی که خیلی اهمیت می دادند مسئله داشتن ریش بود. اگر کسی ریش می تراشید به او اخطار می کردند.

پیگیر هم بودند که آن اخطار عملی شد یا نه؟ در راه مسجد جمکران هم هر کسی را می دید خلافتی را می کند فوراً به او تذکر می دادند. (۳)

۱- کتاب آیت الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۵۱، به نقل از تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، ص ۴۴.

۲- ماهنامه الکترونیکی دوران، شماره ۱۱۷، مردادماه ۱۳۹۴، مقاله بافق کیست محمود ظفری - بهزاد قاسمی.

۳- فرهنگ کوثر؛ تیر ۱۳۷۷، شماره ۱۶، گفتگو با استاد علی اصغر فقیهی.

این تلاش‌ها بی نتیجه نبود زیرا وی توانست سلمانی‌های قم را متعهد سازد که ریش مشتریان را نتراشند به گونه‌ای که تا زمان حضور ایشان در قم، کسی این کار را نمی‌کرد. وی در این اقدام چنان جدی بود که ملاحظه موقعیت و پست مقام افراد را نمی‌کرد. گفته شده وی، روزی در حمام عمومی مشاهده کرد یک سرهنگ ارتش، مشغول تراشیدن ریش است، به او گفت چرا ریش می‌تراشی؟ سرهنگ بی‌درنگ سیلی به صورتش زد. بافقی گفت: یکی هم این طرف بزن ولی ریش نتراش. سرهنگ از دیدن اخلاق خوش و استقامت ایشان شگفت زده شد و پرسید این کیست؟ وقتی آیت الله بافقی را معرفی کردند شرمند شد. عذرخواهی کرد و به دست ایشان توبه کرد و تا آخر عمر از تراشیدن ریش خودداری کرد. (۱) حکومت پهلوی در صدد بود تا وی و دیگر علما را از این کار باز دارد اما وقتی با واکنش تند آیت الله بافقی که رضا خان را با فراعنه مقایسه کرد روبه‌رو شد، موقتاً، دست از اصرار برداشت. (۲)

او در سال‌های اوج دیکتاتوری رضاشاه و در هنگامه‌ای - که وی آیت الله عبدالکریم حائری را به نابودی حوزه علمیه قم تهدید می‌کند - نامه‌هایی، با عنوان از: آخوند بافقی، به: رضاشاه، می‌نویسد و شاه را، از مخالفت با اسلام و بی‌توجهی با آئین دین باز می‌دارد و در آخرین نامه با ذکر سوره التکاثر او را به رعایت احکام و شئون اسلامی متذکر می‌شود. پس از این نامه، آیت الله بافقی بی‌آنکه دستگیر شود، تحت نظارت و مراقبت قرار می‌گیرد تا آن که اعلامیه قدغن شدن امر به معروف و نهی از منکر توسط رضاشاه صادر می‌شود. آیت الله بافقی با آگاهی از ممنوع شدن عمل به این دستور اسلامی، تمامی اصناف و کسبه را دعوت به تجمع و تحصن در حرم حضرت معصومه علیها السلام کرده، پس از گرد آمدن این مجتمع، با ذکر آیه‌ای از آیات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر، اجرای این دستور را بر تک تک مسلمانان به ویژه علما و طلاب واجب دانسته، آن را فریضه الهی و رضاشاه

را فرعون زمان می‌خواند. پس از ایراد این سخنرانی، دولت عقب‌نشینی کرده،

- 
- ۱- آیت الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۴۳ به نقل از مجاهد شهید، ص ۸۷.
  - ۲- ماهنامه الکترونیکی دوران، شماره ۱۱۷، مردادماه ۱۳۹۴، مقاله بافق کیست محمود ظفری - بهزاد قاسمی.

دستور جمع آوری اعلامیه و لغو قانون را صادر می کند. اما مبارزه ی اصلی آیت الله محمد تقی بافقی با حکومت رضاشاهی هنگام نوروز و لحظه تحویل سال ۱۳۰۷ ش. / ۱۳۴۷ ق. در حرم حضرت معصومه علیها السلام رخ می دهد. در آخرین روز سال ۱۳۰۶ ش / ۱۳۴۶ ق. همسر و دختران رضاشاه و تعدادی از خدمه دربار به حرم حضرت معصومه علیها السلام رفته در غرفه های رواق ایوان آئینه جای می گیرند. چند دقیق به تحویل سال مانده، چادرهای مشکی را خود را با چادرهای سفید عوض می کنند و در انجام این کار تعلل می ورزند. انعکاس طرز پوشش آن ها در آئینه های حرم، همه را متوجه بی حجابی آنان می کند. این واقعه با اعتراض واعظ حرم به نام سید ناظم و آیت الله بافقی مواجه شده، وی پیامی بدین مضمون خطاب به زنان دربار می فرستد: شما چه کسانی؟ اگر غیر از دین اسلامید پس در این مکان شریف چه می کنید؟ و اگر مسلمانید در حضور چندین هزار جمعیت در غرفه حرم چرا مکشفه الوجه و الشعر نشسته اید؟ پیام مؤثر واقع نمی شود و آیت الله بافقی شخصاً به حرم رفته از زنان دربار می خواهد تا حرم را ترک کنند. همسر رضاشاه و همراهانش در اعتراض به این برخورد از رواق خارج شده و به خانه تولیت می روند. رئیس شهربانی نیز بی درنگ، گزارش اغراق آمیزی از واقعه، تهیه و به تهران ارسال می کند که توسط سرهنگ درگاهی دریافت می شود. در بعد از ظهر همان روز سرهنگ درگاهی رضاشاه را مطلع می کند. رضاشاه بی فوت وقت و با خشمی آکنده از نفرت به سرهنگ بوذرجمهری دستور می دهد با یک گروهان پیاده، یک گروهان مسلسل و چند باتری توپخانه و آتشبار به سمت قم حرکت کرده، در یک کیلومتری شهر متوقف شود. خود نیز پس از گذشت اندکی زمان سوار خودرو شده و عازم قم می شود. در این مسیر فقط تیمورتاش؛ وزیر دربار به همراه قائم الملک رفیع با خودروی حاج مخبر السلطنه هدایت به دنبال شاه به سمت قم روان شدند که پس از سه ساعت حرکت ساعت ۲۲ شب وارد قم می شوند. نظامیان در منظریه مستقر شده، به محاصره حرم می پردازند. رضاشاه بر خلاف رسم معمول با چکمه وارد صحن حرم شده به نظامیان دستور ضرب و شتم می دهد. خود با عصای آهنین در دست به ضرب و شتم روحانیون می پردازد و جمعی از آنان را دستگیر و روانه ی زندان می کند. در این

ماجرا رئیس شهربانی قم نیز به شدت توسط رضاشاه مضروب می شود. او سپس دستور می دهد آیت الله محمد تقی بافقی و واعظ حرم را دستگیر کرده و به حضورش آورند. رضاشاه پس از ضرب و شتم، آیت الله بافقی را به توقیف گاه شهربانی در تهران روانه کرده و برای چند ماه محبوس می کند. پس از این حادثه، رضاشاه با صدور بخش نامه بسیار تندی حمله خود به جامعه ی روحانیت شدت می بخشد و به صراحت جنگ خود با روحانیون را این گونه اعلامی می کند. (۱)

آیت الله حائری از طلابی که حاضر و ناظر صحنه بودند درباره عکس العمل مردم پرسید، وقتی که فهمید مردن با تأسف خوردن و بدون عکس العمل، به تدریج پراکنده شدند، آن حکم شرعی زیرکانه؛ «صحبت و مذاکره در اطراف قضیه اتفاقیه مربوط به شیخ محمد تقی (بافقی) برخلاف شرع انور و مطلقاً حرام است». را صادر نمود و نقشه حمله رضاشاه به قم و حوزه علمیه را خنثی نمود. (۲) ایشان در اعتراض مردم، که چرا قیام نمی کنید؟ فرمود: کسی که می خواهد قیام کند باید طرفدار داشته باشد، باید همه قیام کنند و از خود گذشتگی داشته باشند، من با وکیل و وزیری که حاضر نیست از ماهی دویت تومان، پانصد تومان بگذرد یا تاجری که حاضر نیست از منافع خود دست بکشد، چه کار می توانم بکنم. (۳)

گفتنی است این رفتار خانواده شاه گویای آن است که برای کشف حجاب برنامه ریزی شده بوده تا واکنش ها سنجیده شود. مهدیقلی هدایت در یادداشت خود در خصوص کشف حجاب می نویسد:

در سنوات ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ ش. ملکه رفع حجاب را تشویق می کرده است. (۴)

بدین ترتیب می توان واکنش تند آیت الله بافقی، سبب تأخیر کشف حجاب تا سال ۱۳۱۴ شد. با توجه به تداوم حکومت رضاشاه تا ۱۳۲۰ می توان اثرات این

۱- ماهنامه الکترونیکی دوران، شماره ۱۱۷، مردادماه ۱۳۹۴، مقاله بافق کیست محمود ظفری - بهزاد قاسمی.

۲- مجله حضور، شماره ۵۷، تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۶۴ به نقل از مجله یاد، شماره ۴، ص ۴۷.

۳- مجله حضور، شماره ۵۷، تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۶۴ به نقل از مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، ص ۳۲۸ و ۳۲۷.

۴- مهدیقلی هدایت، خاطرات و خاطرات، تهران ۱۳۶۳ ش.

امر به معروف تاریخی را بهتر درک کرد زیرا در شرایط خفقان شش ساله علیه زنان چقدر شرایط برای بانوان محجبه ایرانی سخت گذشت چنانچه این شرایط ۷ سال زودتر شروع می شد به یقین تحمل شرایط بسیار سخت تر می شد. (۱)

آیت الله حسین نوری همدانی درباره سرانجام این ماجرا می نویسد:

آیت الله

حاج شیخ عبدالکریم حائری با متانت و پیگیری دقیق از طریق علمای تهران عظمت مقام حاج شیخ محمد تقی بافقی را به حکومت وقت ابلاغ کرد و زمینه آسایش او را در زندان فراهم کرد. از جمله به پدر آیت الله

سید محمود طالقانی پیام فرستاد که برای حاج شیخ مرتب از منزل خود غذا بفرستید، زیرا می دانست که حاج شیخ اهل خوردن غذای دولتی نیست و در نتیجه پیگیری آیت الله حائری، شیخ محمد تقی بافقی پس از حدود ۶ ماه زندان آزاد شد، اما کینه رضاخان بیش از آن بود که بگذارد حاج شیخ به قم بازگردد، پس او را به شهرری تبعید کرد و او در آن شهر به تبلیغ معارف اسلامی و اقامه نماز جماعت و تربیت افراد -مخصوصاً با زهد و ساده زیستی

و اخلاص- تا پایان عمر اشتغال

داشت. (۲)

### دوران تبعید در شهر ری

هر چند پس از شش ماه زندان با وساطت آیت الله حائری آزاد شد اما این آزادی با محدودیت تبعید در شهر ری همراه شد. در این دوران که تا زمان سقوط رضاخان در شهریور ۱۳۲۰ ش. ادامه داشت وی به طور مدام تحت نظر مأموران آگاهی بود. وی در آن دوران نیز دست از تلاش نکشید و پیوسته به تبلیغ دین پرداخت. برنامه منبر و وعظ و تبلیغ و احیای مساجد از جمله فعالیت های همیشگی ایشان در دوران ۱۳ ساله تبعید بود. با تلاش های او، افراد زیادی از زلال معرفتش سیراب شدند. یکی از کسانی که در اثر شخصیت معنوی ایشان در جرگه ارادت مندان به وی قرار گرفته، در توصیف برنامه های

۱- اسلام مجسم، آیت الله حسین نوری همدانی، ص ۳۱۷.

۲- اسلام مجسم، آیت الله حسین نوری همدانی، ص ۳۱۷.



ایشان در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام چنین می گوید:

شب جمعه به عادت همیشه برای عبادت و احیا به حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام مشرف شده بودم و در مسجد سرداب نشسته بودم. جمعیت بسیار را مشاهده کردم که منتظر آمدن فردی بودند؛ ثلثی از شب گذشته بود. مردم زیادی که از تهران و شهر ری به حرم عبدالعظیم علیه السلام آمده بود، صلوات فرستاده و از جا برخاستند. دیدم شیخ کرباس پوشی وارد شده و به منبر رفت. پرسیدم: این شخص کیست؟ گفتند: همان است که شاه وی را تبعید کرده است... پس از وعظ و خطابه مشغول خواندن دعای کمیل شد و حالت گریه ای را در او دیدم که تا به حال از کسی مشاهده نکرده بودم. (۱)

آیت الله بافقی در تبعید خانه ای محقر داشت و با همان شیوه همیشگی به تلاش های تبلیغی خود ادامه داد. در چندین مسجد نماز می خواند. دوست داران و ارادتمندان از اکناف و اطراف به دیدارش می آمدند و طلاب شهر ری حوزه ای کوچک تشکیل دادند و از محضر پرفیض او استفاده نمودند. خود و خانواده اش لباس وطنی و دستباف می پوشیدند. نفت مصرف نمی کردند و در چراغ، روغن می ریخت. (۲)

از جمله امور ناگوار برای وی در دوران تبعید، حادثه مسجد گوهرشاد و کشتار معترضان به کشف حجاب است که در سال ۱۳۱۴ ش. رخداد و شنیدن این خبر باعث شد ایشان از شدت ناراحتی سگته کند و برای مدتی بستری گردد. در این وضعیت بخشی از بدن او فلج شد و پس از گذشت سه ماه و یافتن اندکی بهبودی، بی توجهی به ممنوع الخروج بودنش از جانب دولت، عازم مشهد شد. (۳)

در روزهای آغازین تبعیدش، کسی از وی پرسید: چه وقت به قم باز می گردید. وی در پاسخ گفت: هر وقت شمالی ها (روس ها) از شمال و جنوبی ها (انگلیسی ها) از جنوب به

۱- آیت الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۷۳ به نقل از مجاهد شهید، ص ۱۳۵.

۲- مجله پاسدار اسلام، تیر ۱۳۷۷، شماره ۱۹۹، قهرمان نهی از منکر.

۳- ماهنامه الکترونیکی دوران، شماره ۱۱۷، مردادماه ۱۳۹۴، مقاله بافق کیست محمود ظفری - بهزاد قاسمی.

ایران وارد شوند و پایتخت را محاصره کنند و رضاخان را ببرند من هم به قم باز می‌گردم. (۱) همچنین به گفته رازی در کتاب مجاهد شهید وی همواره تأکید می‌کرد که من زنده می‌مانم و از بین رفتن رضاخان را می‌بینم. (۲) وی بارها به اطرافیان مژده داده بود که روزگار سقوط و مرگ رضاخان را خواهد دید و برای این منظور نذر کرده بود که به زیارت عتبات برود و ۱۰ ماه در کربلا بماند. (۳) گفتنی است مرگ رضاخان در ۴ مرداد ۱۳۲۳ اتفاق افتاد و مرگ آیت الله بافقی در سال ۱۳۲۵ ش. به هر روی دوران ۱۳ ساله تبعید ایشان (از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۲۰ ش) سر انجام با سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ ش. به پایان رسید.

### بازگشت دوباره به قم

با عزل رضاشاه و تبعیدش به جزیره موریس، آیت الله بافقی به قم بازگشت و مدت کوتاهی در این شهر اقامت گزید. وی در این مدت از گشودن دکان‌های مشروب فروشی جلوگیری کرد. (۴)

### سفر به عتبات

او پس از مدت کوتاهی اقامت در قم، برای عمل به نذر خود، به همراه هشت نفر از اعضای خانواده اش، روانه عتبات شد در حالی که یک دوره بیماری سخت را، پشت سر گذاشته بود. (۵) وی پس از اقامت یازده ماهه در عتبات به تبعیدگاهش شهر ری، بازگشت و سال‌های آخر عمر خود را در این شهر گذراند.

### فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی

#### اشاره

ایشان در دوران حیات مبارکشان، فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی گوناگونی مانند تبلیغ

- ۱- آیت الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۷۰ به نقل از مجاهد شهید، ص ۱۳۷.
- ۲- آیت الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۷۰ به نقل از مجاهد شهید، ص ۱۳۱.
- ۳- آیت الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۷۰ به نقل از مجاهد شهید، ص ۱۳۱.
- ۴- ماهنامه الکترونیکی دوران، شماره ۱۱۷، مردادماه ۱۳۹۴، مقاله بافق کیست محمود ظفری - بهزاد قاسمی.
- ۵- آیت الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۷۰ به نقل از مجاهد شهید، ص ۱۳۷.

دین، امر به معروف و زمینه سازی برای تأسیس حوزه علمیه قم داشتند. از دیگر فعالیت های ایشان در نجف، همکاری با جمعی از فضلا در تصحیح کتاب مستدرک الوسائل (۱).

میرزا حسین نوری و آماده سازی آن برای چاپ است. (۲) برخی دیگر از فعالیتشان عبارتند از؛

### ساخت و تعمیر مساجد

آیت الله بافقی در قم تعدادی از مساجد را ترمیم و بنا کرد و از جمله مسجد جمکران، مسجد میدان کهنه، مسجد حسین آباد، خود نیز به طور عملی در مرمت آن سهیم بود. (۳) استاد فقیهی در این باره می گوید:

مسجد جمکران را ایشان احیا کرد چون تا آن زمان تنها خواص می رفتند مسجد جمکران، کسی خبر نداشت. ایشان شب چهارشنبه حرکت می کرد

با عده ای از طلاب آن موقع پیاده می رفت. اکثر مردم پیاده می رفتند ما خودمان با خانواده پیاده می رفتیم. شب های چهارشنبه تا صبح هم در حال تهجد بود، خیلی دیدنی بود. مسجد آن موقع مخروبه بود. با این توجه مرحوم بافقی و حرکت دسته جمعی در شب های چهارشنبه کم کم مردم قم فهمیدند که این جای مقدسی است. لذا از آن موقع علاقه مردم و توجه مردم به مسجد جمکران زیاد شد و از آن موقع مسجد رونق گرفت. (۴)

وی مدتی را در شهر ری در تبعید به سر می برد، به مرمت مسجد کوچه ی زنگن، مسجد نو، مسجد دروازه باباخان، مسجد محله ی درویشی ها و مقبره حجت الاسلام علی اکبر تفرشی پرداخت. (۵)

او در راستای احیای مساجد، شب های ماه رمضان، پس از خواندن نماز مغرب و عشاء در محله های شهر ری با پای پیاده، راه می رفت و در مساجد متروکه نماز می خواند

۱- آیت الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۷۹ به نقل از مجاهد ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۲- آیت الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۷۹ به نقل از مجاهد ص ۲۳.

۳- ماهنامه الکترونیکی دوران، شماره ۱۱۷، مردادماه ۱۳۹۴، مقاله بافق کیست محمود ظفری - بهزاد قاسمی.

۴- فرهنگ کوثر، تیر ۱۳۷۷، شماره ۱۶، گفتگو با استاد علی اصغر فقیهی.

۵- ماهنامه الکترونیکی دوران، شماره ۱۱۷ مردادماه ۱۳۹۴، مقاله بافق کیست محمود ظفری - بهزاد قاسمی.

به گونه ای که افطارشان، گاه، تا دوساعت و نیم به تأخیر می افتاد.

### تربیت شاگردان

آیت الله بافقی شاگردان متعددی داشت از جمله آیت الله سیدمحمد رضا طاهایی میبدی و سید ابوالحسن حائری زاده که در اخلاق از وی بهره برد. (۱)

شیخ محمد رازی نیز در شمارش شاگردان و نزدیکان ایشان به افراد ذیل اشاره می کند؛

امام خمینی رحمه الله، سید محمود طالقانی، آیت الله سید شمس الدین ابهری، آیت الله سید محی الدین طالقانی، آیت الله سید محمد باقر مرعشی (ناظم)، آیت الله عبدالرسول رضایی تهرانی، آیت الله حاج سید محمود یزدی مدرسی، آیت الله حاج سید مرتضی سجادی، آیت الله حاج سید حسن مدرسی یزدی، حاج سید علی نقی جلالی تهرانی و... (۲)

شخصیت های دیگر نزدیک به وی عبارتند از؛ برادر عارف ایشان ملا اسدالله بافقی، آیت الله بهاءالدینی، شیخ بهلول و مرحوم دولابی و شیخ رجبعلی خیاط که از ارادتمندان و مریدان ایشان بودند. (۳)

### ویژگی ها

### ایمان راسخ

در نگاهی گذرا به زندگی این رادمرد بزرگ درمی یابیم که حیات ایشان، سراسر شور و شوق بندگی و ایمان به پروردگار متعال است. روحیه مقاومت در برابر طاغوت زمان و مشکلات زندگی و تحمل بیماری و سفرهای گوناگون زیارتی با پای پیاده، حکایت از ایمان راسخ ایشان دارد، به گونه ای که هیچ سستی در ایشان دیده نمی شود و بی جهت نیست اگر کسی چون امام خمینی رحمه الله درباره ایشان بگویند: «در این دوران، هر کس بخواهد مؤمنی را

۱- ماهنامه الکترونیکی دوران، شماره ۱۱۷ مردادماه ۱۳۹۴، مقاله بافق کیست محمود ظفری - بهزاد قاسمی.

۲- آیت الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۷۹ و ۸۰ به نقل از مجاهد شهید، ص ۸ و ۹.

۳- آیت الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۸۰.

زیارت کند که شیاطین تسلیم اویند به دیدن مجاهد بافقی برود.»<sup>(۱)</sup> رفتار این مرد بزرگ الهی در طول حیاتش یادآور مؤمنان راسخی که آیه ذیل از آن ها سخن گفته است؛

وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ. (۲)

و بسی پیامبران که خداپسندان بسیاری در کنارشان نبرد کردند و از هر رنجی که در راه خدا دیدند سست و زبون و درمانده نشدند، و خدا صابران را دوست دارد.

### توکل و اعتماد به فضل الهی

در بخش زندگی نامه، به ماجرای توکل و اعتماد ایشان در خصوص تأسیس حوزه علمیه و تأمین هزینه آن اشاره شد. این موضوع به این ماجرا، منحصر نمی شود و در بخش های مختلف عرصه حیات ایشان دیده می شود که به عنوان نمونه به ماجرای نخوردن غذای زندان بسنده می کنیم. ایشان پس از انتقال به زندانی در تهران، از خوردن غذای زندان به جهت این که از سلطان ظالم است خودداری می کرد و آن را حرام می دانست. پس از سه روز مأمور زندان به او گفت شما از بی غذایی تلف می شوید شیخ مبلغ مختصری که به همراه داشت به او داد و گفت سبزی تره و نخودچی بخرد پس از تهیه آن ها چند روزی به سر برد اما کم کم از نیرو و توانش کاسته شد و رو به ضعف نهاد.

وی خود در این باره می گوید:

کارم به جایی رسید که قدرت نماز خواندن و عبادتم از دست رفت. از شدت ضعف و گرسنگی دیگر نمی توانستم

ایستاده نماز بخوانم تا یک روز به خدا عرض کردم: خدایا آخوندت می جنبد، اشاره به این که تو گفته ای

«وما من دأبّه الا علی الله رزقها» «و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب» وعده به سر حد وفا پیوسته، دیدم وقت غذا سیدی از در وارد شد با پاسبانی و شخصی که مجموعه خوراک از چلو و خورشت و سایر ملزومات بود، در جلوی من گذارده و گفت: «کل

۱- آیت الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۹۵ به نقل از قیام گوهرشاد، ص ۳۰.

۲- سوره آل عمران: آیه ۱۴۶.

هنیئا لک و صبغ» که غذایی است حلال و طیب. پس مقداری را خورده و بقیه آن را به زندانیان دیگر دادم. چنین شده غذای من تا بعد از چهار ماه دیگر که از زندان بیرون آمدم. (۱)

### پابندی به فریضه امر به معروف و نهی از منکر

روش وی در عرصه اجتماع، تکلیف مدارانه و متعهدانه بود به گونه ای که مظهر امر به معروف و نهی از منکر در عرصه خود به شمار می آمد. در بخش زندگی نامه ایشان، تلاش ها و مبارزات او در عرصه این فریضه الهی پرداختیم و جهت پرهیز از تکرار، بدان بسنده می کنیم.

### شجاعت و صلابت در برابر جبهه باطل

برخورد شجاعانه با دیکتاتور وقت، رضاخان بارزترین نشانه شجاعت و بی پروایی ایشان است. آیت الله محمد رضا طبسی درباره این روحیه ایشان می گوید:

بعضی از سران دولت خدمت ایشان می روند و می گویند که شما دست از این حرف ها بردارید تا ما تقاضای استخلاص شما را بکنیم. مرحوم بافقی، پاسخ می دهد

که شما و رضاخان هیچ هستید من از هیچ، چه توقعی کنم؟! من نوکر امام زمان علیه السلام هستم هرکاری می خواهید بکنید. (۲)

آیت الله بهاءالدینی نیز در این باره می گوید:

مرحوم بافقی مرد مبارزی بود به مبارزه با رضاخان برخاست بعد هم تبعید شد و به زندان افتاد، اما آن گونه محکم و پابرجا بود که حرف های بعد از زندانش با قبل از زندان هیچ فرقی نکرد. (۳)

۱- آیت الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۶۰ به نقل از مجاهد شهید، ص ۹۶.

۲- مجله حوزه، مهر و آبان ۱۳۶۸، شماره ۳۴، مصاحبه با آیت الله حاج شیخ محمد رضا طبسی.

۳- کتاب آیت الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۳۹ به نقل از مجاهد شهید، ص ۶۷.

## پایبندی به سبک زندگی اسلامی

وی تأکید داشت تا سبک معماری خانه خود را با احادیث وارده در این خصوص تطبیق دهد بدین جهت ایشان در خانه ای سکنی گزید که ارتفاع دیوارش از هفت ذراع بیشتر نباشد چرا که در روایات بالا بردن دیوار بیش از این مقدار، مکروه شمرده شده است. او خود در این باره به یکی از نزدیکانش چنین گفته است: من عبد و بنده ام؛ مولایم مرا چنین دستور داده. آن که مرا گفت دیوار خانه ات هفت ذراع بیشتر نباشد فکر دزد را هم کرده؛ الله خیر حافظا و ارحم الراحمین. (۱)

## خودباوری و پایبندی به اقتصاد ملی

آیت الله بهاءالدینی رحمه الله که از دوستان مرحوم شیخ محمدتقی بافقی رحمه الله بودند درباره تعهد قابل تقدیر این عالم عامل می فرمایند:

در وطن خواهی،

نظیر ایشان مثل اینکه کم باشد به جوری که در سر تا پای ایشان از متاع و کالاهای خارجی خبری نبود، از عمامه و قبا و پیراهن و عبا و کفش. در تمام ضیافت هایی که از اهل علم می کرد غیر از اجناس ایرانی چیزی مصرف نمی کرد. آن زمان بساط قند و چای در ایران دایر نشده بود و از خارج می آوردند او به جای قند و چای، خرما و جهرم بین طلبه ها تقسیم می کرد با اینکه افطاری های

خیلی مفصل می داد از برنج و خورش و این ها ولی چای نمی داد. می گفت پول ما نباید از مملکت خارج شود و در جیب خارجی ها

برود. حقیقت وطن خواهی را ما در ایشان دیدیم. از اموالی که در اختیارشان بود حاضر نبود غیر از ایران در جای دیگر مصرف شود. (۲)

استاد علی اصغر فقیهی نیز در این باره می گوید:

منزل ایشان نزدیک منزل ما بود. من شاهد بودم ایشان اصلاً از اجناس خارجی استفاده نمی کرد.

سر تا پای کرباس می پوشید، عبا، قبا و پیراهن کرباس بود.

۱- آیت الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۳۹ به نقل از مجاهد شهید، ص ۶۷.

۲- سیری در آفاق، زندگینامه آیت الله بهاءالدینی، ص ۲۶۵.

چای ایرانی با خرما یا توت خشک می خورد، از سماور حلبی و فنجان و قوری گلی که همه ساخت ایران بود استفاده می کرد. مطلقاً از اجناس خارجی استفاده نمی کرد. خوراکش بسیار ساده بود. نان، دوغ، کشک و... (۱).

### تلاش برای کسب حلال

آیت الله بافقی در دوران تحصیل در نجف با سرمایه شخصی یک باب مغازه ی عطاری به راه انداخت و به فعالیت در این حرفه مشغول شد. رفتار نیکش با مشتریان باعث شد تا در خوش رفتاری و زهد بلندآوازه گردد اما پس از یک سال و اندی سرمایه و مغازه اش را از دست داد. (۲) گفته شده دلیل آن، دستگیری وی از تهیدستان و پول نگرفتن از برخی و نسیه دادن به افراد آسیب پذیر بوده است. (۳) وی در دوران اقامت در قم نیز، در چند فرسخی شهر، مزرعه ای خریده بود تا از طریق آن امرار معاش کند. (۴)

### ساده زیستی

او در طول زندگی خود با قناعت و ساده زیستی روزگار گذراند از پوشش و خوراک گرفته تا منزل مسکونی. از این رو می توان گفت در زهد و ساده زیستی یک اسوه و الگوی کامل بود. (۵) آیت الله اراکی رحمه الله از معاصران ایشان و شاگردان آیت الله حائری که نسبت به شخصیت آیت الله بافقی شناخت داشته می فرمایند:

پیش از اینکه آیت الله حائری به قم بیایند حاج شیخ محمد تقی بافقی رحمه الله در قم بود و ایشان شخص برجسته ای بود؛ اول زاهد دنیا بود؛ از فرق سر تا نوک پا همه اش کرباس بود... در خانه اش

عوض قالی زیلو بود و کاسه ها

همه گلی حتی قاشق هایش چوبی؛ و چنان مهر و دوستی با طلبه جماعت داشت که معروف بود طلبه ها سرّ و رازی که نمی خواهند

به مادرشان بگویند به حاج

۱- آیت الله بافقی فریادگر حجاب، به نقل از مجاهد شهید ص ۱۳۹.

۲- ماهنامه الکترونیکی دوران، شماره ۱۱۷، مردادماه ۱۳۹۴، مقاله بافق کیست محمود ظفری - بهزاد قاسمی.

۳- آیت الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۲۹.

۴- آیت الله بافقی فریادگر حجاب، به نقل از مجاهد شهید، ص ۱۳۹.

۵- اسلام مجسم، آیت الله حسین نوری همدانی، ص ۳۱۷.



شیخ محمد تقی می گویند. (۱)

آیت الله سید حسین بدلا نیز در خصوص سادگی زندگی ایشان در قم، پس از بازگشت از تبعید چنین می گوید:

آیت الله

بافقی به قم بازگشت و پس از تحمل برخی از سختی ها در خیابان حضرتی در خانه اجاره ای محقر سکونت گزید. من وقتی به زیارت ایشان رفتم، زمستان بود دیدم ایشان زیر کرسی نشسته اند و زندگی بسیار محقری دارند؛ ولی صبور و رضایتمند! (۲)

### ساده و صمیمی

آیت الله اراکی رحمه الله در این باره می گوید:

چنان مهر و دوستی با طلبه جماعت داشت که معروف بود طلبه ها سرّ و رازی که نمی خواهند به مادرشان بگویند به حاج شیخ محمد تقی می گویند. (۳)

### علاقه مندی به عبادت و زیارت

علاقه مندی به عبادت و زیارت (۴)

این روحیه از جوانی به همراه او بود. وی پس از آنکه تصمیم گرفت از یزد به نجف هجرت کند ابتدا پای پیاده به قم سفر کرد و پس از زیارت حرم حضرت معصومه علیها السلام به قصد زیارت عبدالعظیم حسنی، پیاده، راهی شهر ری شد و سپس روانه مشهد مقدس شد، البته، باز هم با پای پیاده. (۵) در خصوص دوران ۱۷ سال حضورشان در نجف نیز، شاگرد ایشان مرحوم آیت الله شیخ محمد رازی در کتاب کرامات صالحین می نویسد:

در طول هفده سالی که در نجف اشرف مشغول به تحصیل و کسب کمالات بود، در تمام شب های پنجشنبه که دروس تعطیل می شد،

به مسجد سهله

۱- مفاخر بافق: ص ۵۰.

۲- آیت الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۶۱، به نقل از کتاب مردمان علم در میدان عمل، ج ۵، ص ۲۰۳ و ۲۰۴.

۳- مفاخر بافق، ص ۵۰.

۴- برای اطلاع بیشتر از برنامه های عبادی و زیارتی ایشان به خصوص رفتن به زیارت با پای پیاده، به منابع مربوط همچون

کتاب آیت الله بافقی فریادگر حجاب بخش سلوک عبادی (ص ۷۵) مراجعه کنید.  
۵- . آیت الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۲۹ به نقل از مجاهد شهید، ص ۴۷ و ۴۸.

و شب را تا صبح در آنجا بیتوته می کرد

و صبح از همان جا به سمت کربلای معلی حرکت می کرد و فاصله ۱۴ فرسخی (۸۴ کیلومتری) آن را یک روزه، پیاده می پیمود

و نزدیک غروب وارد کربلا می شد

که حتی اعراب بیابانی و راهنوردان آنها نیز کمتر می توانند این کار را بکنند. (۱)

افزون بر برنامه های یاد شده که یک بار هم در طول اقامت ایشان در نجف ترک نشد، دو بار پیاده از نجف به مکه و مدینه مسافرت کرد و هفت بار نیز پیاده از نجف به مشهد مقدس مشرف شده، دوباره به نجف بازگشت. (۲)

در دوران حضور در قم نیز برنامه های تهجد ایشان ادامه یافت. استاد علی اصغر فقیهی در این باره می گوید:

مسجد جمکران را ایشان احیا کرد ایشان شب چهارشنبه حرکت می کرد با عده ای از طلاب آن موقع پیاده می رفت.

اکثر مردم پیاده می رفتند ما خودمان با خانواده پیاده می رفتیم. شبهای چهارشنبه تا صبح هم در حال تهجد بود، خیلی دیدنی بود... (۳)

گفتنی است در خصوص حالات معنوی ایشان و کراماتی که داشته اند سخن فراوان است. علاقه مندان می توانند جهت اطلاع به کتاب کرامات الصالحین و آثار الحجه شاگرد ایشان جناب شیخ محمد رازی مراجعه کنند.

### کلام نافذ

در زمانی که در تهران زندانی بودند حالات معنوی و راز و نیاز با خدای متعال و سوز و گدازی که داشتند تأثیر شگرفی در زندانیان گذاشت. بسیاری توبه کردند و زندان شبیه مسجد شد و در اول وقت نماز، زندانیان پشت سر ایشان به اقامه نماز جماعت پرداختند.

۱- سایت شهید آوینی زندگی نامه آیت الله بافقی؛ <http://www.anivy.com/bozorgan/ayatollah-shahid-sheykh-mohamad-taghi-bafghi/ax.aspx>

۲- پایگاه \_\_\_\_\_ اه \_\_\_\_\_ ح \_\_\_\_\_ وزه - پایگاه \_\_\_\_\_ الحین \_\_\_\_\_ اه \_\_\_\_\_ ص \_\_\_\_\_ <http://serajnet.org/userfiles/www.salehin.com/fa/salehin/hekayat/bafghi/index.htm>؛

۳- مجله کوثر، تیر ۱۳۷۷، شماره ۱۶، گفتگو با استاد علی اصغر فقیهی.

این تأثیر گذاری تنها به زندانیان منحصر نمی شد بلکه شامل حال زندانبان و مأموران زندان نیز می شد. دولت برای گریز از این محمصه، زندانبان های یهودی گمارد اما آنها نیز پس از مدت کوتاهی مسلمان شدند. حتی مأموران که مراقب ایشان بودند از دیدن حالات این مرد متنبه شده و اهل عبادت شدند دولت که دید نمی تواند برای ایشان مأمور مسلمان بگذارد. دو نفر یهودی را مأمور ایشان کرد. آن ها در مدت کمی مسلمان شدند و سپس احکام یاد گرفتن و مشغول عبادت شدند. بعد دو مأمور مسیحی را برای مراقبت از ایشان گذاشتند، آن ها نیز مسلمان شدند. شاید از این رو بود، که سرانجام تصمیم گرفتند ایشان را آزاد کنند. (۱)

### علاقه شدید به امام زمان علیه السلام

مرحوم شریف رازی در این باره می نویسد: (۲)

آیت الله

بافقی از شیفتگان و دلباختگان آن حضرت بود و در تمام شداید و گرفتاری ها، جز به آن حضرت توسل نمی جست و می فرمود: غیر ممکن است که کسی درب خانه امام زمان علیه السلام را بکوبد و در به روی او باز نشود، به یاد دارم که می فرمود: اگر مشکل مهمی برایتان پیش آمد در سحر شب جمعه در جای خلوتی ۷۰ بار با این کلمات به محضر امام عصر ارواحناه فداه استغاثه کنید که بسیار تجربه شده است: یا فارس الحجاز ادرکنی، یا اباصالح المهدی ادرکنی، یا ابالقاسم المهدی ادرکنی یا صاحب الزمان ادرکنی، ادرکنی ادرکنی و لا تدعنی فانی عاجز ذلیل.

حجت الاسلام اسدالله بافقی، برادر بزرگ ایشان نیز در این باره می گوید: (۳)

مرحوم آیت الله

بافقی از کسانی بود که بارها به دیدار حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نائل آمده بود. بارها می گفت: اگر مرا نکشند زنده خواهم ماند تا آن حضرت ظهور نمایند و اگر مرا بکشند، باز ان شاءالله در آمدن آن جناب رجعت خواهم

۱- .سایت تبیان گلچینی از بهشت اخلاق؛ <http://www.tebyan.net/newmobile.aspxpid>

۲- .سایت شهید آوینی، زندگی نامه آیت الله بافقی.

۳- .سایت شهید آوینی، زندگی نامه آیت الله بافقی.

کرد و به دنیا خواهیم آمد تا در رکابش خدمت کنم و دین خدا را یاری نمایم.

## در نگاه دیگران

از وی با عباراتی مثل؛ فقیهی برجسته، پارسا و پرهیزکار، دانشمندی جامع و دوستدار اهل بیت علیهم السلام، ابوذر زمان، سلمان عصر و اوئیس قرن، یاد شده است. در ذیل نظر چند تن از علمای معاصر درباره ایشان را نقل می‌کنیم؛

۱. نظر مرحوم حاج شیخ عباس تهرانی در جمع گروهی از مردم مؤمن تهران:

حاج شیخ محمد تقی بافقی، یک عیب دارد و آن این است که در زیر آسمان یکی است و دومی ندارد. (۱)

۲. نظر امام خمینی رحمه الله درباره ایشان؛ آیت الله شریف رازی در این باره می‌گویند:

بنده بخاطر دارم امام خمینی رحمه الله در درس اخلاقی که حدود (۶۵ سال قبل) در مدرسه فیضیه تدریس می‌کرد، هرگاه می‌خواست یک مرد مجاهد و یک مؤمن حقیقی را معرفی کند، مرحوم بافقی را نشان داده و می‌فرمود: هر کس بخواهد در این عصر مؤمنی را زیارت کند و دیدار نماید کسی که شیاطین تسلیم او و به دست او ایمان می‌آورند؛ به شهر ری مسافرت کند، و بعد از زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام

مجاهد بافقی را ببیند. (۲)

۳. آیت الله حسین نوری همدانی از مراجع معاصر؛

در حوزه علمیه قم جزء علمای طراز اول قلمداد می‌شد

و با حاج شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم همکاری داشت. او در زهد و ساده زیستی یک اسوه و الگوی کامل بود. (۳)

۴. آیت الله بهاءالدینی نیز درباره وی می‌گوید:

مردم حاج شیخ محمد تقی بافقی از نوادر زمان بود او در تأسیس حوزه علمیه

۱- آیت الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۴۲ به نقل از آثار الحججه، ص ۳۲.

۲- آیت الله بافقی فریادگر حجاب، ص ۹۵، به نقل از قیام گوهر شاد، ص ۳۰.

۳- اسلام مجسم، آیت الله حسین نوری همدانی، ص ۳۱۷.

قم سهم بزرگی داشت. طهارت نفس او فوق العاده بود. به صورتی که محرز و مسلم بود کارهایش به چیزی جز رضای خدا نظر وابستگی ندارد... مرحوم بافقی آن گونه

صادق بود که دوست و دشمن به صداقتش ایمان داشت. خواهر رضاخان که فوت کرده بود رضاخان گفته بود مرحوم بافقی بر او نماز میت بخواند! شیخ می گفت: ما در حرم حضرت عبدالعظیم بودیم که گفتند بیا نماز بخوان من گذاشتم همه که جمع شدند گفتم نمی آیم. (۱)

## وفات

این عالم مجاهد سرانجام پس از سال ها تلاش و جهاد و تحمل بیماری، در ۱۲ جمادی الاولی ۱۳۶۵ ق. (۲) (۱۳۲۵ ش) به دیدار حق شتافت و دار فانی را وداع گفت. پیکر پاکش با شکوه تمام به شهر مقدس قم انتقال داده شد و پس از تشییع پرشکوه، در حالی که مراجع عظام و علمای طراز اول از جمله مرحوم حاج سید محمد تقی خوانساری آن را مشایعت می نمودند در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام در کنار قبر آیت الله عبدالکریم حائری به خاک سپرده شد. (۳)

۱- . مجله حوزه، شهریور ماه ۱۳۶۵، شماره ۱۶، مصاحبه با حضرت آیت الله حاج آقا رضا بهاء الدینی.

۲- . دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۶۲۱.

۳- . مجله پاسدار اسلام، تیر ۱۳۷۷، شماره ۱۹۹، قهرمان نهی از منکر.

## منابع و مأخذ

۱. آیت الله بافقی فریادگر حجاب، حسن ابراهیم زاده، قم: پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام، انتشارات نور السجاد، ۱۳۸۵.
۲. آثار الحججه، شیخ محمد رازی، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب، قم.
۳. اسلام مجسم، آیت الله حسین نوری همدانی، ص ۳۱۷.
۴. دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر سید مصطفی میرسلیم، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۵. دائره المعارف تشیع، مؤسسه دایرهالمعارف تشیع، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۶. سیری در آفاق، زندگی نامه آیت الله بهاءالدینی، حسین حیدری کاشانی، قم، نشر اعتماد، دوم، ۱۳۷۹.
۷. مفاخر بافق، سید محمد میر سلیمانی بافقی، یزد، انتشارات مفاخر، اول، ۱۳۸۵.
۸. ماهنامه الکترونیکی دوران، شماره ۱۱۷، مرداد ماه ۱۳۹۴، مقاله بافقی کیست محمود ظفری - بهزاد قاسمی.
۹. مجله پاسدار اسلام، تیر ۱۳۷۷، شماره ۱۹۹، قهرمان نهی از منکر.
۱۰. مجله حضور، شماره ۵۷، تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۶۴، شرح زندگانی آیت الله مؤسس شیخ عبدالکریم حائری یزدی، قدرت الله عفتی.
۱۱. مجله حوزه، شهریور ماه ۱۳۶۵، شماره ۱۶، مصاحبه با حضرت آیت الله حاج آقا رضا بهاءالدینی.
۱۲. مجله حوزه، مهر و آبان ۱۳۶۸، شماره ۳۴، مصاحبه با آیت الله حاج شیخ محمدرضا طبسی.
۱۳. مجله فرهنگ کوثر، تیر ۱۳۷۷، شماره ۱۷، گفتگو با استاد علی اصغر فقیهی.
۱۴. مجله خورشید مکه، شماره ۱۸ و شماره ۱۹، سال ۱۳۸۳.
۱۵. پایگاه حوزه، پایگاه صالحین: (<http://serajnet.org/userfiles>)
۱۶. سایت تبیان، گلچینی از بهشت اخلاق: (<http://www.tebyan.net/newmobile.aspxpid>)
۱۷. سایت شهید آوینی زندگی نامه آیت الله بافقی؛ <http://www.aviny.com/bozorgan/ayatollah>

## سید محمدتقی خوانساری / آیت بصیرت

### اشاره

پدر: سید اسدالله

ولادت: ۱۳۰۵ ق.

وفات: ۱۳۷۱ ق.

مدفن: قم، حرم مطهر.

تألیف:

سید اکبر میرصفی

آیت الله سید محمدتقی خوانساری در ماه مبارک رمضان ۱۳۰۵ ق. مصادف با اردیبهشت ماه ۱۲۶۷ ش. در خوانسار در خانواده ای که به علم، فضل، تقوا و ادب شهرت داشت دیده به جهان گشود. پدرش حجت الاسلام سید اسدالله به خاطر علاقه ای که به امام جواد علیه السلام داشت او را محمدتقی نامید. (۱)

### اجداد و نیاکان

نسب شریف ایشان به ترتیب ذیل با ۳۰ واسطه به امام همام حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می رسد:

سید محمدتقی، بن اسدالله، بن محمد، بن ابوالقاسم، بن حسن، بن حسین، بن ابوالقاسم، بن محب، بن قاسم، بن مهدی، بن زین العابدین، بن ابراهیم، بن کریم الدین،



بن رکن الدین، بن زین العابدین، بن زین العابدین، بن صالح، بن محمد، بن محمود، بن حسین، بن حسن، بن احمد، بن ابراهیم، بن مجاهد، بن عیسی، بن حسن، بن ابراهیم، بن حسن، بن عبدالله، بن موسی بن جعفر علیه السلام. (۱)

### تحصیلات، استادان و شاگردان

سید محمدتقی خوانساری مقدمات را در شهر خوانسار نزد پدرش و دیگر استادان در حوزه کهن خوانسار که سابقه آن به زمان صفویه برمی گردد فرا گرفت و در ۱۷ سالگی در سال ۱۳۲۲ق. رهسپار حوزه مقدس نجف اشرف گردید.

ایشان در نجف اشرف بعد از تحصیل دروس سطوح حوزه در دروس خارج فقه و اصول آیات عظام ملا محمد کاظم خراسانی (صاحب کفایها لاصول) سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (صاحب عروها لوثقی) میرزای نائینی، آقا ضیاءالدین عراقی، شیخ فتح الله شریعت، مشهور به شیخ الشریعه و شیخ علی قوچانی شرکت جست و در مدت زمان کوتاهی به مقام شامخ اجتهاد نائل آمد. ایشان از جمله شاگردانی بوده که به خاطر ایرادات علمی و دقیق به استادش آقا ضیاء رحمه الله ساعت ها به گفته او گوش می داد و حتی گاهی درس را تعطیل می کرد، تا جوابی برای ایرادات ایشان پیدا کند. (۲)

اکثر فضیلاتی حوزه، اعم از کسانی که در قم یا شهرستان ها پراکنده اند از شاگردان وی به شمار می آیند که ذیلاً به اسامی مشاهیر آن ها اشاره می کنیم:

حضرت امام خمینی؛

آیت الله العظمی محمدعلی اراکی؛

آیت الله شیخ عبدالجواد اصفهانی؛

آیت الله شیخ میرزا رضی تبریزی؛

آیت الله میرزا ابوالقاسم دانش آشتیانی؛

۱- گنجینه دانشمندان، محمد رازی، ج ۱، ص ۳۲۱.

۲- ستارگان درخشان خوانسار، ص ۱۴.

آیت الله شیخ ابوالمکارم ربانی املشی؛

سید محمدباقر خوانساری (فرزند آن مرحوم)؛

آیت الله سید مصطفی صفایی خوانساری؛

آیت الله سید مهدی غضنفری خوانساری؛

آیت الله سید احمد خسروشاهی تبریزی؛

آیت الله سید احمد خرّم آبادی؛

آیت الله سید جواد شهیدی محلاتی؛

آیت الله سید حسین رسولی محلاتی؛

آیت الله سید شفیع واحدی لاهیجانی؛

آیت الله شیخ عبدالرحمن فرنقی؛

آیت الله میرزا عبدالرحیم مدرس تبریزی؛

آیت الله اشرفی اصفهانی (شهید محراب)؛

آیت الله سید محمدباقر طباطبایی سلطانی؛

آیت الله شیخ غلامرضا فقیهی بروجردی (داماد آن مرحوم)؛

آیت الله شیخ ولی هرسینی؛

آیت الله شیخ غلامعلی حاج شریفی خوانساری؛

آیت الله شیخ عزیزالله نهاوندی؛

آیت الله شیخ محمد صدوقی یزدی (شهید محراب)؛

آیت الله شیخ مهدی صادقی؛

آیت الله سید هادی روحانی؛

آیت الله شیخ مجتبی عراقی؛

آیت الله شیخ محمد کاظم مشایخ وانشانی؛

آیت الله شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی بهرمانی. (۱)

---

۱- . علمای معاصرین، ص ۲۱۱.

## آثار علمی

آثار علمی به یادگار مانده از آن مرحوم عبارتند از:

۱. حاشیه بر رساله ذخیره العباد لیوم المعاد (مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی) به زبان فارسی؛
۲. حاشیه بر مناسک شیخ انصاری به زبان فارسی؛
۳. حاشیه بر عروها لوثقی؛
۴. حاشیه بر رساله منتخب احکام؛
۵. حاشیه بر وسیله النجاه؛
۶. حاشیه بر تقویم الصلاة؛
۷. درس صلاه ادامه دروس آیت الله العظمی حائری؛
۸. درس طهارت.

## فعالیت های اجتماعی و سیاسی

### اشاره

این فعالیت ها را می توان در زمینه ها و بخش های گوناگون برشمرد که عبارتند از:

همکاری با آیت الله حائری در تأسیس حوزه علمیه مقدسه قم؛

ایشان بعد از برگشت از نجف اشرف در سال ۱۳۴۰ق. مدت کوتاهی در خوانسار اقامت می کند. سپس به اراک عزیمت می نمایند، اما به پیشنهاد آیت الله العظمی حائری (مؤسس حوزه علمیه قم) به شهر قم هجرت می کنند و او را در تأسیس حوزه یاری می نماید. پس از ارتحال مرحوم آیت الله حائری در سنه ۱۳۵۵ق. مراجع ثلاث (آیت الله حجت، آیت الله صدر، آیت الله سید محمدتقی خوانساری) مدیریت حوزه و رهبری مردم را به عهده گرفتند و علمای وارسته ای را که بعداً از اعظم حوزه شدند تربیت نمودند. (۱)

### حضور در صحنه نبرد علیه استعمار بریتانیا در جنگ جهانی اول؛

مردم عراق به یاری دولت عثمانی و با رهبری روحانیت آگاه، علیه استعمار دولت بریتانیا به مقابله برخاستند. تعدادی از علما از جمله آیت الله خوانساری و آیت الله میرزا محمدتقی شیرازی (میرزای دوم) و سید مصطفی کاشانی، همچون رزمنده ای ورزیده و شجاع در میدان نبرد به جنگ مستقیم با دشمن می پردازند، اما بعد از یک مبارزه سنگین به محاصره دشمن درمی آیند و دوستانش پیشنهاد فرار می دهند. ایشان اجازه نمی دهد و می فرماید: فرار از جنگ حرام است. ایشان با اصابت گلوله دشمن مجروح می شود و به اسارت آن ها درمی آید. وی مدتی در دریا و مدتی در سنگاپور در اردوگاهی که با سیم خاردار حصارکشی شده بود نگهداری و بعد از چند سال آزاد می شود. (۱)

### یاری آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی در جریان کشف حجاب؛

ایشان پس از کشف حجاب توسط رضا خان، ضمن همراهی دوشادوش با آیت الله قمی علی رغم جو خفقان حاکم بر آن دوره، سکوت را شکست و فتوایی روشن گرانه مبنی بر ضروری بودن حجاب بدین شرح صادر کرد: حرمت حجاب به نحوی که امروزه در پایتخت تداول دارد علاوه بر اینکه ادله قطعی دارد، مثل صاحب جواهر، که اول متبخر در فقه است دعوی ضرورت از دین کرده است که منکرش کافر و نجس است و جلوگیری از آن هم از باب نهی از منکر بر تمام افراد واجب است و تمام مقصر و مسئول اند در اهتمام نسبت به این فرضیه. (۲)

### حمایت جدی از ملی شدن صنعت نفت و آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی؛

ایشان ضمن همراهی با آیت الله کاشانی با کمال صراحت بر لزوم مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور فتوا داد و در بخشی از آن تأکید کرد که اگر عواطف بشریت از ما سلب نشده بود می بایست خون گریه می کردیم.

۱- . مجله حوزه، شماره ششم، مهر ۱۳۶۲ ش.

۲- . آثار الحججه، محمد شریف رازی، ج ۱، ص ۱۵۵.

آیا سزاوار است چنین موضوع قابل اهمیتی را ایشان اهمیت ندهد؟ اگر کسی بگوید این اهتمام در امور مسلمین نیست، خلاف وجدان گفته است. اگر حدیث شریف «من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمؤمن و لا مسلم» شامل این امر بااهمیت نباشد، پس شامل چه امری خواهد شد؛ بعد این امر اهتمام اگر این حکم را قبول نکنند رد قول پیغمبر است، دیگر چه عذری برای ما باقی می ماند، خصوصاً با اینکه مثل حضرت مستطاب آیت الله کاشانی دامت برکاته که مجتهدی عادل و باشهامت و دلسوز و فداکار برای مصالح دین و دنیای مردم با این همه جدیت و تحریص، مردم را بیدار می کند مجال عذری برای کسی نمی ماند. (۱)

### تلاش برای راه یافتن نمایندگان صالح در انتخابات مجلس ۱۳۷۱ق؛

پس از پیروزی نهضت ملی صنعت نفت در اسفند سال ۱۳۲۹ش. و تصویب قانون ۹ ماده ای خلع ید اجانب در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۰ش. از نظر سیاسی، تشکیل یک مجلس قوی و سالم در جهت پیشبرد اهداف نهضت در ابعاد فرهنگی و اقتصادی بسیار حائز اهمیت بود. این، موضوعی بود که رهبر نهضت، یعنی آیت الله کاشانی آن را به جد دنبال می کرد. در این هنگام آیت الله سید محمدتقی خوانساری به علت عارضه قلبی در بیمارستان ۵۰۰ تخت خوابی تهران بستری بود. عده ای از بازاریان هم دوش نهضت، موقعیت را مغتنم شمردند و در صدد برآمدند که از قدرت معنوی آن مرجع بزرگ استفاده کنند، لذا طی نامه ای نظر ایشان را در مورد انتخابات جويا شدند؛ ایشان هم در پاسخ اظهار داشتند:

بسمه تعالی احساسات متدینین و توجه به جهات ذکر شده مایه بسی امیدواری و موجب تقدیر و تمجید است. در این موقع حساس که دیانت و استقلال مملکت را خطراتی تهدید می کند

ادای این وظیفه شرعی واجب است و لازم؛ مسلمین با کمال جدیت در امر انتخابات شرکت کرده و وکلایی را که متدین و علاقه مند

به استقلال مملکت و واقف به مصالح عالی کشور باشند انتخاب

۱- . روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی صنعت نفت، هواداران نهضت، ص ۹۰.

نمایند و چنانچه در اثر مسامحه در این امر مهم، لطمه به دیانت و استقلال مملکت وارد شود، علاوه بر ذلت و نکبت دنیوی، در پیشگاه خداوند حکیم مسئول خواهند بود این فتوا به سرعت در سرتاسر کشور پخش شد و اثر به سزایی در انتخابات مجلس داشت. (۱)

### حمایت و پناه دادن به فدائیان اسلام؛

از آیت الله اراکی نقل شده که فدائیان اسلام از ایشان پناه خواستند و ایشان به آن ها پناه داد و مدتی هم در منزلشان ماندند.

آیت الله خرازی می گوید:

من از آیت الله

اراکی پرسیدم که مرحوم نواب صفوی در برخی از ترورها از آیت الله خوانساری اجازه گرفته است. ایشان فرمودند: من خبر ندارم، ولی خود آیت الله خوانساری در صدد قتل سرکرده توده ای ها در قم که دکتر هم بود و ایشان او را مرتد می دانست برآمد. بدین صورت که نوکرش را مأمور کشتن او کرد. او آن شخص را نیافت، ولی بعد مدتی آن شخص در راه قم و تهران در اثر تصادف کشته شد که این تقدیر، موجب خرسندی آیت الله خوانساری گردید.

همچنین آیت الله خوانساری هم نوا با آیت الله کاشانی رحمه الله در زمینه لزوم فداکاری و کمک به مردم فلسطین و جنگ با یهود در سال های اولیه تشکیل دولت غاصب اسرائیل در فلسطین اشغالی فتوا داد. (۲)

بعد از شهادت حاج آقا مصطفی، امام خمینی برای اینکه به دیگران بفهماند که این جنایت در مورد روحانیت تازگی ندارد فرمودند: آقا سید محمدتقی خوانساری به حبس رفت گرفتند اسیرش کردند و بردنش به خارج. (۳)

۱- . ستارگان درخشان، خوانسار، ص ۲۴ به بعد.

۲- . شرح حال آیت الله اراکی، ص ۶۰۷.

۳- . صحیفه امام رحمه الله، ج ۳، ص ۲۴۳.

شهید بزرگوار بهشتی نیز در بیان اینکه روحانی باید سیاسی باشد با اشاره به مبارزات سیاسی آیت الله خوانساری رحمه الله اظهار می دارد اینک ایشان با اینکه یک مرجع عالی قدر و مورد اعتماد مردم بود در نبرد با استعمار اروپایی و غربی وارد میدان شد تا نشان دهد که مرجعیت و روحانیت قدس و تقوا تعهد در برابر وظائف سیاسی ایجاد می کند نه بی تفاوتی و از کنار مسائل عبور کردن ما پیشگامان اینچنین داریم. (۱)

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در سفری که در مورخه ۳۱/۵/۱۳۷۵ ش. به خوانسار داشتند با اشاره به بعد سیاسی آیت الله خوانساری اظهار می دارند:

ما خیلی جوان بودیم که ایشان در حوزه، نشانه جهاد و مبارزه بود و طلبه های جوان که شور سیاسی داشتند به ایشان عشق می ورزیدند.

بنده که در حدّ درس ایشان نبودم، فقط به خاطر دیدن ایشان در درسش حاضر می شدم. موقعی که آیت الله

کاشانی به قم تشریف آوردند، که موجب شور و احساس ما طلبه های جوان شد، به منزل آیت الله

خوانساری رفتند.

## ویژگی ها و خصوصیات اخلاقی آیت الله خوانساری

### بهره مندی از ذوق و هوش سرشار

سرعت فراگیری ایشان آنقدر بالا بود که پیش از ۱۷ سالگی ادبیات عرب و مقدمات علوم اسلامی و مقداری از فقه و اصول را فراگرفت و در همان سنین در سال ۱۳۲۲ق. عازم حوزه مقدسه نجف اشرف شد.

بعد از مدت کوتاهی که از حضور وی در درس بزرگ ترین استاد اصول حوزه علمیه نجف (آقا ضیاءالدین عراقی) می گذشت مفتخر به اخذ مدال اجازه اجتهاد از ایشان بدین شرح می گردد.

بسمه تعالی شأنه

بعد الحمد و الصلاه فان العالم و الفاضل الکامل سید المحققین و افتخار المجتهدین



مرکز التقوی و السداد و مفتاح کنوز الارشاد سید محمد تقی خوانساری من اعظم المجتهدین و من محیون العلماء الراشدین و هو عدل ثقه مجتهد له جمیع وظائفهم من القضا و غیره من سائر مناصب الفقیه فی زمان الغیبه اللهم کثر امثاله بمحمد و آله الطیبین الطاهرین، من الأحقر ضیاء الدین عراقی. (۱)

### سبقت در سلام

از شهید محراب آیت الله اشرفی اصفهانی نقل شده که ایشان مجد بود کسی در سلام کردن بر او سبقت نگیرد. وقتی برای درس دادن به مدرسه فیضیه می آمد سرش را پایین می انداخت و یک مرتبه در مدرس را باز می کرد و به همه سلام می داد. (۲)

### احترام به قرآن

یک روز یکی از مریدان که استخاره می خواست وارد شد و گفت: آقا قرآن خدمت شما هست؟ ایشان با چهره برافروخته و صدای بلند و ناراحتی فرمود: من که هستم که کلام خدا در خدمتم باشد؛ همه مردم اعم از کوچک و بزرگ افتخارشان این است که در خدمت قرآن باشند. بعد به آن شخص فرمود: اگر مسلط بودم تو را تأدیب می کردم، دیگر این گونه سخن نگو. (۳)

### تواضع و فروتنی

شبی که از کوچه ای می گذشت دید کودکی دارد گریه می کند فرمود: چرا گریه می کنی؟ کودک پاسخ داد ده شاهی داشتم که گم شده است. آن مرجع بزرگ با چراغ دست خود جست و جو کرد تا پولش پیدا شد و گریه او را به شادی و خنده تبدیل کرد. به قول سعدی: (۴)

بنی آدم سرشت از خاک دارد

اگر خاکی نباشد آدمی نیست

۱- . شمس الفقهاء، داود نعیمی ص ۶۸.

۲- . سیمای فرزندگان، ص ۳۰۷.

۳- . جغرافیای خوانسار، حمیدرضا میرمحمدی، ج ۲، ص ۲۰.

۴- . داستان دوستان، محمدی اشتهاردی، ج ۲، ص ۳۴.

## ساده زیستی

ایشان با جایگاه و مریدانی که داشتند می توانستند با رفاه زیادی زندگی کنند، ولی مانند پایین ترین قشرها زندگی می کردند. آیت الله اشرفی اصفهانی نقل می کند: استکانی که استادام با آن چای می خورد گلی بود؛ به ایشان گفتیم نعلبکی که آنقدر گران نیست، چرا با این استکان چای می خورید؟ (۱)

حاج آقا مجتبی عراقی نیز در مورد بی آلایشی ایشان فرمودند: استادمان صفای نفس عجیبی داشت؛ آن گونه بی آلایش و بی ریا بود و به امور عالیه تزکیه نفس توجه داشت که گویا در دنیا نبود. (۲)

## اجتناب از شبهات

موقعی که در خوانسار بودند، زنی سبد سیبی به رسم هدیه برای ایشان می آورد. ایشان می فرمایند: از او سؤال کنید که این سیب ها از رود آب (۳) است یا از آب قنات؟ زن پاسخ می دهد از رود آب. آیت الله خوانساری از باب احتیاط از قبول سبد سیب امتناع می کنند. (۴)

## سخاوت

یک روز زمستانی که خیلی هم سرد بود عبایشان را به خادمان می دهند و می گویند این عبا را برای فلان روضه خوان در فلان محله ببر. ایشان می گوید: من با سرعت به خانه اش رفتم و سلام کردم و گفتم: این عبا را آقا برای شما هدیه داده است. ایشان عبا را با تعجب از من گرفت و گفت: دیشب به خاطر بی احتیاطی عبایم زیر کرسی سوخت و عبای دیگری هم برای استفاده ندارم. در فکر بودم که چه کار کنم که شما این عبا را آوردید، ولی نمی دانم که آقا از کجا متوجه این موضوع شده اند. (۵)

۱- . سیمای فرزندگان، ص ۴۶۴.

۲- . مجله حوزه شماره ۳، فروردین ۱۳۶۳ ه- . ش، ص ۳۲.

۳- . آبی که مورد استفاده عموم کشاورزان بوده که با تقسیمات خاصی از آن استفاده می کردند.

۴- . ستارگان خوانسار، ص ۵۱.

۵- . دین ما علمای ما، محمد مهدی کاج لنگرودی، ص ۴۵.

**احترام به علما**

بعد از برگشت ایشان از نجف اشرف و آزادی از اسارت، هنگامی که به خوانسار آمدند، تعدادی از اهالی روستای «وانشان» به جهت دیدار و پرداخت وجوهاتشان محضر ایشان شرفیاب می شوند. ایشان سؤال می کنند: اهل کجایید؟ آنان می گویند: وانشان. آیت الله خوانساری می فرماید: «شیخ محمد صادق وانسانی از جهت زهد و ورع و تقوا کم نظیرند؛ بروید پیش او وجوهاتتان را محاسبه کنید.» (۱)

**اهتمام به اقامه روضه سیدالشهداء علیه السلام**

ایشان وقتی که به خوانسار تشریف می آورند در منزل حاج میرزا باقر مصطفوی اجلال نزول می کردند. وی از تجار آن جا بود و هر ساله در منزلش اقامه روضه می کرد. یک سال که مأموران رضا خان از مراسم روضه خوانی جلوگیری می کردند، آیت الله خوانساری در آن جا به طور مخفیانه مبادرت به روضه خوانی می کند، بعد از چند روز مأموران مطلع گشته، فرمانده پاسگاه محل به خانه میرزاباقر یورش می برد و به او سیلی می زند و تهدید می کند که دیگر حق روضه خوانی ندارد. در مراجعت از منزل میرزاباقر، فرزند فرمانده دچار دل درد شدید می شود؛ به گونه ای که از مداوا عاجز می شوند. در این حال، فرمانده پاسگاه سریعاً به منزل میرزاباقر مصطفوی برگشته، با عذرخواهی از او طلب عفو می کند و مبلغی هم برای روضه خوانی به مصطفوی هدیه می دهد. (۲)

**توجه و توصیه به نماز**

آیت الله خوانساری به تعبیر آیت الله اراکی بواب القلب (نگهبان قلب) خویش بود. حتی در جمعه های سرد وقتی که خطر آن ها را تهدید می کند به هم رزمانش پیشنهاد کرد که نماز بخوانند تا در حال نماز خدا را ملاقات کنند. از آیت الله اراکی نقل شده که یک روز وعاظ را جمع کرد و فرمود: خدا نعمت بزرگ طلاق لسان و فصاحت به شما مرحمت فرموده

۱- . ستارگان خوانسار، ص ۴۵.

۲- . ستارگان خوانسار، ص ۵۲.

که می توانید منبرهای عجیب و غریب تحویل مردم دهید، پس خوب است که یک منبر هم به نماز اختصاص دهید، چون نماز در انظار مردم خیلی خفیف شده و مردم با نظر کوچکی به آن نگاه می کنند. (۱)

بر همین اساس و با توجه به دیدگاه فقهی که آن مرحوم نسبت به نماز جمعه داشتند، اقامه آن را بنا بر احتیاط، واجب می دانستند. آیت الله خوانساری نماز جمعه را که سال ها مهجور و متروک شده بود در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام که در مقابل بازار قم قرار دارد اقامه و احیاء نمودند. بعد از نماز استسقای ایشان، نماز جمعه ای که به امامت ایشان برگزار می گردید شکوه بیشتری پیدا کرد که در غیاب ایشان و نیز بعد از رحلتش آیت الله اراکی آن را ادامه داد. (۲)

شاید به خاطر همین توجه به نماز بوده که سبب شد نماز استسقاء (طلب باران) ایشان، تاریخی و زبازرد عام و خاص شود.

مرحوم آیت الله اراکی نماز استسقای ایشان را چنین شرح می دهد:

در سال ۱۳۶۴ ق. مردم قم به دو بلیه گرفتار شده بودند؛ یکی جنگ و حضور متفقین که اطراف قم از خاکفرج تا شاه جمال پر بود از چادرهای آن ها و دیگری خشکسالی. لذا با توجه به اینکه شغل اکثر مردم قم کشاورزی بود، بعد از یأس از بارش باران، کشاورزان از مراجع ثلاث (آیات عظام حجت، صدر، سید محمد تقی خوانساری) درخواست خواندن نماز استسقاء می کنند. آن دو بزرگوار جواب رد می دهند و آیت الله خوانساری می فرماید

باشد بعداً جواب می دهم.

در این میان، یک نفر زرنگی می کند و اعلامیه می دهد که روز جمعه آیت الله خوانساری می خواهد نماز استسقاء بخواند. در و دیوار پر از اطلاعیه و شهر از این خبر پر می شود. پنجشنبه به ایشان خبر می رسد و می فرماید: نماز استسقاء شرایط و آدابی دارد؛ از جمله اینکه قبلش باید سه روز روزه بگیرند.

۱- شرح احوال آیت الله اراکی، ص ۲۸۶.

۲- شرح احوال آیت الله اراکی، ص ۲۲۱.

به هر حال، ایشان پنجشنبه و جمعه را روزه می‌گیرد و چون در عمل واقع شده قرار گرفته بودند قبول می‌کند که نماز را بخواند. این در حالی بوده که اولاً عده‌ای حتی خود آیت الله اراکی از ایشان می‌خواهد که اقامه نماز را قبول نکنند، چون می‌ترسیدند که باران نیاید و اعتبار ایشان خدشه دار شود؛ به خصوص که قبلش هم ابرهای غلیظ و رعد و برق‌های قوی می‌آمد، ولی از باران خبری نمی‌شد. ثانیاً عده‌ای تمسخر می‌کردند و ثالثاً عده‌ای شیطنت کرده و به متفقین گفته بودند که مردم با خشکسالی مواجه شده‌اند و می‌خواهند بیایند و چاه‌های آبی را که شما استفاده می‌کنید پر کنند. متفقین آنقدر خشن بودند که حتی نمی‌شد به آنان گفت بالای چشمتان ابروست. حتی شاه هم از آن‌ها می‌ترسید چه برسد به مردم عادی. حتی اگر یک گلوله توپ هم به میان آن جمعیت پرتاب می‌کردند ممکن بود ده‌ها نفر کشته شوند. علی‌رغم همه این مسائل آیت الله خوانساری به خاطر ایمانی که در عمق دلشان به وعده‌های الهی داشتند آماده نماز شدند. علمای بسیاری در کنار ایشان، عمامه به دست به همراه مردم زیادی که پشت سر آن بزرگوار در حال حرکت بودند به سمت خاکفرج، یعنی همان جایی که چادرهای متفقین بود، برای اقامه نماز رفتند. متفقین با دوربین‌هایشان نگاه می‌کردند و جمعیت را رصد می‌نمودند، اما وقتی دیدند که مردم بیل و کلنگی در دست ندارند، لذا عکس‌العملی هم نشان ندادند.

آیت الله خوانساری با اخلاص تمام نماز باران را خواندند و این در حالی بود که از باران خبری نشد. روز شنبه هم بارانی نبارید. شب یکشنبه در حالی که کارشناسان غربی پیش‌بینی کرده بودند که در آن روز، بارش باران امکان ندارد، ابرها آمدند و رعد و برق‌هایی غریب که آسمان را روشن کرد و زمین را لرزاند. آیت الله اراکی در ادامه خاطراتش می‌گوید:

حدود ۴ ساعت باران تندی بارید؛ به گونه‌ای که ما که در مدرسه فیضیه جمع شده بودیم جرأت نمی‌کردیم

زیر باران برویم. بعد آقای اشرفی منبر رفت و دعا کرد و دو کلمه گفت: یکی اینکه گفتند: هر قطره این باران، مانند تیری بر قلب متفقین است. جمله دیگر اینکه این شعر را خواند:

گر نماز آن است که این مظلوم کرد

دیگران را زین عمل محروم کرد

بعد از بارش باران، مرحوم آیت الله خوانساری فرمودند: من به خودم مغرور نبودم، ولی به حقیقت قرآن و ثوق داشتم، چون می دانستم که اطراف ما از متفقین پر است و امروز مانند روز احزاب تقابل کفر و ایمان بود و اگر باران نمی آمد سبب وهن قرآن می شد. این نماز آن قدر اثر داشت که نماینده رئیس متفقین نزد ایشان می آید و می گوید: حضرت آقا معلوم شد شما با خدای زمین و آسمان ارتباط مستقیم دارید تو را به خدا دعایی هم در حق ما ضعفا کنید؛ از بس که از خانه و اهل و عیال دورافتاده ایم خسته شده ایم. آری متفقین به جای پرتاب گلوله توپ از ایشان التماس دعا داشتند. (۱)

خوش تر آن باشد که سر دلبران

گفته آید اندر حدیث دیگران

### در آینه خاطرات

استاد بزرگ اصول ایشان (آقا ضیاء عراقی) در مقام ارج نهادن به مقام والای شاگردش فرمود: حفظ مقام و نگهداری شئونات آقا محمدتقی خوانساری را مانند علمای متأخرین بر خود واجب می دانم. (۲)

روزی آیت الله العظمی سید احمد خوانساری رحمه الله قبل از شروع درس آیت الله العظمی حائری رحمه الله به آیت الله اراکی می گوید: من در نجف اشرف که در درس آقا ضیاء شرکت می کردم هم مباحثه ای به نام سید محمدتقی داشتم که متأسفانه فعلا در اسارت انگلیسی هاست که مباحثه او از درس استاد برای من مفیدتر بود. (۳)

آیت الله اراکی رحمه الله نقل می کند:

بعد از رحلت آیت الله خوانساری که علمای زیادی حضور داشتند دیدم که آقای خمینی به گونه ای گریه می کرد که شانه هایش

می لرزید. چنان گریه ای را من از هیچ کس

ندیدم؛ در حالی که ایشان هیچ نسبتی با آقای خوانساری نداشتند و این نبود مگر به خاطر علاقه آقای خمینی به ایشان و عرق دینی زیادی که داشتند.

۱- شرح احوال آیت الله اراکی، ص ۳۱۵ به بعد.

۲- سید محمدتقی خوانساری، حمیدرضا میرمحمدی، ص ۲۸.

۳- سید محمدتقی خوانساری، حمیدرضا میرمحمدی، ص ۵۷۷.

مرحوم آیت الله اراکی در دیداری که بعد از انقلاب با مرحوم امام داشتند می فرماید که ای کاش آقای خوانساری زنده بود و می دید شما نیات او را عملی کرده اید. (۱)

آیت الله شیخ محمدرضا طبسی می گوید:

در مدینه، همراه با آقا سید محمدتقی طالقانی محضر آیت الله کاشانی که برای زیارت شرفیاب شده بود رسیدیم. ایشان گله کرد که در نهضت ملی شدن نفت، کسی جز سید محمدتقی خوانساری ما را یاری نکرد. در همین حین، تلگرافی که حاوی اعلان وفات آیت الله خوانساری بود به دستش رسید و بی اختیار بر پای خودش زد و گفت: آخ یک حامی داشتیم که آن هم از دست رفت. (۲)

آیت الله اراکی خود به مقام شامخ اجتهاد رسیده و هم بحث آیت الله خوانساری بودند و برخی از استفتائات آیت الله خوانساری را ایشان جواب می داد. از طرفی حاشیه بر عروه را مشترکاً نوشته بودند، ولی به دو دلیل با آیت الله خوانساری مانند یک مرید یا یک شاگرد با استادش برخورد می کرد یکی سیادت ایشان بود و دیگری صدق و صفا و اخلاصی که در او دیده بودند. حتی تا زمانی که آیت الله خوانساری زنده بود ایشان کرسی درسی تشکیل نداد.

ارادت آیت الله اراکی به ایشان باعث شده بود که حتی بعد از رحلت آیت الله خوانساری همواره او را یاد کند و هر روز که برای زیارت کریمه اهل بیت فاطمه معصومه علیها السلام جهت اقامه نماز ظهر و عصر می رفت، بر مزار آیت الله خوانساری اقامه فاتحه می کرد. همچنین در حد توان به جای آن مرحوم، اقامه نماز جماعت نمود و درسش را ادامه داد و نماز جمعه را که او پایه ریزی کرده بود ادامه داد. از همه مهم تر و جذاب تر اینکه تا اواخر عمر شریفشان روزهای عید در منزل آیت الله خوانساری جلوس می کردند تا خانه آن مرحوم، مانند دوران حیاتش زنده بماند و یاد او تازه گردد. (۳)

۱- سید محمدتقی خوانساری، حمیدرضا میرمحمدی، ص ۲۳۱.

۲- مجله حوزه شماره ۳۴، مهر و آبان ۱۳۶۸ ش.

۳- شرح احوال آیت الله اراکی، ص ۲۱۹.

در سال ۱۳۳۱ش. اقشار مختلف مردم همدان از جمله علمای آن دیار که از کسالت آیت الله خوانساری مطلع بودند از او خواستند تابستان را در هوای ییلاقی همدان سپری کند و ایشان هم قبول کردند. از این رو به همراه حضرات آیات امام خمینی رحمه الله، اراکی، آخوند ملا علی همدانی، آقا مجتبی عراقی و فرزند ارشدش سید محمدباقر در ۲۲شوال وارد همدان می شوند که با استقبال پرشور علما و اقشار مختلف مردم همدان مواجه می شوند.

مردم به جهت استفاده از انفاس قدسی آن عالم ربانی از ایشان درخواست می کنند تا در مسجد جامع شهر اقامه نماز کنند که ایشان هم می پذیرند. سرانجام در یکی از روزها و در حال برگشت از مسجد دچار ایست قلبی شده، در هفتم ذیحجه ۱۳۷۱ق. به احرام جانان درمی آید و لیک گویان به سوی دوست می شتابد. (۱)

بعد از تشییع باشکوه در همدان، پیکر پاک آن مرجع بزرگ به قم منتقل شده، با تشییع بی سابقه ای در کنار مرقد استاد بزرگوارش آیت الله حائری در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده می شود.

در عزای آن اسوه علم و تقوا برای مدتی دروس حوزه تعطیل شد و مردم شهرهای مختلف ایران و عراق به سوگش نشستند.

بعد از رحلت ایشان آیت الله بروجردی در عالم خواب می شنود که بلندگوها اعلام می کنند که جنازه سید مرتضی را می آورند. ایشان در عالم خواب به خود می گوید: اولاً سید مرتضی در عراق است؛ ثانیاً سالیان زیادی است که رحلت کرده؛ این چه خوابی است؟ هنگامی که آیت الله بروجردی از خواب بلند می شوند، می شنوند که بلندگوهای حرم اعلام می کنند که آیت الله خوانساری درگذشت و دارند جنازه آن مرحوم را می آورند. (۲)

۱- گلشن ابرار، ج ۲.

۲- سیمای فرزندگان، ص ۳۰۷.



## فضل علی شریعت مهدوی قزوینی / آیت فضیلت

### اشاره

پدر: ولی محمد

ولادت: ۱۲۹۰ ق.

وفات: ۱۳۲۷ ق.

مدفن: قم، قبرستان شیخان.

تألیف:

غلامرضا گلی زواره

### کانون رویش

قزوین، از گذشته های دور، سابقه ای درخشان و پر بار دارد وجود مراکز علوم دینی، امام زاده ها و علمایی پر آوازه در قرون متعدد در این دیار و القابی چون دارالمؤمنین، دارالموحدین و باب الجنّه یا مینودر قرائنی است که این موضوع را تأیید می کند. (۱)

رسول اکرم (ص) فرموده اند: قزوین باب من ابواب الجنّه (۲) (قزوین دری از درهای بهشت است)

قزوین به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی و قرار گرفتن در محوری که نواحی شمالی را به نقاط مرکزی ایران متصل می سازد و در طول قرون و اعصار مرکز تعلیم علوم و معارف

---

۱- . دائره المعارف تشیع، ج ۱۳، ص ۱۳۴.

۲- . بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۲۹.

اسلامی بوده و مشتاقان این معارف را از گیلان، مازندران و نواحی مجاور برای تحصیلات حوزوی به شهر جذب می کرده است. کثرت فقها و محدثان قزوین سبب گردیده است آنان مکتب فقهی و روایی ویژه ای را با مبانی مشخصی به خود اختصاص دهند. (۱)

مقام معظم رهبری فرموده اند:

هزار سال پیش مقدسی که از قزوین بازدید کرده است، این شهر را مرکز فقه و فلسفه معرفی می کند،

نهمصد سال قبل از این، عبدالجلیل قزوینی از این شهر برخاسته است، هشتصد سال پیش دانشمندی درباره قزوین کتابی نوشته است به نام التدوین که سه جلد است و در آن شرح حال شخصیت های علمی، فرهنگی، دینی و سیاسی قزوین را آورده است. قبل از دوره ی ما هم علمای بزرگ فراوانی از این شهر برخاسته اند. شهید ثالث، مرحوم ملا محمد تقی برغانی و برادر او محمد صالح برغانی، فقهای مبارز، مردان دین که به سرنوشت مردم می اندیشیده اند، برای آن ها مبارزه می کرده اند و جان خود را هم در این راه فدا می کرده اند. وقتی به دوره ی

انقلاب اسلامی هم نگاه می کنید

می بینید چهره شهدا و برجستگان و ایثارگران قزوین ممتاز است، درباره ی

مردم قزوین از قرن ها پیش گفته اند این ها مردمی هستند دین دار،

بلند همت، سخاوتمند و قانع... (۲)

در ۸۰ کیلومتری قزوین، روستایی از توابع الموت در بخش معلم کلامری قزوین به نام تنوره ی الموت آرمیده است، این آبادی با صفا در منطقه ای کوهستانی با فضای سرسبز و جویبارهای با طراوت در عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۲۳ دقیقه شمالی و طول جغرافیایی ۵۰ درجه و ۲۰ دقیقه و در ارتفاع ۱۷۵۰ متری از سطح دریای آزاد واقع شده است، آب و هوای آن معتدل و ملایم می باشد. این آبادی نباید با روستاهای تنوره از توابع اردکان یزد، تنوره از روستاهای کرمانشاه و نیز تنوره، قریه ای در شاهرود یکی گرفت. (۳)

۱- . دائرة المعارف تشیع، ج ۱۳، ص ۱۳۵.

۲- . فرازهایی از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اقشار مختلف مردم قزوین، در امامزاده سید حسین قزوین، ۲۵ آبان ۱۳۸۹.

۳- . فرهنگ آبادی ها و مکان های مذهبی کشور، محمدحسین پاپلی یزدی، ص ۱۵۰، جغرافیای کامل ایران، گروهی از نویسندگان، ج ۲، ص ۲۷۸؛ لغت نامه دهخدا، ج ۵، ص ۷۰۶۹.

## ولادت و دوران کودکی

ولی محمد که برخی منابع نامش را ولی الله نوشته اند در آبادی تنوره نزد اهالی به زهد و تقوا، خوش خلقی و نیک نفسی مشهور بود، او علاوه بر آراستگی به دیانت و پارسایی از دانش دینی و ادبی بهره هایی داشت و کودکان روستا اولین آموزش ها را در محضر وی فرا می گرفتند، او هنگام یاد دادن خواندن و نوشتن به اطفال، آنان را با قرائت قرآن و برخی مبانی مقدماتی اعتقادات و مسایل شرعی آشنا می کرد، ولی محمد این تلاش های فرهنگی را در کنار کار و تلاش در مزرعه و کسب روزی حلال انجام می داد. در سال ۱۲۹۰ق/۱۲۴۷ش. و در ایامی که مقارن با حکم رانی ناصرالدین شاه قاجار بود ولی محمد دارای فرزندی گردید که او را فضل علی نامید به امید آن که با عنایت و فضل پروردگار در مسیر زندگی به درستی گام بردارد. از سیره ی امیر مؤمنان علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام در طریق کسب کمالات کمک بگیرد. فضل علی دوران کودکی را در شرایط مطلوبی سپری کرد زیرا از یک سو آبادی تنوره به برکت آب کافی، زمین حاصل خیز و آب و هوای معتدل، سرسبز بود و این شکوفایی طبیعت فضای با طراوتی را برای این آبادی به ارمغان آورده بود و رشد این کودک در چنین شرایطی سلامتی بدنی و روحی وی کمک می کرد، به علاوه محیط سرشار از عطوفت خانواده که به ایمان و پرهیزگاری اهل آن مزین گردیده بود، فضل علی را به گونه ای تربیت می کرد که از همان سنین شیفته ی فضایل و مکارم اخلاقی گردد. وی همچون دیگر کودکان روستا نزد والد خود خواندن و نوشتن و تلاوت قرآن را به خوبی آموخت، و در یادگیری همان مقدمات این توانایی را از خود نشان داد و به موقعیتی رسید که دیگر آن روستا نمی توانست نیازهای آموزشی و تربیتی او را پاسخ گوید. اگرچه ترک محیط بومی و تعلقات خانوادگی برایش دشوار به نظر می رسید اما دانش اندوزی، جدایی از خانواده و خویشاوندان و صفای آبادی را قابل تحمل می ساخت. عطش علم اندوزی و کسب فضایل، دل و ذهنش را به خود مشغول ساخته بود و خود را برای ترک زادگاه مهیا

می کرد اما می خواست رضایت والدین را نیز بدست آورد، ولی محمد که دید فرزندش برای آموختن علوم و معارف دینی شور و شغف ویژه ای دارد و از طرفی آموزش متداول در روستا پاسخ گویی ذهن فعال و پویای وی نمی باشد شرایط را فراهم آورد تا نوجوانش که حالا دیگر پانزده بهار را سپری کرده بود، به قزوین برود و در حوزه ی این شهر دانش های مرسوم دینی و ادبی را فرا گیرد. (۱)

### دانش اندوزی در قزوین

فضل علی در سال ۱۳۰۵ق. برای یادگیری علوم و معارف حوزوی به شهر قزوین هجرت کرد و در یکی از حجرات مدرسه صالحیه اقامت گزید. (۲) این مکان آموزشی و مذهبی را حاج ملا صالح برغانی، از علمای قرن سیزدهم هجری در محله ی قملاق قزوین تأسیس کرد، مدرسه ای که در زمان انقلاب مشروطه بسیار فعال بود و حدود هفتصد طلبه در آن تحصیل می کردند. این مدرسه با حدود ۵۰۰۰ متر مربع مساحت و در سه طبقه از مهم ترین کانون های آموزش علوم عقلی و نقلی در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری به شمار می آمد. (۳) فضل علی قزوینی در مکان مزبور صرف، نحو، معانی، بیان و منطق از دروس مقدماتی حوزه و نیز مقداری از سطح را نزد ملا علی اکبر جلوخانی متوفی به سال ۱۳۳۱ق. آموخت، (۴) شیخ علی اکبر مزبور از فقها و دانشوران قرن چهاردهم هجری در منطقه قزوین به شمار می رود، وی بعد از آموختن مبادی و سطوح، به حوزه ی درس شیخ محمد صالح برغانی (متوفی ۱۲۷۱ق) و برادرش شهید ثالث (شهادت ۱۲۶۳ق) راه یافت و از پرتو علوم و معارف این دو بزرگوار بهره مند شده، در علوم عقلی نیز نزد شیخ آقا حکمی فلسفه و حکمت نظری خواند، آن گاه به سال ۱۲۸۵ق. عازم عتبات

- 
- ۱- گنجینه ی دانشمندان، ج ۹، ص ۲۷۸، الذریعه، ج ۱۳، ص ۲۲۴، الامام الحسین و اصحابه، مقدمه سید احمد حسینی اشکوری، ج ۱، ص ۱۱، فرهنگ نام آوران قزوین، نقی افشاری، ج ۲، ص ۱۱۸۷.
  - ۲- الامام الحسین علیه السلام و اصحابه، ص ۱۱.
  - ۳- تاریخ مدارس ایران، حسین سلطان زاده، ص ۳۳۰-۳۳۵ و نیز ص ۴۰۲.
  - ۴- مستدرکات اعیان الشیعه، عبدالحسین صالحی، ج ۷، ص ۲۰۹.

عراق گردید و در کربلای معلی درس شیخ حسین اردکانی استفاده کرد. در حوزه ی نجف اشرف نیز محضر پر فیض آیات محترم؛ سید حسین کوه کمره ای، میرزا حبیب الله رشتی و میرزای مجدد را درک کرد و چون میرزا محمد حسن شیرازی به سامرا هجرت کرد. او نیز به این شهر سفر زیارتی کرد و مدت چهار سال از محفل نورانی این مرجع مبارز در خارج فقه و اصول فیض برد، شیخ علی اکبر در اواخر قرن سیزدهم هجری به قزوین بازگشت و ضمن رسیدگی به امور شرعی و قضایی مردم، به تدریس و تألیف همت گماشت، این فقیه اصولی و محقق ژرف اندیش از مراجع تقلید به شمار می آمد و در سال ۱۳۱۷ق. دوباره به عتبات عالیات رفت و در کربلای معلی، مدرسه حسن خان، متصدی تدریس دوره ی خارج حوزه گردید و در مواقعی به نیابت از آیت الله العظمی سید اسماعیل صدر در جوار آستان حسینی به اقامه ی جماعت مشغول بود، و در اواخر عمر (سال ۱۳۲۵ق) به قزوین بازگشت و چون مبارزه با استبداد و انقلاب مشروطه رخ داده بود، در این حرکت حضوری فعال داشت و از ارکان آن در قزوین به شمار می رفت، از وی آثاری در فقه، اصول، مباحث تفسیری و کلام اسلامی باقی مانده است. (۱).

### عزیمت به تهران

حوزه ی قزوین اگرچه عطش علمی این طلبه ی مشتاق معارف قرآنی و روایی را بر طرف نکرد ولی افق وسیع تری را به رویش گشود و او را مصمم ساخت برای فراگیری حکمت نظری و علوم می که خرد و ذهن را شکوفا می سازد، به تهران برود، بنابراین غربتی دیگر را آغاز کرد تا خود را به ساحل معرفت و حکمت نزدیک تر سازد، حوزه ی فلسفی تهران، با هجرت برخی حکما و عرفا از اصفهان و نیز سبزواری، رونقی خاص به خود گرفته بود و به همین دلیل از تمامی مناطق دور و نزدیک ایران، طلاب به این حوزه می آمدند تا در معارف عقلی و عرفانی از محضر این نامداران عرصه ی حکمت و معنویت بهره گیرند، موقعی که فضل علی به حوزه ی فلسفی تهران راه یافت حکیم مؤسس آقا علی مدرس

۱- . نباء البشره شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۴، ص ۱۵۹۵-۱۵۹۶، ماخذ قبل، ج ۸، ص ۲۰۵، فرهنگ نام آوران قزوین، ج ۲، ص ۱۱۶۳.

(۱۳۰۷-۱۲۳۴ق) آخرین ماه های حیات را می گذرانید، آقا محمد رضا مهدوی قمشه ای (۱۲۳۴-۱۳۰۶ق) در مدرسه عبدالله خان واقع در بازار بزازها به تدریس فنون ریاضی، طب، اسفار ملا صدرا، اشارات ابوعلی سینا مشغول بود، فضل علی شریعت مهدوی در این مدرسه از پرتو انوار این استاد که تربیت یافته ی مکتب حاج ملاهادی سبزواری بود در علوم مزبور فیض برد. (۱) شریعت مهدوی هم زمان به مدرسه دارالشفای می رفت تا از درس حکیم میرزا ابوالحسن جلوه ی زواره ای (۱۲۳۸-۱۳۱۴ق) استفاده های لازم را ببرد. (۲) او این حکیم وارسته را در گوشه ی مدرسه ی مزبور دید که پارسا و بی پیرایه و در عین حال اندیشمند و غرق در تفکر زندگی می کرد، شیفته ی حالات معنوی و عرفانی این حکیم گردید و رفته رفته متوجه گردید وی علاوه بر این که بر حکمت مشاء مسلط است، در بررسی و نقد آثار فلسفی دقت های ویژه و احاطه ای کم نظیر دارد و ضمن بیان افکار و اندیشه های ملاصدرا، دیدگاه های انتقادی خود را در این باره مطرح می کرد جاذبه ی درس جلوه از این جهت بود که مباحث پیچیده ی فلسفی را با بیانی شیوا و کلامی رسا، به همراه برخی تمائیل و مطایبات و یافته های ذوقی مطرح می کرد. این روش حکیم جلوه با رفتاری توأم با عطف و مهربانی نسبت به شاگردان عجین گردیده بود.

فضل علی قزوینی هنگام خوشه چینی از خرمن خرد جلوه به این واقعیت پی برد که جلوه با قواعد ریاضی، مبانی برهانی، هیات و نجوم هم آشنایی کافی دارد و فکر ورزیده ی وی در این دانش ها، او را کم گوی و گزیده گوی نموده است، همین ویژگی باعث گردیده که در طرح مباحث و بررسی اقوال موافق و مخالف از افراط و تفریط و برخی هیجانات پرهیز کند، در موضوعات شک برانگیز توقف نکند و از راهروهای تردید سریع عبور کند و شوارع مطمئن تر را برای عبور از مطالب حکمی و عرفانی برگزیند، موقعی که مسافر قزوین از محضر جلوه بهره می برد، این حکیم والا مقام آخرین سال های زندگی را می گذرانید و گویا تحولی در افکار و اندیشه های وی به وجود آمد و غور و تفحص در عرفان نظری را

۱- شهر هزار حکیم، عباس طارمی، صص ۷، ۴۳ و ۵۷، رسایل حکیم سبزواری، مقدمه سیدجلال الدین آشتیانی، صص ۱۲۸-۱۲۹.

۲- دیدار با فیلسوفان اصفهان، محمدرضا زاد هوش، ص ۲۶۴.

با سیر و سلوک، عبادت و ذکر توأم ساخته و روحیه ای عارفانه پیدا کرده بود و این حالات از رفتار و کردار و نیز سروده های وی مشهود بود. فضل علی قزوینی موفق گردید چند سالی دل و ذهن را در چشمه ی حکمت جلوه شستشو دهد اما جرعه نوشی از محضر این حکیم برای او با رحلت آن فیلسوف فرزانه در سال ۱۳۱۴ق. خاتمه یافت و از این بابت به شدت متأثر گردید. (۱) فضای فکری حاکم بر حوزه ی تهران اگرچه فلسفی بود ولی فضل علی هم زبان با دانش اندوزی در محضر حکیمان تهران، تلاش می کرد دوره ی سطح را هم بگذرانند اما مشخص نیست نزد کدام مربی، کفایه آخوند خراسانی و رسایل شیخ انصاری را خوانده است. (۲)

### به سوی اصفهان

با ارتحال حکیم جلوه حوزه ی فلسفی اصفهان که توسط حکمای اربعه روزگار درخشانی را سپری می کرد، دیگر آن رونق گذشته را از دست داد و اگرچه شاگردان آنان هم چون میرزاهاشم اشکوری، شهاب الدین نیریزی، میرزا حسن کرمانشاهی، میرزا محمود مدرس کهکی قمی، میرزا محمد طاهر تنکابنی و... کوشیدند چراغ حکمت را در تهران روشن نگه دارند ولی این حوزه نتوانست درخشندگی گذشته را به دست آورد، اما شیخ فضل علی از برخی استادان تهران و نیز شاگردانی که با آنان مباحثه و مراد داشت شنیده بود که حوزه ی اصفهان در دو عرصه ی عقلی و نقلی هم چنان فعال و پربار است، مکتب اصفهان به شیوه ای تازه اداره می گردید، بدین گونه او تصمیم گرفت هجرتی دیگر را انجام دهد و به این شهر گام نهد، او در سال ۱۳۱۵ق. به اصفهان رفت و در حوزه ی این شهر به تکمیل سطوح حوزه پرداخت، و در فلسفه و مباحث حکمت نظری نزد مدرسان پر

۱- گوشه ای از سیمای تاریخ تحول علوم در ایران، ص ۲۵، میرزا ابوالحسن جلوه، حکیم فروتن، صص ۱۰۸-۱۱۱، شهر هزار حکیم، صص ۳۳-۳۵، تاریخ حکما و عرفای متأخر، منوچهر صدوقی سرا، ص ۴۷۳، نخبگان علم و عمل ایران، سید مصطفی محقق داماد، صص ۲۵۷-۲۵۹.

۲- گنجینه دانشمندان، ج ۹، ص ۲۷۸، ترجمه المؤلف، سید احمد حسینی اشکوری مندرج در مقدمه کتاب الامام الحسین و اصحابه، ج ۱، ص ۱۱.

آوازه‌ی این دیار، شاگردی کرد. در کتب تراجم و آثاری که به شرح حال وی پرداخته‌اند، اشاره‌ای به نام استادانش نکرده‌اند ولی از قرائن بر می‌آید او در حکمت و عرفان، محضر این بزرگان را درک کرده است.

۱. حکیم محمد حسین مشهور به صفا اصفهانی، (۱۲۶۹ - ۱۳۲۲ق)؛

۲. فقیه مجتهد شیخ نصر الله قمشه‌ای، (۱۲۵۷ - ۱۳۲۴ق)؛

۳. طیب، فقیه، ادیب و حکیم نامدار محمد باقر حکیم باشی، (متوفی ۱۳۲۷ق)؛

۴. فیلسوف عارف و حکیم مجتهد جهانگیرخان قشقایی، (۱۲۴۳ - ۱۳۲۸ق)؛

۵. مدرس حکیم و عارف وارسته آخوند ملا محمد کاشی، (۱۲۴۳ - ۱۳۳۳ق)؛<sup>(۱)</sup>

در علوم نقلی از قبیل فقه، اصول، رجال و نیز مباحث کلامی، تفسیری و روایی نیز نزد بزرگان ذیل شاگردی نموده است:

۶. آقا میرزا عبدالغفار تویسرکانی، مدرس فقیه و حکیم مجتهد، (متوفی ۱۳۱۹ق)؛

۷. محمد علی تویسرکانی، فقیه متکم و حکیم مؤلف و شارح آثار حکمی، (متوفی ۱۳۲۹ق)؛

۸. ملا حبیب الله شریف کاشانی، مفسر ادیب، حکیم فقیه، (متوفی ۱۳۴۰ق)؛

که برای فضل علی قزوینی جالب و درخور توجه و تأمل بود که مدرسان اصفهان در هنگام تدریس حکمت، به مسایل نقلی هم می‌پرداختند و آنان علاوه بر تبحر در فلسفه، عرفان و کلام، در فقه و اصول مجتهد بودند، هم چنین استادان فقه و اصول از دیگر علوم چون حکمت نظری، منطق، ریاضی و تفسیر قرآن بهره‌های فراوان داشتند و اصولاً حکما به همراه فقهای طراز اول به نشاط علمی این حوزه می‌افزودند.<sup>(۲)</sup>

و این افتخار برای فضل علی قزوینی ثبت گردید که در زمره‌ی طلاب برجسته، صاحب فکر و نابغه‌ی حوزه مزبور درآید.

۱- رجال اصفهان، محمدباقر کتابی، ص ۱۶۸، مکارم الآثار، ج ۶، ص ۱۹۴۲، دیدار با فیلسوفان اصفهان، ص ۲۷۴-۲۷۵. و نیز ص ۲۸۲-۲۸۳، معجم الحکما، مدرس گیلانی، ص ۱۷۶، گنجینه‌ی دانشمندان، ج ۹، ص ۲۷۸.

۲- ناصح صالح، ص ۵۴، سهم اصفهان در تمدن و فرهنگ جهان، محیط طباطبایی در مجموعه مقالات پنجمین کنگره‌ی تحقیقات ایرانی، ج ۱، ص ۶۳-۶۵، گنجینه‌ی دانشمندان، ج ۹، ص ۲۷۸.



## هجرت به جانب عتبات عراق

شریعت مهدوی قزوینی به این واقعیات نیاز داشت که در جوار بارگاه مقدس اهل بیت علیهم السلام، متوجه خود سازی و تهذیب نفس گردد و علم و عمل را با یکدیگر توأم سازد، از این رو بار سفر بست تا آن که به خاک پاک کربلا قدم نهاد، کوچه های پر پیچ و خم، باریک و تنگ این دیار مقدس را پیمود و در یکی از مدارس علوم دینی این شهر استراحت مختصری کرد و بعد از این که غبار سفر و خستگی راه را از تن زدود خود را مهیای زیارت آستان حسینی نمود و بدین گونه حلاوت معنوی و لذت روحانی زیارت و ذکر و دعا را در این مکان مبارک در ذائقه دل و ذهن خود احساس کرد.

در کربلا نیز او این توفیق را بدست آورد تا به محضر یکی دیگر از دانشوران خاندان برغانی راه یابد او مشاهده نمود مدرسی بلند پایه به نام شیخ علی نقی برغانی (۱۲۵۳-۱۳۲۰ق) با وجود حاکمیت فضای علوم نقلی از جمله فقه و حدیث بر حوزه ی عتبات عراق و به حاشیه رانده شدن فلسفه و علوم عقلی، با شجاعت تمام به تدریس این رشته از معارف اسلامی مشغول گردیده است و در صدد است حکمت نظری را در کربلا- پویا، فعال و احیا کند و فضل علی از این استاد برجسته نیز درس حکمت را در سطح عالی آموخت و بر آگاهی های خود در دانش مذکور افزود، علی نقی برغانی قزوینی نواده ی ملا محمد صالح برغانی قزوینی است که مقامات و سطوح حوزه را نزد والد و برخی افاضل دیگر آموخت و در نجف اشرف به محضر میرزا حبیب الله رشتی راه یافت و نزد وی و شیخ انصاری به تحصیل خارج فقه و اصول اهتمام ورزید تا به درجه ی اجتهاد نایل گردید، مرحوم برغانی از بزرگان علمای کربلا و مرجع فتوا و تقلید بود که بعد از برادرش میرزا علامه حائری آل صالحی، جویندگان معارف دینی بر گرد شمع وجودش اجتماع کردند، او با ذهنی باز و هوشی فوق العاده علوم معقول و منقول را با احاطه ای کامل تدریس می کرد بدین جهت به مدرس طفّ مشهور گردید، فضل علی مشاهده می کرد مجلس درس او همواره محل رفت و آمد فضیلائی نامدار و بزرگان علم و معرفت است. آن چه که موجب شگفتی شریعت مهدوی گردید این بود که این مدرس معقول و منقول به رغم اشتغالات

علمی در ترویج زراعت و باغداری کربلا و آبیاری فضاهاى سبز این دیار مقدس می کوشید و در عمران آستان حسینی هم همت می ورزید. بدایع الاصول در اصول فقه و کتاب فقه القرآن فی آیات الاحکام از آثار اوست. (۱)

### در جوار بارگاه امیر مؤمنان علی علیه السلام

حوزه پر بار کربلا- هم توانست شعله های شوق مسافر قزوین را اقصاع کند به همین دلیل، کربلا را به قصد اقامت در نجف اشرف ترک کرد. در اولین قدم خود را برای زیارت مضجع مولای پرهیزکاران مهیا ساخت و چون به مجاورت آن مرقد مطهر رسید بعد از خواندن زیارت نامه و پاره ای ادعیه و اذکار، از روح قدسی آن امام خواست او را موفق سازد. در معابر نجف شاهد شور و شوق طلاب و مشتاقان معارف قرآن و عترت بود که در مساجد، مدارس و رواق های حرم مشغول فراگیری علوم اسلامی بودند و کاروانی از مدرسان عالی رتبه در حوزه ی نجف مشغول پرتو افشانی بودند اما در میان این ستارگان، چندین شخصیت فروزندی افزون تر داشتند: آخوند خراسانی، میرزای رشتی، سید محمد کاظم یزدی و شیخ الشریعه اصفهانی و فضل علی تصمیم گرفت از محضر این بزرگان فیض ببرد. وقتی به مجلس درس آخوند خراسانی رسید، دید صدها شاگرد از محضرش درس اصول می آموزند او مختصر و موجز و در عین حال متقن، واضح و بدون سرگشتگی در دریای پر تلاطم آرای فقهی و اصولی، بزرگان سلف، تدریس می کرد. (۲) وی برخی مباحث فقهی و دوره ی کامل اصول فقه را نزد آخوند خراسانی تکمیل کرد، حضور در درس این استاد از برنامه های روزانه ی مرحوم شریعت مهدوی بود. همت فوق العاده در فراگیری مطالب استاد و استعداد سرشار وی موجب گردید در زمره ی اعضای مجلس فتوای این مدرس علم اصول، به شمار آید و در برخی امور علمی و آموزشی دستیار آخوند گردد و سرانجام اجازه ی اجتهادی از ایشان دریافت دارد. فضل علی قزوینی نه تنها در

- 
- ۱- . نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۶۳۰، مستدرک اعیان الشیعه، سید حسن امین، ج ۳، ص ۱۴، و نیز ص ۱۴۶، فرهنگ نام آوران قزوین، ج ۳، صص ۱۱۸۰-۱۱۸۱، اعلام العراق الحدیث، ج ۱، ص ۱۸۰، دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۹۲.
  - ۲- . مرگی در نور، عبدالحسین مجید کفایی، ص ۹۹-۱۰۱، مجله العلم، صفر ۱۳۳۰ ق، ص ۳۴۱.

ردیف شاگردان خاص آخوند بلکه در مجالس خصوصی و محافل مشورتی وی حضور می یافت و هنگام نگارش کفایه الاصول از این شاگردانش خواست آن را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد و در منقح گردانیدن مطالب و مضامین آن، استاد را یاری نماید. (۱)

شریعت مهدوی محضر پر بار آیت الله سید محمد کاظم یزدی (۱۲۴۷-۱۳۳۷ق) را نیز غنیمت شمرد، او متوجه شد مرجع تقلید مذکور نیز حوزه ی درس جامع، متقن و نافع دارد و ضمن تدریس خارج فقه و اصول با ذکر نکات اخلاقی و مواظب ارزنده، دل و ذهن تشنه ی طالبان علم و فضیلت را سیراب سازد، احاطه کامل، مهارت تحسین برانگیز استدلال های قوی این استاد در طرح مباحث گوناگون ابواب فقهی آن هم به وجه احسن و شیوه ای رسا، قوی و قانع کننده جاذبه درس او را برای این جویای معارف نقلی افزایش می داد، آیت الله طباطبایی یزدی با نوعی سعه صدر و وقار خاصی به سؤالات پاسخ می داد. (۲)

شیخ فضل علی قزوینی در حوزه ی نجف اشرف به درس مرجع تقلید عصر آیت الله شیخ الشریعه ی نمازی شیرازی معروف به شیخ الشریعه ی اصفهانی (۱۲۶۶-۱۳۳۹ق) حاضر گردید. وی بعد از مدتی به این واقعیت پی برد که این فقیه والا-مقام در هنگام تدریس رشته تخصصی خود یعنی فقه و اصول به مباحث کلامی، تفسیری، ادبی، ریاضی، طب و حکمت می پرداخت و با برخورداری از حافظه ای قوی، معلومات وسیع، آگاهی های گسترده و احاطه به علوم گوناگون جلسه درس خود را پر بار، متنوع، و پر کشش و سودمند می سازد. (۳)

### پرتوافشانی در قزوین

روزی آخوند خراسانی که متوجه گردیده بود این شاگردش به افق عالی و والای علم

۱- تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهر کلام، ج ۲، ص ۱۲۷۶، فرهنگ نام آوران قزوین، ج ۲، ص ۱۱۷۸، الامام الحسین علیه السلام و اصحابه، ج ۱، ص ۱۱ و ۱۲، دائرهالمعارف تشیع، ج ۱۳، ص ۱۵۵.

۲- احسن الودیعه، سیدمحمد مهدی موسوی اصفهانی، ج ۱، ص ۱۵۲-۱۵۳، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۳، تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۱۲۷۶.

۳- از جمله مقدمه کتاب الامام الحسین علیه السلام و اصحابه، ج ۱، ص ۱۱.

و اجتهاد دست یافته است، او را فرا خواند و مأموریتی مهم را بر دوش وی محول ساخت و به او توصیه کرد اکنون وقت آن فرا رسیده است که به منطقه قزوین بازگردد و ضمن پذیرش زعامت دینی و شرعی مردم، به تربیت شاگردانی فاضل و شایسته پردازی و در آن خطه به عنوان مرزرداری مقاومت از ارزش های قرآن و عترت صیانت کنی. او که در نجف غالباً به فعالیت های علمی، آموزشی و استفاده از استادان و مباحثه با طلاب فاضل مشغول بود، اکنون ضرورتی ایجاب می کرد خود را از این اقیانوس معرفت و فضیلت دور سازد و با آستان مقدس ائمه هدی علیهم السلام خداحافظی کرده و جویبارهایی از دانش و دیانت را به سوی مزرعه ی تشنه ی انسان ها جاری سازد، سال ۱۳۲۷ق. بود که او نجف اشرف را به قصد مسافرت به ایران را ترک کرد و در شهر عالم پرور قزوین سکونت اختیار کرد.<sup>(۱)</sup>

آیت الله شریعت مهدوی قزوینی نخست در مسجد خلیج قزوین به اقامه جماعت، وعظ و خطابه و ارشاد مردم پرداخت، سپس در مسجدالنبی صلی الله علیه و آله و سلم، و در سنگر محراب و منبر فعالیت های ترویجی خویش را پی گرفت، اهتمام وافر در برطرف کردن دشواری های اجتماعی و قضایی مردم و رسیدگی مجددانه به مسایل فرهنگی منطقه از تلاش های مهم وی در قزوین است، او در برخورد با اقبشار گوناگون مراجعین خصال پسندیده و فضایل اخلاقی خود را بروز داد و فروتنی، وسعت نظر، مهربانی و مدت در رفتار قابل مشاهده بود، همین موقعیت ممتاز وی که با نوعی وارستگی و زهد عجین گردیده بود باعث گردید اهالی نسبت به ایشان ارادت ویژه ای داشته باشند و در تکریم منزلت علمی و موقعیت اجتماعی بکوشند، شیخ فضل علی قزوینی به موازات این برنامه ها که در جهت رشد معنوی و فرهنگی عموم مردم صورت می گرفت حوزه ی درسی پربراری در قزوین تأسیس کرد که کثیری از طلاب منطقه قزوین و توابع به درس او حاضر می گردیدند و در سطوح عالی حوزه چون کفایهالاصول، رسایل و مکاسب از محضرش بهره می بردند، او موفق گردید در چندین دوره ی متوالی این درس را تدریس کند. وی در خلال تصدی امور شرعی، دینی و عرفی مردم، به مسایل اجتماعی و سیاسی هم توجه داشت و مقتضیات

۱- . دائرة المعارف تشیع، ج ۱۳، ص ۱۵۵، گنجینه ی دانشمندان، ج ۹، ص ۲۷۸.

زمان را در نظریه گرفت، در خلال اقامت در قزوین، به منطقه حجاز سفر کرد تا برنامه عبادی سیاسی حج تمتع را به جای آورد. (۱)

### جامع معقول و منقول

شیخ فضل علی شریعت مهدوی در منابع رجالی و تاریخی به عنوان استاد فقها و مجتهدان، علامه متبحر و اهل تتبع معرفی گردیده است. (۲) او علاوه بر احاطه بر علوم اسلامی اعم از حکمت نظری، عرفان، رجال، تفسیر قرآن، فقه و اصول، زبان و ادبیات عرب، در علوم غریبه به خصوص کیمیا مهارت داشت و این توانایی ها را در هنگام تدریس، سخنرانی و نیز در برخی تألیف های خود آشکار ساخته است، وی در دقت های جالب و آموزنده ای در منابع تاریخی و سیره داشت، نکته سنجی های ممتازش در تحقیقات تاریخی نیز از دقت نظر او حکایت دارند، این فقیه والامقام در مسیر زندگی به مسایل عرفان عملی و نظری، تهذیب نفس و تصفیه باطن توجه داشت و بر اثر همین گرایش های معنوی با عرفا و اهل معنا معاشرت و مجالست برقرار می کرد. او در قزوین، عتبات عراق، قم و مشهد فعالیت های آموزشی و جوزه ی درسی داشته و در کرسی استادی به دلیل احاطه بر آرای علمای سلف و غور و تفحص در مبانی فقهی و روایی، حلاوت بیان، تفهیم عالی و ابتکارات علمی و طرح مسایل تازه برخی اقران خود امتیاز داشت. (۳)

شیخ آقا بزرگ تهرانی او را در زمره ی فضیلتی بلند مرتبه معرفی می کند و در جایی ضمن معرفی برخی آثارش او را دوست صمیمی، مصاحب و شریک خود در مباحثه، دانسته است. (۴)

سید علیرضا ریحان یزدی می نویسد:

حاج شیخ فضل علی

از علمای قزوین هستند، تحصیلات معزی الیه

بیشتر

- ۱- الامام الحسین علیه السلام و اصحابه، ج ۱، ص ۱۲، نقباء البشر، ج ۵، ص ۳۳، فرهنگ نام آروان قزوین، ج ۲، ص ۱۱۸۷، گنجینه ی دانشمندان، ج ۹، ص ۲۷۸.
- ۲- شیخان قم، مینا احمدیان، ص ۱۴۰، الامام الحسین علیه السلام و اصحابه، ج ۱، صص ۱۱-۱۲.
- ۳- الامام الحسین علیه السلام و اصحابه، ج ۱، ص ۱۲، تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۱۲۷۷.
- ۴- الذریعه، ج ۱۳، ص ۲۲۴، طبقات اعلام الشیعه، ج ۱۷، نقباء البشر فی القرن الرابع العشر، صص ۳۳-۳۴.

حائری یزدی حاضر گردیده و به استفاده پرداخته اند و از مدرسین سطوح عالی به شمارند، برای مشارالیه تألیفاتی هست و هم در بیان آیات و اخبار مشکله ید

طولایی دارند. (۱)

شیخ محمد شریف رازی، رجال نگار معاصر، نوشته است: مرحوم مبرور آیت الله حاج شیخ فضل علی قزوینی (قدس سره) فرزند علامه زاهد بارع ملاولی محمد، هجرت به نجف اشرف نموده و از محضر صاحب کفایه الاصول استفاده نموده و مورد توجه ایشان قرار گرفته و بعد از چندی حسب الامر معظم له مراجعت به ایران نموده و در وطن مالوف خود مرجع مراجعات عمومی و مرافعات بودند، لکن به دلیل شدت علاقه به زیارت و بحث و تدریس اغلب در مسافرت بوده اند. در حوزه ی علمیه ی قم و مشهد مقدس به قدر امکان از ایشان جهت استفاده ی علمی و ارشادی استقبال می نمودند. (۲)

## شاگردان و پرورش یافتگان

### اشاره

با وجود آنکه شریعت مهودی قزوینی سال های متوالی در نقاطی از ایران هم چون قزوین، قم، مشهد و تهران و نیز در کربلا و نجف به فعالیت های آموزشی، تدریس و تربیت طلاب فاضل مشغول بوده است. قطعا روحانیون متعددی از محضر او در فقه، اصول، حدیث، تفسیر، رجال، سیره و حکمت نظری، استفاده کرده اند ولی نه فرزندش و نیز منابع رجالی و شرح حال نگاران حتی فهرستی از نام این افراد ارائه نداده اند، با تفحصی که نگارنده انجام دادم شخصیت های ذیل از درس او و افاضاتش در علوم گوناگون بهره مند گردیده اند.

### آخوند ملا علی معصومی همدانی (۱۲۷۴-۱۳۵۷ش)

ایشان بعد از تحصیلات مقدماتی و مقداری از سطوح در همدان، برای ادامه تحصیلات و فراگیری علوم در سطوحی عالی تر به سال ۱۳۳۵ق. حوزه ی درسی این شهر

۱- آینه ی دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، صص ۳۲۰-۳۲۱.

۲- گنجینه دانشمندان، ج ۹، صص ۲۷۸-۲۷۹.

را به مقصد قزوین ترک و از محضر شیخ فضل علی قزوینی در سطوح عالی بهره برده در ۱۳۴۰ق. عازم تهران گردید و علوم معقول و منقول را از آیات محترم شیخ عبدالنبی نوری، میرزا مهدی آشتیانی، میرزا محمود مدرس کهگی، محمد رضا تنکابنی و حکیم هیدجی آموخت، با هجرت آیت الله حائری به قم و بازسازی حوزه ی این شهر توسط وی، آخوند همدانی به این شهر هجرت کرد و چون فضل علی قزوینی هم به این دیار آمده بود، بار دیگر از پرتو کمالات او فیض برد و در درس خارج فقه و اصول آیت الله حائری یزدی حضور یافت، هم زمان از درس اخلاق و عرفان حاج میرزا جواد ملکی نیز استفاده کرد و خود به تدریس معقول و منقول روی آورد. آن گاه عازم همدان گشت و به احیا و بازسازی حوزه علمیه این شهر، تأسیس کتابخانه ای بزرگ و تربیت طلاب فاضل پرداخت، آن فقیه عارف و عالم زاهد ضمن این برنامه های فرهنگی و عمرانی به تألیف و تصنیف اشتغال داشت. (۱)

### آیت الله میرزا محمد ثابتی همدانی (۱۳۱۵-۱۳۶۵ق)

مرحوم ثابتی در جزینی همدانی متولد روستای و هنده ی همدان است، او در همدان از محضر آیات گرامی شیخ علی گنبدی و شیخ دامغانی استفاده کرد، سپس در قزوین مقداری از درس سطح عالی شریعت مهدوی قزوینی بهره مند گردید، آن گاه به همراه دوست، هم ولایتی و هم مباحثه ی خود، آخوند ملا علی همدانی به تهران مسافرت کرد و در حوزه ی این شهر از درس آیات محترم مرحوم مدرس و شیخ عبدالنبی نوری در فقه و اصول فیض برد و در معقول از محافل علمی و معنوی حکیم هیدجی استفاده شایان توجهی کرد، در قم نیز از محضر مؤسس حوزه بهره مند گردید و خود حوزه ی درسی تشکیل داد و بسیاری از فضلا را از بیانات و توانایی علمی خویش برخوردار ساخت، بعد از ارتحال آیت الله حائری یزدی بنا به درخواست مکرر اهالی همدان به آن منطقه رهسپار گردید و سفری هم به مشهد مقدس رفت در بازگشت تصمیم داشت بنا به دعوت آیت الله بروجردی به قم بازگردد اما در جمعه ۲۲ محرم الحرام ۱۳۶۵ق. ندای حق را لبیک گفت، پیکرش را به قم

۱- . همچو سلیمان، محمدقنبری، صص ۱۵-۱۶، ۳۳ و نیز صص ۴۳-۴۵، یاد قبا ( آیت الله العظمی آخوند ملا علی همدانی به روایت آیت الله سید رضا فاضلیان، سید صادق فاضلیان، صص ۲۵-۲۷، گنجینه ی دانشمندان، ج ۹، ص ۲۷۹.

حمل کردند و در قبرستان حاج شیخ در یکی از مقبره ها دفن کردند. (۱)

### آیت الله حاج آقا سید احمد روحانی (۱۳۲۲-۱۳۸۴ق)

وی هنگامی که شیخ فضل علی قزوینی به قم هجرت کرد و در این شهر مقدس حوزه ی درسی تشکیل داد از محضرش بهره برد، هم زمان از درس آیات محترم سید محمد تقی خوانساری، میر سید علی یثربی کاشانی و شیخ حسن فاضل در سطوح عالی فقه و اصول بهره برد و در حکمت نظری نزد سید ابوالحسن رفیعی قزوینی شاگردی کرد، خارج فقه و اصول را از محضر حاج شیخ عبدالکریم حائری آموخت، آن گاه به عتبات عراق رفت و در کربلا و نجف از کمالات علمی و معنوی آیات عظام میرزای نائینی، آقا ضیاءالدین عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا ابوالحسن مشکینی و حاج آقا حسین قمی فیض فراوانی برد. در این مدت بارها برای فعالیت های ارشادی به هندوستان سفر کرد و در سال ۱۳۶۶ق. بعد از ارتحال آیت الله قمی به قم آمد و مشغول تدریس و تألیف گردید، در سال ۱۳۷۴ق. در تهران سکونت اختیار کرد و از سنگر محراب و منبر به تبلیغ آئین اسلام پرداخت و در مسجد بنی هاشم در خیابان گرگان اقامه نماز جماعت می نمود، او که با فضل علی قزوینی ارتباط علمی و آموزشی داشت دختر این استاد را به عقد ازدواج خود درآورد. سید احمد روحانی در دوشنبه ۲ صفر ۱۳۴۸ق / ۱۳۴۳/۳/۲۳، در تهران رحلت کرد و بدنش به قم حمل گردید و در قبرستان شیخان قم دفن گردید. (۲)

### دوستان نزدیک

### شیخ آقا بزرگ تهرانی (۱۲۹۳-۱۳۹۸ق)

این دانشمند رجال نگار و کتاب شناس در سال ۱۳۳۱ق. سفری به عراق نمود و بعد

- ۱- . بزرگان و سخن سرایان همدان، احمد صابری همدانی، ص ۲۲۸، آثار الحججه، ج ۱، صص ۲۲۴-۲۲۳، ونیز ج ۲، ص ۳۷۸، آینه ی دانشوران، صص ۸۳-۸۴ و نیز صص ۱۷۰-۱۷۱.
- ۲- . آثار الحججه، ج ۲، ص ۱۴۷، آینه ی دانشوران، ص ۳۶۰، رجال قم، مقدس زاده، ص ۹۳، گنجینه ی دانشمندان، ج ۱، ص ۳۳۹، تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۳۳۶.



از زیارت بارگاه ائمه هدی علیهم السلام، در نجف اشرف نزد بزرگان حوزه ی این دیار مقدس به ادامه تحصیل پرداخت رفته رفته با برخی افراد هم درس انس برقرار کرد، معمولاً این عالم محقق دوستانی را برمی گزیند که آگاهی های وسیعی در علوم و معارف اسلامی، ادبی و تاریخی داشته باشند و یکی از آن ها فضل علی شریعت مهدوی است، در آغاز درس شریعت اصفهانی، سید محمد کاظم بزدی، آخوند خراسانی و دیگران با وی در مباحث درسی و موضوعاتی که استادان در فقه و اصول مطرح می کردند مباحثاتی داشت، در ضمن این بحث ها او متوجه گردید، دوست مزبور دانشمندی ذوفنون است و دقت های علمی و پژوهشی ویژه ای دارد و اوقات را با او صرف کردن حاوی مزایا و فوایدی خواهد بود و می تواند از نظرهایشان این صدیق دانا در طرق تألیف و تحقیق و فهرست نگاری کمک بگیرد، شیخ آقا بزرگ تهرانی وقتی می خواهد چهره ی او را ترسیم کند، به آن چه در کتب تراجم و فهرس متداول است اکتفا نمی کند و متمرکز می گردد این دانشمند جلیل القدر برای دوستی من صادق، مصاحبی دانا و هم مباحثه ام بوده است، البته ناگفته نماند شیخ فضل علی قزوینی با وجود آن که از نظر سنی بزرگ تر از شیخ آقا بزرگ تهرانی بود ولی با اقیانوسی از اندیشه، معرفت و فضیلت، قرین گردیده بود که همت عالی، نشاط علمی، اراده ای استوار را با علم و تقوا توأم ساخت. (۱)

### شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی (۱۲۷۹-۱۳۶۱ق)

وی بعد از این که در اصفهان، مشهد و عتبات عراق به تحصیل دانش های گوناگون اسلامی روی آورد در سال ۱۳۲۹ق. به مشهد مقدس رضوی عزیمت کرد و تا پایان عمر در این شهر زیارتی اقامت داشت. از آن سوی شریعت مهدوی که در قزوین به تدریس و ارشاد مردم مشغول بود برای زیارت ائمه هدی علیهم السلام، ملاقات با اهل فضل و دیدار با مشاهیر عارف وارسته و نیز مباحثه و افاضات علمی، در مواقعی به مشهد رضوی می رفت و در

۱- . الغدیر، علامه شیخ عبدالحسین امینی، ج ۱۰، الذریعه، ج ۱۳، ص ۲۲۴، آقا بزرگ تهرانی، اقیانوس پژوهش، محمد صحتی سردری، ص ۴۲-۴۵، آقا بزرگ تهرانی (نامه ها، مقالات و آثاری از شیخ آقا بزرگ...)، به کوشش علی اکبر صفوی، ص ۸۹، ۹۷ و ۱۱۲.

بارگاه امام رضا علیه السلام سطح عالی حوزه و خارج فقه و اصول را برای جمعی از طلاب فاضل و مشتاق درس می داد و در ضمن تدریس توانایی های خویش را در علوم گوناگون معقول و منقول و حتی دانش های مرموز و اسرارآمیز بروز می داد و در ضمن چون به تزکیه درون و سلوک عرفانی تمایل داشت و شیخ حسنعلی نخودکی هم اهل معنا بود و در عرفان نظری و عملی و زهد و پارسایی مقاماتی را بدست آورده و به کمالاتی دست یافته بود با ایشان روابط دوستانه برقرار کرد و مرحوم نخودکی اصفهانی نیز متوجه گردید وی به علوم غریبه و دانش کیمیا آشناست و اطلاعات گسترده ای در این باره داد، این معاشرت را غنیمت شمرد و روابط علمی و معنوی این دو بزرگوار تا هنگام اقامت شریعت مهدوی در مشهد مقدس، ادامه داشت و آن دو عالم معمولاً هنگام زیارت آستان امام هشتم علیه السلام، با یکدیگر ملاقات هایی داشتند، محمد شریف رازی و سید احمد مشکینی به این روابط حسنه ممتد اشاره کرده اند. (۱)

### حاج میرزا محمد کفای معروف به آقازاده (۱۲۹۴-۱۳۵۶ق)

وی در مکتب پدر فاضل خود درس خواند تا به درجه ی اجتهاد نایل گردید، به سال ۱۳۲۵ق. بنا به امر والد ماجد خود به خطه ی خراسان آمد و در مشهد مقدس اقامت گزید و در آن جا ضمن فعالیت های علمی و فرهنگی با استبداد به مبارزه برخاست و در استقرار مشروطه کوشید. مقام علمی و نفوذ سیاسی مرحوم آقازاده باعث شد که اداره ی قلمرو وسیع خراسان به دست او باشد و منزلش محل حل و فصل مشکلات اجتماعی و قضایی و پناه گاه بزرگانی بود که جان خود را به دلیل مبارزه با ستم در خطر دیدند. شیخ فضل علی قزوینی هنگام دانش اندوزی نزد آخوند خراسانی با مرحوم آقازاده آشنا شد و چون در زمره ی مقربان صاحب کفایه قرار گرفت و در شورای فتوای آن اصولی بزرگ حضوری فعال داشت، روابطش با اهل خانه ی استاد از جمله آقا محمد آقازاده رو به فزونی رفت و این مناسبات در مشهد تجدید گردید و ضمن استفاده ی علمی از یکدیگر در مسایل

۱- . مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ایراهیم رنگنه، ص ۶۶، ضمیمه تاریخ علمای خراسان، محمدباقر ساعدی، ص ۲۵۴، گنجینه ی دانشمندان، ج ۷، ص ۱۱۲ و نیز ج ۹، ص ۲۷۹، الامام الحسین علیه السلام و اصحابه، ج ۱، صص ۱۱ و ۱۲.

سیاسی اجتماعی با هم مذاکراتی را انجام می دادند. (۱)

### آیت الله سید هبهالله تلاتری (متوفی ۱۳۶۷ق)

از فقیهان نامدار قرن چهاردهم هجری در قزوین بود، ایشان از آغاز تحصیلات حوزوی با شیخ فضل علی قزوینی هم درس و همگام و همراه مسافرت های آموزشی و علمی بوده است، چنان که به اتفاق وی برای فراگیری مقدمات به نزد ملا علی اکبر جلوخانی و شیخ علی سیادتی (متوفی ۱۳۴۰ق) در مدرسه صالحیه قزوین رفت، به هنگام ادامه تحصیل در عتبات نیز این دو طلبه فاضل در نجف اشرف در حاشیه درس های آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی با یکدیگر مباحثه هایی داشته اند اما در ایامی که فضل علی قزوینی در زمره ی اصحاب خاص صاحب کفایهالاصول بود سید هبهالله تلاتری به حوزه درسی آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی رفت و مدت زمانی در خدمت این استاد، خارج فقه و اصول را تلمذ کرد از خواص شاگردان این مرجع عالی قدر گردید، او هم زمان با تکاپوهای علمی برای نایل گردیدن به مقام اجتهاد، علاقه مند گردید حکمت نظری را بیاموزید، به همین دلیل از محضر سید حسین بادکوبه ای که استاد برجسته معقول در آن عصر و یکی از نوابغ دوران بود، علوم عقلی را فرا گرفت. اگر چه مرحوم تلاتری دیرتر از شریعت مهدوی به قزوین مراجعت کرد و در سال ۱۳۳۹ق. در این دیار عهده دار منصب تدریس، افتا و هدایت مردم گردید، اما معمولاً غالب دانش پژوهانی که به درس او می آمدند از محضر فضل علی قزوینی هم استفاده می کردند و در واقع این دو بزرگوار دوش به دوش یکدیگر متصدی برنامه های ارشادی، آموزشی و فرهنگی قزوین در دهه دوم نیمه اول قرن چهاردهم هجری بودند. سید عباس مدرس حاج سید جوادی صاحب تفسیر انوار نبوت، حاج سید علی ولد آبادی، حاج سید احمد عماد، حاج سید جوادی، حاج شیخ احمد تألهی، حاج سید محمد علی تقوی و حاج شیخ علی مدرس از شاگردان تلاتری هستند. تقریرات فقه و اصول آخوند خراسانی، تقریرات درس سید کاظم یزدی، تفسیر قرآن، حاشیه بر دو جلد

۱- . تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۱۲۷۶، گنجینه ی دانشمندان، ج ۹، ص ۲۷۹، الامام الحسین علیه السلام و اصحابه، ج ۱، ص ۱۲، مرگی در نور، صص ۲۱۲-۲۱۴.

ال-اصول، رساله ای در اصول عقاید از آثار این یار صدیق مرحوم شریعت مهدوی است، آیت الله تلاتری نیز همچون معاصر صدیق خود در علوم رازآلود نیز تکاپوهایی کرده بود و در این باره با فضل علی قزوینی گفتگوهایی و آن دو در این باره با یکدیگر مبادله علمی و فکری داشتند، تلاتری رساله ای هم در علوم خفیه نگاشته است. وی در اول محرم الحرام ۱۳۶۷ق. رحلت کرد. (۱)

## آثار قلمی

### اشاره

درباره ی روی آوردن آیت الله شریعت مهدوی به نگارش و تألیف سه نکته قابل طرح است:

الف. با وجود تبحر ایشان در معقول و منقول و احاطه بر علوم متنوع اسلامی نگاشته هایی که از وی به یادگار مانده صیغه ای تاریخی دارند و درباره ی سیره ی اهل بیت علیهم السلام می باشند که البته حاوی دقت های علمی و تتبعات با ارزش می باشند.

ب. در مدت چهارده سالی که ایشان در جوار بارگاه حسینی، در کربلای معلی رحل اقامت افکنند، این کتاب ها را به رشته نگارش در آورد.

ج. شیخ فضل علی قزوینی ارادت خود به خاندان طهارت با معرفت و بصیرتی ژرف استوار ساخته بود و این ویژگی را در آثار و تألیفات خود به روشنی، بروز داده است.

فهرست آثار این فقیه فرزانه به شرح ذیل می باشد:

## تقریرات ابحاث اصولی استاد آخوند خراسانی

مقتل الحسین علیه السلام که در نه باب تنظیم گردیده و بحث های ذیل را در برمی گیرد. خطبه های امام حسین علیه السلام، نامه ها و رسایل حضرت سیدالشهداء علیه السلام، برخی سخنان، وصایا، هجرت از مدینه به سوی مکه، ماجراهای شب و روز عاشورا، حوادثی که منجر به شهادت امام علیه السلام گردید، وقایع بعد از شهادت آن حضرت، این کتاب به عنوان مجلد اول

۱- . مستدرکات اعیان الشیعه، سید حسن امین، ج ۳، ص ۲۹۱، سیدبهاالله تلاتری، سید جمال الدین زرآبادی، هفته نامه ی حدیث، سال اول، ش ۹، فرهنگ نام آوران قزوین، ج ۲، ص ۱۲۷۷، فرزانه فروزنده ی دل ها و جان ها، عبدالرضا نکته سنج، ص ۵.

یا القسم الاول الامام الحسين عليه السلام و اصحابه با تحقیقات و تصریحات سید احمد حسینی اشکوری در ۴۵۳ صفحه، قطع وزیری به سال ۱۴۱۵ق. به اهتمام نجل مؤلف آیت الله حاج شیخ محمود شریعت مهدوی زیور طبع به خود گرفته است. شیخ آقا بزرگ تهرانی ضمن معرفی این کتاب، می گوید در دو جلد تنظیم گردیده و نسخه ی مخطوط آن را نزد شیخ محمود، فرزندش، دیده است. (۱)

### اصحاب الذکور الحاضرین بکربلا

در این اثر به شرح حال، فداکاری ها و جانبازی های یاران امام حسین علیه السلام در حماسه عاشورا اعم از بنی هاشم و دیگران پرداخته است.

### من حضر الواقعة من نساء اهل البيت عليهم السلام و غیرهن

در این مجلد مؤلف به شرح حال بانوانی اهتمام ورزیده که در کربلا حضور داشته اند، دو کتاب مذکور هنوز به طبع نرسیده اند. از مزایا این سه اثر آن است که مؤلف در بحث های تاریخی اگر چه به کتب مقاتل و منابع مستند دیگر مراجعه کرده ولی با دقت های خاصی نقل قول های مورخان را مورد ارزیابی، نقد و تحلیل قرار داده، به نقل وقایع اکتفا نکرده و درباره ی رویدادهای عاشورا و موضع گیری و حماسه های اشخاص نیز نکته های بدیعی را آورده است و در ذکر جزئیات و حتی بکار بردن الفاظ و ضبط مفاهیم، دقت های پژوهشی وی قابل ارجح می باشد. (۲)

### شرح خطبه اللمعه

شیخ آقا بزرگ تهرانی آن را نزد فرزند فاضلش آقا محمد در قزوین مشاهده کرده است. (۳) در برخی فهرس و منابع رجالی از این کتاب به نام شرح خطبه ی حضرت صدیقه ی کبری علیها السلام یاد گردیده است. (۴)

۱- الذریعه، ج ۲۲، ص ۲۷.

۲- الامام الحسين عليه السلام و اصحابه، ج ۱، توضیحات سید احمد حسینی، صص ۸-۹.

۳- الذریعه، ج ۱۳، ص ۱۲۴.

۴- دائره المعارف تشیيع، ج ۱۳، ص ۱۵۷، گنجینه ی دانشمندان، ج ۹، ص ۲۷۹.

## مذهب و جعفر یا جعفر و مذهب

در بیان احوال امام صادق علیه السلام و زندگی رؤسای مذاهب اهل سنت که شیخ آقا بزرگ تهرانی، نسخه ی مخطوطی آن نزد فرزندش آقا شیخ محمود شریعت مهدوی دیده است. (۱)

رساله ای در حالات حضرت فاطمه معصومه علیها السلام که هنوز به طبع نرسیده که از آن به عنوان احوال سیده المعصومه علیها السلام نیز یاد گردیده است.

ایشان رسالات، یادداشت ها و آثار دیگری هم به نگارش در آورده است که بر اثر مسافرت های متوالی، مشخص نیست آن ها چه وضعی دارند.

## همگامی با پیشگامان مشروطه خواه

در ایامی که شیخ علی قزوینی در محضر آخوند خراسانی مشغول تحصیل بود، اقشار مردم ایران نسبت به شیوه های استبدادی و خودکامگی قاجاریه اعتراض های خود را آشکار کردند و رفته رفته شعله های خشم مردم درباره ی جفا گستری این زمامداران خودسر بر افروخته گردید، به موازات اوج گیری خروش مردم ایران به رهبری علمای شیعه آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، حاج شیخ عبدالله مازندرانی و حاج میرزا حسین تهرانی از نجف اشرف به حمایت از این حرکت دینی و مردمی پرداختند، شریعت مهدوی که در زمره ی مقربان آخوند خراسانی، بود، این تکاپوهای سیاسی را پیگیری می کرد و چون به ایران آمد و در قزوین اقامت گزیدید با توجه به این که قزوین هم یکی از کانون های مهم انقلاب مشروطه بود، وی در این حرکت سیاسی تأثیرگذار گردید و به عنوان یکی از طلایه داران جنبش ضد استبدادی قزوین و نیز در دفاع از مواضع استادش آخوند خراسانی در خیزش مزبور تلاش های ارزشمندی انجام داد، (۲)

در منابع محلی آمده است: گروهی از وجوه مشروطه خواهان قزوین مناسب دانستند به اقداماتی دست بزنند که برای پیشرفت مقاصد

۱- الذریعه، ج ۲۹، ص ۲۵۸.

۲- مرگی در نور، صص ۱۵۰-۱۵۳، ایران در دوران معاصر، نصرالله صالحی و دیگران، صص ۱۲۶-۱۲۷، دائره المعارف تشیع، ج ۱۳، ص ۱۵۵، فرهنگ نام آوران قزوین، ج ۲، ص ۱۲۸.

آزادی خواهان و مشروطه طلبان سودمند باشد از این روی حاج محمدحسن بادکوبه ای را که از تاجران منطقه بود و با روس و دولت عثمانی روابط بازرگانی داشت، متقاعد نمودند اجازه دهد افراد مبارز در حجره و سرای تجارتی او متحصن گردند و چون او موافقت کرد، شیخ فضل علی قزوینی، آقا شیخ محمدعلی الموتی، حاج محمدحسن شاهرودی، آقا شیخ یونس و... به سرای مزبور آمده و در آن جا به منظور اعتراض به عوامل استبدادی، متحصن گردیدند، بنابراین حاج شیخ فضل علی در بحبوحه ی حوادث و وقایع، با شخصیت های مشروطه خواه همکاری فعال و جدی داشت، حاج محمدحسن بادکوبه ای که شهرداری امپراطوری عثمانی را عهده دار بود چگونگی اوضاع را با نظر مساعد و حمایت گونه به سفارت عثمانی خبر داد و از این سفارت هم خبر موفق رسید. (۱)

### در سنگر مجلس

شریعت مهدوی تا سال ۱۳۲۷ق / ۱۲۸۸ش. یعنی سه سال بعد از پیروزی جنبش مشروطه، در فعالیت های آزادی خواهانه و ضد ستم، تا محو کامل قدرت های زورگو و کارگزاران خودسر حضوری مؤثر داشت و چون مشاهده کرد این حرکت منجر به اصلاحاتی در نظام سیاسی اداری گردید و تشکیلات سلطنت به مشروطه مبدل گردید و مجلس شورای ملی هم شکل گرفت و زمینه هایی برای تدوین قانون اساسی بوجود آمد دست آوردهای مزبور او را امیدوار و شادمان ساخت اما طولی نکشید که خبرهای ناگواری وی را رنج داد و نگران ساخت زیرا گروهی ملی گرا ارزش های دینی را نشانه رفتند و سرنوشت حکومت مشروطه به دست کسانی افتاد که مصالح و منافع شخصی خود را مانند رژیم استبدادی قبلی جستجو می کردند، عده ای از خوانین، مالکان و افراد رفاه زده با فریب دادن اشخاص ساده دل و عامه مردم، به سنگر مجلس راه می یافتند و مقاصد خود را از این طریق تعقیب می کردند، هم چنین دولت های استعمارگر به نفوذ سلطه جویانه خود در امور داخلی ایران ادامه می دادند، علمای شیعه که در جریان نهضت

در خط مقدم مبارزه قرار داشتند و به عنوان رهبران مورد اعتماد مردم در مقابل استبداد و استکبار ایستادند توسط روشن فکران غرب زده در انزوا قرار گرفتند، برخی از آنان ترور شخصیت گردیده اند و بعضی نیز به شهادت رسیدند. از این روی او که از سال ۱۳۲۷ق. خود را از این جریان های سیاسی کنار کشیده بود، تصمیم گرفت دوباره به صحنه بیاید و حداقل اجازه ندهد خوانین منطقه قزوین، با راه یافتن به مجلس، به طمع ورزی ها و قدرت طلبی های خود ادامه دهند. او که از نفوذ معنوی و اجتماعی برخوردار بود، به منظور پیگیری مطالبات مردم، در دوره ی سوم مجلس شورای ملی نامزد و نماینده اهالی قزوین گردید، این دوره از هفدهم محرم الحرام ۱۳۳۳ق. آغاز گردید و در اولین جلسه بعد از انتخاب رئیس موقتی، نواب اول و دوم، مطابق نظام نامه، نمایندگان به حکم قرعه برای رسیدگی به اعتبار نامه ی نمایندگان به شش شعبه تقسیم گردیدند. فضل علی قزوینی به همراه شهید آیت الله سید حسن مدرس، اسدالله (نماینده دیگر قزوین) و عده ای دیگر شعبه ی ششم مشغول انجام وظیفه گردید، اگرچه عمر مجلس سوم به دلیل وقوع جنگ جهانی اول و تهدید ایران از سوی بیگانگان کوتاه بود و یک سال طول کشید ولی طی جلسات (۷۷ جلسه تا ۲۸ ذیحجه ۱۳۳۳ق) در مجلس مزبور تصمیماتی در محورهای ذیل اتخاذ گردید، تشکیلات مالیه، وزارت عدلیه، تصویب قوانین پستی، قانون مستغلات، ترفیعات نظامی، قانون مجازات سرباز گیری هر چند عمر این دوره از مجلس کوتاه بود ولی نمایندگی فضل علی قزوینی در آن خود فعالیت سیاسی و اجتماعی به شمار می آمد، بعد از این دوره او از فعالیت های پارلمانی کناره گیری کرد و مشغول فعالیت های ارشادی و علمی گردید. (۱) تا آن که دیکتاتوری چون رضاخان روی کار آمد.

### مقاومت در برابر توطئه کشف حجاب

از دلایل انحراف انقلاب مشروطه از مسیر عدالت خواهانه ی خود، روی کار آمدن و

---

۱- . تاریخ ایران در دوران معاصر، ص ۱۴۷، تاریخ معاصر ایران، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، صص ۷۷-۷۸، مینودر، ج ۱، ص ۹۰۵، شهید مدرس ماه مجلس، از نگارنده، صص ۸۶-۸۷، مدرس در پنج دوره تقنینه ی مجلس شورای ملی، محمد ترکام، ج ۱، صص ۷۳-۷۴، فرهنگ نام آوران قزوین، ج ۲، ص ۱۲۷۵، دائرة المعارف تشیع، ج ۱۳، ص ۱۵۵.



قدرت گرفتن دیکتاتوری چون رضاخان می باشد. وی به عنوان پادشاه زمام امور را به دست گرفت ماهیت واقعی خود را نسبت به ارزش های، شعائر و سنت های مذهبی و مرزبانان اعتقادات و موازین اسلامی یعنی روحانیت آشکار ساخت و با صراحت آیین اسلامی را مغایر تمدن و منافی تجدد معرفی کرد و مدعی گردید اگر مردم لباس متحدالشکل بپوشند و کلاه پهلوی بر سر گذارند و نسبت به تقیدات دینی سست گردند، به سوی ترقی و توسعه گام بردارند، بر این اساس ستیز با نمادهای سنتی و دینی نظیر لباس و پوشاک بومی و آیین ها و مراسم دینی را در برنامه کار خود قرار داد و بعد از مسافرت به ترکیه ضمن اشاره به پیشرفت سریع این کشور اسلامی از رفع حجاب زن ها و آزادی آنان سخن به میان آورد و سرانجام به اجبار و با تهدید ارباب دستور داد قانون کشف حجاب عملی گردد که علمای شیعه در برابر این وقاحت واکنش سختی نشان دادند چرا حرکت مزبور مخالفت صریح با آیات حجاب در قرآن کریم به شمار می رفت، ارزش های مذهبی را متزلزل می کرد و مقدمات انحطاط فرهنگ خانواده ها را فراهم می کرد.

باتوجه به این که قزوین به لحاظ موقعیت جغرافیایی و سیاسی نزدیک تهران بود و در تحولات مشروطه و بعد از آن نقش آفرینی داشت و از سوی شیخ فضل علی قزوینی به همراه عده ای دیگر از علمای این شهر از فرهنگ مذهبی و سنت های دینی اهالی این دیار صیانت می کرد، چنین توطئه ای با را برنتابید و در سخنرانی ها، محافل عمومی، جلسه درس، افاضه به شاگردان، دیدار با اقشار گوناگون و ارتباط با علما و رجال سرشناس، علیه ماجرای مذکور موضع گیری صریحی داشت که به دلیل اقتدار معنوی و نفوذ اجتماعی که در میان مردم به دست آورده بود، کارگزاران رژیم و عوامل حکومتی نمی توانستند درباره ی وی واکنش جدی بروز بدهند و به تهدیدهای لفظی و برخی هشدارهای معمولی اکتفا می کردند اما به تدریج که دیکتاتور وقت در نقشه شوم و تباهی و ضلالت پیش می رفت و اختناق را شدیدتر می ساخت تصمیم گرفت در تمام نواحی ایران با حضور رجال محلی جشن کشف حجاب را به اجرا بگذارد، در دی ۱۳۱۴ ش / ۱۳۵۳ ق. شخصی برای ایشان پیام آورد که باید جلسه ای که با حضور موجهین و اعیان شهر تشکیل گردیده همراه با

همسر خود به حالت کشف حجاب حضور یابد، در این حال هرگونه مقاومتی، بیهوده بود از طرفی ایشان نه تنها نمی خواست در این محفل شیطانی حضور یابد بلکه دیگران را نسبت به عملی ساختن نیرنگ های ضد دینی تحذیر می داد، بنابراین برای اینکه از گزند اشرار مصون باشد و از چنین مرداب انحراف و باتلاق آلوده ای خود را دور سازد ناگزیر به ترک قزوین گردید و به کربلای معلی و آستان مقدس حسینی پناه برد و مدت ۱۵ سال در این دیار مقدس اقامت گزید و به تدریس، اصلاح امور، ارشاد مردم وظایف شرعی مشغول گردید. (۱) فرزندش شیخ محمود شریعت مهدوی نوشته است: مرحوم والد در فتنه ی کشف حجاب در سال ۱۳۱۴ ش. در منزل آماده ی پذیرایی بودند، ناگاه یکی از دوستان خصوصی به عجله و هراسان وارد شد، مخفیانه به ایشان گفت: در فرمانداری قزوین بودم، نام حضرت عالی و چند نفر از علمای قزوین مطرح شد که برای شرکت در مجلس جشن با همسرشان دعوت خواهند شد، معظم له با حالت اضطراب شدید، ضمن درس عملی با سایرین (بانوعی فداکاری و وارستگی) چشم از جمیع ما کان (آنچه داشت) پوشید، خائفانه یترقب در اسرع وقت به مرقد حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام پناه برد، و حدود ۱۴ سال در آن جا علاوه بر بحث و تدریس، کتبی را تألیف نمودند. (۲)

## فرزندان

از شیخ فضل علی قزوینی سه فرزند شامل دو پسر و یک دختر باقی ماند، شیخ محمود شریعت مهدوی که راه پدر را در فضل و فضیلت ادامه داد، وی در سال ۱۳۳۳ق. در قزوین به دنیا آمد، دوران کودکی را تحت نظر پدری عالم و پارسا سپری کرد، دوره مقدماتی را در مدرسه التفاتیه قزوین گذارید، زبان و ادبیات عربی را در مشهد مقدس در محضر شیخ محمدتقی ادیب نیشابوری آموخت، سطوح حوزه را در حوزه ی علمیه قم طی کرد

۱- . علما و رژیم رضاخان، حمید بصیرت منش، صص ۱۶۹-۱۷۶، واقعه ی کشف حجاب، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صص ۲۴-۲۷، الامام الحسین علیه السلام و اصحابه، ج ۱، ۱۲-۱۳، دائره المعارف تشیه، ج ۱۳، ص ۱۵۵، تاریخ ایران و جهان، غلامعلی حداد عادل و دیگران، صص ۱۸۹-۱۹۰.

۲- . تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۱۲۷۶.

و هنگام ماجرای ننگین کشف حجاب به سال ۱۳۵۳ق / ۱۳۱۴ش. همراه والد معظم به عتبات عراق مشرف گردید و در حوزه ی نجف اشرف محضر آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمد کاظم شیرازی و آقا ضیاءالدین را در خارج فقه و اصول درک کرد و موفق به کسب درجه ی اجتهاد از این بزرگواران گردید، او هم چنین دو دوره ی کامل اصول فقه و فقه را از بحث های فقیه فرزانه آیت الله سید ابوالقاسم خویی استفاده کرد و مورد توجه خاص ایشان قرار گرفت. آیت الله خویی در اجازه اجتهادی که برای وی صادر کرده است از مؤمنان خواسته است از محضر این شخصیت استفاده کنند و در تجلیل از ایشان مضایقه نکنند، شیخ محمود هنگام بازگشت پدرش به ایران، همراهش به قم آمد و با رحلت والدش دوباره به نجف اشرف عزیمت کرد اما بعد از قریب دو سال اقامت در آن دیار علوی به قزوین بازگشت و در رسیدگی به امور شرعی مردم و اداره ی حوزه ی علمیه این شهر تلاش وافری نمود و در ضمن خارج فقه و اصول را برای عده ای از طلاب فاضل تدریس می کرد. از وی آثاری در منقولات، هیأت و نجوم باقی مانده است.

آیت الله شریعت مهدوی بعد از عمری تلاش های ارزنده ی علمی و ترویج در روز شنبه ۱۵ ربیع الاول ۱۴۱۷ق. برابر با ۱۰ شهریور ۱۳۵۷ش. در ۸۴ سالگی در قزوین درگذشت. پیکرش در روز دوشنبه به قم انتقال یافت و در کنار مرقد پدرش در قبرستان شیخان قم، دفن گردید.

از او سه پسر و پنج دختر باقی ماند. (۱) پسر دوم شریعت مهدوی آقا بزرگ تهرانی ذیل معرفی یک از آثار شیخ فضل علی قزوینی می گوید آن را از نزد فرزند مؤلف آقا محمد، در قزوین دیدم. (۲) دختر مرحوم شریعت مهدوی به عقد ازدواج آیت الله سید احمد روحانی درآمد. (۳)

۱- . تربت پاکان قم، ج ۳، صص ۵۸۸-۵۹۹، فرزندگان علم و سخن قزوین، رضا صمدی ها، انتشارات بحر العلوم، ۱۳۷۹، صص ۱۷۳-۱۷۷.

۲- . الذریعه، ج ۱۳، ص ۲۲۴.

۳- . گنجینه دانشمندان، ج ۹، ص ۲۷۹.

## غروب غمگین

شیخ فضل علی قزوینی تا سال ۱۳۲۷ ش / ۱۳۶۷ ق. در کربلا- اقامت داشت که در این سال به شوق زیارت بارگاه ثامن الحجج علیه السلام، به ایران آمد و در قم به منزل مرحوم سید ابوالقاسم روحانی (۱۳۱۶-۱۳۸۴ ق) سومین فرزند آیت الله حاج سید صادق قمی (برادر داماد خود، سید احمد روحانی) وارد گردید و به دلیل سوابق علمی، ویژگی های اخلاقی و مشی مبارزاتی، مورد احترام کم سابقه ی مراجع و مشاهیر قم خصوصا حضرت آیت الله العظمی سید حسین بروجردی طباطبایی قرار گرفت، آن زعیم عالی قدر جهان تشیع در اولین ملاقاتی که با وی داشت، او را مورد تجلیل و احترام قرار داد و از خدمات درخشانش در قلمرو فرهنگ، ارشاد مردم و موضع گیری اجتماعی تقدیر به عمل آورد در همین ایام او دچار کسالتی حاد گردید و بدون این که قادر باشد به مشهد مقدس برود، در یکشنبه پنجم شعبان ۱۳۶۷ ق / ۱۳۲۷ ش. در ۷۷ سالگی در شهر مقدس قم درگذشت و پیکرش بعد از تشییع با شکوهی در مزار شیخان، قرب مرقد میرزای قمی، دفن گردید. (۱)

- 
- ۱- . گنجینه دانشمندان، ج ۹، صص ۲۷۹-۲۸۰؛ معجم مولفی الشیعه علی فاضل قائینی نجفی، ص ۳۱۴؛ دائره المعارف تشیع، ج ۱۳، ص ۱۵۵؛ تربت پاکان قم، ج ۲، صص ۱۲۷۶-۱۲۷۷؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۴.

## سید حسن طاهری خرم آبادی / آیت تلاش

### اشاره

پدر: سید حیدر

ولادت: ۱۳۱۷ ش.

وفات: ۱۳۹۲ ش.

مدفن: قم، حرم مطهر.

تألیف:

میرزا علی سلیمانی بروجردی

### تولد و خاندان

آیت الله سید حسن طاهری موسوی خرم آبادی رحمه الله، فرزند آیت الله سید حیدر موسوی طاهری خرم آبادی رحمه الله، فرزند حجت الاسلام والمسلمین سید رحیم موسوی طاهری خرم آبادی رحمه الله است. ایشان در اول خرداد ۱۳۱۷ ش. در خرم آباد در بیت سیادت و علم به دنیا آمدند و اجداد ایشان به امام موسی کاظم علیه السلام می رسند.

جد اعلای ایشان علی بن محمد بن عبد الله محمد بن عبد الله بن امام موسی کاظم بن امام جعفر صادق علیهم السلام پس از شهادت حضرت رضا علیه السلام همراه عمویش سید احمد شاهچراغ علیه السلام برای جمع آوری نیرو و نبرد با بنی عباس به طرف جنوب ایران حرکت کردند که در بین راه خبر شکست قطعی سادات به آنها رسید و آن دو بزرگوار از هم جدا شدند.

سید احمد شاهچراغ علیه السلام به طرف شیراز رفتند و اکنون مقبره ایشان در این شهر زیارتگاه

علاقه مندان به خاندان عترت و طهارت علیهم السلام است.

سید محمد از راه لرستان به سمت مدینه حرکت کردند. در محلی به نام دره سید، حاکم منطقه به نام خلیل اطروش یا خلیل کر از ایشان دعوت کرد تا برای هدایت آن سامان در این محل اقامت گزینند و ایشان پذیرفتند.

حاکم منطقه دخترش را به عقد ایشان در آورد و زمینی را که به دره سید معروف است، به ایشان بخشید. دره سید زمینی سرسبز و دارای درختان و چشمه سارها و چشمه‌های نمک و معادن گچ و آهن است که آرامگاه ایشان و فرزندش سید علی در این سرزمین واقع شد.

سید علی دارای دو پسر با نام سید محمد و سید حیدر بوده است.

فرزندان سید محمد بن سید علی بن سید محمد بن سید عبد الله که عبارتند از: ۱. سید خلف، ۲. سید نادر، ۳. سید مرتضی، که سه طایفه خلف وند، ندروند و مرتضی وند منسوب به ایشان است، اما سید حیدر بن سید علی بن سید محمد بن سید عبد الله دارای چهار فرزند پسر بوده که عبارتند از: ۱. سید شاهرخ، ۲. سید طاهر، ۳. سید قاسم، ۴. سید شهنشاه؛ که چهار طایفه شاهرخوند و طاهروند و قاسم وند، شهنشاهی را تشکیل می دهند.

بدین ترتیب هفت قبیله در کل استان لرستان از بروجرد، خرم آباد، پل دختر و... حتی در اندیمشک، دزفول، اهواز، قم و... پخش شده‌اند و انتساب خاندان طاهری به سید طاهر بن سید حیدر بن سید علی به سید محمد بن سید عبد الله بن امام موسی کاظم علیه السلام نیز در بین این هفت قبیله کاملاً مشخص است. (۱)

## دوران کودکی

این عالم فرزانه، تک فرزند پدر دانشمند خود و بسیار مورد توجه پدر بود. ولیکن در همان دوران کودکی پدر خود را از دست داد، او در مورد دوران کودکی خود بیان می دارد:

از دوران کودکی با مرحوم پدرم در بسیاری از محافل و مجالس سوگواری و

---

۱- . خاطرات آیت الله سید محمد تقی شاهرخی خرم آبادی، ص ۱۷.

جشن و منازل علما و دید و بازدیدها همراه بوده، حضور داشتم و اوقاتی که پدرم در منزل تدریس می نمود،

یا به حل و فصل مشکلات مردم می پرداخت

حضور پیدا می کردم...

علاقه زیادی به پدرم داشتم و متقابلاً ایشان هم به بنده علاقه مند بود، شاید این علاقه به این جهت بود که یگانه اولاد پدر بودم... (۱)

### ارتحال پدر، سرپرستی عمو و ازدواج با دختر او

سید حسن در سن نه سالگی پدر دانشمند خود را از دست داد و تحت سرپرستی عموی خود، مرحوم حجت الاسلام و المسلمین سید احمد طاهری موسوی خرم آبادی رحمه الله قرار گرفت، ایشان در این موضوع می گوید:

از همان شب اول ارتحال پدرم، گویا خداوند پدری دیگر برای سرپرستی من قرار داد و از آن لحظه ای

که عمویم در حال گریه و زاری مرا روی زانویش نشانند، گویا خدای متعال به من گفت: اگر پدرت را بردم، عمویت را به جای او قرار دادم.

از آن پس عمو جای پدرم سرپرستی ام را عهده دار شد، خلاصه بعد از رحلت ابوی تمام مسائل زندگی، اعم از مسائل تربیتی، آموزشی و مخارج زندگی به عهده ایشان بود و کمک های مالی ایشان تا زمانی که من توانستم روی پای خود بایستم ادامه داشت.

بعد هم دخترش را به عقد من در آوردم. (۲)

### لباس روحانیت

این استاد عالی قدر در همان هشت سالگی به علت محیط خانوادگی که بیشتر افراد فامیل از اهل علم بودند، ملبس به لباس روحانیت شد، ایشان در این باره یادآور می شود:

۱- به کوشش محمد رضا احمدی، خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ج ۱، ص ۲۹.

۲- خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ج ۱، ص ۲۸.

در سفری که حدود یک ماه پدرم به قم نمودند من هفت یا هشت ساله همراه او بودم و به یاد

دارم که در مجالس علما و بحث مرحوم آیت الله بروجردی رحمه الله که تازه به مرجعیت عامه رسیده بودند و در یکی از ایوان های مدرسه فیضیه تدریس می نمودند، شرکت می کردم، من نظاره گر

آن درس بودم، هر روز به دیدار یکی از طلاب خرم آبادی که در حوزه قم بودند می رفتند،

در آن دیدارها دیگر علمای اعلام خرم آباد،

مانند مرحوم آقای کمالوند رحمه الله که در آن ایام مقیم قم بودند و از مدرسین خبره و نزدیکان آقای بروجردی رحمه الله به شمار می رفتند و مرحوم آقا سید احمد حبیبی رحمه الله که آن زمان در حوزه قم تدریس می نمودند نیز شرکت داشتند.

در همین سفر بود که این انگیزه در من پیدا شد که لباس روحانیت بپوشم. شاید هم معلول محیط قم و کثرت آقایان طلاب و روحانیون بود که چنین انگیزه ای در من پیدا شد و به دنبال آن عملی گردید و لباس روحانی پوشیدم. گرچه قبل از آن هم زمینه آن وجود داشت، به واسطه آنکه پدر، عمو و عده ای از اقوام همین لباس را می پوشیدند و سروکار ما با این صنف و طبقه بود.

به یاد

دارم که قبل از این سنین هم به دنبال همین لباس بودم و علاقه به آن داشتم. (۱)

### ورود به مدارس جدید به لباس روحانیت

آیت الله سید حسن طاهری خرم آبادی رحمه الله در هشت سالگی، پس از آن که مقداری از دروس فارسی را در مکتب خانه آموخته بودند، در نیمه سال تحصیلی تصمیم بر این گرفتند که به مدارس رسمی جدید وارد شوند، ایشان خودشان داستان روزهای ابتدایی ورود به مدارس جدید را این گونه بیان می کنند:

در هر حال در اواخر سال بود که روزی مرحوم پدرم رحمه الله با مرحوم حاج آقا



عیسی جزائری رحمه الله که به منزل ما آمده بودند و بعضی دیگر به طرف مدرسه ۱۵ بهمن آن روز رفتیم، مدیر مدرسه فردی بود به نام حسن کشمیری رحمه الله که از اهالی شمال بود و سال ها مدیر آن مدرسه بود و در مدیریت نیز معروف بود. در حالی که وارد مدرسه شدیم، که همه بچهها

به صف شده بودند و یکی را می خواستند

فلک کنند، ورود چند نفر عالم و روحانی که مورد احترام همه بودند، موجب شد که فرد مزبور هم مورد عفو و بخشش قرار گیرد و مرحوم آقای جزائری رحمه الله مقداری آن فرد را نصیحت فرمود.

پس از استقرار در دفتر مدرسه، مرحوم پدرم رحمه الله دست مرا گرفت و برای نام نویسی معرفی نمود، البته معلوم است که در آخر سال نام نویسی رسمی نمی شود، ولی از فردای آن روز به طور مستمع آزاد در کلاس اول که آموزگار آن شخصی بود به نام آقای رشنو، حضور یافتم و در کنار پسر عمویم حاج آقا محمد صالح طاهری نشستیم.

پسر عموهای دیگر: آقای سید محمود، آقای سید مجتبی طاهری نیز در کلاس بودند. از طرف معلم کلاس فردی از شاگردان کلاس تعیین شد تا با بنده کار کند و درس ها را برای من تکرار نماید و بالاخره تا آخر سال در کلاس حضور یافتم و در امتحان نهایی هم به طور غیر رسمی شرکت کردم تا آنکه مدرسه تعطیل شد.

در آن روزها ناظم مدرسه شخصی بود به نام آقای جهانبخش، او پس از تعطیلی مدارس جهت تقویت وضعیت درسی بچهها در یک طبقه فوقانی در بازار درب دلاکان (حافظ فعلی) کلاس های تابستانی تشکیل داد و قرار شد بنده نیز در آن کلاس شرکت نمایم، که چند روزی که مقدار آن دقیق یادم نیست، در کلاس مزبور شرکت کردم. به یاد دارم در آن دوره حضور در کلاس، رفتن به مدرسه و خواندن درس در کام من بسیار شیرین و لذت بخش بود، ولی از آن جا که دنیا هرگز دوام و ثباتی ندارد و به فرموده مولی امیرالمؤمنین علیه السلام: دار بالبلاء محفوفه و بالغدر معروفه لا تدوم احوالها(۱)

ناگهان در ۲۲

۱- ترجمه عبارت: (دنیا خانه ای است که به بلا پیچیده شده و به بی وفایی و مکر فریب شناخته شده که احوالش تداوم ندارد). علامه ملا محمد باقر مجلسی (ره)، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۸۲.

شعبان ۱۳۲۶ ش. که مصادف با تیرماه بود، حوالی عصر پدرم با یک سگته قلبی دار فانی را وداع فرمودند و همه برنامه‌ها به هم ریخت و شیرینیه‌ها و لذت‌های یاد شده به تلخی و غم و اندوه مبدل گردید، به خصوص برای من که آن همه به او علاقه داشتم. (۱)

## دوران تحصیلات ابتدایی

آیت الله طاهری پیرامون تحصیلات شش ساله خود در مدارس جدید می‌فرماید:

یکی از مشکلات دوره دبستان این بود که من اصرار داشتم با لباس روحانی به مدرسه بروم و فامیل‌های ما هم همین انتظار را داشتند، ولی رئیس فرهنگ و بعضی از آموزگاران جدیدی که می‌آمدند و برای آن‌ها این موضوع تازگی داشت، شدیداً مخالفت می‌نمودند، در این میان عمویم رحمه الله در مقابل آن‌ها می‌ایستاد و گاهی مجبور می‌شد خودش به مدرسه بیاید و با فردی که در این موضوع اصرار داشت، مقابله کند، یا به اداره فرهنگ برود و با رئیس فرهنگ مذاکره نماید.

تنها مرحوم آقا حسن کشمیری رحمه الله مدیر مدرسه و بعضی دیگر از آموزگارانی که دارای روحیه مذهبی بوده و به روحانیت و لباس آن علاقه داشتند، یا از سوابق ما و مرحوم ابوی رحمه الله آگاه و اهل خرم آباد بودند، کاملاً طرفداری و کمک می‌کردند.

در طول پنج سال تحصیل؛ یعنی تا پایان کلاس ششم این درگیری و کشمکش با تعویض رئیس فرهنگ، یا وارد شدن آموزگاران جدید و ناآشنا وجود داشت، ولی عملاً در این مسأله پیروزی با ما بود و تمام کارنامه‌ها و تصدیق کلاس ششم اینجانب نیز با عکس روحانی است و در کنار بعضی از کارنامه‌ها هم مرحوم کشمیری رحمه الله تقدیرنامه‌ای انضباط و اخلاق اینجانب نگاشته است.

از خاطرات دیگر دوره دبستان این است که گاهی مناظره و مباحثه‌ای بین من و بعضی دیگر ترتیب می‌دادند، مثلاً من به طرفداری از علم با دیگری به طرفداری از مال مناظره

می نمودیم و گاهی نماز جماعت ترتیب داده می شد و من امام جماعت می شدم و در مواردی هم مقاله‌هایی در مسائل اخلاقی می نوشتم و در مقابل صفوف شاگردان دبستان می خواندم.

البته این مسائل در سال‌هایی بود که هنوز رژیم محمد رضا، جان نگرفته بود و مسلط نشده بود و امکان این نوع فعالیت‌ها در مدارس وجود داشت، ولی بعد از سلطه رژیم پهلوی، امکان چنین اموری وجود نداشت و اوضاع طور دیگری شد که قهراً دوره تحصیل ابتدایی بنده نیز خاتمه یافته بود. (۱)

### ورود به حوزه علمیه کمالیه

آیت الله سید حسن طاهری خرم‌آبادی رحمه الله در ۱۴ سالگی در ۱۳۳۱ ش. وارد حوزه علمیه کمالیه خرم‌آباد شد و دروس مقدماتی را در طی دو سال فراگرفت. ریاست حوزه علمیه کمالیه در آن وقت به عهده مرحوم آیت الله حاج آقا روح الله کمالوند خرم‌آبادی رحمه الله بود.

### ورود به قم و آشنایی با امام خمینی رحمه الله

ایشان در این باره بیان می‌دارد:

پس از گذشت دوره تحصیل ابتدایی و دو سال تحصیل در مدرسه علمیه خرم‌آباد، مرحوم عمویم رحمه الله ترتیب عزیمت مرا برای ادامه تحصیل به قم دادند و همراه مادرم به قم رفتم و چون سرپرستی و تکفل همه امورم با عمویم بود، ایشان خودش همراه ما به قم آمد و دو اتاق در منزلی جهت اسکان ما اجاره نمود و وسایل مختصری هم تهیه کرد.

از خاطره‌های شیرین روز اولی که به قم وارد شدم، این بود که پس از ورود به قم و جای دادن بار سفر در انبار گاراژ، جهت خواندن نماز و زیارت، وارد صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام شدیم و من در حالی که در کنار حوض صحن بزرگ، مشغول وضو گرفتن

۱- . خاطرات آیت الله طاهری خرم‌آبادی، ج ۱، ص ۳۴.

بودم، قیافه جذاب یکی روحانی بزرگواری توجه مرا به خودش جلب نمود که در حال بازگشت از حرم بود و با یک دنیاطمأنینه و وقار از صحن خارج می شد.

بی اختیار از یکی از آقایان طلاب در کنار حوض پرسیدم: این آقا کیست؟، جواب گفت: حاج آقا روح الله خمینی است.

از همان دیدار نخست شیفته او شدم و علاقه و محبت او در دلم قرار گرفت، ولی خودم هم نمی دانستم چرا به این آقا علاقه پیدا کردم.

البته قبلاً نام او را از عمویم رحمه الله شنیده بودم، ولی تا آن روز او را تطبیق نمی کردم و به این نام نمی شناختم. بعدها یادم آمد که در سفرهای زیارتی، مکرر این روحانی را در مدرسه فیضیه دیده بودم، ولی نمی دانستم کیست.

از همان روزهای نخست هنگامی که در حرم، یا در مجالس، آقای حاج آقا روح الله خمینی رحمه الله آن روز و امام رحمه الله امروز را می دیدم به قیافه او خیره می شدم و نزدیک او می رفتم و خیلی علاقه داشتم که از نزدیک با او آشنایی پیدا کنم، ولی فاصله خیلی زیاد بود، من یک بچه طلبه غریب تازه واردی که مغنی و سیوطی می خواندم و او مدرس برجسته خارج و از فضیلتی بزرگ حوزه، چگونه می شد بتوانم با او سخن بگویم و به او نزدیک شوم و اصلاً چیزی که به فکرم نمی رسید این بود که او روزی به من توجهی نماید و از من احوالی بپرسد.

ولی طولی نکشید که موجباتی برای این امر فراهم گردید و آن این بود که وفات مرحوم آقا مغیث رحمه الله، فرزند مرحوم حاج آقا جواد جزائری رحمه الله که در قم بود، پیش آمد و چون فرزند دیگر ایشان مرحوم حاج آقا عماد رحمه الله و نیز دیگر فضیلتی خرم آبادی در قم بودند، قهراً امام رحمه الله هم در مجلس ترحیم آن مرحوم، شرکت کرد و در بازدیدی که مرحوم جزائری رحمه الله از حضرت امام رحمه الله نمود، من هم به واسطه علاقه ای که به امام رحمه الله پیدا کرده بودم، شرکت نمودم، در آن بازدید طوری شد که به امام رحمه الله با عنوان مرحوم پدرم معرفی شدم، امام مرحوم پدرم را کاملاً می شناخت و فرمود: ایشان از رفقای ما بود! و برای پدرم طلب رحمت نمود و از من احوال پرسی کرد و از درس خواندنم سؤال نمود.

از آن تاریخ، هرگاه با ایشان برخورد داشتم، توقف می فرمود و احوال پرسشی می کرد و در روزهای عید و ایام فاطمیه هم که مراسم روضه داشتند، به منزل ایشان می رفتم و به هر بهانه ای که پیش می آمد سعی داشتم با او دیدار نمایم.

از سال دوم حضورم در قم در ماه مبارک رمضان، شب میلاد حضرت امام مجتبی علیه السلام در منزل جشن مختصری می گرفتم و دوستان و رفقا را مطلع می نمودیم و از بزرگان هم گاهی دعوت به عمل می آمد و بعضی مانند مرحوم آیت الله داماد رحمه الله هم شرکت می نمودند، تا وقتی که ماه رمضانها در قم بودم و هنوز برای سفر تبلیغی نرفته بودم، این جشن ادامه داشت. از امام رحمه الله هم دعوت می شد و ایشان هم با توجه به لطف خاصی که به اینجانب داشتند، تشریف فرما می شدند و در جشن مختصر و خصوصی ما شرکت می نمودند. (۱)

### دروس سطح

آیت الله سید حسن طاهری خرم آبادی رحمه الله، ادامه دروس مقدمات و سطح خود را نزد برخی علما و بزرگان حوزه علمیه قم به ترتیب ذیل فرا گرفتند:

۱. شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی، (حاشیه ملا عبد الله رحمه الله).
  ۲. سید حسین جزائری خرم آبادی رحمه الله، (۲) (شرح لمعه، جلد اول).
  ۳. شیخ باقر کنی رحمه الله، (شرح لمعه، جلد اول).
  ۴. شیخ محمد تقی ستوده اراکی رحمه الله، (شرح لمعه، جلد دوم).
  ۵. حسین شب زنده دار رحمه الله، (معالم، مطول و شرح لمعه، جلد دوم و قوانین و بحث تعادل و تراجم از کتاب رسائل).
- ایشان پیرامون این استاد خود می فرماید:

آن چه

در مورد ویژگی های اخلاقی اساتیدمان می توانم بگویم این است که اکثر آن ها الگو بودند، اما در میان اساتید سطح از کسانی که شیفته اخلاق،

۱- . خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ج ۱، ص ۳۷.

۲- . خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ج ۱، ص ۳۰.

رفتار، برخورد و فریفته درسش بودیم، آقای شب زنده دار بود، ایشان خیلی برای ما جذابیت داشت. (۱)

۶. آیت الله ناصر مکارم شیرازی (مدظله)، (بحث قطع و ظن و برائت از کتاب رسائل و بحث خیارات)؛

۷. آیت الله میرزا علی مشکینی رحمه الله، (قسمتی بحث استصحاب)؛

۸. آیت الله شیخ جعفر سبحانی (مدظله)، (قسمتی از بحث استصحاب و قسمتی از مکاسب محرمه)؛

۹. آیت الله سید محمد محقق داماد (مدظله)، (قسمتی از مکاسب محرمه)؛

۱۰. آیت الله شیخ ابوالقاسم خزعلی بروجردی (مدظله)، (بیع مکاسب)؛

۱۱. آیت الله شیخ عبدالجواد جبل عاملی اصفهانی رحمه الله، (کفایه الاصول، جلد اول)؛

۱۲. آیت الله شیخ حسینعلی منتظری نجف آبادی رحمه الله، (کفایه الاصول، جلد اول)؛

۱۳. آیت الله سید محمد باقر سلطانی طباطبایی بروجردی رحمه الله، (کفایه الاصول، جلد دوم).

## دروس خارج

استاد سید حسن طاهری خرم آبادی رحمه الله پس از اتمام دروس سطح خود دروس خارج را شروع نموده و از محضر بزرگان علمای وقت استفاده نمودند که از جمله آن ها، بزرگان ذیل هستند:

۱. آیت الله العظمی امام خمینی رحمه الله. (خارج فقه و اصول)؛

۲. آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی رحمه الله، (خارج فقه)؛

۳. حاج شیخ مرتضی حائری یزدی رحمه الله، (خارج فقه)؛ ایشان پیرامون این استاد خود می گوید:

از اساتید درس خارج به غیر از امام رحمه الله که در سطح بسیار بالایی به ایشان

ارادت داشتم و از حضورشان کسب فیض می کردم، دو بزرگواری که خیلی مورد علاقه بنده بود: یکی مرحوم آقای داماد رحمه الله بود که خیلی بی تکلف و عاری از تمام تشریفات بود و دیگری هم مرحوم آقای حائری رحمه الله که هم به دلیل وضع زندگی و هم از نظر تقوا و سایر خصوصیات که در مرحوم حائری رحمه الله بود، ما به ایشان علاقه مند

بودیم. (۱)

۴. آیت الله العظمی سید محمد رضا موسوی گلپایگانی رحمه الله، (خارج فقه و اصول)؛

ایشان پیرامون نوع آشنایی خود به این استاد بیان می دارد:

از همان سال های

اول ورودم به قم با مرحوم آیت الله

العظمی گلپایگانی رحمه الله که مدتی در همان محله یزدی ها در بازار و در نزدیکی محل ایشان سکونت داشتم، آشنا شدم گاهی صبحها که برای خواندن نماز به حرم می رفتم و ایشان نیز جهت اقامه نماز صبح به حرم حضرت معصومه علیها السلام مشرف می شد، همراه ایشان می رفتم و از محضرشان استفاده می کردم. (۲)

۵. آیت الله سید محمد محقق داماد رحمه الله، (خارج فقه و اصول)؛ پیرامون این استاد خود می فرمایند:

در بین این اساتید، اساتید درس خارج من در درجه اول حضرت امام رحمه الله و بعد از ایشان مرحوم آقای داماد رحمه الله و مرحوم آقای حائری رحمه الله بودند و الباقی را کمتر استفاده نمودم. (۳)

۶. آیت الله حاج آقا حسن فرید اراکی رحمه الله؛

ایشان پیرامون این استاد خود می گوید:

از محضر مرحوم آقای حاج آقا حسن فرید اراکی رحمه الله که از فحول و اعلام و شاگردان خوب مرحوم حاج شیخ رحمه الله بود، زیاد بهره بردم و استفاده نمودم، ارتباط خصوصی با ایشان داشتم و گاهی هم به درس ایشان می رفتم، ایشان

۱- . خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ج ۱، ص ۴۱.

۲- . خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ج ۱، ص ۳۸.

۳- . خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ج ۱، ص ۴۰.

بسیار اهل بحث و مشوق اینجانب به بحث و درس بود و هیچ جلسه ای را بدون مذاکره علمی برگزار نمی کرد. (۱)

### اساتید معقول

آیت الله سید حسن طاهری خرم آبادی رحمه الله در کنار دروس منقول خود از دروس معقول نیز غافل نبوده و از محضر بزرگان استفادهای شایانی نمودهاند از جمله:

۱. آیت الله شهید حاج آقا مصطفی خمینی رحمه الله، (قسمتی از حکمت منظومه)؛
۲. آیت الله شیخ محمد ابراهیم امینی نجف آبادی، (قسمتی از حکمت منظومه)؛
۳. آیت الله علامه شیخ عبد الله جوادی آملی (مدظله)، (اشارات و الهیات شفا)؛
۴. آیت الله علامه سید محمد حسین طباطبایی رحمه الله، (اسفار)؛
۵. آیت الله شهید مرتضی مطهری رحمه الله، (بحث حرکت اسفار و فلسفه هگل و مباحثی در مارکسیسم).

### هم مباحثه ایها

هم مباحثه ایهای دروس سطح و خارج آیت الله سید حسن طاهری خرم آبادی رحمه الله بزرگان و علمای ذیل هستند:

۱. حجت الاسلام و المسلمین سید احمد مرعشی رفسنجانی، (مباحثه در ادبیات، معالم، قوانین)؛
۲. آیت الله سید علی محقق داماد یزدی (مدظله)، (مباحثه در کفایه الاصول)؛
۳. آیت الله شیخ احمد مطهری ساوجی، (مباحثه در رسائل)؛
۴. آیت الله عمید زنجانی رحمه الله، (مباحثه در مکاسب)؛
۵. آیت الله شیخ محمد مؤمن قمی (مدظله)، (خارج فقه و اصول)؛
۶. شهید سید نورالدین رحیمی خرم آبادی رحمه الله؛



۷. شهید آیت الله ربانی املشی رحمه الله؛

۸. آیت الله حسینی کاشانی؛

۹. آیت الله شیخ حسن تهرانی رحمه الله.

ایشان در مورد مباحثه درس خارج خود می فرمایند:

در درس خارج ابتدا با شهید رحیمی رحمه الله مباحثه می کردیم،

و بعد برخورد با جناب آقای مؤمن. ایشان را از قبل می شناختم و سلام علیکی با هم داشتیم، ایشان با افراد دیگری مباحثه می کردند که ما هم داخل آن جمع شدیم اما آن افراد کم کم تحلیل رفتند، برخی از آن ها به نجف عزیمت کردند، بعضی دیگر در تهران اقامت نمودند و نهایت فقط من و آقای مؤمن ماندیم و تا آخر نیز با یکدیگر هم بحث بودیم.

سال های زیادی مرحوم آقای ربانی املشی رحمه الله و مدتی نیز آقای حسینی کاشانی (از فضیلهای قم و عضو اولین دوره مجلس خبرگان رهبری) و آقای حاج حسن آقای تهرانی در این مباحثه شرکت می کردند، تا این که خودمان بحث اصول و فقه مستقلی شروع کردیم که بحث فقه تا ۱۳۷۱ ش. که آقای مؤمن گرفتار مدیریت حوزه و کارهای مربوط به آن شده، ادامه داشت و بعد از آن دیگر تعطیل شد و بحث اصول تا اواخر مباحث الفاظ ادامه دادیم، ولی مباحث اصول عملی تعطیل شد.

به هر حال، عمده هم بحثهای بنده در بحث خارج که از آن استفاده زیادی می کردم و استفاده اش، اگر بیشتر از درس هایی که می رفتم نباشد، کمتر هم نبوده است، همین مباحثه ای بود که با آقای مؤمن داشتم. (۱)

## آثار

آیت الله سید حسن طاهری خرم آبادی رحمه الله از همان ابتدا به تألیف و تصنیف کتاب های متعدد مشغول بود که اسامی آن ها از قرار ذیل است:

۱- . خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ج ۱، ص ۴۱.

۱. رساله فی صله الرحم و قطعيتها؛

ایشان در مورد این کتاب می فرمایند:

مورد دیگری که در زمینه تألیف وجود داشت، این بود که در آن زمان سؤالاتی در مورد صله رحم از مرحوم آقای حائری رحمه الله شده بود، به فرموده آقای حائری رحمه الله، این موضوع را با دوستان هم بحث جناب آقای حسینی کاشانی و حاج حسن آقای تهرانی مورد بحث و بررسی قرار دادیم و من مثل همیشه مقید بودم که این بحث ها را بنویسم، مرحوم آقای حائری رحمه الله هم مطالعه روی آن نوشته را انجام دادند.

در جریان مسائل انقلاب و مبارزات، این نوشتهها به فراموشی سپرده شد، تا این که بعد از پیروزی انقلاب و بعد از بازگشت از پاکستان این کتاب بالاخره چاپ شد، مرحوم آقای حائری رحمه الله، آقای مؤمن و آقای حسینی کاشانی نیز حاشیههایی بر آن زده اند. (۱)

۲. رساله فی مقدار المهر؛

ایشان در مورد این اثر بیان می دارند:

به مناسبت برگزاری کنگره شیخ مفید رحمه الله، رساله ای

درباره تحدید مقدار مهر تألیف کردم به عنوان رساله فی مقدار المهر که بحثی است فقهی و به عربی به چاپ رسیده است. (۲)

۳. مسأله ولایه الفقیه در کلام شیخ انصاری رحمه الله؛

ایشان در مورد این اثر می فرمایند:

مسأله ولایه الفقیه فی کلام الشیخ الانصاری رحمه الله، رساله دیگری است که به مناسبت برگزاری کنگره شیخ انصاری رحمه الله پیرامون نظریه شیخ رحمه الله در مسأله ولایت فقیه تدوین یافته که به عربی به طبع رسیده است. (۳)

---

۱- . خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ج ۱، ص ۴۵.

۲- . خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ج ۱، ص ۴۶.

۳- . خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ج ۱، ص ۴۶.

۴. اسلام و مسائل اجتماعی؛

ایشان در مورد این اثر می گویند:

در نشریه سالانه معارف جعفری من هر سال یک مقاله می نوشتم. بعداً این مقالات به انضمام دو بحث دیگر که با جو زمان تناسب داشت، تحت عنوان اسلام و مسائل اجتماعی به چاپ رسید. (۱)

۵. ولایت فقیه و حاکمیت ملت.

گزارش استاد درباره این اثر چنین است:

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی اولین جزوه ای که منتشر کردم درباره ولایت فقیه و در واقع پاسخ به ایرادهای مطرح شده در این باب بود.

ولایت فقیه با این بهانه که با حاکمیت ملت تنافی دارد، مورد اشکال و ایراد ملی گراها

و لیبرال ها قرار گرفته بود، من جزوههایی نوشتم در رد این اشکال و توضیح دادم که ولایت فقیه هیچ تنافی با حاکمیت ملت ندارد و بلکه متکی به رأی مردم است.

بعداً در کلاسی که برای عده ای از دانشجویان گذاشته بودند، مسأله ولایت فقیه را به طور گسترده تر مورد بحث قرار دادم. نوار این جلسات پیاده شد و ضمن بازنگری مجدد، آن جزوه اولی هم که در رد اشکال لیبرال ها بود، به آن اضافه شد و تحت عنوان ولایت فقیه و حاکمیت ملت منتشر گشت که این کتاب چندین بار منتشر شد. (۲)

۶. جهاد در قرآن؛

در مورد این اثر بیان می دارد:

مورد دیگری که به خاطر می آورم این است که نزدیکی های

پیروزی انقلاب اسلامی که بحث جهاد و مبارزات چریکی مطرح بود، ماه رمضان بود که من برای منبر به کرمانشاه دعوت شدم، از بنده درخواست شد که بعد از منبر

---

۱- . خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ج ۱، ص ۴۴.

۲- . خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ج ۱، ص ۴۴.

یک بحث تفسیر داشته باشیم، ما در این بحث به مناسبت روحیه انقلابی جوان ها آیات جهاد را مطرح می کردیم.

البته این را هم بگویم که من تا اندازه ای سابقه مطرح کردن آیات جهاد را داشتم؛ یعنی در جلسات هیأت انصار تهران که متشکل از مبارزین برجسته و اقشار مختلف مردم علاقه مند به انقلاب بود، یک دهه بحث آیات جهاد را مطرح کرده بودم، بعدها این مباحث جهاد و آیات آن در مجله پاسدار اسلام چاپ شد.

در جریان جنگ تحمیلی به درخواست یکی از سازمان های وابسته به وزارت و فرهنگ ارشاد اسلامی، مطالبی را به این مباحث اضافه کردم که این مجموعه تحت عنوان جهاد در قرآن منتشر شد. [\(۱\)](#)

۷. رساله فی عموم حجیه البینه؛

۸. رساله فی ذبایح اهل الکتاب؛

ایشان در مورد این کتاب می فرمایند:

قبل از انقلاب، آقای هاشمی رفسنجانی که در آخرین سفرشان در خارج از کشور با سؤالات زیادی از سوی دانشجویان مسلمان درباره ذبایح غیر مسلمانان مواجه شده بودند، به بنده پیشنهاد کردند که در قم مباحثه ای ترتیب دهید و مسأله را بحث کنید و ببینید می توانید کاری کنید که این دانشجویان از این مشکل رهایی پیدا کنند؟

ما این مسأله را با آقایان حسینی کاشانی و حاج حسن آقای تهرانی مورد بحث قرار دادیم، به آقای مؤمن هم که در تویسرکان تبعید بود، گفتم که شما هم مستقلاً بحث را بنویسید، من اکنون آن نوشتهها را که نتیجه مباحثاتمان است، دارم. [\(۲\)](#)

۹. الینایع المالیه للحکومه الاسلامیه؛

۱- . خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ج ۱، ص ۴۵.

۲- . خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ج ۱، ص ۴۵.

۱۰. الجهاد؛

۱۱. الحکومه الاسلاميه و ولايه الفقيه؛

۱۲. بحث الفاظ. این کتاب شامل از اول مبحث صحیح و اعم تا مباحثی از مطلق و مقید است؛

۱۳. بحث خمس؛

۱۴. بحث صوم؛

۱۵. تقریرات بحث خارج بیع امام خمینی رحمه الله؛

۱۶. تقریرات کتاب صلاه آیت الله سید محمد محقق داماد رحمه الله؛

۱۷. تقریرات کتاب طهارت آیت الله شیخ مرتضی حائری یزدی رحمه الله؛

۱۸. تقریرات درس خارج اصول آیت الله شیخ مرتضی حائری یزدی رحمه الله؛

۱۹. تقریرات درس خارج اصول امام خمینی رحمه الله؛

۲۰. مباحثی در طلاق؛

ایشان در مورد این کتاب می گوید:

جناب آقای مکارم شیرازی جلسه ای تشکیل داده بود و بنده و سایر دوستان نیز در آن جلسه شرکت می کردیم، اساس کار

آن جلسه این بود که آقای مکارم شیرازی موضوعاتی را مطرح می کرد

و ما خودمان روی آن موضوعات مطالعه می نمودیم

و بعد می نوشتیم، این نوشتهها به نوبت در جلسه مطرح می شد و بعد از نقد، بررسی و توضیحات تکمیلی منتشر می شد، من

یاد دارم بحثی که در آنجا مطرح کردم، مسأله طلاق زن بود که در واقع پاسخی بود به اشکال هایی که در این زمینه مطرح

می شد. (۱)

۲۱. تقریرات مباحث اعتقادات آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله)؛

ایشان در مورد این کتاب می فرمایند:

آقای مکارم شب های

پنج شنبه درس عقائد می گفت

و ما نیز آن را می نوشتیم،

---

۱- . خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ج ۱، ص ۴۳.

قسمتی از این بحث ها توسط آقایان: عمید زنجانی، حجتی کرمانی و بنده، به صورت کتاب و به طور مکرر چاپ شده و پاورقی هایی

از نویسندگان داشت. (۱)

۲۲. مقالات ولایت فقیه؛

ایشان پیرامون این نوشته خود می فرمایند:

بعدها به صورت خیلی وسیع تر و گسترده تر

در این زمینه، مقالاتی را در مجله نور علم که توسط جامعه مدرسین حوزه علمیه قم منتشر می شد، نوشتم که متأسفانه تا آخر ادامه پیدا نکرد و قطع شد. (۲)

۲۳. تفسیر سوره جمعه؛

۲۴. تفسیر سوره مسد؛

۲۵. تفسیر سوره نصر؛

۲۶. تفسیر سوره کافرون؛

۲۷. تفسیر سوره نصر؛

۲۸. توحید و زیارت؛

۲۹. عدم تحریف قرآن؛

۳۰. دعا و توسل؛

۳۱. تبرک و زیارت قبور؛

۳۲. شفاعت؛

۳۳. ساخت بنا بر قبور؛

۳۴. شرک در عبادت و مسائل کلی امامت.

آیت الله سید حسن طاهری خرم آبادی رحمه الله از همان اوایل طلبگی به تدریس نیز علاقه مند

---

۱- . خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ج ۱، ص ۴۴.

۲- . خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ج ۱، ص ۴۵.



بود متونی که ایشان تدریس می کرد از قرار ذیل است:

۱. حاشیه ملا عبد الله؛

۲. سیوطی؛

۳. معالم؛

۴. شرح لمعه؛

۵. رسائل؛

۶. مکاسب؛

۷. کفایه الاصول؛

۸. یک دوره کامل خارج فقه؛

۹. یک دوره کامل خارج اصول.

## اجازات

### اشاره

این مجتهد عالی قدر و خدوم از مراجع و بزرگان ذیل اجازه امور حسبه داشت:

۱. آیت الله العظمی امام خمینی رحمه الله؛

۲. آیت الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی رحمه الله؛

۳. آیت الله العظمی شیخ محمد علی اراکی رحمه الله؛

۴. آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مدظله العالی).

ایشان در مورد اجازات خود می فرماید:

درباره اجازات باید بگویم که بنده از تنها مرجعی که درخواست اجازه کردم حضرت امام رحمه الله بود. همان سال اول

رحلت مرحوم آقای بروجردی رحمه الله و قبل از مسائل انقلاب، من از امام درخواست اجازه کردم و ایشان هم با دست خودشان اجازه در امور حسیه و سهم سادات را مرقوم فرمودند، البته من خیلی هم در معرض دریافت وجوهات نبودم، ولی در عین حال دلم می خواست در تصرفاتی که پیش می آید یک اجازه ای از حضرت امام رحمه الله

داشته باشم.

بعد هم که خواستم به پاکستان بروم، و کالتی به بنده دادند که بالاتر از اجازه بود، تعبیر حضرت امام رحمه الله در این اجازه این بود که: همه شئونی که ولی فقیه دارد در آن مجاز هستم، بعد از سفر پاکستان از ایشان پرسیدم که: آیا اجازه شما مخصوص پاکستان است؟ ایشان فرمودند: شما در همه جا مجاز هستید و وکالت دارید.

بعد از ارتحال حضرت امام رحمه الله آقای خامنه ای (مدظله) رهبر معظم انقلاب اسلامی در خصوص مسأله پاکستان حکمی دادند که در ضمن اجازه هم بود.

البته بعد از انقلاب و هنگام رفتن به پاکستان از آقای گلپایگانی رحمه الله هم برای تصرف در وجوهات اجازه گرفتم و همینطور از آقای اراکی رحمه الله به طور شفاهی اجازه گرفتم. (۱)

### ۱. متن اجازه امور حسبه امام رحمه الله

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على محمد و اله الطاهرين و لعنه الله على اعدائهم اجمعين.

و بعد: جناب مستطاب سید العلماء العلام و ثقه الاسلام آقای آقا سید حسن طاهری خرم آبادی دامت تأییداته که مدتی عمر شریف را در تحصیل علوم شرعی صرف نموده‌اند و به صلاح و سداد موصوف می باشند، از قبل حقیر مجازند در تصدی امور حسبه که تصدی آن از مختصات فقیه جامع شرایط است در عصر غیبت ولی امر عجل الله تعالی فرجه الشریف فله التصدی المبارک مع مراعات الاحتیاط.

و نیز مجازند در اخذ سهمین مبارک و صرف ثلث آن در اعاشه خودشان به نحو اقتصاد و ایصال سهم سادات را به مقرران آن و دو ثلث دیگر را نزد حقیر برای صرف در حوزه مبارکه علمیه.

و اوصیه ایده الله تعالی بما اوصی به السلف الصالح من ملازمه التقوی و التجنب من الهوی و التمسک بعروه الاحتیاط و ارجو منه ان لاینسانی من صالح دعواته و السلام علیه و علی اخواننا المؤمنین و رحمه الله و برکاته.

به تاریخ ۱۸ شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۸۰ق..

روح الله الموسوی الخمینی

## ۲. حکم امام رحمه الله برای پاکستان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و الصلوه و السلام علی محمد و اله الطاهرین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین.

و بعد: جناب مستطاب سید الاعلماء العلام و حجت الاسلام آقای حاج سید حسن طاهری خرم آبادی دامت افاضاته که مدت زیادی از عمر شریف خود را در حوزه مقدسه علمیه قم در تحصیل علوم دینی و تدریس صرف نموده اند، اکنون به منظور رسیدگی به امور مذهبی اهالی محترم کشور پاکستان عازم آن منطقه اند و اینجانب بدین وسیله ایشان را به سمت نمایندگی از طرف خود منصوب می نمایم تا ان شاء الله تعالی ضمن تصدی در آن چه مربوط به ولی فقیه است در رفع مشکلات حوزههای مقدسه علمیه و سرپرستی از طلاب و محصلین محترم نیز اقدام نمایند و اگر جایی نیاز به تأسیس حوزه علمیه جدیدی داشت، تأسیس کنند و در احیاء مدارس علوم دینی و تربیت طلاب سعی کافی مبذول دارند و برای تأمین بودجههای لازم مجازند در اخذ وجوه شرعیه از قبیل سهم مبارک امام علیه السلام و سهم سادات عظام و زکوات و کفارات و سایر وجوه و صرف آن در موارد منطبقه.

امید است علمای اعلام منطقه، مبلغین، اقشار محترم دیگر و مسئولان جمهوری اسلامی ایران در کشور پاکستان همکاری های لازمه را در پیشرفت کارها با جناب ایشان داشته باشند و از رهنمودهای ایشان بهره مند گردند و از مشورت با ایشان در کارها دریغ نوزند.

و اوصیه ایده الله تعالی بما اوصیه به السلف الصالح من ملازمه التقوی و التجنب عن الهوی و التمسک بعروه الاحتیاط و ان لا ینسانی من صالح دعواته کما ننسأه ان شاء الله تعالی و السلام علیه و علی اخواننا المؤمنین و رحمه الله و برکاته.

به تاریخ پانزدهم ذی الحجه الحرام ۱۴۰۲ق.).

روح الله الموسوی الخمینی

### ۳. حکم رهبری برای پاکستان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و الصلوه و السلام علی محمد و اله الطاهرین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین.

و بعد: جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید حسن طاهری خرم آبادی دامت افاضاته را بدین وسیله به سمت نمایندگی خود در کشور پاکستان منصوب می نمایم، تا ضمن رسیدگی به امور مذهبی و رفع مشکلات مذهبی و احیاء حوزههای علمیه و سایر اموری که در حکم حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) مذکور گردیده است و اعلام کلمه طیبه اسلام در آن منطقه سعی کافی مبذول دارند.

و جناب ایشان مجازند جهت انجام وظایف محوله در اخذ سهمین مبارکین و سایر وجوه شرعیه از قبیل: زکوات، کفارات، مطالب عباد و صرف آن ها در موارد مقرر شرعیه و ترویج شریعت مقدسه.

هم چنین مجازند در تصدی امور حسیه که در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف منوط است به نظر فقیه جامع شرایط.

بدیهی است مؤمنین محترم فرصت را غنیمت دانسته، از وجود ایشان و فیوضات و ارشادات و راهنماییهای ایشان کمال بهره را خواهند برد.

اوصیه ایده الله تعالی بما اوصی به السلف الصالح من ملازمه التقوی و التجنب عن الهوی و التمسک بعروه الاحتیاط فی امور الدین و الدنیا و السلام علیه و علی اخواننا

المؤمنین و رحمہ اللہ.

۱۲/۱/۶۹، سید علی خامنہ ای

## مسئولیت های بعد از انقلاب

آیت الله سید حسن طاهری خرم آبادی بعد از انقلاب مسئولیتهای فراوانی را بر عهده گرفتند که از قرار ذیل است:

۱. مجلس خبرگان رهبری؛

نماینده گی مجلس خبرگان قانون اساسی از استان لرستان به همراه مرحوم آیت الله سید محمد باقر سلطانی طباطبایی بروجردی رحمہ اللہ.

این دو عالم بزرگوار در این انتخابات از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز تهران و حزب جمهوری اسلامی کاندیداتور و مورد حمایت قرار گرفتند.

۲. نماینده امام رحمہ اللہ در امور حج و زیارت؛

انتخاب ایشان و حضرات آیات: سید عبدالحمید ایروانی رحمہ اللہ، سید علی هاشمی گلپایگانی رحمہ اللہ، شیخ محمد رضا توسلی رحمہ اللہ و شیخ حیدر علی جلالی از طرف امام خمینی رحمہ اللہ به عنوان نماینده امام در امور حج و زائران بیت الله الحرام.

متن حکم حضرت امام از قرار ذیل است:

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرات آقایان حجج اسلام: آقای حاج سید عبدالحمید ایروانی، آقای سید علی هاشمی گلپایگانی، آقای شیخ محمد رضا توسلی، آقای شیخ حیدر علی جلالی و آقای حاج سید حسن طاهری خرم آبادی دامت افاضاتهم.

از آن جا که مسأله حج و انجام این فریضه بزرگ الهی از مسائل مهم اسلامی و اجتماعات بزرگ سیاسی مذهبی جامعه مسلمانان است و باید در انجام هر چه باشکوه تر و بهره برداری هرچه بیشتر از این اجتماع عظیم دینی سعی کافی مبذول شود، بدین وسیله حضرات آیات معظم را برای رسیدگی بر کار حجاج و زائرین بیت الله الحرام در این سال

تعیین و منصوب می‌نمایم، تا با هم فکری و مشورت یکدیگر در رفع نیازمندی‌های آنان بکوشند، از راهنمایی‌های لازم در موسم حج دریغ ننمایند، آنان را با حساسیت زمان و موقعیت خطیر کنونی متوجه سازند و این حقیقت را به همگان گوشزد کنند که دشمنان اسلام با تمام قوا سعی در ایجاد تفرقه و اختلاف در میان جوامع اسلامی دارند و به هر نام و وسیله‌ای که شد می‌کوشند تا با درگیری میان مسلمانان، زمینه را برای تسلط کامل و مجدد خود برای همه کشورهای اسلامی و چپاول و غارتگری خود مساعد سازند و به همین جهت لازم است از هر گونه عمل تفرقه‌انگیز خودداری کنند، که این یک وظیفه شرعی و الهی است.

ضمناً متصدیان گوناگون که به هر مناسبت کارشان با حج ارتباط پیدا می‌کند موظفند برای هماهنگی در کارهای خود با صلاحدید جدید و تصویب آقایان محترم کارها را انجام دهند، از خدای تعالی موفقیت همگان را مسألت دارم.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته به تاریخ پنجم شعبان المعظم ۱۴۰۱ق..

روح الله الموسوی الخمینی

۳. نمایندگی امام رحمه الله در سپاه؛

ایشان در سال ۱۳۶۰ش. از طرف امام خمینی رحمه الله به عنوان نماینده امام در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منصوب شدند که بعد از این مفصلاً توضیح داده خواهد شد.

۴. سرپرستی حوزه علمیه پاکستان؛

۵. عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی از طرف امام رحمه الله؛

۶. عضویت در هیئت رئیسه مجلس خبرگان؛

۷. امام جمعه موقت تهران؛

۸. عضو تشخیص مصلحت نظام؛

۹. تدریس خارج فقه و اصول در حوزه علمیه قم؛

۱۰. عضویت در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛

آیت الله سید حسن طاهری خرم آبادی رحمه الله پیرامون نمایندگی خود از طرف امام رحمه الله در

سپاه و در پاکستان بیان می دارد:

مسئولیت بعدی بنده نمایندگی حضرت امام رحمه الله در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود که در ۱۳۶۰ ش. حضرت امام رحمه الله حکم نمایندگی در سپاه را به من دادند.

در ۱۳۶۱ ش. مسأله پاکستان پیش آمد و حضرت امام رحمه الله برای پاکستان تقاضای نمایندگی کردند. قبلاً هم از ایشان در نجف چنین تقاضایی شده بود، عده ای از طلاب پاکستان هم آمده بودند سراغ ما و در مجموع حضرت امام رحمه الله به این نتیجه رسیدند که من به طور موقت به پاکستان بروم.

در جلسه ای که به اتفاق مرحوم علامه صفدر حسین نجفی که از پاکستان آمده بود و منشأ بردن ما به پاکستان شد و آقای رضایی، فرمانده وقت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در خدمت امام رحمه الله بودیم و آقای رضایی اصرار داشت که من در سپاه بمانم و به پاکستان بروم و دلایلی هم برای حضرت امام رحمه الله برشمردند.

امام رحمه الله به آقای رضایی فرمودند: اینهایی که شما می گوئید درست است، ولی ایشان یک سال به پاکستان می روند و بعد از آن به سپاه برمی گردند، خوب آقای رضایی هم چاره ای نداشت و نمی توانست قبول نکند. من با حکم بسیار مفصلی از حضرت امام رحمه الله، به مدت سه ماه به پاکستان رفتیم و ترتیبی داده شد تا در غیاب بنده آقای فاکر با حکم حضرت امام رحمه الله کارهای سپاه را بکنند.

هنگام رفتن دوم، پاکستان عذر خواست و به وزارت خارجه پیغام داد ما نمی توانیم شما را به عنوان نماینده امام بپذیریم. گفتند: یک دولت دو نماینده ندارد، شما سفیر دارید، گفته شد: مسأله مرجعیت با مسائل دیگر فرق دارد با اصرار وزارت امور خارجه، پاکستان به طور موقت یک ماه به ما اجازه ورود داد. اقامت من در پاکستان نزدیک به سه ماه طول کشید و دولت پاکستان هم به روی خودش نیاورد، من دیگر مطمئن شدم اقامت طولانی تر مسأله ای به وجود نخواهد آورد، به ایران برگشتم تا هم به طور خصوصی مسائل را با حضرت امام رحمه الله و برخی مسئولین مطرح کنم و هم خانوادهم را با خود به پاکستان ببرم.



گذرنامه را به سفارت پاکستان جهت اخذ ویزا بردند، ولی آن‌ها از دادن ویزا خودداری کردند و گفتند: از پاکستان سؤال کردیم و منتظر جواب هستیم، از این برخوردار فهمیدیم که نمی‌خواهند ویزا بدهند.

در همین روزها بود که حضرت امام یک حکم مفصل تری نوشته و دوباره بنده را به نمایندگی خود در سپاه منصوب نمودند، در حکم حضرت امام رحمه الله قید شده بود که جناب آقای فاکر و مرحوم شهید محلاتی رحمه الله هم کمک کنند، هرچند آقای محلاتی رحمه الله در سپاه ماند، ولی آقای فاکر دیگر تشریف نیاوردند.

بعد از چند ماه متوجه شدیم که برای رفتن به پاکستان با داشتن گذرنامه سیاسی، اصلاً نیاز به ویزای پاکستان ندارد و در گذشتهام که برای گرفتن ویزا اقدام کرده بودیم، اشتباه بوده است.

بنده به پاکستان رفتم و یکی دو ماه ماندم، که دولت پاکستان متوجه حضور من در آن کشور شد و این بار خود ضیاء الحق، رئیس جمهور وقت پاکستان رسماً اعلام کرد که نباید در پاکستان بمانید و ظرف مدت ده روز باید پاکستان را ترک کنید.

در غیاب من امام رحمه الله آقای محلاتی رحمه الله را در سپاه منصوب فرموده بود. من قبلاً به مرحوم حاج احمد آقا رحمه الله گفته بودم آقای محلاتی رحمه الله به گونه‌ای منصوب شوند، که دوباره مجبور نشوم به سپاه بیایم. دیگر به کارهای اجرایی علاقه‌ای نداشتم و واقعا مایل بودم که به حوزه برگردم و به کارهای علمی مشغول شوم، این بود که بعد از انتصاب آقای محلاتی رحمه الله و بازگشت من از پاکستان آزاد شدم و به قم برگشتم.

البته انتخابات دور بعدی خبرگان رهبری قبل از رفتن من با پاکستان انجام شده بود که به اتفاق حضرت آقای طباطبایی سلطانی رحمه الله به عنوان نماینده لرستان انتخاب شدیم. مجلس خبرگان اگرچه کار با اهمیتی است، اما از نظر اجرایی کاری ندارد.

مسئله پاکستان همچنان ادامه دارد و تا الان هم نمایندگی مقام رهبری را دارم، منتها کارهای سیاسی به عهده رهبران نهضت فقه جعفری است که در حال حاضر آقا سید ساجد نقوی عهده دار این مسئولیت هستند، قبل از آن هم مرحوم شهید سید عارف حسینی رحمه الله بود.

بنده هم از همان ابتدا در ارتباط با حوزه‌های علمیه بودم و برای کارهای سیاسی نرفته بودم، خلاصه کلام این که فعالیت های دفتر نمایندگی ولی فقیه در پاکستان، فعالیت های حوزوی است. (۱)

## نمایندگی امام رحمه الله در سپاه

### اشاره

یکی از فعالیت های آیت الله سید حسن طاهری خرم آبادی رحمه الله، نمایندگی امام رحمه الله در سپاه بود که به توضیحی که در قبل داده شد امام دو حکم برای ایشان صادر نمودند، متن این حکمها از قرار ذیل است:

### ۱. متن حکم اول

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجت الاسلام آقای حاج سید حسن طاهری از آن جا که جناب مستطاب حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری رحمه الله شما را برای رسیدگی به وضع سپاه معرفی نمودند، جناب عالی را بدین سمت منصوب می نمایم، تا با کمال دقت در تطبیق قوانین و تصمیمات شورای سپاه پاسداران با احکام اسلام کوشش نمایید.

و هم چنین بر خط فکری و اعتقادی در سپاه در سراسر ایران نظارت دقیق نموده و از انحرافات و تخلفات با کمال قاطعیت جلوگیری نمایند.

با تاریخ ۲۳ آذرماه ۱۳۶۰.

روح الله الموسوی الخمينی

### ۲. متن حکم دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجت الاسلام آقای حاج سید حسن طاهری (دامت افاضاته)

پیرو سفری که برای جناب عالی پیش آمد، جناب حجت الاسلام فاکر (اید الله تعالی)

برای رسیدگی به وضع سپاه پاسداران منصوب شدند، ضمن تشکر از جناب آقای فاکر در تحمل زحمات در غیاب شما، جناب عالی را به سمت سابق منصوب می‌نمایم که با کمال دقت و ظرافت به آنچه در اساس نامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای نمایندگی آن جناب آمده است، عمل نمایید، امید است با یاری و صمیمیت جناب حجت الاسلام آقای فاکر، جناب حجت الاسلام آقای محلاتی، جناب آقای وزیر محترم سپاه و جناب آقای محسن رضایی که مورد علاقه و تأیید این جانب است هرچه بهتر به وضع سپاه رسیدگی نمایید.

لازم است جناب آقای وزیر سپاه و فرمانده محترم سپاه و دیگر فرماندهان و کسانی که در سپاه سمتی دارند، بدانند جناب آقای طاهری نماینده اینجانب اند تأیید و در مسائلی که مربوط به ایشان است از ایشان تبعیت نمایند، تا ان شاء الله تعالی امور سپاه که بازوی توانای جمهوری اسلامی است بر طبق مقررات شرعی و قانونی و مصالح عالی کشور و جمهوری اسلامی تثبیت یابد.

لازم به ذکر است که تبعیت از جناب آقای محسن رضایی، فرمانده کل سپاه و از فرماندهان دیگر به حسب سلسله مراتب و مقررات سپاه در جمهوری اسلامی ایران یک وظیفه شرعی الهی است، که تخلف از آن علاوه بر تعقیب قانونی مسئولیت شرعی دارد.

از خداوند تعالی توفیق همگان را در خدمت به اسلام و کشور اسلامی خواستار است!

۸ تیر ماه ۱۳۶۲/۱۷ رمضان المبارک ۱۴۰۳.

روح الله الموسوی الخمينی

### ۳. خاطره ای از سپاه

آیت الله سید حسن طاهری خرم آبادی رحمه الله پیرامون خاطرات خود از سپاه خاطر نشان می‌سازد:

نکته ای را که از زمان نمایندگی حضرت امام رحمه الله در سپاه به یاد دارم این است که حضرت امام رحمه الله خیلی مقید بود که سپاه و به طور کلی نیروهای مسلح در مسائل حزبی و گروهی به هیچ وجه دخالت نکنند. به این دلیل که اولاً: روحیه حضرت امام رحمه الله با حزب و

گروه موافق نبود، البته نه اینکه با تشکل مخالف باشند، اما با عنوان حزب مخالف بودند. من خودم قبل از انقلاب به نجف رفتم و خدمت ایشان عرض کردم که دوستان علاقه مند هستند که یک حزبی تشکیل بدهند، ایشان فرمودند: کار که حزبی و گروهی نیست، کار ما همان کار فقهاتی است که با عنوان فقیه با مردم در ارتباطیم.

بعد از انقلاب هم اگرچه امام رحمه الله به مقتضای جو و شور انقلابی، با تشکیل حزب جمهوری اسلامی موافقت کردند، ولی باز بعداً ایشان هم دستور دادند که فعالیت های این حزب هم متوقف شود؛ چون معتقد بودند که همه مردم باید در صحنه باشند.

البته این گونه نباید تصور شود که حضرت امام رحمه الله با برنامه ریزی و تشکل مخالف بود، ایشان ضمن تأیید تشکل هایی چون جامعه مدرسین، جامعه روحانیت و مجمع روحانیون با حزب و گروه موافق نبودند، ثانیاً: نیروهای مسلح اگر قرار باشد که وارد حزب و گروه شوند، ممکن است فردا آن ها رو در روی یکدیگر بایستند، چون هر حزبی می خواهد خط خودش را حاکم کند.

اصولاً نیروهای مسلح در تمام دنیا باید از گروه بندی های سیاسی برکنار باشند. البته گروه گرایی با تحلیل و آشنایی با مسائل سیاسی تفاوت دارد.

حضرت امام رحمه الله روی این مسأله بسیار حساس بودند و ما هم این مورد را به طور جدی دنبال کرده و آیین نامه هایی هم تنظیم کردیم که با موافقت حضرت امام رحمه الله آن را اجرا کردیم. (۱)

## ارتباط با علما

### اشاره

این عالم سیاست مدار و خبیر در جریانات انقلاب و در مباحث علمی خود با بسیاری از علمای خرم آباد، قم، تهران و... ارتباط حضوری و نامه نگاری داشته اند که در ذیل متن چندی از نامه های بزرگان را که خطاب به ایشان، یا برای ایشان نگاشته شده است، نقل می نمایم:

۱- . خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ج ۱، ص ۵۰.

## ۱. نامه اول از آیت الله روح الله کمالوند خرم آبادی رحمه الله

بسمه تعالی

به عرض می رساند: نامه شریف رویت گردید از لطف جناب عالی ممنون و متشکرم، موفقیت حضرت عالی را در خدمت به دین مقدس از خداوند متعال مسألت دارم.

راجع به موضوع انجمن های ایالتی متأسف هستم و تلگراف های دیگری به مقامات و هم چنین آیات قم شده و هم چنین در بخش کوهدهشت، الشتر، پل دختر و نورآباد از طرف عشایر تقریباً تلگرافاتی مفصل شد.

همان طور که لطف گردید مجدداً به آقایان عظام: حضرت آیت الله گلپایگانی، حضرت آیت الله خمینی و حضرت آیت الله شریعتمداری از طرف بنده اطلاع و سلام نمایم و عرض کنید که هر نوع اقدامی لازم باشد اهالی لرستان آماده هستند، دستور فرمایید تا عمل شود.

موفقیت آیات عظام در پیشرفت امور دینی و تشیید مبانی اسلامی را از خداوند عالم مسألت دارم.

۳ جمادی الاولی ۸۲ روح الله کمالوند

## ۲. نامه دوم از آیت الله روح الله کمالوند خرم آبادی رحمه الله

بسمه تعالی

به عرض می رساند: مرقومه شریف که به وسیله آقای عبدالرحمن قاضی ارسال فرمودید، رؤیت گردید از الطاف عالی متشکرم.

موضوعی که مرقوم فرموده بودید موجب ناراحتی و نگرانی گردیده بود، بنده انتظار قم را داشتم آنکه از طرف حضرت آقای خمینی مرقوم داشته بودند، اقدام شود، اقدام کردم و تلگراف مفصلی از طرف اهالی و لرستانی ها به شاه و نخست وزیر و آیت الله بهبهانی مخابره شد و همین طور از طرف روحانین هم تلگرافات مفصلی به مقامات گردید و از طرف اهالی به آیات قم تلگراف شد و جواب حضرت آقای خمینی عرض کردم، اگر اقدامات دیگری هم احتیاج است عمل شود. خدمت جناب ثقه الاسلام آقای آقا محمد صالح سلام برسانید.

در خاتمه باز از لطف جناب عالی متشکرم.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

۲۵ جمادی الاول ۸۳ روح الله کمالوند.

### ۳. نامه آیت الله العظمی سیدهادی میلانی رحمه الله

بسم الله تعالى شانه

تسلیم و تحنیت وافر تقدیم داشته با انواع دعوات یادآورم، مرقوم شریف زیارت شد، عاطفه مبدوله و به تشکرگویی رسانید.

به اطلاع از سلامتی عالی خوشوقت و امیدوارم به یمن توجهات مقدسه بقیه الله ارواحفداه پیوسته در کمال صحت و عافیت و قرین موجبات آرامش روحی و جسمی بوده و به انجام وظایف مذهبی و روحانی توفیق بیشتر حاصل فرماید.

سلام و تحیت حقیر را حضور جناب آقای مروارید و سایر اصداق کرام (دامت ایامهم الشریفه) ابلاغ و مترقب آنکه برای عافیت امور دنیا و آخرتم دعا فرماید.

والسلام علیکم.

محمدهادی الحسینی المیلانی.

### ۴. نامه آیت الله العظمی شیخ علی محمد نجفی ونایب بروجردی رحمه الله

بسم الله الرحمن الرحيم

به عرض محترم عالی می رساند ان شاء الله که عافیت بوده و مشمول الطاف خاصه باشید.

تلگراف آیات عظام (دامت ظلالمهم) و جواب آن ها ملاحظه و مطالعه شد، حقیر هم حسب الوظیفه اقدامی نموده، امید است که مؤثر باشد. الی الله الشکوی و هو المستعان، و السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

علی محمد بروجردی نجفی

۶ جمادی الثانی ۸۲

## فهرست پیام های امضاء شده

فهرست چندی از پیام هایی که آیت الله سید حسن طاهری خرم آبادی رحمه الله در مسائل انقلاب و امام رحمه الله آن ها را امضا نمودند از قرار ذیل است:

۱. نامه فضلاء و محصلین حوزه علمیه قم به امام رحمه الله در پی انتقال ایشان از ترکیه به نجف اشرف؛(۱)
۲. نامه جمعی از علما و فضلاء حوزه علمیه قم به امیر عباس هویدا -نخست وزیر- درخصوص تبعید امام رحمه الله؛(۲)
۳. نامه فضلاء و محصلان حوزه علمیه قم به مراجع عظام ایران و عراق در مورد بازداشت جمعی از فضلاء حوزه علمیه قم؛(۳)
۴. تلگرام اساتید حوزه علمیه قم به حضرات آیات: شیخ حسینعلی منتظری رحمه الله، شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی رحمه الله، شیخ احمد آذری قمی رحمه الله در پی بازداشت آن ها؛(۴)
۵. تلگرام روحانیان تهران در پی ارتحال آیت الله العظمی حکیم رحمه الله؛(۵)
۶. تلگرام تسلیت علما و مدرسین حوزه علمیه قم به امام رحمه الله در پی شهادت آیت الله حاج سید مصطفی خمینی رحمه الله؛(۶)
۷. اعلامیه اساتید و فضلاء حوزه علمیه قم درباره فاجعه خونین ۱۹ دی قم؛(۷)
۸. اعلامیه جمعی از فضلاء حوزه علمیه قم درخصوص فاجعه ۲۹ بهمن تبریز؛(۸)
۹. نامه جمعی از علما و اساتید حوزه علمیه قم به شهید آیت الله صدوقی رحمه الله درباره فجایع شهر یزد؛(۹)

۱- . اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۷۳.

۲- . اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۷۵.

۳- . اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۹۵.

۴- . اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۹۹.

۵- . اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۲۲۳.

۶- . اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۲۲۹.

۷- . اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۲۳۸.

۸- . اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۲۴۸.

۹- . اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۲۶۷.

۱۰. نامه جمعی از علما و استادان حوزه علمیه قم درباره حمله مزدوران رژیم شاه به منازل برخی از مراجع قم؛ (۱)
۱۱. اعلامیه جمعی از علما و استادان حوزه علمیه قم به مناسبت فرا رسیدن نیمه شعبان سال ۱۳۹۸ ق؛ (۲)
۱۲. اعلامیه جمعی از علما و روحانیان حوزه علمیه قم در مورد حمله مزدوران رژیم شاه به مردم مشهد و سایر شهرها؛ (۳)
۱۳. اعلامیه جمعی از علمای حوزه علمیه قم درباره حوادث سیاسی ایران و چهلمین روز شهادت ۱۷ شهریور؛ (۴)
۱۴. اعلامیه جمعی از روحانیان تهران در تکذیب یک اعلامیه جعلی؛ (۵)
۱۵. متن اعلامیه جمعی از علما و روحانیان تهران درباره توطئه رژیم شاه برای ایجاد تفرقه در میان ملت مسلمان ایران؛ (۶)
۱۶. متن اعلامیه جمعی از اساتید حوزه علمیه قم درخصوص تشکیل دولت نظامی غلام رضا از هاری در ۱۴ آبان ۱۳۵۷ و اوضاع ایران؛ (۷)
۱۷. پیام جمعی از فضلا و استادان حوزه علمیه قم به کارکنان شرکت نفت؛ (۸)
۱۸. متن تلگراف جمعی از اساتید و فضیای حوزه علمیه قم به علمای مشهد درباره حمله مزدوران رژیم شاه به حرم مطهر امام رضا علیه السلام؛ (۹)
۱۹. اعلامیه جمعی از اساتید و فضیای حوزه علمیه قم درخصوص پشتیبانی از

- 
- ۱- . اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۲۹۱.
  - ۲- . اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۳۱۹.
  - ۳- . اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۳۲۹.
  - ۴- . اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۳۱۹.
  - ۵- . اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۴۱۷.
  - ۶- . اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۴۱۸.
  - ۷- . اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۴۲۵.
  - ۸- . اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۴۳۳.
  - ۹- . اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۴۳۸.



اعتصاب کارکنان صنعت نفت؛(۱)

۲۰. اعلامیه جمعی از استادان حوزه علمیه قم درباره توطئه‌های رژیم شاه؛(۲)

۲۱. اعلامیه اساتید و فضایی حوزه علمیه قم در مورد کشتار وحشیانه رژیم شاه در تهران و سایر شهرها در اول محرم ۱۳۹۹ق؛(۳)

۲۲. اعلامیه جمعی از روحانیان تهران درباره فراخوانی مردم برای شرکت در راهپیمایی روزهای تاسوعا و عاشورا؛(۴)

۲۳. نامه جمعی از علما و اساتید حوزه علمیه قم به آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی رحمه الله در مورد ملاقات ایشان با فرح دیبا؛(۵)

۲۴. نامه دیگری از جمعی از علما و اساتید حوزه علمیه قم به آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی رحمه الله درخصوص ملاقات ایشان با فرح دیبا؛(۶)

۲۵. تلگرام جمعی از فضلا و استادان حوزه علمیه قم به رئیس جمهور فرانسه؛(۷)

۲۶. اعلامیه جمعی از اساتید و فضایی حوزه علمیه قم درباره برگزاری مجلس بزرگداشت شهدای گلگون کفن حوادث ایران؛(۸)

۲۷. اعلامیه جمعی از علما و مدرسین حوزه علمیه قم در سالگرد کشتار وحشیانه مردم قم؛(۹)

۲۸. نامه جمعی از علمای حوزه علمیه قم به استادان دانشگاه های ایران و اعلام پشتیبانی از آنان؛(۱۰)

---

۱- . اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۴۴۷.

۲- . اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۴۵۱.

۳- . اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۴۵۹.

۴- . اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۴۶۷.

۵- . اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۴۷۱.

۶- . اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۴۷۴.

۷- . اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۴۷۹.

۸- . اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۴۹۷.

۹- . اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۵۱۸.

۱۰- . اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۵۲۲.

۲۹. اعلامیه جمعی از علمای حوزه علمیه قم درباره روی کار آمدن دولت بختیار و اعلام عزای عمومی؛ (۱)
۳۰. اعلامیه جمعی از روحانیان حوزه علمیه قم درخصوص جنایات ننگین عمال شاه در شهرهای مختلف و فراخوانی مردم به راهپیمایی؛ (۲)
۳۱. تلگراف جمعی از علما و استادان حوزه علمیه قم به رئیس جمهور فرانسه در پی هجرت امام به این کشور؛ (۳)
۳۲. اعلامیه اساتید و فضیلابی حوزه علمیه قم درباره خلع محمد رضا شاه از مقام سلطنت؛ (۴)
۳۳. اعلامیه علما و مدرسین حوزه علمیه قم در مورد بازگشایی موقت مغازهها در ۳۰ آذرماه ۱۳۵۷ش؛ (۵)
۳۴. اعلامیه جمعی از اساتید و فضیلابی حوزه علمیه قم درباره راهپیمایی سراسری مردم ایران در تاسوعا و عاشورا؛ (۶)
۳۵. اعلامیه جمعی از اساتید و فضیلابی حوزه علمیه قم درخصوص مجلس بزرگداشت شهدای محرم ۱۳۹۹ق؛ (۷)
۳۶. اعلامیه مدرسین و فضیلابی حوزه علمیه قم درباره راهپیمایی تاسوعا و عاشورا در آذر ۱۳۵۷ش؛ (۸)
۳۷. اعلامیه جمعی از اساتید حوزه علمیه قم در مورد حمله مزدوران رژیم شاه به حرم مطهر امام رضا علیه السلام در آذر ۱۳۵۷ش؛ (۹)

- 
- ۱- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۵۳۲.
  - ۲- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۵۲۸.
  - ۳- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۵۲۵.
  - ۴- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۵۰۶.
  - ۵- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۵۰۵.
  - ۶- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۴۸۸.
  - ۷- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۴۸۱.
  - ۸- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۴۷۷.
  - ۹- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۴۴۱.

۳۸. اعلامیه جمعی از روحانیان تهران درباره حادثه ۱۳ آبان دانشگاه و تشکیل دولت نظامی؛ (۱)

۳۹. اعلامیه جمعی از اساتید و فضیای حوزه علمیه قم در خصوص اوضاع ایران در فروردین ۱۳۵۷ ش. (۲)

## اولاد و فرزندان

مرحوم آیت الله سید حسن طاهری خرم آبادی رحمه الله دارای سه فرزند پسر و یک دختر بدین شرح بودند.

۱. مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طاهری خرم آبادی رحمه الله؛

۲. جناب حجت الاسلام والمسلمین سید علی طاهری خرم آبادی (دام توفیقاته)؛

۳. جناب آقای سید حسین طاهری خرم آبادی؛

۴. یک دختر که همسر جناب آیت الله سید مجتبی طاهری خرم آبادی (مدظله) است.

## ارتحال

عاقبت این عالم متقی و پرهیزکار در صبح شنبه ۱۶ شهریور ۱۳۹۲ ش. برابر با اول ذی القعدة ۱۴۳۲ ق. در قم دار فانی را وداع نمود، به مناسبت ارتحال ایشان سه روز عزای عمومی در استان لرستان اعلام شد.

پیکر این عالم روحانی در روز بعد، از مسجد امام حسن عسکری علیه السلام تا حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام توسط علما و مراجع و بزرگان و عموم مردم تشییع و در آن حرم مطهر آرام گرفت.

## پیامهای تسلیت

### اشاره

در پی ارتحال ایشان پیامهای تسلیتی از علما و مراجع و مسئولین دولتی صادر شد که

---

۱- . اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۴۲۱.

۲- . اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۲۶۹.

متن بعضی از آن‌ها از قرار ذیل است:

### ۱. مقام معظم رهبری (مدظله)

بسم الله الرحمن الرحيم

خبر درگذشت عالم مجاهد آیت الله حاج سید حسن طاهری خرم آبادی رحمه الله را که پس از دوران طولانی بیماری رنجبار اتفاق افتاده است، با تأسف و تأثر دریافت کردم.

این عالم بزرگوار که از آغاز نهضت امام بزرگوار در صفوف مبارزه قرار داشت، در دوران پس از پیروزی نیز همواره دارای نقش اثرگذار بوده و در عرصه‌های گوناگون فکری و سیاسی و جهادی، وفادارانه نقش آفرینی می‌کرد و تقوا و اخلاص همواره با هوشمندی و متانت از شاخصه‌های برجسته این روحانی مجاهد و مبارز بود. اینجانب تسلیت صمیمانه خود را به فرزندان و بازماندگان مکرم و همه ارادتمندان و دوستان ایشان تقدیم می‌دارم و علو درجات ایشان را از خداوند متعال مسألت می‌نمایم.

۱۶ شهریور ۱۳۹۲، سید علی خامنه‌ای

### ۲. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله و انا اليه راجعون

خبر ارتحال حضرت آیت الله حاج سید حسن طاهری خرم آبادی موجب تأسف و تأثر گردید، ایشان از فقهای وارسته و شاگردان مبارز حضرت امام رحمه الله بود که عمر خود را در راه نشر معارف اهل بیت علیه السلام سپری نمود و همواره تلاش و کوشش فراوان در تربیت طلاب و فضیله‌های علمی داشت. زندگی عالمان مجاهد در عصر ما همواره با مبارزه رژیم منحوط پهلوی همراه بود.

آیت الله طاهری خرم آبادی رحمه الله نیز چون دیگر عالمان عصر خویش و نیز مانند پیر و مراد و مقتدای خویش، حضرت امام خمینی رحمه الله، حکومت ننگین پهلوی و سکوت در مقابل ستم‌های آنان را بر نمی‌تابید و به طور مداوم با سخنرانیها، نامهها، اعلامیهها و به زندان

رفتن ها، نقش مهمی را در پیش برد انقلاب و پیروزی آن ایفا کرد. ایشان در سال ۱۳۴۱ در خصوص لوایح شش گانه اصلاحات رژیم پهلوی از طرف حضرت امام خمینی رحمه الله مأمور به روشنگری مردم و علمای خرم آباد شد که نقش مهمی را در این مسأله ایفا نمود.

وی پس از پیروزی شکوه مند انقلاب اسلامی همواره مدافع نظام و رهبری بود و در مسئولیت های گوناگون از جمله عضویت در مجلس خبرگان قانون اساسی و هیأت رئیسه آن، نمایندگی حضرت امام رحمه الله در امور حج و زائران بیت الله الحرام، نمایندگی حضرت امام رحمه الله در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، امامت موقت جمعه تهران، و عضویت در شورای نگهبان ایفای نقش نمود.

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم رحلت این عالم برجسته که خود از اعضای مؤثر و پرسابقه جامعه مدرسین بود را به حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف مقام معظم رهبری، مراجع عظام تقلید (دامت برکاتهم) حوزه های علمیه، بیت شریف ایشان و به ویژه مردم شریف استان لرستان تسلیت عرض نموده، علو درجات را برای آن فقید و اجر فراوان برای بازماندگان آن مرحوم خواستارم.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

محمد یزدی شورای عالی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

## علامه محمد حسین طباطبایی / آینه ی اخلاق

### اشاره

پدر: میرزا محمد

ولادت: ۱۳۲۱ ق.

وفات: ۱۴۰۲ ق.

مدفن: قم، حرم مطهر.

تألیف:

کریم آدینه

### مقدمه

سید محمد حسین طباطبایی مشهور به علامه طباطبایی، مفسر بزرگ قران کریم فیلسوف شهیر، معلم اخلاقی اصولی، فقیه، عارف و اسلام شناس قرن ۱۴ قمری از عالمان تأثیرگذار شیعه در فضای فکری و مذهبی ایران در این قرن بود.

وی نویسنده تفسیر بی نظیر المیزان بوده و در حوزه علمیه قم به جای اشتغال به فقه و اصول، درس تفسیر قرآن و فلسفه برقرار کرد. این کار او موجب رونق دانش تفسیر در حوزه قم شد.

علامه طباطبایی رحمه الله چشمه جوشانی بود که در صحنه روحانیت شیعه جاری شد و تشنگان حقیقت را سیراب کرد.

او آفتاب درخشانی بود که در آسمان اسلام طلوع کرد و تیرگی های شبهات و اوهام را

برطرف کرد و به حق باید ایشان را پس از امام خمینی قدس سره بزرگترین افتخار حوزه علمیه قم، بلکه بزرگترین شخصیت علمی جهان اسلام در این عصر شمرد که در احیای تفکر اسلامی صحیح و مبارزه با انحرافات و بدعت ها و شناساندن اسلام راستین که در مکتب اهل بیت علیهم السلام تبلور یافته است، تاثیر فوق العاده داشت. همین بس که اغلب رجال سیاسی، علمی و روحانی امروز کشور و گردانندگان چرخ انقلاب اسلامی از شاگردان بی واسطه یا باواسطه اویند.

اهمیت وی به جهت زنده کردن حکمت و فلسفه و تفمیسیر در حوزه های تشیع بعد از دوره صفویه بوده است. به ویژه این که وی به بازگویی بر شرح حکمت صدرایی بسنده نکرده، به تأسیس معرفت شناسی در این مکتب می پردازد. هم چنین با انتشار کتب فراوان و تربیت شاگردان برجسته در دوران مواجهه با اندیشه های غربی نظیر مارکسیسم به اندیشه دینی حیاتی دوباره بخشیده. شاهکار بزرگ علامه تفسیر شریف المیزان می باشد که بیشتر ایشان را از تفسیرش می شناسند.

## ولادت

ایشان در ۲۳ اسفند سال ۱۲۸۱ش. مطابق با ۲۹ ذی الحجه سال ۱۳۲۱ق. در تبریز در یک خانواده روحانی چشم به جهان گشود.

## شرافت و اصالت خانوادگی

پدر ایشان مرحوم حاج میرزا محمد آقابطاطبایی (متوفی ۱۲۹۰ش) که روحانی و از ملاک بوده است. اجداد علامه همگی تا چهارده پشت از علماء اعلام بوده اند و نسب ششم ایشان که آقا میرزامحمد علی قاضی بوده، قاضی القضاة منطقه آذربایجان بوده و تمام آن نواحی در تحت نفوذ علمی و فقهی و قضایی ایشان بوده است، و به همین جهت به قاضی ملقب شده اند. (۱)

نسب ایشان به ابراهیم بن اسماعیل دیباج نهایتاً به امام حسن

مجتبی علیه السلام می رسد. علامه ۹ سال بیشتر نداشت که پدرش را از دست داد.

مرحومه سیده ربابه خانم (متوفی ۱۲۸۶) دختر سید غلامعلی یحوی مادر علامه از اشراف تبریز بوده اند و نسبشان به امام حسین علیه السلام می رسد، فلذا علامه در آخر بعضی از کتاب هایش نویسنده را بنام سید محمد حسین حسینی طباطبایی نام برده و خاتمه داده است. ایشان در ۵ سالگی مادر خود را از دست می دهد.

### دوران کودکی و نوجوانی

پس از فوت پدر، وصی او آقای حاج میرزا باقر قاضی پدر شهید محراب قاضی طباطبایی ایشان را برای تحصیل به مکتب فرستاد. پس از آموزش قرآن که در روش درسی آن روزها قبل از هر چیز تدریس می شد. آثاری چون گلستان و بوستان سعدی، اخلاق مصور تاریخ معجم، ارشاد الحسنات مرحوم فیوضات نصاب الصبیان، انوار سهیلی منشآت امیر نظام را در مکاتب و مدارس آن زمان فراگرفت. علاوه بر آموختن ادبیات، زیر نظر میرزا علی نقی خطاط به یادگیری فنون خوشنویسی پرداخت، این علوم را از سال ۱۲۹۰ تا سال ۱۲۹۶ فرا گرفت و بعد به مدت هشت سال (۱۲۹۷ تا ۱۳۰۴) به مدرسه طالبیه تبریز وارد شد و به فراگیری ادبیات عرب در علم صرف که شامل امثله و صرف میر و تصریف می باشد، و علم نحو شامل کتاب های عوامل، انموزج، صمدیه، سیوطی، جامی، مغنی و در علم معانی و بیان و بدیع کتاب مطول و در علم فقه کتاب های شرح لمعه و مکاسب و در علم اصول کتاب های معالم، قوانین، رسائل و کفایه و در علم منطق رساله کبری حاشیه ملاعبد الله، شرح شمسیه و در فلسفه شرح اشارات و در علم کلام کشف المراد را خواند و فرا گرفت. خود درباره دوران تحصیلش نوشته است: در اوایل تحصیل که به صرف و نحو اشتغال داشتم، علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتم و از این رو هر چه می خواندم، نمی فهمیدم و چهار سال به همین نحو گذراندم. پس از آن یک باره عنایت خدایی دامن گیرم شده عوضم کرد و در خود یک نوع شیفتگی و بی تابی نسبت به تحصیل کمال، حس نمودم. به طوری که از همان روز تا پایان ایام تحصیل که تقریباً هفده سال طول کشید، هرگز نسبت به تعلیم



و تفکر درک خستگی و دلسردی نکردم و زشت و زیبای جهان را فراموش نموده و تلخ و شیرین حوادث، برابر می پنداشتم، بساط معاشرت غیر اهل علم را به کلی برچیدم. در خورد و خواب و لوازم دیگر زندگی، به حداقل ضروری قناعت نموده باقی را به مطالعه می گذراندم و همیشه درس فردا را شب پیش مطالعه می کردم و اگر اشکالی پیش می آمد با هر خودکشی بود حل می نمودم. (۱)

### هجرت به نجف

در سال ۱۳۰۴ علامه طباطبایی، برای گذراندن مراتب عالی دروس حوزوی، به همراه همسر (۲) و فرزند نورسیده اش محمد عازم نجف اشرف شدند و منزل محقری اجاره کردند. غربت نامأنوس بودن با محیط و گرمای هوا، شرایط ناگواری برای این خانواده کوچک به وجود آورد. تنگی منزل و نبود آب خود مزید بر مشکلات بود. در این اوضاع تنها دلخوشی علامه و همسرش محمد کوچک بود. ولی ناگهان بیمار شد و بساط شادمانی خانواده را به یک باره برچید. نبود پزشکان متخصص و لوازم پزشکی مورد نیاز، باعث وخیم شدن حال محمد کوچک و مرگ او شد. فقدان آن کودک در دیار غربت، علامه و همسر مهربانش را در سوگ و ماتم نشانید. مرحوم علامه بار سنگین غم را در دل خود پنهان می کرد و همسرش را تسکین می داد.

مدتی بعد خداوند فرزند دیگری به آن ها عنایت فرمود، ولی این شکوفه نورسته هم پس از یک سال سر به تیره تراب گذاشت و غم این خانواده جوان را تازه کرد. فرزند سوم هم به سرنوشت برادران خود دچار شد و این وضع خاطر لطیف همسر مهربان علامه را آزرده می ساخت. علامه طباطبایی به پیشگاه خداوند زاری می کرد تا از چنین وضع پریشانی

۱- . مرزبان وحی و خرد ص: ۴۱.

۲- . قمرالسادات مهدوی دختر مرحوم آیت الله حاج میرزا مهدی مهدوی طباطبایی تبریزی، همسر اول علامه، از بستگان علامه و از خانواده متدین و پاک طینت طباطبایی، زنی بود که در سیر تکاملی و سلوک علامه نقش موثر داشت. خانمی که همه عمر را در طبق اخلاص گذاشت و در راه این عارف والا مقام تقدیم کرد. دشوارترین مشقت ها را در غربت شهرهای نجف و قم تحمل کرد و حتی یک بار هم گلایه نکرد. این بانوی مکرمه در سال ۱۳۴۳ شمسی دار فانی را وداع گفت. (یادنامه ص ۴۱).

رهایی یابند. روزی آیت الله قاضی طباطبایی که استاد علامه، و از بستگان همسرش بود، به منزل ایشان آمدند، و از آن ها دلجویی فرمودند. هنگام رفتن به همسر مرحوم علامه فرمودند این بار فرزندان پسر است و باقی می ماند. نامش را عبدالباقی بگذار تا انشاء الله برایتان بماند. علامه که تا آن زمان از باردار بودن همسرش خبر نداشت متحیر ماند اما سرانجام پیش بینی این عارف وارسته درست درآمد و خداوند فرزندی به آن ها عنایت فرمود که باقی ماند.

### تحصیل در نجف

علامه طباطبایی بعد از تحصیل در مدرسه طالبیه تبریز همراه برادرشان به نجف به می روند و ده سال تمام در نجف به تحصیل علوم دینی و کمالات اخلاقی و معنوی مشغول می شوند.

علامه طباطبایی علوم ریاضی را در نجف اشرف نزد سید ابوالقاسم خوانساری که از ریاضی دانان مشهور آن زمان بود فراگرفت. او دروس فقه و اصول را نزد استادانی چو آیات عظام محمد حسین نائینی و محمد حسین غروی اصفهانی و رجال را نزد مرحوم حجت کوه کمری خواندند.

استاد او در فلسفه حکیم متأله، مسید حسین بادکوبه ای بود که سالیان دراز در نجف اشرف در معیت برادرش سید محمدحسن الهی طباطبایی، نزد او به درس و بحث مشغول بودند.

خود علامه از ایام تحصیل در نجف چنین سخن می گوید:

برای تکمیل درس های اسلامی خود به نجف اشرف مشرف شدم و در درس استاد آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی حضور پیدا کردم. همچنین به مدت شش سال متوالی خارج اصول فقه را خواندم، در طی این مدت درس های عالی فقه شیعی را نزد استادان آیت الله نائینی تحصیل کردم و نزد آن بزرگوار دوره کامل خارج اصول فقه را نیز به مدت هشت سال نزد آن بزرگوار به پایان

بردم، و در کلیات علم رجال نزد مرحوم آیت الله حجت کوه کمری درس خواندم.

استاد من در فلسفه اسلامی، حکیم اسلامی سیدحسین بادکوبه ای بود که نزد آن حضرات کتاب های منظومه سبزواری، اسفار و مشاعر ملاصدرا، شفاء ابن سینا، کتاب اثولجیای ارسطو، تمهید القواعد ابن ترکه و اخلاق ابن مسکویه را خواندم.

استاد بادکوبه ای

ضمن ابراز علاقه وافر به بنده خود بر درس هایم اشراف کامل داشت و سعی می نمود که ریشه های

تربیت را در اعماق وجود من مستحکم سازد و همواره مرا به مدارج اندیشه و راه های استدلال راهنمایی می فرمود. تا این که

در طرز تفکر خود بر آن روش خو گرفتم سپس به من فرمود تا در درس استاد هیئت و نجوم سید ابوالقاسم خوانساری حاضر شوم. من نیز نزد او دوره کامل ریاضیات عالی و علم هندسه در هر دو بخش: هندسه فضائی و هندسه مسطحه و جبر استدلالی (جبر گزاره) را خواندم. (۱)

### بازگشت به تبریز

علامه در مدتی که در نجف مشغول تحصیل بود به علت تنگی معیشت و نرسیدن مقرری که از ملک زراعیشان در تبریز بدست می آمد (۲) مجبور به مراجعت به ایران می شود و مدت ده سال در قریه شادآباد تبریز به زراعت و کشاورزی مشغول می شوند. فرزند ایشان مهندس سید عبدالباقی طباطبائی می گوید: خوب به یاد دارم که، پدرم دائماً و در تمام طول سال مشغول فعالیت بود و کار کردن ایشان در فصل سرما در حین ریزش باران و برف های موسمی در حالی که، چتر به دست گرفته یا پوستین بدوش داشتند امری عادی تلقی می گردید، در مدت ده سال بعد از مراجعت علامه از نجف به روستای شادآباد و به دنبال فعالیت های مستمر ایشان قنات ها لایروبی و باغ های مخروبه تجدید خاک و اصلاح

۱- . زندگی نامه خود نوشت علامه طباطبائی.

۲- . علامه از وجوهات شرعیه استفاده نمی کردند و معتقد بودند این ها برای کسانی است که واقعا محتاج به آن باشند.

درخت شده و در عین حال چند باغ جدید احداث گردید و یک ساختمان ییلاقی هم در داخل روستا جهت سکونت تابستانی خانواده ساخته شد و در محل زیرزمین خانه حمامی به سبک امروزی بنا نمود. (۱)

### هجرت به قم

بعد از ده سال اوضاع زندگی علامه تا حدودی سامان می گیرد و همین امر موجب می شود تا ایشان تصمیم بگیرد به قم مهاجرت کنند، این هجرت در سال ۱۳۲۵ ش. اتفاق افتاده است.

ایشان تفألی به قرآن می زند این آیه می آید: (هنالك الولایه لله الحق هو خیر ثوابا و خیر عقبا) (۲) در آن جا ولایت و یاری به خدای حق تعلق دارد اوست بهترین پاداش و فرجام.

علامه به همراه خانواده در شب آخر اسفند به تهران می رسند و نوروز را در تهران در منزل یکی از علما منزل می کنند و پس از آن به قم می آیند.

مرحوم علامه از همان آغاز خلأیی در حوزه احساس نمودند. خود ایشان می گوید:

هنگامی که از تبریز به قم آمدم، مطالعه ای در نیازهای جامعه اسلامی و اوضاع حوزه قم کردم، پس از سنجیدن آن ها

به این نتیجه رسیدم که این حوزه نیاز شدیدی به تفسیر قرآن دارد تا مفاهیم والای اصیل ترین متن اسلامی و عظیم ترین

امانت الهی را بهتر بشناساند. از سوی دیگر چون شبهات مادی رواج یافته بود، نیاز شدیدی به بحث های عقلی و فلسفی وجود داشت، تا حوزه بتواند مبانی فردی و عقیدتی اسلام را با براهین عقلی اثبات و از موضع حق خود دفاع نماید، از این رو

وظیفه شرعی خود دانستم که به یاری

خدای متعال، در رفع این دو نیاز ضروری کوشش نمایم. (۳)

این تشخیص نیاز و تکلیف شناسی سبب گردید تا مرحوم علامه از همان آغاز رویکردی

۱- . مرزبان وحی و خرد ص ۷۴.

۲- . کهف: ۴۴.

۳- . یاد نامه علامه، ص ۳۹.

جدی به مباحث قرآنی و عقلی بیابد. ایشان از: سال ۱۳۲۵ (شمسی) درس تفسیر خود را در قم آغاز کرد و آنچه را که در آن جلسات می فرمود، مکتوب می ساخت تا اینکه نخستین جلد المیزان در سال ۱۳۳۴ منتشر شد. و نگارش این تفسیر شگرف حدود ۱۷ سال به طول انجامید.

تفسیر قرآن برای علامه طباطبایی نه یک کار علمی بلکه ایفای وظیفه و ادای تکلیف بود و این مفسر عارف چه حالات عرفانی و تأثرات قلبی که در هنگام مطالعه بر روی قرآن عظیم پیدا نکرده است.

آقای موسوی همدانی مترجم محترم تفسیر المیزان که برای مقابله و اطمینان از صحت ترجمه خدمت استاد علامه طباطبایی می رسید می گوید: در تفسیر قرآن، وقتی به آیات رحمت و یا غضب و توبه بر می خوردیم ایشان دگرگون می شد و در مواقعی نیز اشک از دیدگانش جاری می شد در این حالت که به شدت منقلب به نظر می رسید می کوشید من متوجه حالتش نشوم.

در یکی از روزهای زمستانی که زیر کرسی نشسته بودیم من تفسیر فارسی می خواندم و ایشان تفسیر عربی، که بحث رحمت پروردگار و آموزش گناهان بود، ناگهان معظم له به قدری متأثر شد که نتوانست به گریستن بی صدا اکتفا کند و با صدای بلند شروع به اشک ریختن کرد.

## اساتید

اسامی استادان علامه از آغاز تا پایان تحصیل بدین شرح است:

۱. استاد میرزاعلی نقی خطاط، استاد خط علامه در تبریز؛
۲. شیخ محمد علی سرابی، استاد صرف و نحو و معانی و بیان در تبریز، (متوفی ۱۳۸۴ق)؛
۳. آیت الله حاج میرزاعلی ایروانی، (مؤلف کتاب حاشیه بر مکاسب)، (متوفی ۱۳۵۴ق)؛

۴. آیت الله حاج میرزا علی اصغر ملکی؛

۵. حکیم و فیلسوف مرحوم آقا سید حسین بادکوبه ای، (متوفی ۱۳۵۸ق)؛

۶. آیت الله سید ابوالقاسم خوانساری، (متوفی ۱۳۸۰ق)؛

۷. آیت الله حجت کوه کمره ای، (متوفی ۱۳۷۲ق)؛

۸. آیت الله سید ابو الحسن اصفهانی، (۱۳۶۵ق)؛

۹. آیت الله حاج میرزا علی آقا قاضی، (متوفی ۱۳۶۶ق)؛

۱۰. آیت الله محمد حسین اصفهانی (کمپانی)، (متوفی ۱۳۶۱ق)؛

۱۱. آیت الله محمد حسین نائینی، (متوفی ۱۳۵۵ق)؛

۱۲. آیت الله مرتضی طالقانی، (متوفی ۱۳۶۳ق)؛

۱۳. آیت الله شیخ ضیاءالدین عراقی، (متوفی ۱۳۶۱ق).

### شاگردان علامه

علامه شاگردان زیادی را تربیت کرده است نام برخی از آن ها را در این جا یاد آور می شویم. آیات عظام وحجج اسلام، دکترها آقایان:

۱. شهید مرتضی مطهری؛

۲. حسین شب زنده دار جهرمی؛

۳. شهید محمد جواد باهنر؛

۴. محمد واعظ زاده خراسانی؛

۵. سید مرتضی جزایری؛

۶. محمد تقی مصباح یزدی؛

۷. امام موسی صدر؛

۸. اسد الله ایمانی کازرونی؛

۹. عبد الله جوادی آملی؛

۱۰. شهید سید محمد حسینی بهشتی؛

۱۱. حسن حسن زاده آملی؛

۱۲. محمود امجد؛

۱۳. سید عبد الله فاطمی نیا؛

۱۴. عزیز الله خوشوقت؛

۱۵. غلامحسین ابراهیمی دینانی؛

۱۶. سید عزالدین حسینی زنجانی؛

۱۷. محمدرضا نکونام؛

۱۸. محمد محمدی گیلانی؛

۱۹. محمد صادقی تهرانی؛

۲۰. سید جلال الدین آشتیانی؛

۲۱. شهید علی قدوسی؛

۲۲. شهید محمد مفتح؛

۲۳. محمد اسماعیل صائنی زنجانی؛

۲۴. ابراهیم امینی؛

۲۵. دکتر جواد مناقبی؛

۲۶. یحیی انصاری؛

۲۷. سید عبدالکریم موسوی اردبیلی؛

۲۸. سید محمد علی موحد ابطحی؛

۲۹. حسین علی منتظری؛



۳۰. سید محمدحسین حسینی طهرانی؛

۳۱. علی سعادت پرور پهلوانی تهرانی؛

۳۲. ناصر مکارم شیرازی؛

۳۳. حسین نوری همدانی؛

۳۴. سید علی خامنه ای؛

۳۵. سید محمد خامنه ای؛

۳۶. سید حسین نصر؛

۳۷. حسین مظاهری؛

۳۸. علی اصغر کرباسچیان؛

۳۹. محمدرضا مهدوی کنی؛

۴۰. محمد کریم پارسا؛

۴۱. محسن مجتهد شبستری؛

۴۲. عباس محفوظی؛

۴۳. سید صابر جباری؛

۴۴. سید محمد شاهچراغی؛

۴۵. سید محمد ضیاء آبادی؛

۴۶. مجتبی تهرانی؛

۴۷. علی الهامی کلوانق.

هم چنین بسیاری از روشن فکران در جلسات مباحثه از ایشان بهره گرفتند. از آن جمله می توان به جلسات مباحثه با هانری کربن اشاره کرد، که دکتر سید حسین نصر و بسیاری دیگر در آن حضور داشتند یا جلساتی که در تهران برگزار می شد و افرادی نظیر داریوش شایگان در آن حاضر بودند.

## تألیفات و آثار

مرحوم علامه تألیفات زیادی دارند، بعضی را در نجف، برخی را در تبریز، و بیشتر آن ها را در قم برشته تحریر درآورده اند، در این جا به برخی اشاره می شود.

این تفسیر در ۲۰ جلد و طی حدود ۲۰ سال به زبان عربی تألیف شده است. در این تفسیر، از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده شده است، و علاوه بر تفسیر آیات و بحث های

لغوی در بخش هایی جداگانه با توجه به موضوع آیات مباحث روایی، تاریخی، کلامی، فلسفی و اجتماعی نیز دارد. این اثر به دو شکل منتشر شده است: نخست در چهل جلد، و سپس، در ۲۰ جلد. این اثر توسط سیدمحمد باقر موسوی همدانی به زبان فارسی ترجمه شده است.

اصول فلسفه و روش رئالیسم

این کتاب شامل ۱۴ مقاله فلسفی در ۵ جلد است، که طی دهه های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ شمسی تألیف شده و توسط شهید مرتضی مطهری و با رویکرد فلسفه ی تطبیقی شرح داده شده است. این کتاب نخستین، و یکی از مهم ترین کتاب هایی است که به بررسی مباحث فلسفی، با توجه به رویکردهای حکمت فلسفی اسلامی و فلسفه ی جدید غربی پرداخته است.

آغاز فلسفه، مترجم محمدعلی گرامی؛

سنن النبی صلی الله علیه و آله و سلم، مترجم محمد هادی فقهی؛

(درباره سیره و خلق و خوی پیامبر اسلام در بخش های مختلف زندگی فردی و اجتماعی ایشان است.)

روابط اجتماعی در اسلام، مترجم محمد جواد حجتی کرمانی؛

انسان و اجتماع و رشد اجتماعی او؛

پایه زندگی اجتماعی، آزادی در اسلام و... مباحثی است که در این کتاب بدان ها پرداخته شده است.

محاکمات بین دو مذاکرات؛

نظرات علامه پیرامون مجموعه مکاتبات عارف فرزانه سید احمد کربلایی حکیم نامدار و مرحوم محمد حسین کمپانی غروی.

بررسی های اسلامی (۳ جلد)؛

مجموعه‌های است زرّین از مقالات استاد که بسان دایره‌المعارفی از معارف ناب اسلامی توسط استاد سید هادی خسروشاهی جمع آوری شده است.

تعالیم اسلام؛

رسالت تشیع در دنیای امروز؛

رساله لب اللباب به ضمیمه مصاحبات، تقریر، آیت الله سید محمد حسین حسینی تهرانی؛

شیعه، مجموعه مذاکرات با پروفیسور هانری کربن فرانسوی؛

گلچینی از معارف تشیع، تنظیم، دکتر ویلیام چیتینگ، ترجمه، سید محمد تقفی؛

مجموعه رسائل: ۳ جلد؛

نسب نامه خاندان طباطبائی

نهایت فلسفه، مترجم مهدی تدین؛

رسائل توحیدی، مترجم دکتر علی شیروانی؛

شیعه در اسلام؛

دوره‌های کامل از اعتقادات و معارف شیعه در این اثر نفیس به چشم میخورد؛ این کتاب گران بها به زبان های مختلف دنیا ترجمه و بارها چاپ شده است.

کتاب توحید؛

که شامل ۳ رساله است: رساله در توحید، رساله در اسماء الله، رساله در افعال الله

انسان از آغاز تا انجام،

ترجمه آیت الله صادق لاریجانی، که شامل ۳ رساله است: رساله انسان قبل از دنیا، در دنیا و بعد از دنیا، این کتاب مباحثی مفید از عوالم سه گانه ماده، مثال و عقل مطرح کرده و پیرامون شبهات و دغدغه خاطر جوانان مطالبی بسیار مفید و لازم ارائه کرده است.

رساله وسائط؛

که البته همگی این رساله ها در یک مجلد جمع آوری شده و به نام هفت رساله معروف است.

رساله الولایه؛

رساله النبوه و الامامه؛

قرآن در اسلام؛

(به بحث درباره مباحث قرآنی از جمله نزول قرآن، آیات محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و ... پرداخته است.)

وحی یا شعور مرموز؛

اسلام و انسان معاصر؛

بدایه الحکمه؛

نهایه الحکمه؛

(این دو کتاب از متون درسی فلسفی بسیار مهم حوزه و دانشگاه محسوب می شود.)

علی و فلسفه الهی؛

رساله در حکومت اسلامی؛

حاشیه بر کفایه؛

کتابی در علم اصول فقه که پیرامون قوانین استنباط احکام به بحث می پردازد.

خلاصه تعالیم اسلام؛

این کتاب خلاصه ای از آن چه یک مسلمان متعهد باید از آن آگاهی داشته و خود را بدان زینت دهد، بیان کرده است.

آموزش دین؛ کتابی با قلم روان و مطالبی لازم و ضروری است که برای دانش آموزان نوشته شده و آقای سید مهدی آیت اللهی منتشر کرده است.

رسالههایی گوناگون درباره قوه و فعل، صفات، افعال الله، وسائط، نحو، صرف،... این مجموعه ۲۶ رساله است که بنا به ضرورت و نیاز جامعه توسط علامه نگاشته شده و استاد محقق سید هادی خسروشاهی بسیاری از آثار علامه طباطبایی را چاپ و منتشر کرده است.

دیوان شعر فارسی؛ مجموعه‌های از اشعار چشم گیر و عمیق علامه که طی سالیان متمادی سروده شده است.

لُبِّ اللِّبَابِ؛

مجموعه درس های اخلاق استاد که از سال های ۱۳۶۸ تا ۱۳۶۹ ق. برای برخی از فضلاء حوزه قم بیان فرموده‌اند.

حاشیه بر اسفار؛

نظرات استاد فرزانه علامه طباطبایی بر اسفار در این کتاب جمع آوری شده است.

## تفسیر البیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن؛

این تفسیر در تبریز نوشته شد لکن ناتمام ماند و فقط یازده جزء اول قرآن، تا پایان سوره یونس ادامه داشت. این کتاب بعد از رحلت علامه به چاپ رسید.

تعلیق بر بحار الانوار،

که فقط تاجلد هفتم ادامه پیدا کرد و مابقی انجام پذیرفت.

## ساده زیستی و تواضع

ایشان عمامه ای بسیار کوچک از کرباسی آبی رنگ و دکمه های باز قبا و بدون جوراب با لباس کمتر از معمول، در کوچه های قم تردد داشت و در ضمن خانه بسیار محقر و ساده ای داشت. (۱)

آیت الله سید محمد حسین حسینی طهرانی در وصف تواضع استاد خود، علامه طباطبایی می گوید: از زمان طلبگی، ما در قم به منزل ایشان رفت و آمد داشتیم و هیچ گاه نشد با ایشان به جماعت نماز بخوانیم و این غصه در دل ما مانده بود که جماعت ایشان را درک نکرده ایم، سالی در ماه شعبان به مشهد مقدس مشرف شدند و مهمان ما بودند. موقع نماز مغرب سجاده ای برای ایشان و یکی از همراهان پهن کردم و از اطاق خارج شدم؛ به امید اینکه استاد به نماز مشغول شوند و سپس من داخل شوم و نماز را به امامت حضرت علامه بخوانم. قریب یک ربع ساعت از مغرب گذشت، آن رفیق همراه، مرا صدا زد و گفت: ایشان همین طور نشسته و منتظر شماست. آمدم محضر استاد عرض کردم: چهل سال است از شما تفاضل کرده ام که یک نماز با شما بخوانم ولی تا به حال نشده است قبول بفرمایید ما به شما اقتدا کنیم. با تبسم ملیحی فرمودند: یک سال دیگر هم روی آن چهل سال؛ سرانجام بنده را مجبور به امامت جماعت کردند. (۲)

شهید مطهری نقل می کند که ایشان در ۷۶ سالگی به دنبال خانه اجاره ای بوده خداوند

۱- مهر تابان، ص ۱۴.

۲- مهر تابان، ص ۸۳.



متعال این مرد الهی را برگزیده بود و به ایشان عنایت ویژه داشت.

دختر ایشان درباره تواضع علامه نقل می کند: روزی ایشان در منزل نبودند. وقتی آمدند من عرضی کردم یکی از شاگردان با شما کاری داشته، ایشان فرمود: بگویید یکی از رفقا؛ این ها رفیقان من هستند.

آیت الله سید محمد حسین طهرانی در وصف تفسیر گران سنگ مرحوم علامه طباطبایی، المیزان، می گوید: روزی به حضرت استاد عرض کردم: هنوز حوزه های علمیه به ارزش واقعی تفسیر شریف المیزان پی نبرده اند و اگر حوزه علمیه به تدریس و تحقیق این کتاب با ارزش مشغول شود و پیوسته این کار را ادامه دهد، پس از دویست سال ارزش این کتاب معلوم خواهد شد و باز عرض کردم. وقتی به مطالعه این کتاب مشغول می شوم در بعضی از اوقات که آیات را به هم ربط می دهید و از راه موازنه و تطبیق آیات معنی را بیرون می کشید، جز آنکه بگویم در آن هنگام قلم وحی و الهام الهی آن را بر زبان شما جاری ساخته است؛ تعبیر دیگری ندارم. ایشان سری تکان دادند و فرمودند: این فقط حسن نظر شما است. ما کاری نکرده ایم. (۱)

### نقشه مدرسه حجتیه

آیت الله حجت تصمیم به توسعه مدرسه حجتیه قم گرفت. زمین هایی را خرید و در پی این بود که نقشه مناسبی برای مدرسه تهیه کند تا طرح جامع اش را اجرا کند. مهندسان نقشه های متعددی کشیدند ولی ایشان نپسندید. سرانجام شنیدیم سیدی از تبریز آمده و نقشه ای رسم کرده که مورد پسند آیت الله حجت واقع شده است. همچنین شنیدیم این سید در ریاضیات و فلسفه استاد است و درس فلسفه ای شروع کرده است. بسیار مشتاق زیارت ایشان بودیم تا این که روزی یکی از دوستان آمد و گفت آقای قاضی از زیارت مشهد برگشته، بیاید به دیدنش برویم. چون به منزلشان وارد شدیم، متوجه شدیم آن مرد معروف و آن فیلسوف و ریاضیدان همان سیدی است که ماهر روز او را در کوچه می دیدیم و از

بس ساده زیست و بی آرایش بود، حتی احتمال نمی دادیم اهل علم باشد، چه رسد به اینکه فیلسوف و دانشمند باشد. (۱)

در برخورد با شاگردانش تواضع خاصی داشت. یکی از شاگردان می گوید: در طول حدود سی سال که با او انس داشتم می دیدم وی نسبت به همه کسانی که علاقه به تحصیل داشتند، فوق العاده فروتنی می کرد و نسبت به همه طلبه ها آن چنان صمیمی و یک رنگ بود، که هر کسی می پنداشت تنها او دوست خصوصی علامه است.

علامه همواره نسبت به احترام دیگران تاکید داشت مخصوصاً با شاگردان خود بسیار با محبت رفتار می کرد.

سید عبدالباقی می گوید: مرحوم علامه اگر با کسی معاشرت یا مسافرت می کرد و ماه ها این معاشرت یا مسافرت به طول می انجامی د. او نمی فهمید که علامه چه چیزی بلد است و چگونه عالمی است. هیچ وقت زبان باز نمی کرد که چیزی بگوید مگر اینکه چیزی از او می پرسیدند.

### صرفه جویی در وقت

از ویژگی های علامه طباطبایی دقتی بود که در صرفه جویی وقت داشت. ایشان تفسیرالمیزان را که می نوشت، چک نویس نداشت. ابتدا بی نقطه می نوشت بعد که مرور می کرد مجدداً آن را نقطه گذاری می کرد، سوال شده بود؛ آقا چرا اول بی نقطه می نویسید؟ فرمده بود: من حساب کرده ام اول که بی نقطه می نویسم و بعد در مرور نقطه می گذارم، چند درصد در وقتم صرفه جویی می شود.

### گفت وگو با حضرت ادریس علیه السلام

علامه طباطبایی عقیده داشت که اگر انسانی به عجز خود واقف شود و از صمیم قلب هدایت خویش را خواستار گردد. بدیهی است خداوند متعال هرگز بنده ای را که جوای

۱- . به نقل از آیت الله سید محمد حسین طهرانی از شاگردان علامه ، مهر تابان، ص ۸۰.

حق و پویای حقیقت است رها نخواهد نمود، چنان چه در قرآن آمده است: (و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا) (۱)

سپس این داستان را نقل کردند: به یاد دارم هنگامی که در نجف اشرف در تحت تربیت اخلاقی و عرفانی مرحوم حاج میرزا علی قاضی رحمه الله بودیم، سحرگاهی بر بالای بام بر سجاده عبادت نشسته بودم. در این موقع نعاسی (خواب سبک) به من دست داد و مشاهده کردم دو نفر در مقابل من نشسته اند یکی از آن ها حضرت ادریس علیه السلام بود و دیگری برادر عزیز و ارجمند خودم آقای حاج سید محمد حسن الهی طباطبایی که فعلاً در تبریز سکونت دارند. حضرت ادریس علیه السلام با من به مذاکره و سخن مشغول شدند ولی طوری بود که ایشان القای کلام می نمودند و تکلم و صحبت می کردند ولی سخنان ایشان به واسطه کلام آقای اخوی استماع می شد... و این اولین انتقالی بود که عالم طبیعت را برای من به جهان ماوراء طبیعت پیوسته و رشته ارتباط ما از این جا شروع شد.

### خبر دادن از حقایق هستی

جناب حجت الاسلام شیخ غلامرضا علی پورحکایت کرده اند که: مرحوم عالم ربانی حضرت آیت الله وجدانی فخر نقل فرمودند: در یکی از سال ها بعد از ظهر عاشورا، به قبرستان نوقم برای قرائت فاتحه رفتم. بعد از قرائت فاتحه متوجه حضور حضرت علامه طباطبایی در گوشه ای از گورستان شدم. لذا حضور معظم له شرفیاب شده و عرض ادب نمودم، آن بزرگوار چند بار با سوز و گداز به من فرمودند: آقای وجدانی امروز چه روزی است؟ عرض کرد روز عاشورا می باشد. فرمودند؛ آیا می بینی که تمام موجودات چون آسمان و زمین و جمادات همه در حال گریستن به سیدالشهدا علیه السلام هستند؟ من از این گفته اش تعجب نموده و مبهوت ماندم و فهمیدم که او خبر از حقایق هستی می دهد. در همین حال آن بزرگوار خم شد و سنگی را از روی زمین برداشت و آن را با دست مانند سیب از وسط شکافت و میانش را به من نشان داد. ناگهان با این چشمان خودم خون را در

میان سنگ دیدم و تا ساعتی با بهت و حیرت غرق در تماشای آن بودم وقتی به خود آمدم متوجه شدم که حضرت علامه از قبرستان رفته بودند و من در تنهایی به نظاره آن سنگ خون آلود مشغولم.

### رنجش حوریه بهشتی

استاد علامه طباطبایی می فرمودند:

روزی من در مسجد کوفه نشسته بوده و مشغول ذکر بودم و در آن بین یک حوریه بهشتی از طرف راست من آمد و یک جام شراب بهشتی در دست داشت و برای من آورده بود و خود را به من ارائه می نمود.

همین که خواستم به او توجهی کنم ناگهان به یاد حرف استادم افتادم که فرموده بودند: در وقت توجه به خدا به هیچ چیزی جز خدا توجه نکنید و لذا چشم پوشیده، توجهی نکردم. آن حوریه برخاست و از طرف چپ من آمد و آن جام را تعارف کرد. باز من توجهی نکردم و روی خود را برگرداندم، آن حوریه رنجیده شد و رفت و من تا به حال هر وقت آن منظره یادم می افتد

از رنجش آن حوریه متأثر می شوم. (۱)

آقای بهشتی در حال پرواز است:

استاد حسن زاده آملی نقل می کنند:

روزی مرحوم علامه به من فرمودند: هر روز که مراقبتم قوی تر است مشاهداتم در شب زلال تر است. هر روز که توجهم بیشتر است مکاشفاتم در شب صاف تر است.

پس از واقعه هفتم تیر نزدیکان ایشان نمی خواستند شهادت مظلومانه آیت الله بهشتی را به علت کسالت علامه، به ایشان خبر بدهند، در همین احوال یکی از اطرافیان حضرت استاد به اتاقی که ایشان در آن جا بود می رود و علامه به او چنین می گوید: چه به من بگویند

و نگویید من آقای بهشتی را می بینم که در حال صعود و پرواز است.

## فرزندان

از مرحوم علامه چهار فرزند باقی ماند، دو پسر و دو دختر؛

مهندس سید عبدالباقی طباطبایی فرزند ارشد ایشان؛

حجت الاسلام سید نور الدین طباطبایی؛

نجمه سادات طباطبایی همسر شهید آیت الله قدوسی؛

بدرالسادات طباطبایی همسر حجه الاسلام مناقبی.

## در سوگ همسر

در روزهایی که علامه در سوگ همسرش محزون و متأثر بود و اشک فراوانی از دیدگان بر گونه ها جاری می ساخت، یکی از شاگردانش سبب این همه آشفتگی و ناراحتی علامه را از این بابت جويا شده بود، استاد به این شاگرد پاسخ داده بود: مرگ حق است، همه باید بمیریم، من برای مرگ همسرم گریه نمی کنم، گریه من از صفا و کدبانوگری و محبت های خانم است، من زندگی پر فراز و نشیبی داشته ام، در نجف اشرف با سختی هایی مواجه می شدم، من از حوائج زندگی و چگونگی اداره آن بی اطلاع بودم، اداره زندگی به عهده خانم بود. در طول مدت زندگی ما هیچ گاه نشد که خانم کاری بکند که من حداقل در دلم بگویم، کاش این کار را نمی کرد یا کاری را ترک کند که من بگویم کاش این عمل را انجام داده بود. در تمام دوران زندگی هیچ گاه به من نگفت چرا فلان عمل را انجام دادی؟ یا چرا ترک کردی؟ مثلاً شما می دانید کار من در منزل است و همیشه مشغول نوشتن یا مطالعه هستم، معلوم است خسته می شوم و احتیاج به استراحت و تجدید نیرو دارم، خانم به این موضوع توجه داشت، سماور ما همیشه روشن بود و هر ساعت یک فنجان چای برای من می آورد بدون اینکه حرفی بزند بیرون می رفت. (۱)

علامه حتی تا چند سال پس از فوت همسرشان، هر روز سر قبر او می رفت و پس از آن نیز که فرصت کمتری داشت، به طور مرتب، دو روز در هفته، یعنی دوشنبه ها و پنجشنبه ها بر سر مزارش حاضر می شد و ممکن نبود این برنامه را ترک کند، ایشان همواره می گفتند: بنده خدا باید حق شناس باشد. اگر آدمی نتواند حق مردم را ادا کند، حق خدا را نیز نمی تواند ادا کند. (۱)

### همسر دوم علامه

مرحوم علامه بعد از گذشت حدود دو سال از درگذشت همسر اولشان با اصرار فرزندان و دیگران با خانم منصوره روزبه خواهر استاد رضا روزبه (۲) ازدواج می کند، لکن از این همسرش فرزندی ندارد.

### در بستر بیماری

حالات مرحوم علامه در اواخر عمر، دگرگون شده و مراقبه ایشان شدید شده بود و کمتر چیزی تناول می کردند، و مانند استاد خود، مرحوم آیت الله قاضی این بیت حافظ را می خواندند و یک ساعت می گریستند:

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در

پیش

کی روی ره ز که

پرسی چه کنی چون باشی

همان روزهای آخر، کسی از ایشان پرسید: در چه مقامی هستید؟

فرموده بودند: مقام تکلم سائل ادامه داد: با چه کسی؟ فرموده بود: با حق. (۳)

مهندس عبدالباقی نقل می کند: هفت، هشت روز مانده به رحلت علامه، ایشان هیچ جوابی نمی گفت، فقط زیر لب زمزمه می کرد: لا اله الا الله!

استاد روزی نخست خوابیده بود و چند روزی بود که چشمانش را باز نکرده بود، یکی

---

۱- . آیت الله سید محمد حسین طهرانی، یاد نامه ص ۴۰.

۲- . زندگی نامه استاد رضا روزبه در جلد ۹ ستارگان آمده است.

۳- . آیت الله سید محمد حسین طهرانی، یاد نامه ص ۴۵.

از شاگردانش گوشه اتاق ایستاده بود و به ایشان نگاه می کرد و زار زار می گریست، ناگهان علامه چشمانش را باز کرد و با شادی و نشاط خاصی رو به شاگردش لبخند زد. شاگرد اشک هایش را پاک و به او سلام کرد. بعد برای این که بیشتر با آقا صحبت کرده باشد، پرسید: حضرت آقا! شرط حضور قلب در نماز چیست؟ و با خودش گفت: چه قدر خوب می شود اگر آقا به این سوال من برای یادگاری جواب بدهد، حیف که ایشان... اما ناگهان علامه لب های لرزانش را حرکت داد. و آهسته گفت: توجه و مراقبه، توجه و مراقبه، توجه و مراقبه.

باورش نمی شد انگار دنیا را به او داده بودند، یک بار دیگر گفت: آقا! از اشعار حافظ چیزی در نظر ندارید؟ علامه سرش را تکان داد و زیر لب خواند:

صلاح کار کجا و من خراب کجا...

بقیه اش را بخوان!

...بین تفاوت ره از کجا تا به کجا

علامه تکرار کردند. تا به کجا! و باز چشم خود را بستند و دیگر سخنی به میان نیامد. (۱)

مرحوم علامه آخرین باری که حالشان بد شد و راهی بیمارستان شده بودند، به همسر خود گفتند: من دیگر بر نمی گردم.

### پرواز بسوی ملکوت

مرحوم علامه طباطبایی سر انجام بعد از یک عمر تلاش و کوشش در آبان ماه سال ۱۳۶۰ مطابق با ۱۸ محرم سال ۱۴۰۲ ساعت حدود ۹ صبح روز یکشنبه به ملکوت اعلاء پیوست، و جهان تشیع را در سوگ خود نشانند. با درگذشت علامه این مفسر و ارسته و حکیم عارف، دل های پاک اندیشمندان و بزرگان عرصه علم و ادب غرق اندوه شد. سرسلسله بیداردلان، حضرت امام خمینی با اظهار هم دردی و برپایی مجلس ختم برای ایشان، این ضایعه اسفناک را به جهان تشیع تسلیت گفتند.

۱- . یاد نامه، ص ۵۰، یادها و یادگارها، به نقل از آیت الله ابراهیم امینی.

مراسم تشییع این عالم ربانی در فردای آن روز بر روی دستان شاگردان، فرزندان و مردم قدرشناس، و علاقه مند آن مفسر بزرگ برگزار شد. مرجع عالی قدر آیت الله گلپایگانی بر ایشان نماز خواندند، و در بالاسر قبر مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در نزدیک قبر آیت الله حائری یزدی دفن گردید. روحش شاد و یادش گرامی باد.

### علامه در نگاه بزرگان

۱. آیت الله بروجردی؛ در جلسه ای که آقای آرشه تونک دبیرکل سازمان بین المللی مبارزه با الکل شرکت داشت و درخواست رساله ای درباره نظر اسلام پیرامون مواد الکلی داشت تا در کنگره مبارزه با مواد الکلی که در آن سال در آنکارا منعقد می شد قرائت گردد. مرحوم بروجردی به علامه اشاره می کند و می فرماید: جناب حاج سید محمد حسین طباطبایی تبریزی از علمای اسلام اند، تفسیر ارزنده ای دارند ایشان در این مورد رساله ای بنویسند و در اختیار آقایان بگذارند و نظریه اسلام را به نحو احسن در آن تشریح خواهند کرد.

۲. امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در پیام تسلیت علامه مرقوم داشته اند؛ من باید این ضایعه ای که برای حوزه های علمیه و مسلمین حاصل شد و آن رحلت مرحوم علامه طباطبایی است اظهار تأسف کنم و به شما ملت ایران و خصوص حوزه های علمیه تسلیت عرضش کنم...

۳. شهید مطهری؛ حضرت آقای طباطبایی از نظر کمالات روحی به حد تجرد برزخی رسیده اند و می توانند صور غیبی را که افراد عادی از مشاهده آن ناتوان است مشاهده کنند.

۴. آیت الله سبحانی؛ علامه به تنهایی یک امت بود یعنی کاری که باید گروهی انجام می گرفت به تنهایی انجام داد مانند حضرت ابراهیم علیه السلام که قرآن می فرماید: (ان ابراهیم کان امه) (۱).



## سید حسین طباطبایی (مجمر) / شاعر مجاهد

### اشاره

پدر: میر سید محمد علی

ولادت: ۱۱۹۰ ق.

وفات: ۱۲۲۵ ق.

مدفن: قم، حرم مطهر.

تألیف:

غلامرضا گلی زواره

### از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام

سید حسین طباطبایی در زمره ی روحانیون فاضل، ادیب و سخنوری است که نسبتش به شرح ذیل به امام دوم شیعیان می رسد:

سید حسین، فرزند میر سید محمد علی، فرزند رفیع الدین محمد، فرزند محمد مهدی، فرزند ابوالحسن بهاء الدین محمد، فرزند رفیع الدین محمد مشهور به میرزا رفیعی نائینی، فرزند سید حیدر، فرزند زین الدین علی، فرزند حیدر، فرزند علی، فرزند سید بهاء الدین حیدر ملّعت به ابوالفتوح، فرزند کمال الدین حسن، فرزند شهاب الدین علی نقیب، فرزند فتوح الدین مکنی به ابوالمجد، فرزند شهاب الدین علی، فرزند حمزه، فرزند اسحاق، فرزند طاهر، فرزند علی (ابوالحسن شهاب الدین)، فرزند محمد مکنی به ابوجعفر و ملقب به شهاب الدین، فرزند اسماعیل دیباج اکبر، فرزند ابراهیم ملقب به غمر (به دلیل

کثرت جود و سخاوت)، فرزند حسن مثنی، فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام. (۱)

نیای اعلای این سخنور پارسا حسن مثنی است که در حماسه کربلا در رکاب عموی خویش، حضرت امام حسین علیه السلام حضور داشت و در این قیام جانباز گردید و سرانجام توسط ولید بن عبدالملک در سی و پنج سالگی مسموم و به شهادت رسید. (۲) اسماعیل دیباج، فرزند حسن مثنی که از زندان هاشمی عراق رهایی یافته بود و در قیام فخر حضوری فعال داشت، (۳) صاحب فرزندی گردید که به ابراهیم طباطبا موسوم است که سر سلسله سادات طباطبا به شمار می رود، از آن جا که وی در ایام خلافت مهدی عباسی در بین بهترین زندگی می کرد نبطیان آن نواحی، صلابت عقیده و پارسایی ابراهیم را ستودند. (۴) محیط طباطبایی می گوید این واژه نبطی و به معنای سید سادات است. (۵) وی متذکر می گردد چون ابراهیم در کردار و رفتار خود مردی سنجیده و در خور احترام بود، با این عنوان معروف شد. (۶)

در جایی دیگر این لقب را به معنای خواجه خواجگان معنا کرده است. (۷)

سادات طباطبا که مجمر از ذریه آنان است، از احفاد احمد رئیس، فرزند ابراهیم طباطبا هستند. (۸) احمد بن محمد بن رستم مطیار قرشی، عامل اصفهان، شهاب الدین علی، فرزند محمد، ابوالحسن شاعر را به دامادی خود پذیرفت و رقباتی را در این قلمرو بر این خانواده وقف کرد و چون زواره از جمله موقوفات مذکور محسوب می شد، ساداتی که از نسل شهاب الدین علی و نواده دختری ابوعلی رستمی حکمران اصفهان بودند به این دیار مهاجرت کردند. (۹)

- ۱- میرزا محمد علی حبیب آبادی، مکارم الآثار، ج ۱، ص ۲۹؛ سید عبدالحجه بلاغی، تاریخ نائین، صص ۹۳-۹۴؛ میرزا ابوالحسن جلوه حکیم فروتن، ص ۲۰؛ آتشکده اردستان، بخش سوم، ص ۴۳۸.
- ۲- ابن عنبد، عمده الطالب، صص ۹۰-۹۲.
- ۳- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطائین، ص ۲۹؛ ابی نصر بخاری، سّر السلسله العلویه، ص ۱۵.
- ۴- ابن حجر عقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۳؛ ابوالحسن عمری، المجدی، ص ۷۲؛ مقاتل الطائین، ص ۱۳۵؛ جرعه های جان بخش، صص ۲۹-۳۰.
- ۵- سید محمد محیط طباطبایی، مقاله طباطبا و معنای آن، نشریه پیک ایران، سال ۱۶، ش ۱۶۱۰.
- ۶- مجله یغما، دوره هیجدهم، ص ۴۲.
- ۷- دیوان محمد، مقدمه محیط طباطبایی.
- ۸- جلال الدین همایی، تاریخ اصفهان، صص ۵۹-۶۰؛ ابوالاسماعیل ابراهیم بن ناصرین طباطبا، مهاجران آل ابوطالب، ترجمه محمد رضا عطایی، صص ۹۰-۹۱.
- ۹- آتشکده اردستان (تاریخ و جغرافیای اردستان و توابع)، بخش اول، ص ۱۷۳؛ سید جلال الدین همایی، تاریخ اصفهان، ص ۶۱؛ یادداشت های دست نویس استاد مرتضی شفیعی اردستانی درباره موقوفات ابوعلی رستمی.

نسب سید حسین طباطبایی به شاخه ای از سادات طباطبایی که در زواره ساکن بوده اند، می رسد که به طایفه ی میرزا رفیعا موسومند، سرسلسله آنان سید رفیع الدین نائینی زواری است که از حکما، متکلمان و فقهای عصر صفویه به شمار می رود. (۱)

میر محمد علی آقا بابا، فرزند رفیع الدین محمد، فرزند مهدی، فرزند ابوالحسن بهاءالدین محمد، فرزند میرزا رفیعا ی مذکور، دارای سه پسر به اسامی سید حسین (مجمر)، سید محمد بحری و سیدهادی بود. (۲)

طایفه میر آقا بابا که مجمر به آنان تعلق دارد، غالباً اهل علم، ادب، تعلیم و تربیت، خوشنویسی و خطاطی بودند. (۳) حکیم جلوه (۱۲۳۸-۱۳۱۴ق) از فلاسفه عصر قاجار در زمره حکمای اربعه تهران با مجمر خویشاوندی دارد، چنان که در مقدمه ای که بر دیوانش نگاشتند بر این موضوع اشاره کرده است. (۴) خانواده ی میر آقا بابا در آستانه روی کار آمدن صفویه به زواره آمدند، ولی خاندان حکیم جلوه به دنبال سقوط صفویه به این شهر مهاجرت کرده اند. (۵)

میر محمد رفیع طباطبایی، نواده میرزا رفیعا دو فرزند به نام های میر محمد حسین اول و میر سید محمد علی طباطبایی داشت، محمد حسین اول از علمای برجسته ی اواخر دوره صفویه به شمار می رود و چون امام جمعه و جماعت و شیخ الاسلام اصفهان بود، به شیخ الاسلام معروف شد، او در سال ۱۱۱۷ هجری به سرای باقی کوچ کرد و پیکرش در محله آب بخشان اصفهان دفن گردید، این شخصیت عموی سید حسین طباطبایی مجمر است، سید محمد مظهر طباطبایی فرزند اوست که در طبابت، ادبیات و تاریخ تبحر

۱- درباره این شخصیت بنگرید به مقاله نگارنده، مندرج در گلشن ابرار، ج ۴، صص ۵۶-۶۸.

۲- آتشکده اردستان، بخش اول، صص ۱۸۶-۱۸۷؛ مجله ارمغان، سال دوازدهم، ش ۷، ص ۴۷۶؛ مکارم الاگاهر، ج ۱، صص ۲۹-۳۲ و ج ۳، ص ۷۹۷.

۳- دیوان مجمر، مقدمه محیط طباطبایی، ص ز.

۴- نگار شده، گلشن جلوه، ص ۲۳۴؛ میرزا ابو الحسن جلوه حکیم فروتن، ص ۳۹.

۵- مقدمه دیوان مجمر، ص ز؛ گلشن جلوه، ص ۲۴۱.

داشت، فرزند دیگرش میر محمد حسین دوم، علاوه بر تبهر در فقه، حدیث و حکمت، خط را نیکو می نوشت، وی در زهد و تقوا نیر به کمالاتی دست یافت. (۱)

### پدر فاضل و نامدار

میر سید محمد علی طباطبایی، فرزند سید محمد رفیع طباطبایی زواره ای در اصفهان اقامت داشت، ولی با اقوام و انساب خویش در زواره، در ارتباط بود. وی از علمای برجسته عصر خویش به شمار می آمده و در فقه، حدیث، کلام و تفسیر صاحب نظر بوده است، رساله ای در حرمت تراشیدن ریش، کتابی در نماز جمعه و اثری درباره رجعت، در زمره آثار او به شمار می رود. میر سید علی به تفسیر بیضاوی نیز حواشی ارزنده و مفیدی نوشته است. ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی می گوید تاریخ رحلت این عالم سخنور مشخص نمی باشد ولی اضافه می کند که میر سید محمد علی در سال ۱۱۶۱ هجری وقف نامه ای را که به موجب آن حاجی میر محمد حسین طباطبایی زواره ای طبق آن مقداری از املاک آبادی موغار (از توابع اردستان) را به سادات سید روح الله اردستانی وقف کرده، امضاء نموده است، (۲) اما میرزا محمد علی حبیب آبادی در کتاب مکارم الآثار در ذیل علمایی که در ۱۱۹۵ ق / ۱۱۵۹ ش. فوت کرده اند، نوشته که مرحوم میر سید محمد علی از علما و فقهای عصر خود بوده و در نجوم طب و ریاضیات تسلط داشته و شعر هم می گفته، نزد پدر خود درس خوانده و چندین کتاب تألیف کرده است، او در دهم محرم الحرام این سال (۱۱۹۵ هجری) وفات کرد، چنان که خود آن را بر روی سنگ قبرش دیدم، مرقد این میر سید محمد علی در امامزاده ستی فاطمه اصفهان است. (۳) سید محسن امین ذیل میر سید علی، فرزند محمد رفیع طباطبایی نوشته:

- ۱- تذکره القیور، سید مصلح الدین مهدوی، ص ۳۲۳؛ سید ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، تاریخ استان، به اهتمام استاد مرتضی شفیع اردستانی، ج ۱، ص ۱۸۸؛ فرهنگ نائین، ص ۹۵؛ محمد باقر کتابی، رجال اصفهان، ج ۱، ص ۲۹۴؛ گفتگوی نگارنده با فاضل گرانمایه، مرحوم سید ولی الله حقایق (از احفاد میر محمد حسین اول)، سید مصلح الدین مهدوی، بیان المفاخر، ج ۱، ص ۲۶۹؛ کشمیری، نجوم السماء، ص ۱۲۸.
- ۲- آتشکده اردستانی، بخش دوم، ص ۲۸۵.
- ۳- مکارم الآثار، ج ۱ و ۲، صص ۳۵-۳۶.

وی از احفاد میرزا رفیع‌الدین معروف است که از بزرگان علما، حکما، متکلمان و فقیهان عصر خویش به شمار می‌آمده است، رحلتش به سال ۱۱۹۵ هجری در اصفهان روی داد و پیکرش در مقبره سستی فاطمه به خاک سپرده شد، همان جا

که عده‌ای از اقارب و بنی اعمام ایشان دفن گردیده‌اند. سید محسن امین می‌افزاید این دانشور تألیفات متعددی داشته (۱) و سید مصلح‌الدین مهدوی از او به عنوان عالم اهل فضل، ادیب شاعر یاد کرده است. (۲)

دکتر محمد باقر کتابی او را به عنوان میر سید علی نائینی طباطبایی معرفی کرده و خاطر نشان ساخته است: میر سید علی از دانشمندان و فقیهان عصر خود بوده و در نجوم، طب و ریاضیات نیز تسلط داشته و گاهی نیز بر حسب اقتضای حال، شعر می‌سروده، پدرش میرزا رفیع‌الدین، فرزند محمد مهدی نیز از فضیلت آن زمان بوده و اولین استاد میر سید علی است، وی در ادامه به معرفی آثار این شخصیت پرداخته. (۳) مؤلف تاریخ نائین نیز او را عالمی اهل قلم و دارای تألیفات متعدد برشمرده و مرقدش را در انتهای صحن دوم بقعه سستی فاطمه در اصفهان نوشته است. (۴)

### برادر ادیب و نیکو خصال

سید محمد که در سروده‌های خود بحری تخلص می‌کرد، برادر بزرگ‌تر مجمر است که سید حسین طباطبایی (مجمر) به دلیل آوازه‌ای که در اصفهان و تهران به دست آورد، وی را تحت الشعاع شهرت خود قرار داد، آن چه مسلم است بحری در زواره و اصفهان به تحصیلات علوم دینی اشتیاق نشان داد، هم‌چنین در حوزه علمیه اصفهان از محضر مدرسان فاضل و دانشور بهره برد و خود در زمره مشاهیر علم و ادب به شمار می‌آمد. (۵)

۱- سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۱.

۲- سید مصلح‌الدین مهدوی، تذکره القیور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۴۴.

۳- محمد باقر کتابی، رجال اصفهان، ج ۱، ص ۸۰.

۴- سید عبدالحججه بلاغی، تاریخ نائین، ص ۱۲۳؛ کتاب فرهنگ تاریخ نائین، ص ۹۶.

۵- آتشکده اردستان، بخش دوم، ص ۲۸۵.

بحری به دلیل آن که از سادات طباطبا، نواده میرزا رفیعا بوده و خود از کمالات علمی و اخلاقی بهره‌هایی داشت، مورد توجه سید محمد باقر شفتی قرار گرفت.

میرزا محمد علی وفا در تذکره خود، او را این گونه وصف کرده است:

از اشراف سادات عالی درجه طباطبایی مدنیة السادات زواره و برادر مهتد آقا سید حسین مجمر است که اعجوبه ایام و نادره اعوام بود. آن مرحوم مغفور از آن مشهورتر است که اوصافش در این صحیفه نگارم، یا شرحی از اشعارش در قلم آرم. متون تذکره اش شارح حال است و دواوین قصاید و غزلیاتش مبین این مقال. سیدی پسندیده احوال و سر حلقه اهل کمال است ندیمی است خوش خو و ظریفی است نادره گو، معاشران را به ظرایف طبع لطیف، مشعوف و مصاحبان را از هجوم و غموم روزگار مصروف دارد. صاحب طبع لطیف و سلیقه مستقیم است و علاوه بر مرحله کمالات رسمیه [تحصیلات علوم دینی] و مرتبه فضایل متعارفه، گاهی به نظم اشعار لطیفه و ابیات ظریفه، خرسندی بخش خاطر مستعمان می گردد، در انواع شعر، ماهر است و در بدیهه گویی قادر [است]، همواره مورد عنایات سرکار شرایع مدار، قدوه الایام و مقتدای انام [سید شفتی] است. (۱)

بحری اگرچه به لحاظ سن بزرگ تر از مجمر بود، ولی چندین سال بعد از وی، رحلت کرد و احتمال می رود در نیمه قرن سیزدهم هجری در گذشته باشد.

### زادگاه مجمر، کانون شیعیان

زواره شهری است در ۱۳۵ کیلومتری شمال شرقی اصفهان و ۱۵ کیلومتری اردستان که در کرانه کویر مرکزی ایران قرار گرفته، قرائن و شواهد مستند و متعدد حاکی از آن است که این دیار حداقل از قرن چهارم هجری کانون تشیع به شمار می رفته است، از اوایل این قرن که عامل خراج اصفهان و فارس، زواره را بر گروهی از سادات طباطبایی ساکن اصفهان،

۱- . میرزا محمد علی وفا زواره ای، تذکره مآثر الباقریه، ص ۷۰.

وقف نمود، این منطقه به عنوان محل سکونت عده ای از سادات طباطبایی قلمداد گردید که با وی پیوند سببی برقرار کرده بودند، این مهاجرت قابل توجه و سرنوشت ساز، فرهنگ تشیع را در زواره گسترش داد و پیوستگی این آبادی را با خاندان عترت و طهارت تقویت نمود. (۱)

### ایام شکوفایی

در اواخر فرمانروایی کریم خان زند (۱۱۶۳-۱۱۹۳ هجری) و به سال ۱۱۹۰ هجری، سید محمد علی طباطبایی صاحب فرزندى گردید که او را حسین نامید. سید حسین در خانواده ای به شکوفایی رسید که جویبار فضل و ادب در آن جاری بود و از همان سنین کودکی شوق زایدالوصفی برای آموختن از خود بروز داد، والدینش وی را با مبانی مقدماتی زبان و ادبیات عرب و اصول ابتدایی معارف اعتقادی و شرعی، آشنا ساختند و او را برای پیمودن گامهای بعدی در طریق تحصیلات علوم اسلامی یاری کردند.

دوران کودکی و نوجوانی سید حسین طباطبایی (مجمر) با فضای سیاسی اجتماعی ملتهبی توأم بود؛ زیرا از یک طرف آقا محمدخان قاجار برای به دست آوردن قدرت و برانداختن آخرین بقایای سلسله زندیه آشفته‌گیهایی را به جامعه ایرانی تحمیل کرده بود، از سوی دیگر امیر اسماعیل خان عرب عامری و محمد حسین خان عرب عامری، اولاد امیر رفیع خان عامری که در عمر شاه سلطان حسین صفوی مسئول نگهبانی راههای مناطق شمال شرقی و مرکزی ایران بود، در مناطق شرقی زواره برای خود دستگاه مستقلی فراهم آورده بودند و در برابر آقا محمد خان قاجار مقاومت می کردند و مدعی اقتدار سیاسی در بخشهایی از مرکز ایران بودند، آنان از کاشان تا یزد را زیر سلطه خود درآورده و در برابر آقا محمد خان قاجار و جعفر خان زند سر تسلیم فرود نیاوردند و در این قلمرو حکومت مستقلی تشکیل دادند. محمد حسین عرب عامری برای این که نفوذ خود را در منطقه

---

۱- . سخنرانی محیط طباطبایی در روز دوشنبه ۲۶/۲/۱۳۴۹ ش، در برنامه مرزهای دانش رادیو ایران که نوار آن به صورت متن مکتوب در آمده است.

ریشه دار سازد، با سادات طباطبایی زواره وصلت کرد و دختر خود را به ازدواج سید کاظم طباطبایی، فرزند ارشد میرزا علی آقا زواره ای در آورد، هم چنین زمینه ای فراهم آورد تا یکی از طوایف خویشاوند خود را که در ناحیه ترشیز ساکن بودند، به این منطقه کوچ کنند، به همین دلیل لطفعلی خان عامری ترشیزی که با طایفه اعراب عامری بلوک سفلاهی زواره ارتباط خانوادگی و با سادات طباطبایی زواره هم انتساب سببی داشت با ایل و حشم و خدم خود از ترشیز نقل مکان کرد و در شهرباب کنار صحرای کویر رخت اقامت افکند، با همه این تدابیر محمد حسین خان که در شهرباب، قلعه ای وسیع و محکم بنا نهاده و بدان پناه برده بود توسط عوامل آقا محمد خان قاجار گرفتار گردید و به قتل رسید. (۱)

### در محضر عالمی وارسته

پس از پدر، نخستین معلم و مربی سید حسین طباطبایی، در زواره، ملا عبدالعظیم بیدگلی است، در محضر این عالم نامور مجمر با دو شاگرد دیگر به نامهای سید محمد مظهر (پدر جلوه) و میرزا محمد علی وفا که بعدها در زمره ادبا و سخنوران و اهل فضل به شمار آمدند، هم درس گردید. حاج ملا عبدالعظیم فرزند محمد تقی از مردم آران و بیدگل، از توابع کاشان است که در ۱۱۷۰ هجری به دنیا آمد و بعد از تحصیلات مقدماتی در زادگاه خویش، از محفل پرفیض ملا احمد نراقی در کاشان بهره برد و در مباحث کلامی، فقهی و اخلاقی از این استاد وارسته نکتهها آموخت؛ در خاتمه به دریافت اجازه روایی و فقهی از وی نایل آمد، آنگاه به قم رفت و از درس میرزای قمی استفاده کرد، در همین حوزه پربار با سید شفقتی مأنوس و مألوف گردید، ملا عبدالعظیم بعد از طی مراتب تحصیلی و رسیدن به درجه اجتهاد، عازم ارض قدس رضوی گشت و در آن جا نزد اساتید وقت معارفی را در کلام، حدیث و رجال فرا گرفت.

وقتی ملا عبدالعظیم از مشهد مقدس بازگشت، اهالی زواره او را دعوت به اقامه جماعت، منبر، موعظه و تدریس کردند، او هم پذیرفت و در مسجد کرسی زواره، بر فراز



منبر می رفت و با بیانات آموزنده خود، مستمعین را موعظه می کرد، در حوزه درسی ملا عبدالعظیم اغلب فضیلتی محل حاضر می گردیدند، در همین ایام که حاج ملا- عبدالعظیم مورد توجه اقشار گوناگون قرار گرفت و در منطقه اردستان و زواره شهرتی به دست آورد، لطفعلی خان ترشیزی، تولیت مدرسه ای را که برای طلاب در زواره ساخته بود، به این عالم عامل واگذار کرد. ملای مذکور علاوه بر مقامات علمی، در زهد و ورع و پارسایی به کمالاتی دست یافت، بارها به سفر حج و زیارت عتبات عالیات عراق مشرف گردید و اوقاتش به امور خیر و رفع گرفتاریهای مردم صرف می گردید. او از خطی خوش برخوردار بود و آن را در مسیری قرآنی به کار گرفت و قرآن را به خط نسخ زیبا نوشت و وقف نمود. وی بعد از هشتاد سال عمر با برکت در ۱۲۵۰ هجری در گذشت و پیکرش در نجف اشرف به خاک سپرده شد، از او پنج پسر باقی مانده که همگی اهل فضل و دانش اند. خاندان عظیمی از نسل ملا عبدالعظیم بیدگلی باقی مانده است. (۱)

سید حسین مجمر در آغاز جوانی نزد این دانشور زاهد، دروس مقدماتی حوزه را آموخت و هم زمان با تحصیلات علوم دینی به اعتبار ذوق و استعداد خویش، در ادبیات و فنون سخنوری نیز ترقی کرد و در این خصوص تواناییهای ارزشمندی از خود بروز داد. (۲)

### اقامت در مدرسه کاسه گران اصفهان

مجمر پس از تعلیمات متداول در زواره، بعد از ۱۲۰۹ هجری، زادگاه خود را ترک کرد و برای ادامه تحصیلات علوم حوزوی و آموختن علم و ادب به اصفهان عزیمت کرد، در مدرسه کاسه گران این شهر حجره ای انتخاب نمود و در آن اقامت گزید. (۳) این مدرسه را مرحوم حکیم الملک اردستانی به سال ۱۰۹۶ هجری در حوالی میدان کهنه احداث کرد،

۱- . آتشکده اردستان، بخش اول، ص ۱۲۲، بخش دوم. ص ۲۸۶؛ سید مصلح الدین مهدوی، تذکره التیوی یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۱۴؛ مجله کانون سردفتران، آبان ۱۳۴۵، ص ۱۴؛ مرتضی شفیعی اردستانی، آشنایی با احوال و آثار خوشنویسان و خطاطان اردستان، دست نویس، ص ۴۳.

۲- . مقدمه ایوان مجمر، ص ۱؛ تذکره اثرالباقریه، ص ۱۴.

۳- . مجله ارمغان، سال دوازدهم، ش ۷، ص ۴۷۷.

گویا در آن مکان مدرسه ای مخروبه به نام شهید وجود داشته، ولی دیگر قابل استفاده نبوده است که حکیم الملک در جایش این مدرسه را که موسوم به حکیمیه بود، در دو طبقه بنا نهاد، ولی اهالی آن را به نام محله ای که این مکان آموزشی در آن واقع بوده، کاسه گران خوانده اند.<sup>(۱)</sup>

محیط طباطبایی می نویسد:

مجمر برای ادامه تحصیل از زواره به اصفهان رفت و مانند طلاب دیگر هم ولایتی هایش در مدرسه کاسه گران از موقوفات حکیم الملک اردستانی، رحل اقامت افکند، از قضا حجره ای که مجمر تا ۱۲۱۹ هجری در آن به سر می برد و بعدها مرحوم جلوه در آن پیوسته داشت، متولی اردستانی در سال ۱۳۰۰، به من سپرد و گفت: قدر آن را بدان که در این حجره مجمر و جلوه درس خوانده اند.<sup>(۲)</sup>

مجمر هنگام اقامت در این مدرسه، سخنوری توانا به شمار می رفت، هنوز ملا حسین رفیق شاطر و آخرین یادگاران انجمن ادبی عصر: مشتاق، عاشق، هاتف، آذر و نیازی در قید حیات بودند و حجره اش محل اجتماع ادیبان و شعر شناسان به شمار می آمد، با وجود این اشتها علمی و ادبی، مجمر ناگزیر برای امرار معاش به تذهیب و راقی و جلدسازی کتابها می پرداخت و از این راه در آمدی مختصر به دست می آورد، ضمن این که هنرمندی خود را در این رشته نیز آشکار ساخت. او همان طور که در علوم، فضایل و معارف متداول دینی مدارجی را طی می کرد. در این رشته آن چنان پیشرفت کرد که در ردیف اهل علم در آمد، در شعر و شاعری هم به سرعت خود را شکوفا ساخت، اما گویا به دلیل استقلال اراده و استعنای طبع برای او قدر و منزلتی قائل نبودند.

تذکره نویسان نیز به اوراق مذهب مجمر همراه با اخلاق مهذبش اشاره کرده اند. مؤلف تذکره خاقان فاضل خان گروسی می نویسد:

۱- حسین سلطان زاده، تاریخ مدارس ایران، صص ۲۷۹ و ۳۸۹؛ ضمیمه تاریخ نائین، ص ۹۷.

۲- مقدمه دیوان مجمر، ص ۴۴۴.

مجمر، اسم شریفش سید حسین، از سادات طباطبایی زواره و مشاهیر اهل صنعت اصفهان است که در ۱۲۱۸ هجری جهت انجام خدمتی از خدمات دیوان مأمور به اصفهان آمد، در مجلس جناب صاحب کافی معتمد الدوله که مرجع افاضل و مهبط معارف است این سید عزیز را ملاقات نمود، به همان مجلس عقد الفت، چنان استحکام یافت که نه گسستن پذیرد و نه با سختیهای زمانه سستی گیرد، به کرات در حجره مدرسه کاسه گران که منزل سید بود، دریافت فیض صحبت او کرده، از اخلاق مهذب و اوراق مهذب ایشان، دل و دیده را حسرت می داد،

الحق سیدی خلیق و انیسی شفیق، ظریف و بشاش بود. (۱)

عبدالرزاق بیک هم در تذکره نگارستان نوشته است:

از مشاهیر اهل صنعت دارالسلطنه اصفهان و از دسترنج تذهیب و جدول کشی وجه کفافی به زحمت حاصل می کرد

و حجره ای در مدرسه کاسه گران اصفهان داشته است، بعضی از موزونان در گاه به حدت ذهن، سلامت طبع و سلاست بیان مجمر رشک آور

بودند، اگر اندکی مهلتی یافتی دست فحول استادان نظم برتافتی. (۲)

### تفرج در بوستان فضل و فضیلت

فتنه افغانها سبب گردید تا شیرازه مجمع علمی و دارالعلم اصفهان از هم گسیخته شود؛ از آن همه عالم، فقیه و دانشمند که در اصفهان ساکن بودند، عده کمی باقی ماندند که آنان هم در گوشه انزوا و عزلت به سر می برند، در دوران افشارها توجهی به امور طلاب و اهل علم نمی شد. در زمان کریم خان زند آرامشی نسبی و امنیتی که در اصفهان به وجود آمد، سبب گردید این کاروان کوچک علمی به تدریس و تألیف پردازند، علمای معروف این دوره تا اوایل قرن سیزدهم هجری همان خاندانهای علمی سابق؛ یعنی سادات امام

۱- .فاضل خان کروی، تذکره انجمن خاقان، با مقدمه دکتر توفیق سبحانی، ص ۲۸۹.

۲- .عبدالرزاق دنبلی، نگارستان دارا، ص ۱۲۶.

جمعه و خاتون آبادی، خلیفه سلطانی و احفاد ملا محمد تقی مجلسی بودند، در اوایل قرن سیزدهم هجری چندین نفر از بزرگان فقها و مجتهدین به اصفهان مهاجرت کردند و بر رونق حوزه اصفهان افزودند، سید حسین طباطبایی (مجمر) موفق گردید در این بوستانی که طراوت خود را بازیافته، بود به تفرج پردازد و از صفای این فضای معطر بهره‌ها ببرد، این شخصیتها عبارتند از: حاج محمد ابراهیم کرباسی (۱۱۸۰-۱۲۶۱ هجری) سید محمد باقر شفتی معروف به حجت الاسلام (۱۱۷۵-۱۳۶ ق)، آقا سید صدرالدین عاملی (۱۱۹۴-۱۲۶۳ ق)، آقا سید محمد مجاهد طباطبایی کربلایی (متوفی ۱۲۴۲ هجری)، ملا- علی بن جمشید نوری (متوفی ۱۲۴۶ ق)، آقا شیخ محمد تقی بن محمد رحیم رازی (متوفی ۱۲۴۸ ق).

وجود این ستارگان فروزان آسمان فقاقت و معرفت و دیگر علمای اصفهان موجب گردید تا طالبین علم از اطراف و اکناف به اصفهان بیایند و از فیوضات علمی و معنوی این بزرگان بهره ببرند، همین اشتیاق فراگیر سبب رونق و رواج دوباره حوزه علمیه اصفهان گردید، ملکات نفسانی، فضایل روحانی و هم دردی استادان مذکور با شاگردان و دقت فوق العاده در رسیدگی به امور آموزشی، تربیتی و معیشتی طلاب، نهضت علمی حوزه اصفهان را حیاتی دوباره بخشید، مجمر این سعادت را به دست آورد تا از این جویبارهای جاوید، جرعهها بنوشد و در معقول و منقول، اصول و فروع و معارف قرآنی و روایی به کمالاتی دست یابد.

سید حسین طباطبایی که همراه شاعر و ادیب معروف نشاط در نوزدهم ربیع الثانی ۱۲۱۹ ق. به تهران رفت، در این ایام دولت مرکزی ایران در شمال غربی مشغول ستیز با روسهای مهاجم بود، خاقان قاجار نیز برای جلوگیری از تجاوز روسها به چمن سلطانیه رفت و از آن جا به آذربایجان عزیمت نمود، در تهران حضور نداشت، مجمر همراه نشاط که قصد پیوستن به رزمندگان ایران و اردوی جنگی قاجارها را داشت تا کنار ارس رفت و چون از مسافرت خود در ملک بردع (در قفقاز) گزارشی دارد، مشخص می گردد که به همراه قوای مسلح ایران از قراباغ تا ایروان رفته و شاهد ورود فرماندهان ایران به مرکز

ارمنستان و عقب نشینی روسها بوده است. مجمر در قطعات منثور و برخی سرودها به این صحنه‌های رزمی و نبرد مذکور اشاراتی دارد:

### اقامت در تهران

وقتی اردوی دولت قاجار به مرکز حکومت، تهران، بازگشت، مجمر نیز این سلحشوران را همراهی می کرده است، این سفر در نگاه مجمر جلوه ای از فتح و نصرت سپاهیان ایران به روسهای مهاجم وانمود گردید و این موضوع را در ترکیب بند و قصیده غزایی ترسیم نمود، مجمر در تهران تحت حمایت حسنعلی میرزا، پسر خاقان قاجار و حاکم تهران قرار گرفت. شاهزاده ای هنرور و مشتاق سخنوری که نسبت به مجمر از بذل هرگونه مساعدتی دریغ نداشت، این حاکم قاجار علی رغم مناصب سیاسی و اداری شعر می سرود، طبعی لطیف داشت و در شعر شکسته تخلص می کرد، او در تربیت سه شاعر معروف: مجمر، فروغی و قآنی اهتمام فراوان داشت و از این رهگذر شهرت فراوانی کسب نمود. مجمر در تهران هم با کسوت روحانیت و لباس اهل علم زندگی می کرد، شرایط معیشتی وی متحول گشت؛ زیرا از حجره نشینی در مدرسه کاسه گران اصفهان و نشست و برخاست و معاشرت با هم درسان حوزه اصفهان به سکونت در سرای حضرت والا و هم نشینی با بزرگان دستگاه حکومت، تغییر یافت،<sup>(۱)</sup> اما او تلاش کرد روحیه استقلال فکری، همت والا و استغنائی طبع خویش را در شرایط جدید حفظ کند و تحت تأثیر تشریفات دولت مردان و رفاه زدگی شاه زادگان واقع نگردد، دلیل هجرت او به تهران، رسیدن به امکانات رفاهی و تجملات و امثال آن نبود، گرچه به لحاظ تأمین معاش با مشکلاتی رو به رو بود، بلکه دعوت نشاط را پذیرفت تا با هدایت و راهنمای او در محافل ادبی و فرهنگی تهران بیش از گذشته بتواند جنبه‌های ذوقی و سخنوری خویش را شکوفا سازد، اگر چه حوادث نگران کننده ای موجبات آزردهی افرادی می گردید، اما مجمر خوش بین، خشنود و خرم بود و لیاقتها، رشادتها و دلاوریها را می ستود، رویدادهای آینده نشان داد که اگرچه

۱- مقدمه دیوان مجمر، ص یح و یط.

این سلحشورهای مورد ستایش مجمر، نصرت‌هایی را به همراه آورد، اما برخی جنایتها، خیانتها، نارواییها و عیاشیهای حاکمان وقت و غفلت از واقعیت‌هایی که در پیرامون آنان می‌گذرد، صحنه‌های تلخ و وحشتناکی را رقم زد، حوادثی که نتایج نامطلوبی در سیاست خارجی و دفاع ایران بر جای گذاشت و مقدمه شکستها، عقب‌نشینیها و تن‌دادن به معاهده‌های ننگین را فراهم می‌کرد، مجمر رفته رفته از این خوش‌بینیهای آمیخته به شوق شاعرانه و نیک‌نفسی فاصله گرفت و حقایق دردآور و رنج‌آلودی را لمس کرد، اراده‌های ضعیفی را مشاهده نمود که روز به روز رخنه‌ای تازه در دیوار امنیت و آرامش ایران به وجود می‌آوردند، اسف‌بارتر آن بود که متولیان امور و کسانی که باید از وقوع این ناگواریها جلوگیری می‌کردند، قدرت درک حقایق و تصمیم‌گیریهای استراتژیک را نداشتند.

وقتی مجمر در قراباغ، قصیده‌ای در وصف رزم آفرینان ایران در دفع تجاوز روسها سرود سیما و جامه اش به علما روحانیان شباهت داشت تا شعرا و سخنوران و لذا خاقان قاجار گفته بود او هم مجتهد است و هم شعر می‌گوید، بعد از رحلت سید محمد سحاب، فرزند سید احمد هاتف اصفهانی که لقب مجتهد الشعرائی داشت، در ۱۲۲۲ هجری این لقب به مجمر داده شد تا تواناییهای او در ادبیات و فنون شعری و کمالاتش در دانشهای دینی مسجل گردد، مرحوم نشاط که خود در ترویج و تشویق مجمر پیش قدم بود، نوشتن فرمان لقب را تعهد کرد و آن را به نگارش در آورد که از حیث فصاحت و بلاغت از آثار برگزیده و معروف این عالم سخنور به شمار می‌رود، در بخشی از این فرمان آمده است:

فکرت صائب ما را با فطرت همایون قراری رفته است که هر بنده مخلص که از صهبای دانش جامی دارد و در ساغر خود مدامی، او را به لفظی بدیع و نامی رفیع مسرور سازیم. جناب فردوسی مشرب، سعدی کوبک، انوری ضمیر، نظیری نظیر، کلیم کلامی، قدسی خصالی سید حسین صفاهامی متخلص به مجمر که سیدی نجیب و ادیب از کمال ظاهری و باطنی با نصیب، با نسبتی طاهر و فضلی ظاهر و خلقی طیب و ذوقی سلیم و لسانی فصیح و بیانی بلوغ،

با هر حریف، غالب و در هر کلامی قادر است، در گلشن این دولت همایون طایر خاطرش را با هر صفیری ثنایی و عندلیب فکرش را شکری با هر نوایی است. عنوان حالش را به آیت مجتهد الشعرايي و نامش را به نشان عالمی جاهی، زینتی گرامی عنایت و از دیوان همایون وجهی بدین قرار به اسم او ثابت داشتیم. (۱)

ویژگیهای اخلاقی، کمالات علمی و تواناییهای فوق العاده مجمر در ذوق و سخنوری و فنون ادبی باعث شد اطرافیان به دیده تکریم به او بنگرند و مدحها و ستایشهایش را نشانه تصدیق کفایت و لیاقت خویش تلقی کنند. مجمر اگرچه گاهی برخی حاکمان و شخصیت‌های دیوانی و دولتی را مدح می گفت، ولی این شیوه را وسیله ای برای تقرب نزد این افراد به کار نمی گرفت، آنان هم این گونه مدیحه سراییها را هدیه ای دوستانه تلقی می کردند، بزرگان مذکور به مجمر به عنوان شاعری که با پسند این و ناپسندی آن، دگرگون می شود، نگاه نمی کردند.

او در اشعارش از رشک و رزان و تنگ نظران شکایت دارد و از این که مشتی تملق گوی حریص سفله و غالباً فاقد حیثیت انسانی با موج ابتذال و انحطاط ره می سپردند رنج می برد، هجو گوییهای او در واقع مذمت این گونه اشخاص است، چنین روحیه ای برای عده ای کوتاه فکر و محروم از معرفت و فضیلت قابل تحمل نبود و سرانجام اغوای مصاحبان ناجنس و افرادی که در باتلاق هواهای نفسانی غوطه ور بودند، رابطه این شاعر با نشاط را تیره و تار ساختند و بین این ناخرسندیهای بوجود آوردند که موجب رنجش نشاط از مجمر گردید، سید احمد دیوان بیگی می نویسد:

مرحوم مبرور میرزا عبدالواهاب نشاط، چون از مراتب هوش و استعداد مجمر مطلع شد، همت به تربیتش گماشت و او هم از خدمت استاد و مربی خود غفلت نمی نمود. اغوای مصاحبان ناجنس او را بر آن داشت که با نشاط مخالفتی ورزد، مرحوم معتمدالدوله از وی برنجید، همان حاسدان مجمر را از

آزردگی نشاط با خبر کردند، متوجه گردید که رفتار خوبی نداشته است و از در عذرخواهی برآمد.

### نقش مجمر در تحولات ادبی قرن سیزدهم هجری

البته تمامی ارکان دستگاه قاجار عمرشان در عیاشی، به بطالت و فساد نمی گذشت، بعضی از آنها اهل علم و عرفان بودند و به شعر و ادب علاقه نشان می دادند، علما و خواص نیز به ادبیات روی می آوردند و مربیان اخلاق و مجتهدان ممارست در شعر قدما و مطالعه دیوانهای آنها را مایه کسرشان تلقی نمی کردند، چنان که ملا احمد نراقی (متوفی ۱۲۴۴ هجری) فقیه اخلاقی عصر، با تخلص صفایی شعر می سرود، حکیم سبزواری متخلص به اسرار صاحب دیوان شعر بود، هم چنین میرزا حبیب خراسانی (متوفی ۱۳۲۷ هجری) از عرفا و مجتهدان، با وجود تدریس علوم شرعی، به شعر و شاعری توجهی خاص نشان می داد. (۱)

از پایان عهد صفوی تحولی در شعر فارسی به وجود آمد و عده ای از صاحبان ذوق، ناخشنودی خود را از سبک هندی اعلام کردند و خاطر نشان ساختند سبک مذکور خلاف فصاحت و به دور از بلاغت است، باید آن را ترک گفت و به شیوه مقبول سخن شناسان و ناقدان بازگشت، اگرچه مسرور اصفهانی، میر سید علی مشتاق، میرزا نصیر اصفهانی، سید احمد هاتف اصفهانی، لطفعلی بیگ آذر بیگدلی، میرزا محمد صادق نامی اصفهانی و... از کسانی هستند که در این تحول جدید پیش قدم بودند، (۲) اما شاعرانی چون مجمر زواره ای هرچند دنباله سبک شاعران مذکور را گرفتند، در عین پیروی از شعرای قرون ششم، هفتم و هشتم هجری به شاعران قرون چهارم و پنجم هجری هم نظر داشتند و در حقیقت در دوره جدید که مجمر از پایههای اساسی آن به شمار می رود، ثمرات آثار بازگشت ادبی به طور کامل به دست آمد، روشی که در دوره مشروطیت ادامه یافت و در

۱- . سیری در شعر فارسی، صص ۱۵۴-۱۵۵.

۲- . تاریخ ادبیات در ایران و جهان، ص ۸۰.



عصر حاضر میان برخی از شاعران سخن سنج معمول و متداول است. موضوعاتی که این شاعر و معاصرانش در دوره بازگشت به آنها توجه داشتند غالباً توصیفها، مدح، وعظ، اندرز، مديح و مراثی معصومین، ماجراهای حماسی، تاریخی، دینی، قصه‌های بزمی و غزل بود. دکتر محمد جعفر یاحقی مجمر را در ردیف معروف‌ترین این گویندگان معرفی می‌کند و می‌افزاید این روحانی شاعر در میان ادیبان دوره بازگشت مقام ارجمندی را به خود اختصاص داد، در غزل از شیخ مصلح‌الدین سعدی استقبال‌های موفقیت‌آمیزی داشت، کلامی با فصاحت، ادیبانه و استادانه دارد. (۱)

در عصر مجمر مهم‌ترین تغییر جغرافیایی در حوزه شعر و ادب، انتقال کانون ادبی از اصفهان و شیراز به مرکز حکومت جدید قاجارها؛ یعنی تهران بود، آقا محمد خان قاجار به سخنوری و ادبیات شیعه و ایران اعتنایی نشان نمی‌داد، اما فتحعلی شاه قاجار که خود شاعر بود و دیوانش تنظیم گردیده و چندین بار به طبع رسیده است، با تشویق شاعران و ادبا، گویی تجدید شکوه عصر امپراتوری غزنویان را در سر داشت، حلقه‌ای از سخنوران در تهران تشکیل شد و سرایندگان چون صبا، مجمر، نشاط و سجاب از مشاهیر این محفل ادبی به شمار می‌آمدند. بر روی هم می‌توان گفت بعد از عصر اقتدار سلجوقیان، در هیچ دوره‌ای به اندازه عصر صبا و مجمر مجال، یا امکان پرداختن به شعر و شاعری به شیوه قدیم را به دست نیاوردند و یا نخواستند پیدا کنند؛ حجم سروده‌ها نسبت به دوره‌های قبل فزونی گرفت و استحکام سروده‌ها هم با بازگشت به اصول پذیرفته شده ادب، به ویژه سبک عصر عنصری، فردوسی و انوری مبنای سخن‌سرایی و مهارت در فنون شعر محسوب می‌شد و نسبت به دوره هاتف و صائب قابل توجه‌تر گردید.

اهمیت این نهضت ادبی که مجمر از طلاییه داران آن است، از آن جهت بوده که زمینه را برای پیشرفت ادبیات در دوره بعد فراهم آورد و اذهان سخن‌سنجان و صاحبان ذوق را در پیروی از استادان قدیم، مستعد و آماده نمود، بر اثر این حرکت، روح تازه‌ای در قالب

شعر فارسی دمیده شد. (۱)

دکتر ذبیح الله صفا تأکید می نماید: نشاط، سحاب، صبا و مجمر در غزل غالباً به سعدی و حافظ اقتدا کردند و در میان این شاعران موفق ترین افراد در اقتضا به سعدی، مجمر است؛ آنان در مثنویهای حماسی از فردوسی تبعیت کردند و در مثنویهای بزمی از نظامی الهام گرفتند، در قصاید، مسمطها و قطعات، شیوههای شاعران قرون چهارم تا ششم هجری، خصوصاً عنصری، فرخی، منوچهری، مسعود سعد سلمان، سنایی، انوری و خاقانی را مورد توجه قرار دادند. توجه به آرایش سخن و رعایت جانب فصاحت الفاظ در میان این سخنوران متداول بوده است. (۲)

### خجسته خصال و شیرین گفتار

مجمر از سخنوران نامی عصر قاجار و از بزرگ ترین شاعران عصر خود به شمار می رفته است. (۳) اسلوب سخن این روحانی شاعر، قبل از شهرت قآنی مرغوب و مطلوب ادبای معاصرش بوده و غالب شاعران به اقتضای او در سخن گام برمی داشته اند، حیدرقلی میرزا متخلص به خاور نسخه ای از دیوان این شاعر را جهت تربیت ذوق و تقویت طبع پسرش، امان الله میرزا در ۱۲۵۲ هجری به خط خود نوشت و در آخر آن متذکر گردید: جهت یادگاری فرزند عزیزمان قلمی شد ان شاء الله از مطالعه اش طبع او را در شاعری قوتی و قدرتی حاصل شود. (۴)

اصولاً مجمر به دلیل تبحر در فنون شاعری و توانایی در سرودن اشعار در قالبهای گوناگون به مجتهد الشعراء موسوم گشت و با این لقب در بین اقران خود سرافراز گردید. (۵) صدور فرمان مجتهد الشعرائی از سوی فرمانروایی شعرشناس و دیرآگاه که به مراتب و مدارج سخنوری مسلط بوده و خود، شاعری فاضل و نامور است، بهترین دلیل ارتقای

۱- تاریخ ادبیات ایران، ص ۵۸؛ تاریخ ادبیات در ایران و جهان، صص ۸۰-۸۱.

۲- ذبیح الله صفا، تاریخ علوم و ادبیات ایرانی، ص ۱۹۵.

۳- سید احسان الله هاشمی اردستانی، شهر تاریخی اردستان، سالنامه نور دانش، نشریه سالیانه انجمن تبلیغات اسلامی، سال ۱۳۳۴، ص ۱۹۷.

۴- مقدمه دیوان مجمر، ص لج.

۵- مکارم الآثار، ج ۳، ص ۷۹۷؛ ریاض العارفین، رضا قلی خان هدایت، ص ۶۴۳.

مجموعه در سنین جوانی به مدارج و معارج عالی سخنوری بود، علاوه بر آن که کاتب این فرمان، یعنی نشاط اصفهانی ملتزم بوده که مفاهیم ویژه ای از تخلص شعر یا سابق و لاحق را در متن فرمان لحاظ کند و انسان سخن شناس بعد از وقوف بر اسلوبهای کلام و روش اساتید عظام در این فنی، متوجه تواناییهای مجمر در سرودن اشعار به سبک شاعران متقدم گردد.

صرف نظر از جنبه‌های ذوقی و ادبی، مجمر از فضل و فضیلت هم برخوردار بود؛ تذکره نویسان و شرح حال نگاران به ویژگیهای علمی و کمالات اخلاقی این روحانی سخنور و سید شاعر اشاره داشته اند:

رضا قلی خان هدایت می نویسد:

زبده الفصحاء المعاصرین، آقا سید حسین، سیدی عزیز القدر و عالمی منشرح الصدر از اهل اصفهان، بهشت نشان بود و مراتب علمی را در خدمت علمای معاصرین اکتساب نمود. از آغاز شباب پا در دایره اهل سخن نهاد و قفل بیان از در گنجینه زبان گشاد، قصاید فصیح و غزلیات ملیحه از مخزن خاطر شریف بیرون آورد. غرض سیدی عالی گهر و شاعری ستوده سیر، به حسن خلق و حسن صورت محبوب القلوب

خواص و عوام بود و در طرز سخن فنی، مرغوب تتبع نمود، قصایدش مطبوع اهل آفاق و غزلیاتش نقل مجلس عشاق گردید... (۱)

هو سید حسین اصل آن جناب از طبقه سادات طباطبایی است که در مدینه السادات زواره ساکن می باشند.

جوانی خجسته خصال و شاعری شیرین مقال، از علوم رسمی استحضاری وافی دارد و از رسوم سخنوری استبصاری کافی، اوایل حال به جهت امور معیشت، مذهب بود و در این ضمن تحصیل مراتب علمی می نمود. در نظم و نثر هر دو مهارت تمام و قدرت والا کلام داشت، خاصه در قصیده سرایی سیاق بسیار خوش و طرز دل کشی دارد. (۲)

۱- رضا قلی خان هدایت، ریاض العارفین، ص ۴۶۲.

۲- تذکره اختر، ص ۱۸۶.

محمد باقر خان مریخ در تذکره فلک المریخ آورده است: در شاعری تا بدان مرتبه رسید که بعد از ملک الشعرا (صبا) گوی فصاحت از ارباب بلاغت ربود، لیکن در حین ترقی به عالم دیگر منزل نمود. (۱)

میرزا علی رضا شهر در تذکره بستان العشاق که به سال ۱۲۴۷ هجری تألیف کرده درباره مجمر نوشته است: شاعری بلند پایه و سخنرانی پرمایه در غزل سرایی بود، با وجود آن که بیست و پنج سال داشت از شعرای معاصر خود، گوی فصاحت ربوده و اگر تا به حال می بود به اعتقاد فقیر، اگر مثل شیخ اجل (سعدی) غزل نمی گفت کم هم نبود. (۲)

دکتر عبدالحسین زرین کوب متذکر می گردد: در دوره بعد از فترت بر خلاف دوره صفویه شعر و ادبیات در بین علما مورد توجه واقع گردید و از جانب بعضی فقها و حکما در این دوره به شعر و شاعری گرایش نشان دادند، از کسانی که در این دوره شاعری را پیش گرفتند باید از صبای کاشانی وصال، سحاب، مجمر، قآنی و فروغی بسطامی یاد کرد که در تحول و حرکت شعر این مقطع تاریخی تأثیر قابل ملاحظه ای داشتند و نمی توان نقش آنان را نادیده گرفت، در بین قدمای شاعران این عصر، سحاب و مجمر هر دو عنوان مجتهد الشعرايي داشته اند، سید محمد سحاب (متوفی ۱۲۲۲ق) در طب و شاعری از پدرش هاتف ارث برده بود، مجمر که از سادات طباطبایی زواره بود، در اصفهان با محافل ادبی نشاط ارتباط و آن گونه که از اشعارش پیداست با فنون و معلومات متداول عصر آشنایی داشت، وقتی به خاقان قاجار معرفی شد بر سیل امتحان از وی خواسته شد تا بعضی قصاید انوری و بعضی غزلیات شیخ سعدی را پاسخ گوید و چون آن چه وی در آن زمینه نظم کرد، مورد تحسین خاقان واقع شد و تمامی شعرا پسندیدند و اذعان کردند که خوب از عهده برآمده است، در شعر و شاعری مسلم شناخته شد، با آن که نشاط موجب ترقی او شد، ظاهراً بعدها بین آنان ناخرسندیهایی پدید آمد. مجمر قصاید و غزلیات

۱- . مجله ارمغان، سال ۱۲، ش ۸، ص ۵۴۷.

۲- . تذکره بستان العشاق، ص ۱۵۰.

لطیف در شیوه قدما داشت. (۱)

یحیی آراین پور نگاشته است سید حسین طباطبایی متخلص به مجمر، فرزند سید علی بعد از تعلم در محل (زواره) به اصفهان آمد و در آن جا به تحصیل علوم ادبی پرداخت و به گروه سخنورانی که در پیرامون نشاط انجمن کرده بودند پیوست، از سرودهایش در دوره اقامت در اصفهان چیزی در دسترس نیست، ولی چند تن از ارباب تذکره که او را در اصفهان ملاقات کرده‌اند و شهرت و معروفیت او را در آن شهر گواهی داده‌اند، قصاید و قطعات، ترکیب بند و اشعاری در هجو و یک مثنوی به سبک تحفه العراقین خاقانی و قطعات مثنوی به سبک گلستان سعدی از او باقی است. (۲)

در غزلیات مجمر نکات آموزنده‌ای در زمینه‌های اخلاقی و معنوی نیز دیده می‌شود.

## آثار

از مجمر آثار علمی، ادبی زیبایی به یادگار مانده که فهرست وار اشاره می‌شود:

۱. قطعات مثنوی حاوی نظم و نثر، حکایت و پند و اندرز به سبک گلستان سعدی؛

۲. تحفه الملوک حاوی غزلیات قدیم و جدید؛

۳. قصاید؛ شامل ۳۶ قصیده؛

۴. مثنویهایی به سبک تحفه العراقین خاقانی؛

۵. مقطعات؛

۶. ترجیح بندها و ترکیب بندها؛

۷. رباعیات و فردیات.

دیوان اشعار مجمر که در عصر خودش و با نظارت این سخنور فراهم گردید، گرچه به صورت نسخه‌های خطی تدوین گردیده بود، ولی بین اهل ادب و فرهنگ دست به دست می‌گردید. (۳)

این دیوان اولین بار به کوشش و خط نستعلیق میرزا محمدرضا صفای محلاتی

۱- سیری در شعر فارسی، صص ۱۶۳-۱۷۳.

۲- از صبا تا نیما، ج ۱، صص ۳۷-۳۸.

۳- . همان مقدمه دیوان، ص لچ پاورقی.

و با مقدمه حکیم جلوه، به سال ۱۳۱۲ق. در تهران به طبع سنگی رسید. در سال ۱۳۴۵ش. طبع تازه ای از دیوان مجمر به سعی و اهتمام بیژن ترقی و با مقدمه محیط طباطبایی، توسط انتشارات دهخدا در تهران انتشار یافت.

## غروب

مجمر با سیمایی جذاب، سیرتی عالی، خوش خویی، فضل و کمالات علمی و تواناییهای ادبی و ذوقی، آن هم در سنین جوانی برای سخن سرايان درباری و برخی کارگزاران فرو خفته در فساد و ابتذال، قابل تحمل نبود و برای این که فریاد این سخنور را در حلقومش خفه سازند، او را پنهانی مسموم کردند.<sup>(۱)</sup>

مجمر مدتها در بستر بیماری قرار گرفته و مشغول درمان خویش بود تا آن که کسالت وی بر اثر تأثیر مواد سمی، شدت یافت و او را در ۱۲۲۵ق. از پای درآورد. پیکرش با شکوه خاصی از تهران به شهر مقدس قم انتقال یافت و در روضه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام دفن گردید. در گذشت او به قدری ناراحت کننده و نابه هنگام بود که آتش حسرت در دل دوستان و همگنان مجمر افکند و هر یک از معاصرینش شرحی در تألیف از کوچ ابدی این فاضل سخنور و روحانی ادیب اظهار داشته اند. مؤلف انجمن خاقان می گوید وقتی مجمر از این سرای فانی به عالم بقا پر کشید داغ حسرت بر دل یاران خود نهاد.<sup>(۲)</sup>

۱- . مجله ارمغان، سال ۱۲، ش ۸، صص ۵۴۷-۵۴۸.

۲- . تذکره انجمن خاقان، ص ۲۹۸.

## صادق فراحی خویی / دانشور خدوم

### اشاره

پدر: کربلایی علی

ولادت: ۱۳۱۷ ق.

وفات: ۱۴۰۹ ق.

مدفن: قم، قبرستان باغ بهشت.

تألیف:

محمدالوانساز خویی

### اشاره

بی شک یکی از علمای بزرگ و تأثیرگذار در شهرستان خوی در دوره ی پهلوی دوم، فقیه و خطیب شجاع، آیت الله حاج شیخ صادق فراحی خویی است. اکنون که بیش از دو دهه از وفات معظم له می گذرد باز مردم متدین آن شهر که در پای منبر او جمع می شدند و سخنرانی های ایشان را گوش می کردند، فراموش نکرده اند که چطور به مسئولین ستمگر شهر پرخاش می کرد و در جهت احیای حق مردم و جلوگیری از بی بندوباری و فساد در شهر بر آنان نهیب می زد.

### ولادت و تحصیلات

آیت الله آقای حاج شیخ صادق فراحی خویی فرزند کربلایی علی خویی در سال



۱۳۱۷ق. در خویی دیده به جهان گشود. پس از سپری نمودن دروس جدید وارد حوزه ی علمیه ی خوی گردید و دروس مقدماتی را به مدت سه سال در زادگاهش به پایان رساند.

در حدود سال ۱۳۴۵ق. راهی شهر مقدس قم گردید و سطوح عالی را محضر آیت الله میرزا محمد همدانی به پایان رساند و بعد در مجالس خارج فقه و اصول آیت الله سیدمحمد حجت کوه کمری حاضر گردید و نزدیک به ۲۰ سال از دروس معظم له استفاده نمود و به دریافت اجازه ی اجتهاد از استادش نائل آمد.

### تدریس

آیت الله فراحی خویی در کنار حضور در دروس خارج مرحوم آیت الله حجت کوه کمری به تدریس دروس حوزه نظیر کتاب های رسائل، مکاسب، و کفایه الاصول پرداخت که عده ای از طلاب آذری زبان و فارسی زبان در آن شرکت می کردند. آیت الله سید ابوالحسن مولانا از شاگردان معظم له؛ مقام علم و فضل و تسلط ایشان بر علوم دینی به ویژه احاطه ی ایشان بر نظرات آیت الله حجت را می ستود و از ایشان به نیکی یاد می کرد.

تدریس ایشان مختص به حوزه ی علمیه ی قم نبود بلکه پس از مراجعت به زادگاهش نیز تدریس ایشان ادامه داشته و گروهی از طلاب حوزه ی علمیه ی خوی در آن شرکت می کردند. اسامی برخی از شاگردان ایشان در شهر مقدس قم و خوی به ترتیب حورف الفباء به قرار زیر است:

۱. شیخ حسن بصیری، ۲. شیخ باقر حائری فیروقی، ۳. سیدجواد خطیبی، ۴. سید ابراهیم سید حاتمی، ۵. سید حسن فتاحی، ۶. شیخ اسماعیل فلاحی، ۷. شیخ حبیب قراجه ای، ۸. شیخ زین العابدین قربانی زنجانی، ۹. شیخ ذبیح الله متولی (داماد معظم له)، ۱۰. شیخ عباس محمدی، ۱۱. میرزا محمد باقر مدرس بستان آبادی، ۱۲. سید جعفر مرقاکی خویی، ۱۳. شیخ ابراهیم خلیل معصومی، ۱۴. شیخ جلیل هنرور.

## آثار علمی

تألیفات و نوشته های مرحوم فراحی خویی در موضوعات فقهی، اصولی و ادبی و رجالی بوده که همه ی آن ها به صورت خطی و دست نوشت می باشد. بخش اعظم آثار ایشان مربوط به تقریرات استادش، مرحوم آیت الله سید محمد حجت کوه کمری و بخش قلیلی از آن ها نیز با توجه با نظرات علمی ایشان به رشته تحریر درآمده است. تعدادی از آثار ایشان در اختیار آیت الله حاج شیخ علی محسنی خویی و بخش دیگر در اختیار امام جمعه ی محترم خوی حاج سید رضی شکوری است. فهرست آثار ایشان بدین ترتیب است:

۱. تقریرات دو دوره کامل اصول؛
۲. تقریرات بحث طهارت؛
۳. تقریرات بحث الصلاه؛
۴. تقریرات بحث لباس مشکوک؛
۵. تقریرات بحث صوم؛
۶. تقریرات بحث خمس؛
۷. تقریرات بحث بیع؛
۸. قاعده ی لاضرر؛
۹. تقریرات مکاسب؛
۱۰. رساله فی القول فی العداله؛
۱۱. تعلیقه فی علم الرجال و الدرایه؛
۱۲. استنساخ قاعده ی لاضرر آیت الله اصفهانی (اتمام شب سه شنبه ۹ جمادی الاولی ۱۳۴۵ق)؛
۱۳. استنساخ دعای حرز یمانی از روی نسخه استادش آیت الله حجت کوه کمری؛
۱۴. تاریخ ادبیات عرب از آغاز اسلام تا عصر اموی؛

## مراجعت به خوی

### اشاره

ایشان پس از ۲۳ سال اقامت در حوزه ی علمیه ی قم بنا به تقاضای مردم و امر استادش آیت الله حجت کوه کمری به خوی مراجعت نمود و به خدماتی چون تبلیغ، منبر، تدریس و اقامه جماعت در مسجد سیدالشهداء علیه السلام موفق گردید. بی شک حاج شیخ صادق خویی یکی از روحانیون بسیار موفق و صاحب نفوذ در خوی بوده که نقش خوبی در رسیدگی به وضع طلاب و محرومین منطقه داشت. فعالیت های معظم له در خوی عبارت بود از:

### سرپرستی مدرسه ی نمازی خوی

موقعیت برجسته علمی، نفوذ اجتماعی در بین طبقات مختلف مردم و رسیدگی به مشکلات مردم سبب گردید که ایشان در کنار سایر خدمات و فعالیت های خود سرپرستی طلاب مدرسه ی نمازی خوی را برعهده گیرد و در جهت تأمین معیشت و شهریه آن ها اقدامات لازم را انجام دهد. ایشان چونان پدری مهربان به مشکلات طلاب رسیدگی می کرد و نیازهای آن ها را برطرف می نمود. اگر طلبه ای با مشکلی روبرو می شد با ایشان در میان می گذاشت و معظم له در حل آن سعی و تلاش می کرد. آقای محسنی خویی می گوید:

نسبت به وضعیت ظاهری طلبه ها مزید بر روحيات معنوی آنان بسیار حساس بود و همان گونه که گفته شد در حمایت جدی و بی بدیل از روحانیت و طلاب در هر شرایطی بدون در نظر گرفتن اختلاف نظر و سلیقه پیش قدم بود، که به یک

نمونه که خود شاهد آن بودم اشاره می شود:

ایام ارتحال مرجع بزرگ شیعه مرحوم حضرت آیت الله العظمی آقای حکیم در سال ۱۳۴۹ شمسی بود، آقای... که آدم خوب و مؤدبی است، و دفتر ازدواج و طلاق داشت، به علت عقد دختری که به سن قانونی نرسیده بود، بازداشت و در زندان شهربانی به سر می برد. ایشان از بازداشتگاه به عموی عزیز مرحوم حاج شیخ حسین آقا محسنی که از علمای بسیار محترم و با نفوذ بود و در پیش رؤسای دواير دولتی نیز جایگاه ویژه ای

داشت، سفارش داده بود که چنین و چنان شده و در بازداشتگاه شهربانی به سر می برد، ایشان اقدام کند و وی را از

زندان نجات دهد. روز پنجشنبه بود و من در مدرسه ی نمازی بودم که مرحوم آقای محسنی به مدرسه آمد و جریان را برایم تعریف کرد و فرمود: هرچه زودتر به منزل حاج شیخ صادق آقا برو و سلام مرا برسان و قضیه را برایشان تعریف کن و بگو لطفا اقدامی بکنید.

من با سرعت تمام به منزل حاج شیخ رفتم. طرف های ظهر بود، فرمودند حاج شیخ تازه از منزل خارج شد و به مسجد رفت. من با سرعت برگشتم و در خیابان ماکو جلوی سینما آسیا به خدمت ایشان رسیدم. سلام عرض کرده، جریان را به وی اطلاع دادم، خیلی عصبانی شد و فرمود: چشم به آقای محسنی سلام برسان و بگو بعد از نماز اقدام می کنم. فردا جمعه بود و از طرف روحانیت محترم خوی که در رأس آن حاج شیخ صادق آقا قرار داشت و وکیل علی اطلاق مرحوم آیت الله حکیم بود، مجلس ختمی پیش از ظهر در مسجد ملا حسن برقرار بود و قرار بر آن بود که مرحوم حاج شیخ جابر آقا فاضلی که یکی از وکلای مرحوم حضرت آیت الله العظمی آقای خوبی بود، به منبر برود. روز جمعه مسجد ملاحسن پر از جمعیت بود و بسیار ازدحام، همه ی علمای شهر و اطراف آن حضور داشتند و مرحوم حاج شیخ صادق آقا نیز در مسجد به عنوان صاحب عزا حضور داشت. در این هنگامه رئیس شهربانی وقت آقای سروان رحیمی که خود از اهالی خوی بود، وارد مجلس شد و در کنار حاج شیخ نشست و پس از قرائت فاتحه با حاج شیخ صادق آقا و دیگران خوش و بش کرد و تسلیت گفت. من و عده ای دیگر از طلبه های جوان ایستاده بودیم و به اصطلاح به عنوان صاحب مجلس پذیرایی می کردیم. آقای رحیمی تازه نشسته بود و هنوز چایی که در جلویش بود، میل نکرده بود. حاج شیخ از ایشان پرسید: دیروز حاج شیخ... را آزاد کردید، معلوم شد حاج شیخ دیروز با وی تماس گرفته و از وی خواسته هرچه زودتر حاج شیخ... را آزاد کنند، و ایشان نیز قول داده که ایشان را ترخیص کند. رئیس شهربانی گفت: نه حاج شیخ، غفلت شده پس از مجلس دستور می دهم آزاد کنند.

مرحوم حاج شیخ آقا به نظر می آمد عصبانی شده، فرمود: نه آقای رحیمی، آقا شیخ... باید الان آزاد شود.

آقای رحیمی گفت: چشم حاج شیخ آقا. سپس اجازه گرفت و بلند شد و بدون این که حتی چای خود را میل کند، رفت. پس از نیم ساعت مجدداً به مجلس آمد و آقا شیخ... را نیز با خود آورد. مرحوم حاج شیخ خیلی از ایشان تشکر کرد.

وی تدریس بخشی از طلاب خوی را برعهده داشت و در راستای تشویق و ترغیب آن‌ها به تدریس اهتمام خاصی مبذول می نمود. بد نیست در این جا درباره ی تشویق معظم له در خصوص دکتر عباس زریاب خویی نیز اشاره ای داشته باشیم که نشان دوستی و کمک رسانی به طلاب علوم دینی است:

سال ۱۳۱۶ یکی از طلاب فاضل شهرستان ما که در قم درس می خواند برای استفاده از تعطیلات به خوی آمد و روزی مرا در حضور مرحوم حاج شیخ عبدالحسین اعلمی به هنگام خواندن کتاب معالم دید. از نحوه ی پرسش های من در درس خوشش آمد و چون مرحوم اعلمی از من تمجید زیادی کرد مرا به رفتن قم تشویق کرد و مرحوم اعلمی نیز او را سخت تأیید کرد... به همین جهت پیشنهاد آن طلبه ی فاضل که شیخ صادق فراخی نام داشت و بعدها روحانی طراز اول شهر ما گردید سخت به یاری من آمد و من امید خود را در رهایی و نجات از این بحران در پذیرفتن پیشنهاد او یافتم و با کمال میل قبول کردم و با اصرار تمام مرحوم پدرم را وادار ساختم که اجازه دهد تا به قم بروم... (۱)

#### اقامه ی جماعت و ایراد خطابه

آیت الله فراخی خویی پس از ورود به خوی به اقامه ی جماعت مسجد مطلب خان و سپس در مسجد شاه (مسجد سیدالشهداء علیه السلام فعلی) پرداخت و به علت موقعیت برجسته و واقع شدن در مرکز شهر از مساجد شلوغ و پرجمعیت خوی و رفت و آمد مردم به آن مسجد زیاد بوده است.

به گفته ی شاهدان عینی مسجد در اوقات نماز تمامی صفوف نماز پر از جمعیت می شد و در روزهای شهادت و ولادت ائمه علیهم السلام و هنگام سخنرانی ایشان مردم نقطه نقطه

شهر در مسجد حاضر می شدند و به سخنرانی وی گوش می دادند. سخنرانی های ایشان همراه با لطایف، آیات، احادیث بود و با شگردهای خاصی به بیان مشکلات اجتماعی می پرداخت. نابسامانی های جامعه را گوشزد می کرد و با هشدارهایی که به مسئولین شهر می داد آن ها را به رعایت حقوق مردم دعوت می کرد و از آن ها می خواست کارهای مردم را راه بیندازند. یکی از محورهای اساسی منبر ایشان امر به معروف و نهی از منکر بود و در این باره کوتاه نمی آمد و در جهت احیای این سنت تلاش وافر از خود نشان می داد.

### رسیدگی به فقرا

بخش دیگری از فعالیت های مرحوم فراحی در خوی رسیدگی به وضع معیشتی افراد مستمند و کم درآمد و سادات و طلاب بود. مسجد ایشان یکی از مراکزی بود که به این امر مهم رسیدگی می کرد و چند نفر از افراد مطمئن و قابل اعتماد در این کار به ایشان کمک می کردند. آقای محسنی خویی درباره ی رسیدگی معظم له به افراد نیازمند می نویسد:

مرحوم حاج شیخ در خدمت به دین و مذهب حقه و مردم بسیار جدی بود و رسیدگی به معاش سادات و سرپرستی مالی طلاب یعنی شهریه ی طلاب مدرسه ی

نمازی، هزینه آب و برق و مخارج هیزم و نفت بخاری های هیزم سوز مدرسه ی

نمازی در زمستان و تعمیرات آن و دستگیری از فقراء و مستمندان و....

### علاقه به استاد

آیت الله فراحی خویی علاقه ی بسیار شدید به مرحوم آیت الله حجت کوه کمری داشت و از اصحاب خاص آن حضرت بود. علاقه و احترام ایشان به استادش در بین علمای آن دوره معروف بود و ایشان غرق در کمالات و مقامات علمی و معنوی آیت الله حجت بود. مرحوم آیت الله مولانا برای نگارنده نقل کرد: او به قدری به آقا حجت علاقه داشت که کسی جرأت نمی کرد در پیش ایشان علیه آن بزرگوار چیزی بگوید و از ایشان بدگویی کند. مرحوم آیت الله حجت نیز در اجازه ی اجتهادی که به

تاریخ ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۵۶ ق. در ۳۹

سالگی به ایشان اعطاء نمود، اجتهاد مطلق شاگردش را تأیید نموده است. آیت الله حجت در این اجازه که در حقیقت یکی از اجازات بسیار عالی است که از آقای حجت صادر شده، مراتب اعلی علمی و معنوی وی را ستوده است. ایشان می نویسد:

.... وبعد فانّ الجناب العالم العامل و الفاضل الكامل، زبدها لفضلاء الفخام، عمده العلماء العظام، نخبه الاتقياء الكرام، مروج الاحكام، صاحب القريحه القويمه و السليقه المستقيمه، المؤيد المسدد، الشيخ محمّد صادق الخويي - دامت برکاته - ممن صرف مده من عمره في تحصيل العلوم الشرعيه و تکميل المعارف الدينيه، کدّ و جدّ حتى بلغ مناه و نال مبتغاه و سار في مدارك الحلال و الحرام و غار في طرق استنباط الاحكام و صار خبيراً بمهمات المسائل الفقهيّه و الاصوليه و جمع بين المكارم الصوريه و المعنويه و نال الفضل و المكال و فاز اشرف مراتب العلم و الافضال، فهنيئاً له ما اعطاه...

### خصوصيات اخلاق

آیت الله فراحی خویی شخصیتی ممتاز در بین مردم و علمای منطقه بود و دارای خصوصياتی منحصر به فرد اجتماعی، علمی و فرهنگی بود. آقای محسنی خویی که از علاقه مندان وی بود از فضائل علمی و موقعیت اجتماعی وی اطلاع کاملی داشت، در مورد ایشان می نویسد:

... مرحوم حاج شيخ عالمی برجسته، فقیهی توانا، خطیبی زبردست، مردی غیور، انسانی حرّ و آزاد بود و در میان مردم کل منطقه از عزّت، حرمت، اعتبار، نفوذ کلام و قدرت اجتماعی بسیار بالایی برخوردار بود و با توجه به مقام رفیع علمی و مرتبت بلند معنوی و موقعیت ممتاز اجتماعی در پیش مقامات کشوری و لشکری و رؤسای دواير مختلف دولتی جایگاه ویژه ای داشت و همه بدون استثناء از ایشان حساب می بردند و در نشر احکام الهی و امر به معروف و نهی از منکر و برخوردار با افراد شرور و بی مبالات و اشخاص مزدور با کسی تعارف نداشت و دوست و فامیل نمی شناخت و حقا وجود

ایشان برای منطقه نعمت بزرگی بود و همگان به این نعمت بزرگ واقف بودند و در رابطه با وی مراقب حرکات و رفتارهای خود بودند و احدی قادر به مقابله با ایشان نبود.... در خوی هیچ صاحب منصبی جرأت نمی کرد با وی درافتد و یا درخواست ایشان را رد کند، انصافاً وجودش برای همه مغتنم بود و برای منطقه خیر و برکت و آرامش ثبات به همراه داشت...

### وکیل تام الاختیار آیت الله حکیم

آیت الله فراحی خویی به غیر از این که دارای مقام علمی والایی بود، برحسب تشخیص خود، مرحوم آیت الله حاج سید محسن حکیم را برای تقلید مردم معرفی می نمود و خود نمایندگی تام الاختیار آن بزرگوار را در منطقه برعهده داشت. آقای محسنی خویی درباره ی وکالت از آیت الله حکیم و برخی از کارهای ایشان در جهت حساب پس دادن به مردم می گوید:

مرحوم حاج شیخ وکیل تام الاختیار مرحوم آیت الله

حکیم بود و از هر حیث مورد احترام و اعتماد کامل ایشان بود و حتی نصب و عزل و کلاهی دیگر آقای حکیم در مناطق مختلف به عهده وی بود که این معنی صریحاً در اجازات امور حسبیه که از طرف آقای حکیم ارسال شده، آمده است. لذا حاج شیخ بسط ید کامل داشت و اجازه داشت هرطور که مصلحت می داند

از وجوه شرعیه مصرف نماید، روی همین اصل حاج شیخ به عنوان عالم برجسته و طراز اول خوی به همه، شهریه رسمی می داد

و مخارج مدرسه ی نمازی را در طول سال تأمین می نمود، البته بعدها مرحوم آقای حاج جعفر مرقاتی نیز به نام بزرگ مرجع جهان تشیع، حضرت آیت الله العظمی آقای خویی به طلاب شهریه پرداخت می نمود. مخفی نماند یکی از فرازهای بسیار برجسته ی حیات با معنویت مرحوم حاج شیخ که در هیچ عالمی در هیچ جای عالم دیده یا شنیده نشده است، آن بود که هر سال دوبار یعنی هر شش ماه یک بار در بالای منبر مسجد مذکور شهر یعنی مسجد سیدالشهداء علیه السلام در یک روز معین



که مسجد پر از جمعیت بود، از روی دفتر وجوه شرعیه که تنظیم کرده بود، به مردم متدین خوی حساب پس می داد و جزء به جزء هر چه در طول آن مدت به دست ایشان رسیده و در هر کجا مصرف شده را مشروحاً بیان نمود و می فرمود:

ای مردم! در این مدت شش ماه فلان مبلغ پول خمس (سهم امام علیه السلام و سهم سادات و فلان مبلغ از وجوه شرعیه دیگر به دستم رسیده است، بعد شروع می کرد

به ذکر همه ی موارد مصرفی. لذا یکی از مراجع عظام تقلید می فرمود:

عالمی با این خصوصیات دیده نشده و هیچ جای عالم پیدا نمی شود.

### نقش معظم له در انقلاب اسلامی

در جریان نهضت انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی، مردم شهرستان خوی به همراه دیگر شهرهای آذربایجان و ایران در این نهضت عظیم شرکت نمود. رهبری و هدایت مردم خوی در جریان انقلاب اسلامی تعدادی از علمای شهر برعهده داشتند. یکی از آن ها مرحوم آیت الله فراحی خویی بود که همواره مردم را به تعقل و تفکر و دوری از خیانت به یکدیگر و رعایت حقوق انسانی و اسلامی دعوت می کرد. در بحبوحه ی راهپیمایی ها و تظاهرات مردم عده ای از شاه دوستان خوی و حومه به منظور دفاع از شاه و تاج و تخت او، به خوی حمله می کردند و دست به غارت و چپاول مغازه ها و منازل می نمودند. مرحوم فراحی خویی به منظور دعوت مردم به سکوت و رعایت عدالت اسلامی و دوری از توهین و... به یک دیگر نمایندگانی را همراه نامه ای به سوی آن ها فرستاد و آن ها را به آرامش دعوت نمود. ولی متأسفانه عده ای دست به شورش زده و نماینده های آن ها را به کتک گرفتند و مرحوم شیخ محمد حسن خضرلو را به شهادت رساندند. آقای محسنی خویی در این باره می نویسد:

مرحوم حاج شیخ مردی با کیاست و باتدبر بود و در مسائل سیاسی نیز صاحب نظر بود، با شروع حرکت انقلابی مردم مسلمان ایران زمین و گسترش آن به شهرهای مختلف کشور، خوی و حوالی آن نیز تحت تأثیر این حرکت بزرگ

مردمی قرار گرفت و اکثر علمای شهر و در رأس آنان مرحوم حاج سید جعفر مرقانی که مؤثرترین نقش را در این حرکت انقلابی به عهده داشت، دست به کار شدند و با حمایت اکثریت جوانان غیور و انقلابی این نهضت اوج گرفت و مردم متدین خوی همگام با سایر توده های مردم کشور دست به اعتراض زده در تظاهرات خیابانی وسیعی مشارکت نمودند، که در این میان دو عنصر بسیار فعّال که در توجیه مردم و گسترش انقلاب کلیدی داشتند با تمام توان در روشنگری مردم خصوصاً جوانان غیور نقش آفرینی نمودند، یکی مرحوم حاج سید جعفر آقا مرقانی که عالمی شجاع و روشن ضمیر و انقلابی با سابقه طولانی در روشنگری، و دیگری مرحوم آقا شیخ محمد وفائی که پرشورترین سخنرانی ها

را در ترغیب و تشویق جوانان به عهده

داشت، از سوی دیگر عناصر شاه دوست و ضد انقلاب که از طرف نیروهای اطلاعاتی کشور و ارتش و ژاندارمری وقت حمایت می شدند،

جبهه وسیعی را در بخش های

مختلف شهر از آن میان در محله ی

امام زاده و ربط و شهانق و تازهکنندی و روستاهای هم جواری چون بدل آباد و فیروقی و... تشکیل داده هر روز به شهر حمله کرده و مغازه ها را آتش زده به غارت می بردند

و شهر کاملاً در محاصره ی

آنان بود، خصوصاً همکاری شاه دوستان داخل شهر با مهاجمین بیرون شهر کار را بر انقلابیون شهری به شدت سخت کرده و شرایط بسیار بحرانی را به وجود آورده بود.

مرحوم حاج شیخ صادق آقا با وجود شرایط بسیار سخت و سرنوشت ساز وارد عرصه ی انقلاب نشد و در حرکت انقلابی ضد حکومتی مشارکت ننمود و با علمای شهر همکاری نکرد و نظرش بر آن بود که خوی در منطقه مرزی قرار گرفته و امکان دارد شوروی از آشفتهگی کشور سوء استفاده کرده و از آب گل آلود ماهی بگیرد و منطقه را تهدید کند، وقتی من با ایشان در این رابطه صحبت می کردم، فرمود: آقای محسنی به خدا قسم من از شاه خوشم نمی آید و حتی خود شاه هم می داند که من از او خوشم نمی آید، اما چه کنم نسبت به امنیت منطقه نگرانم و از آینده کشور بیمناکم، نمی دانم چه شرایطی پیش خواهد آمد.

در ادامه ی همین اقدامات بود که ایشان برای آرام کردن مردم بدل آباد نامه ای نوشت و توسط داماد محترم خود آقای متولی به بدل آباد فرستاد. آقای متولی هم با آقای سید حسن حسینی کوه کمری و آقای شیخ محمد حسن خضرلو مواجه می شود. آقا سید حسن می گوید: خانم من از اهالی بدل آباد است و ما را می شناسند و آقای محمد حسن هم می گوید: من رفقای زیادی در بدل آباد دارم و ما را احترام می کنند ما هم با شما می آییم. پس با هم به بدل آباد می روند تا نامه ی حاج شیخ را برای اهالی بدل آباد قرائت کنند و سفارش حاج شیخ مبنی بر ترک تهاجم به شهر و حفظ آرامش به آنان برسانند.

من پیش از این واقعه با آقا میرزا جعفر صادقی بدل آبادی صحبت کردم که با هم به بدل آباد برویم و از آن ها بخواهیم دست از این کارهای زشت بردارند. مرحوم شهید والا مقام آقای خضرلو گفت: من هم با شما می آییم. آقای صادقی نپذیرفت و گفت حرف ما را نمی پذیرند و ممکن است به ما صدمه بزنند.

من گفتم: با وجود این همه فامیل ما نمی توانند آسیبی به ما برسانند، ولی ایشان ترسید و رفت و در نتیجه رفتن ما هم منتفی شد.

من در سیه چشمه (چالدران) بودم که خبر شهادت آقا محمد حسن را در بدل آباد دریافت کردم و بلافاصله به خوی برگشتم تا ببینم چه اتفاقی افتاده است. معلوم شد مرحوم حاج شیخ صادق آقا نامه ای به اهالی بدل آباد نوشته و آقای متولی و حاج سید حسن حسینی کوه کمری و آقا شیخ محمد حسن حامل همان نامه بوده اند که مع الاسف به محض آن که بدل آباد می رسند مردم با مشاهده ی این سه روحانی دور این ها را می گیرند و در حالی که می خواستند از ماشین پیاده شوند، به تحریک یکی از اهالی که از اشرار روزگار بود، مردم به آنان حمله می کنند و هرکس هرچه در دست داشته، آنان را می زنند. آن ها به مغازه ای که درش باز بوده پناه می برند و کرکره اش را پایین می کشند. یکی از مأمورین شهربانی که در زنجان خدمت می کرده و مرتکب جنایات متعدد در آن شهر شده بود و در آن جا حضور و گاز اشک آور در اختیار داشت، گاز اشک آور را به داخل مغازه پرتاب می کند و این سه نفر مجبور می شوند از مغازه بیرون بیایند و مردم به جانشان می افتند و به شدت از هر سو آنان را

با قمه و تبر و بیل و... می زنند. مرحوم محمد حسن به منزل کدخدای سابق آقای مشهدی آقا پناهلو که با او رفیق بود، پناه می برد و آقا سید حسن به منزل برادر زنش فرار می کند. مردم می ریزند و محمد حسن را در منزل کدخدای سابق بدل آباد با قمه و سایر آلات قتاله قطعه قطعه می کنند و جنازه ی قطعه قطعه شده ی ایشان را داخل گونی می گذارند و ابتداء در قبرستان عمومی روستا می آورند و در یک جای نامعلومی دفن می کنند. آقا سید حسن را در بیرون منزل برادر زنش و در داخل منزل تا آن جایی که می توانند، خصوصاً زنان عفریته می زنند تا این که اخوی های اینجانب مطلع می شوند و جلوی در را می گیرند و همه را بیرون می کنند و اجازه نمی دهند کسی وارد شود، خصوصاً اخوی جناب سرهنگ آقا رضا که در آن ایام درجه دار جوانی بود و محل خود را ترک کرده و در بدل آباد بود، با شنیدن این حادثه آقا سید حسن را نجات می دهد، ولی نمی دانند در آن طرف چه اتفاقی افتاده و به سر محمد حسن چه آمده است، زیرا از آمدن آنان بی خبر بودند. آقای مشهدی مجید برادر مشهدی عباس حسینی پور، رئیس شاه دوستان، آقای متولی را که با ضربات قمه به شدت زخمی شده بود، از دست مردم نجات می دهد و به منزل مشهدی عباس می برد و جان ایشان را این صورت می رهاوند. در آن روز مشهدی عباس در بدل آباد نبوده، وقتی می آید و از جریان اطلاع پیدا می کند، بسیار عصبانی می شود و می گوید: با این عمل بدل آباد را به خرابی تبدیل کردید.

آقای متولی خودشان می فرمود: من خودم صدای مشهدی عباس را شنیدم که به همه فحش می داد و می گفت: این چه کاری بود که کردید.

## وفات

معظم له پس از پیروزی انقلاب اسلامی به تهران منتقل گردید و در آن شهر و به دور از وطن زندگی می نمود و سرانجام در روز ۱۷ محرم الحرام ۱۴۰۹ق. در تهران دارفانی را وداع گفت و پیکر پاکش منتقل به شهر مقدس قم گردید و در قبرستان باغ بهشت در جوار مرقد ملکوتی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

دامادش حاج شیخ ذبیح الله متولی از شاگردان آیات عظام سید ابوالقاسم خویی و سید محمد روحانی در نجف اشرف بوده و هم اینک در کانادا مشغول تبلیغ معارف اسلامی است. (۱)

---

۱- آثار الحججه، ج ۲، ص ۲۹۴؛ گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۹۵؛ آینه ی دانشوران، ص ۴۲۰؛ تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۸۱۳؛ فهرست کتابخانه ی آیت الله حجت کوه کمری، ص ۳۵. به دلیل اینکه زندگی نامه ی معظم له برای اولین بار در کتاب آثارالحججه و به قلم مرحوم فراحی خویی درج گردیده و منابع پس از آن نیز مطالب آن کتاب را تکرار کرده و مطالب جدیدی ارائه ننموده اند، از ارجاع دهی به آن ها صرف نظر کرده و فقط به اطلاعات شخصی و مطالب استاد محسنی خویی که به درخواست نگارنده نوشته شده است، اکتفا گردیده است.

## شهید سید محمد کاظم قریشی خمینی / پیشاهنگ جهاد

### اشاره

پدر: سید جمال

ولادت: ۱۳۱۸ ش.

وفات: ۱۳۴۴ ش.

مدفن: قم، قبرستان ابو حسین.

تألیف:

سید مهدی سلطانی رنانی

### اشاره

مجاهد شهید سید محمد کاظم قریشی خمینی فرزند حجت الاسلام سید جمال قریشی از مبارزان علیه رژیم ستمشاهی بود که به صلابت نفس و استواری شهرت داشته است. پدر بزرگوارش مرحوم سید جمال قریشی خمینی کشاورزی بسیار ساده زیست، مردمی و از علمای متدین و متعهد شهر خمین به شمار می آمده است. (۱)

### تولد و کودکی

سید محمد کاظم قریشی خمینی در سال ۱۳۱۸ ش. در شهر خمین زادگاه معمار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی رحمه الله در خانواده ای روحانی و اهل علم و تقوا چشم

---

۱- خلاصه نامه نوشته شده از زندگی شهید محمد کاظم قریشی خمینی، سید مهدی قریشی (برادر زاده شهید)، ص ۱، تحویل داده شده به نگارنده در تاریخ ۲۰/۲/۱۳۹۴ ش.

به جهان گشود. (۱)

پدر وی سید جمال قریشی در آن زمان مردی باوقار و مشهور به زهد و خوش خلقی بود و به تربیت دینی و علمی فرزندان خویش بسیار اهمیت می داد، تا آن که سید محمد کاظم در دامان پر مهر و محبت معنوی وی نشو و نما یافت و به خوبی مقدمات دینی و قرآن کریم را از او گرفت. مادر این شهید وارسته نیز سیده و بسیار فاضله بود که آقا سید محمد کاظم در دامان او پرورش یافت و تحت تربیت دینی وی رشد نمود. (۲)

دوران تحصیل شهید محمد کاظم قریش را می توان به دو بخش عمده تقسیم کرد.

۱. تحصیلات ابتدایی؛ در شهر خمین و مدارس آن. این بخش شامل تحصیلات تحت نظارت آموزش و پرورش انجام گرفت و سپری شد. (۳)

۲. تحصیلات حوزوی؛ پس از تحصیلات ابتدایی و کلاسیک، در ۱۵ سالگی در شهر خمین آغاز گردید. سید محمد کاظم در همان سال های نوجوانی و ابتدای تحصیلات دینی وارد حوزه علمیه قم شد و حضور او در حوزه ۱۱ سال به طول انجامید. (۴)

وی در این مدت با اخلاص، جدیت و عشق برخاسته از حقیقت به دانش و کسب علم پرداخت و تا آن جا که در مورد او گفته اند: روحانی خوش ذوق، جدی دارای استعدادی عالی بود. وی در حوزه علمیه قم در درس حضرت امام خمینی رحمه الله و آیت الله علی اکبر مسعودی خمینی شرکت می نمود و اعتقاد داشت که حضرت امام از بقیه علما داناتر و قوی تر است و احاطه ایشان بر فقه نسبت به سایرین فزون تر است. (۵)

## ویژگی های معنوی و اخلاقی

محمد کاظم قریشی، اخلاقی متعالی و روحیه ای الهی و سرشار از معنویت داشت. از

۱- اسناد بنیاد شهید انقلاب اسلامی شهرستان خمین، به شماره ۹/۴۴/۱ و تاریخ ۲۱/۱۱/۱۳۷۶ ش.

۲- گفت و گوی تلفنی نگارنده با برادر زاده شهید، سید مهدی قریشی، ۲۰/۴/۱۳۹۴.

۳- اسناد موجود در بنیاد شهید انقلاب اسلامی شهرستان خمین، خلاصه زندگی نامه شهید، به شماره ۲۶۷۱۶/۱۱.

۴- اسناد موجود در بنیاد شهید انقلاب اسلامی شهرستان خمین؛ گفت و گوی تلفنی نگارنده با برادر زاده شهید، سید مهدی قریشی، ۲۰/۴/۱۳۹۴.

۵- ر.ک: تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی از مرجعیت امام خمینی رحمه الله تا تبعید، به کوشش عبدالوهاب فراتی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹ ش، صص ۲۷-۲۶.

مهم ترین ویژگی های معنوی و اخلاقی او می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. این شهید عالی مقام، اهتمام جدی به تهجد و نماز شب داشت و بسیار به نماز اول وقت و اقامه آن به جماعت اهمیت می داد. وی در نماز اول وقت آن قدر دقیق و جدی بود که مردم خمین، وقت را با برپایی نماز جماعت و حضور او در مسجد تنظیم می کردند. (۱)

۲. در طول زندگی اش هیچ نقطه منفی در اخلاقیات مشاهده نشد؛ حتی کوچک ترین بی حرمتی به کسی نمی کرد. حضور او در خانه، زندگی را برای همسرش دوست داشتنی و با نشاط می نمود. (۲)

۳. وی از صداقت خاصی برخوردار بود؛ به طوری که دوستان و همدرسی ها و همراهان مبارزاتی اش آن شهید وارسته را الگوی عملی خود در این خصیصه قرار داده اند. (۳)

۴. او در عین تواضع، عطف و مهربانی، انسانی دلیر، و شجاع و نترس بود. روحیه ی عالی مبارزاتی علیه رژیم ستمشاهی گواه این مدعا است. (۴)

۵. نظم در رفتار، کردار و نیز درس و بحث و برنامه ها و عملکردهای مبارزاتی از دیگر برجستگی ها و ویژگی های بارز این شهید بود. درباره نظم او چنین گفته اند: در نظم به درس چه در خمین و چه در قم به حدی نمونه بود که هم به درسه ای خود می رسید و هم به کار مشغول بود و اهتمام به کار هیچ خللی در درس طلبگی و پیشرفت علمی و دینی او ایجاد نمی کرد؛ مثلاً هر روز زودتر و منظم تر از دیگران به درس می رفت و در کلاس های علمی و دروس حوزوی شرکت می کرد و به هم درسی های خود نیز در فراگیری مطالب و توضیح منظم دروس کمک می کرد. (۵)

۶. سید محمد کاظم قریشی از جمله روحانیون بود که به روابط دوستانه و هدفمند با دیگران علاقه مند بود و بسیار اهمیت می داد؛ با قشرهای مختلف جامعه ارتباط داشت. وی

۱- گفت و گوی تلفتی نگارنده با برادر زاده شهید، سید مهدی قریشی، ۱۵/۸/۱۳۹۴.

۲- گفت و گوی تلفتی نگارنده با برادر زاده شهید، سید مهدی قریشی، ۱۵/۸/۱۳۹۴.

۳- خلاصه نامه نوشته شده از زندگی شهید، سید مهدی قریشی، ص ۳.

۴- خاطرات منتشر نشده سید محمود دعایی، متن تایپی، تهران مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ص ۳۱.

۵- خاطرات ۱۵ خرداد، دفتر پنجم، حوزه هنری، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۴۲.



به ویژه با آگاهی به شرایط سیاسی و اجتماعی و نیز مبارزاتی علیه طاغوت رابطه تنگاتنگ داشت. برخی از دوستان نزدیک او را می توان چنین نام برد.

حضرت آیت الله سید علی خامنه ای (رهبر معظم انقلاب اسلامی مدظله العالی)؛ ایشان هم حجره ای های شهید در مدرسه آیت الله بروجردی (خان) و از همزمان و دوستان مبارزاتی او به شمار می آمدند. حضرت آقا همیشه از ایشان به عنوان فردی شجاع، خوش خلق و شهیدی متعهد و وارسته یاد می کرده و او را از استوانه های نهضت انقلاب اسلامی که با وجودشان درخت تنومند انقلاب آبیاری گردیده، می دانند و می شناسند. (۱)

آیت الله سید محمد خامنه ای (برادر مقام معظم رهبری)؛

سید محمود دعایی؛ وی از هم حجره ای های شهید قریشی در مدرسه خان در قم بود و درباره شهید می گوید: آقای قریشی انسانی خوش سیرت و برخوردار از اخلاقی متعالی بود. وی یکی از افراد شاخص مبارزاتی علیه رژیم ستم شاهی محسوب می گردید؛ به طوری که به دلیل فعالیت های مبارزاتی اش در سیر و سفر بود و تلاش ها و مجاهدت های بسیاری در این عرصه داشت. (۲)

سید محمد تقی درچه ای؛ وی نیز در مدرسه آیت الله بروجردی قم از هم بحثی ها و دوستان نزدیک این شهید والا مقام بود. به تصریح او: سید محمد کاظم قریشی در فعالیت های مبارزاتی الحق و الانصاف نقش عمده و برجسته داشت و صداقت خاص و معاشرت هدفمند و مطلوبش زبانزد خاص و عام بود. (۳)

دانشور خدوم محمد حسن رحیمیان؛ وی از دوستان مبارزاتی شهید قریشی بود و همیشه از حجره او در مدرسه آیت الله بروجردی (خان) به عنوان ستاد تهیه و توزیع تراکت و اعلامیه های انقلابی یاد می کرد. به گفته وی، سید کاظم قریشی در مبارزات علیه طاغوت نقش اساسی و فعالی داشت و به همت او در نوروز ۱۳۴۳ ش. به همراه دیگر

۱- . خاطرات برادر شهید از دیدار با مقام معظم رهبری مدظله العالی.

۲- . خاطرات منتشر نشده سید محمود دعایی، متن تاپی، ص ۳۳۲.

۳- . خاطرات ۱۵ خرداد، دفتر نهم، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ هـ. ش ۹۳.

هم حجره ای ها و هم مبارزاتی اش صدها هزار نسخه کارت تبریک مزین به عکس امام خمینی رحمه الله علاوه بر قم در همه ایران پخش و توزیع گردید. (۱)

آیات و حجج اسلام؛ مهدی کربوبی؛ شهید محمد منتظری؛ یوسف صانعی؛ کاظم نور مفیدی؛ کیان ارثی؛ علی اکبر مسعودی خمینی. (۲) از دیگر دوستان شهید، سید کاظم قریشی بودند.

۷. حجت الاسلام سید کاظم قریشی فردی بسیار متواضع و فروتن بود. او انسانی مظلوم و در عین حال استوار در برابر ظلم بود. وی بسیار مؤدب، پرتلاش در امور طلبگی و انجام امور مردم بود. ایشان در جوانی با تلاش و زحمت خود مسجدی در یک از روستاهای شهر خمین ساخت که شاهدان این کار می گفتند ایشان در امر ساخت مسجد به شخصه لباس طلبگی را در آوردند و خود مثل یک کارگر از صبح تا غروب مشغول به کار بودند که به شهید گفته می شود نیازی به کار کردن شما نیست ولی ایشان دست بردار نبودند. (۳)

۸. رفتار وی جلوه ای از مظاهر حسن خلق و به شیوه ای مؤدبانه و جاذبه دار بود. با کسی به تنندی و روی ترش و خشم آلود سخن نمی گفت. گشادگی و نشاط چهره از شایستگی های رفتاری او بود. (۴)

### ویژگی های مبارزاتی و طاغوت ستیزی

شهید سید محمد کاظم قریشی در عرصه مبارزات سیاسی و طاغوت ستیزی بسیار جدی و فعال بود و از چهره های شاخص و مشهور مبارزه شناخته می شد و کمتر مبارزی است که در سال های ۴۲ تا ۴۴ نام او را نشنیده بود، چنان که سید محمد کاظم بجنوردی، مؤسس حزب ملل اسلامی، که در آن ایام برای شناسایی و برقراری ارتباط با روحانیون

۱- حدیث رویش، خاطرات و یادداشت های محمد حسین رحیمیان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲ ش، ص ۸۲.

۲- خاطرات ۱۵ خرداد، دفتر نهم، ص ۹۲ و ۹۳.

۳- اظهارات و گفته های حجت الاسلام سید محمد علی قریشی حفظه الله در مورد خصلت ها و ویژگی های اخلاق برادر شهیدش سید محمد کاظم قریشی رحمه الله علیه.

۴- همان.

مبارز به قم رفته بود از دوستانش می خواهد که طلبه های انقلابی را به او معرفی کنند و سید محمد کاظم قریشی نخستین آنان بود. (۱)

هرکس در آن سال ها در حوزه علمیه قصد مبارزه علیه رژیم پهلوی را داشت، می دانست که باید به حجره سید محمد کاظم قریشی برود، چون آن جا کانون مبارزه با شاه و رژیم فاسد او بود. سید محمد کاظم نترس بود. در آن روزگار خفقان که همه از ساواک می ترسیدند و حتی مبارزین انقلابی در امر مبارزه بسیار احتیاط می کردند، سید کاظم بدون کوچک ترین ترسی در منبرهایش علیه پهلوی سخنرانی می کرد و کسانی که پای منبر او می نشستند از صحبت های ایشان به لرزه می افتادند و مسجد را ترک می کردند و بارها به وی تذکر دادند که سید با این حرف ها سر خود را به باد می دهی ولی آن شهید مجاهد اصلاً توجه نمی کرد. (۲)

سید کاظم قریشی یکی از فعال ترین چهره های مبارزه علیه رژیم ستم شاه در امضا کردن، تهیه و تنظیم اعلامیه ها و بیانیه های انقلابی و پخش و توزیع آن ها بود. از جمله این بیانیه و نامه ها یکی مربوط به ۱۹/۵/۱۳۴۲ و دیگری تلگرافی به زندان قصر در تاریخ ۱۱/۱۰/۱۳۴۲ بود. اولی با عنوان محضر مقدس مرجع عالی قدر عالم تشیع حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی اطال الله ظلّه العالی و دومی برای حضرت آیت الله طالقانی بود. در نامه اول عید سعید میلاد حضرت ختمی مرتبت را به امام تبریک گفته و تصریح شده است که برای چندین بار پشتیبانی و اطاعت خود را از آن مرجع عالی قدر مذهب جعفری و موفقیت نهایی تمام آیات عظام را خواسته عموم مسلمین است از خداوند قادر متعالی خواستاریم. ذیل این نامه که در ایام اقامت اجباری امام در تهران برای ایشان ارسال شده است علاوه بر امضای سید محمد کاظم قریشی، نام و امضای نه تن دیگر از روحانیون خمین هم دیده می شود.

۱- خلاصه نامه نوشته شده از زندگی شهید، سید مهدی قریشی، ص ۲.

۲- خاطرات ۱۵ خرداد، دفتر نهم، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ش، ص ۲۳؛ اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ش، ص ۹۳.

در تلگراف دوم نیز ضمن تبریک عید خجسته میلاد بزرگ مصلح جهان بشریت و بنیان گذار حکومت حق و عدل و ویران کننده کاخ بیداد و ستمگری، حضرت بقیه‌الله صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به آیت الله طالقانی، آن مجاهد عالی قدر، توفیقات ایشان در راه مجاهدات دینی و ملی از خدای قاهر و قادر خواسته شده است. ذیل این تلگراف ابتدا نام سید محمد کاظم قریشی و سپس اسامی سی تن از روحانیون حوزه علمیه قم دیده می شود. (۱)

آیت الله علی اکبر مسعودی خمینی از شهید قریشی با تعبیر هم چون جوان نترس یاد می کند و از زبان شیخ صادق خلخالی نقل کرده است که آقا کاظم سرنترسی دارد و می افزاید: خلخالی رادیدم پرسیدم: در چه کاری هستی گفت: اطلاعیه ای از امام در اختیار دارم که می خواهم برای چاپ ببرم. بعد از من پرسید: آقا سید کاظم را ندیدی؟ گفتم: نه. در این حال دیدم که آقای قریشی به همراه بچه ای پیدا شد. گفت: عازم تهران هستم. گفتم: بچه را کجا می بری. گفت: وقتی بازگشتم جزئیات را می گویم. رفت، مأموریتش را انجام داد و بازگشت. بعد گفت: اعلامیه امام را در جیب آن بچه گذاشته بودم که به من مظنون نشوند. انصافاً آقا سید کاظم مجاهد نستوه و واسطه خوبی بین قم و تهران در مبارزات بود و تأثیر به سزایی در نهضت داشت. (۲)

### عرصه طاغوت

سید محمد کاظم قریشی با ورود امام خمینی رحمه الله به عرصه مبارزات علیه رژیم ستم شاهی، وارد فعالیت های مبارزاتی گردید. او در هر شرایط، نفرت و انزجار خویش را از نظام طاغوتی و ستم گر پهلوی از یاد نمی برد و همیشه سعی می کرد به هر شیوه و با استفاده از هر ابزار ممکن برای براندازی آن نظام تلاش نماید. او تنها در قم و دوران تحصیل در این حوزه، به این فکر نیفتاد؛ بلکه طاغوت ستیزی از همان دوران زندگی در

۱- بازوی توانای اسلام آیت الله سید محمود طالقانی، یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب ۲۹، ج ۱، تهران، ۱۳۸۱ ش، ص ۴۶۸.

۲- خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، تهران، تدوین جواد امامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱ ش، ص ۳۰۵.

زادگاهش شهر خمین در فکر و ذهن او بود. وی در زمره مجاهدان راستین و از یاران و مریدان امام خمینی رحمه الله بود و همیشه به اطاعت از امام مقید بود و نادیده گرفتن رهنمودهای دینی و سیاسی ایشان را روا نمی دانست. در دوران تبعید امام رحمه الله مبارزاتش علیه طاغوت و رژیم طاغوتی پهلوی جدی تر و شدیدتر بود. (۱) او در مبارزات، پل ارتباطی حوزه علمیه قم و روحانیون خمین بود و تحولات حوزه و امواج انقلاب نوپای اسلامی را به خمین انتقال داد. روحانیون وارسته و انقلابی را به خمین دعوت می کرد، اعلامیه ها و نوارهای سخنرانی امام را به میان مردم خمین می برد و خلاصه، تنور انقلاب را در این شهر گرم نگه می داشت. او به جرم حمایت از امام دوبار دستگیر شد. دفعه اول در اولین سالگرد حادثه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بود که پس از تحمل شکنجه های فراوان پس از حدود ۲ ماه آزاد شد. علی رغم ناتوانی جسمی که بر او عارض شده بود فعالیت های انقلابی و مبارزاتی خود را تعطیل نکرد. (۲) بار دوم در ماه رمضان سال ۱۳۸۴ ق. مصادف با بهمن ماه ۱۳۴۳ ش. بود که مجدداً بازداشت شد و روانه زندان گردید. این بار جرم او مخالفت با تبعید امام خمینی به ترکیه و سخنرانی علیه کاپیتولاسیون بود. خبر دستگیری او در مرتبه دوم چنین منعکس گردید: ماه مبارک رمضان علی رغم فشار و اختناق شدید دستگاه با بهترین وجه برگزار گردید. در تهران و شهرستان ها صدای اعتراض و عاظ محترم به قانون شکنی های دستگاه حاکمه بلند بود. و عاظ با اتحاد کلمه از مقام منبع مرجع شیعیان حضرت امام خمینی تجلیل فراوان کردند. ولی دستگاه هم در این میان آرام نشست وعده زیادی از ائمه جماعات و وعاظ دانشمند و غیور را دستگیر کرد و به زندان روانه ساخت. اسامی کسانی که در ماه مبارک رمضان دستگیر و تاکنون در سیاه چال های زندان استبداد به سر می برند به قرار ذیل است:

از تهران: .....

- 
- ۱- . رخدادهای انقلاب اسلامی در خمین، محمد جواد مرادی نیا، تهران، نشر عروج، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش، ص ۸۳؛ گفت و گوی تلفنی نگارنده با برادر زاده شهید، سید مهدی قریشی، ۱۱/۱۰/۱۳۹۴.
  - ۲- . بعثت، نشریه داخلی دانشجویان حوزه علمیه قم، شماره ۹، سال اول، ۳۱/۶/۱۳۴۳، ص ۶؛ خمین در انقلاب، محمد جواد مرادی نیا، ص ۸۴.

از خمین: آقای سید محمد کاظم قریشی و حاج سید مهدی امام جمارانی. آقای قریشی مدتی در قزل قلعه و چندی در قصر زندانی بود. (۱) دادگاه فرمایشی او در خرداد ماه ۱۳۴۴ تشکیل شد و اندکی بعد از زندان رها شد.

### اعزام به سربازی و حوادث پس از آن

رژیم پهلوی در گیرودار رویارویی با روحانیت، برای فرونشاندن موج مبارزه و ترساندن طلاب، معافیت آنان از سربازی را لغو کرد و از بیستم فروردین ۱۳۴۲ از میان طلبه های حوزه علمیه قم اقدام به گرفتن سرباز نمود. سید کاظم قریشی نیز در همین ایام دستگیر و به عنوان سرباز راهی پادگان در تهران گردید. (۲) به همین دلیل در قیام ۱۵ خرداد حضور نداشت و یکی دو ماه پس از آن حادثه خونین از خدمت سربازی مرخص شد و به قم بازگشت. دوره کوتاه سربازی هیچ تاثیر منفی بر فعالیت های مبارزاتی وی نداشت و او بار دیگر تلاش های خستگی ناپذیرش را از سر گرفت. شهید قریشی در اولین سالگرد قیام ۱۵ خرداد که به دلیل تلاقی با ماه محرم و نیز فرارسیدن فصل تابستان، حوزه های علمیه تعطیل بود، با حضور در خمین و ایراد سخنرانی های انقلابی کوشید تا یاد و نام آن قیام و شهیدانش را زنده نگه دارد؛ حرکتی که از نظر مأموران اطلاعات شهربانی خمین دور نماند و از حساسیت ویژه ای برخوردار بود. تا آن جا که با جلوگیری از ادامه سخنرانی هایش، او را ممنوع المنبر کردند. در پی اجرای این حکم، کلیه وعاظ و اهل منبر شهر خمین ساعت ۱۰ صبح روز ۳۰ خرداد ۱۳۴۳ به دعوت آیت الله سید مرتضی پسندیده (برادر امام خمینی) در خانه او جمع شده و به مذاکره و رایزنی درباره چگونگی مقابله با این تصمیم شهربانی خمین پرداختند. آنان تصمیم گرفتند تا روشن شدن تکلیف، تمامی مجالس روضه خوانی تعطیل شود و هیچ واعظی به منبر نرود. این تصمیم بعد از ظهر همان روز توسط شیخ

۱- . بعثت، شماره ۳، سال دوم، ۱۳/۱۲/۱۳۴۳، ص ۷.

۲- . خاطرات آقای مسعودی خمینی، ص ۲۵۹.

علی اکبر مسعودی، سید محمد کاظم قریشی و شیخ صادق آل طاهر در جلسات مختلف روضه خوانی به مردم ابلاغ و مجالس تعطیل شد. (۱)

با این حال پس از مدتی رأی علمای خمین مبنی بر تعطیلی مجالس روضه خوانی در اواخر ماه صفر مورد تجدید نظر قرار گرفت و مقرر گشت که در روزهای باقیمانده ماه صفر بار دیگر از سلاح منبر در مبارزه علیه رژیم پهلوی استفاده شود. از این رو واعظ به خمین دعوت شده، منبرها دوباره احیا گردید. سوگواری ۲۸ صفر که نقطه اوج عزاداری های این ماه محسوب می گردد، فرصت مناسب و مطلوبی برای انتقال نیات روحانیت به جمعیتی انبوه بود. ساعت ۸ صبح روز ۱۸ تیرماه ۱۳۴۳ (مصادف با ۲۸ صفر) مسجد جامع خمین مالا مال از جمعیتی بود که از شهرها و روستاهای اطراف به آن جا سرازیر شده بودند. ابتدا شیخ مصطفی زمانی پس از بیان مقدماتی درباره اوضاع مملکت گفت: ما طلابی که عمامه به سر می گذاریم، عمامه به منزله کفن ماست که با اشخاص مخالف مرجع تقلید و قرآن مبارزه نماییم. زمانی پس از بر شمردن برخی اعمال ضد دینی رژیم پهلوی به سخنان خود خاتمه داد و منبر را به سید کاظم قریشی سپرد. قریشی با آن که ممنوع المنبر بود در سخنان خود ضمن تأیید گفته های زمانی اظهار داشت: استعمار کاملاً بر ما حکومت می کند و اجناس صادراتی ما از قبیل لوبیا، کتیرا و نفت با قیمت نازل صادر می شود ولی اجناسی که ما ملت در درجه اول به آن احتیاج داریم را به قیمت گزاف به ما عرضه می کند و دولت بازمی گوید کشور ما مملکتی صنعتی و کشاورزی است در صورتی که از سوزن گرفته به بالا بایستی از خارج وارد کشور شود. وی با انتقاد از انجام کارهای عمرانی و خدماتی به دست متخصصان خارجی (از جمله آسفالت خیابان های خمین) افزود: اگر کسی بخواهد این حقایق را بگوید او را از رفتن به منبر منع می نمایند. قریشی در پایان با دعا به جان امام خمینی از منبر پایین آمد. (۲)

سخنرانی های تند و آتشین سید محمد کاظم قریشی سرانجام به دستگیری و بازداشت

۱- اسناد ساواک به روایت تاریخ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۲؛ خاطرات آقای مسعودی خمینی، ص ۲۶۰.

۲- اسناد ساواک به روایت تاریخ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۳.

او منجر شد. مأموران خمین ساعت هفت بعد از ظهر روز ۲۸/۴/۱۳۴۳ وی را در خانه خود دستگیر و پس از جلب به شهربانی، در نیمه های شب او را از خمین خارج کردند. سرهنگ مولوی رئیس ساواک تهران در نامه ای بدون تاریخ و به شماره ۲۰/۹۱۵۰ الف خبر دستگیری سید محمد کاظم قریشی را به مدیر کل اداره سوم ساواک منعکس کرد: موضوع: سید محمد کاظم قریشی برابر گزارش ساواک قم، نامبرده بالا- که در خمین به تحریک و تبلیغ علیه مقامات دولتی و مأموران انتظامی، بوسیله شهربانی آن شهرستان دستگیر گردیده با بیست برگ پرونده متشکله جهت اطلاع و هرگونه اقدام مقتضی اعلام و معرفی می گردد. (۱) ساواک در گزارشی پس از دستگیری و بازداشت سید محمد کاظم قریشی درباره او چنین اظهار نظر نمود: سید محمد کاظم قریشی از واعظین تندرو و محرک بود که ضمن موعظه، بر خلاف مصالح عالیه کشور سخنان سیاسی و تحریک آمیز ایراد و چندین بار از طریق شهربانی ضمن تشکیل پرونده به ساواک قم و اراک اعزام و مدتی زندانی گردید تا این که در سال ۱۳۴۴ فوت نمود. (۲)

### تلاش برای آزادی

پس از دستگیری سید محمد کاظم تلاش خانواده، دوستان و هم فکرائش برای آزادی او به شکلی گسترده آغاز شد. در گام اول برای آزادی، تلگرافی با امضای مادرش خطاب به سرلشکر پاکروان رئیس ساواک مخابره گردید. در این تلگراف ضمن اشاره به جلب شبانه قریشی و اعزام او به خارج از خمین در وضعیتی نامساعد تصریح شده بود که وی قربانی گزارش های خلاف واقع شهربانی شده است. (۳) تهیه طوماری مبنی بر بی گناهی سید محمد کاظم قریشی و درج ده ها امضا در ذیل آن گام دوم و حرکت دیگری در این جهت

۱- . بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، پرونده انفرادی سید کاظم قریشی.

۲- . اسناد ساواک به روایت تاریخ، سند شماره ۲۸، بند ۱ از گزارش شهربانی خمین به فرمانداران این شهر درباره سیدمحمد کاظم قریشی؛ رخدادهای انقلاب اسلامی در خمین، ص ۸۵.

۳- . بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، پرونده انفرادی سید کاظم قریشی؛ اسناد موجود در بنیاد شهید خمین، شماره ۲۷۹۸۹۳/خ/۱۱.



بود که با همکاری خانواده، هم فکran و نیز برادر امام خمینی شکل گرفت. در این طومار که امضای افراد معتبر و شناخته شده از بازار، دستگاه های دولتی و سایر اقدشار خمین را در بر می گرفت همگان اذعان کرده بودند که قریشی بر منبر نرفته و ایستاده سخن گفته است و سخنانش نیز سیاسی نبوده و جنبه مذهبی داشته است (۱)؛ (۲).

اقدامات مزبور به علاوه تلاش ها و رایزنی های احتمالی دیگر بر سرزبان ها و تعریف خاطرات بوده و درجایی نوشته و ثبت نشده و نیز پرونده سبک متهم و همچنین سیاست برخورد نه چندان جدی رژیم در آن وقت با مخالفین (با توجه به آزادی امام خمینی و عادی بودن نسبی شرایط جامعه) سرانجام به آزادی سید کاظم قریشی انجامید و او پس از تحمل دو هفته بازداشت با این قرار که از حوزه قضایی تهران خارج نشود آزاد گردید؛ قراری که بعدا به درخواست خود او لغو گردید و او راهی خمین شد. (۳)

سید کاظم پس از موافقت رئیس ساواک با خروجش از حوزه قضایی تهران، ظهر روز ۱۷/۵/۱۳۴۳ در میان استقبال جمع زیادی از همشهریانش که تا روستای شهاییه در ۱۵ کیلومتری شهر به پیشوازش شنافته بودند به خمین بازگشت. مأموران اطلاعات شهربانی مشاهدات خویش را از مراسم استقبال وی ثبت و در پرونده اش جای دادند. بر اساس گزارش رئیس شهربانی خمین، مستقبلین که عده ای از بازاری ها، اهالی شهر و روحانیون بودند به دستور سید مرتضی پسندیده، با سه دستگاه اتوبوس که با هزینه تعدادی از بازاریان کرایه شده بود در مراسم استقبال حضور یافتند و حجت الاسلام قریشی در میان ذکر صلوات و دعا برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تا مقابل منزل همراهی شد. (۴)

۱- اسناد ساواک به روایت تاریخ، سند شماره ۶؛ زندگی نامه شهید قریشی به قلم برادر زاده شهید (سید مهدی قریشی)، متن تایی، ص ۴.

۲- حجت الاسلام سید مرتضی پسندیده (برادر امام خمینی رحمه الله) به عنوان سر دفتر دفترخانه شماره ۷ خمین صحت امضای صاحبان آن ها در این تلگراف و طومار تأیید کرده است.

۳- اسناد موجود در بیناد شهید شهرستان خمین، شماره ۲۷۹۸۳۹/خ/۱۱؛ دلدادگان آزادی (معرفی زندانیان سیاسی قبل از انقلاب)، ویژه نامه ندای ابوذر، به اهتمام: مانون زندانیان سیاسی قبل از انقلاب، ۱۳۶۸ ش، تهران، ص ۲۲۴.

۴- اسناد ساواک به روایت تاریخ، سند شماره ۷.

## دستگیر و زندان به دلیل مخالفت با کاپیتولاسیون

شش ماه از آزادی سید محمد کاظم قریشی نگذشته بود که او بار دیگر توسط مأموران شهربانی بازداشت و تحویل ساواک گردید. این بار اتهام او، سخنرانی روی منبر بر خلاف مصالح کشور و اعتراض به قوانین مجلس شورای ملی (مصونیت مستشاران آمریکایی) بود. بنا به گزارش رئیس ساواک استان مرکزی، وی یک روز پس از ایراد سخنرانی های تحریک آمیز و وادار نمودن مردم به دعا به خمینی در تاریخ ۶/۱۱/۱۳۴۳ به شهربانی خمین احضار ولی به دلیل تظاهرات گروهی مردم در مقابل شهربانی و درخواست آزادی وی، سید کاظم موقتاً آزاد و به فاصله اندکی دوباره بازداشت گردید. وی پس از انتقال به تهران و بازپرسی در اداره دادرسی ارتش، طبق قرار صادره از سوی بازپرس شعبه ۷ آن اداره به زندان شهربانی منتقل گردید. برابر اوراق بازجویی او، وی با شجاعت از اعتقادات خویش در حضور بازجویان ساواک دفاع کرده است. بنابر محتویات پرونده متهم در بازجویی های انجام شده اظهار می دارد که اینجانب از قانون مصونیت مستشاران آمریکایی (کاپیتولاسیون) و تبعید آقای خمینی تنقید نموده و برای آقای خمینی دعا کرده ام و این تنقید را وظیفه اجتماعی خود می دانم. طبق نظریه مسؤول پرونده مزبور در ساواک متهم از جمله واعظینی است که همیشه در سخنان خود ضمن اشاره به جریانات کشور، بیانات تحریک آمیزی ایراد و روح یأس و بدبینی و حتی عصیان در مستمعین ایجاد می کند. مشارالیه توجهی به تعهدات خود نداشته و در صورت آزادی از زندان رویه قبلی خود را تکرار خواهد نمود. (۱)

سید محمد کاظم قریشی از زمان انتقال به تهران در بازداشت گاه مخوف شهربانی (زندان مخوف کمیته مشترک بعدی) با همان قرار صادره از سوی اداره، محاکمه و صدور حکم روزها را سپری می کرد. بر اساس اوراق پرونده قریشی، وی هیچگاه محاکمه نشد و حکمی نیز برایش صادر نگردید و صرفاً (دادگاه شماره یک اداره دادرسی ارتش، قرار

---

۱- اسناد ساواک به روایت تاریخ، سندهای شماره ۸ و ۹؛ بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، پرونده انفرادی سید کاظم قریشی.

بازداشت موقت صادره از سوی شعبه ۷ همان اداره را تأیید نمود. از لابه لای خاطرات برخی هم‌زمان قریشی می توان دریافت که او پس از تحمل مدتی بازداشت در زندان شهربانی به زندان قزل قلعه انتقال یافته، در آن جا در شماره آخرین نفرات مخالفین تبعید امام و تصویب کاپیتولاسیون قرار داشت؛ سپس از زندان آزاد می شود، اما با تنی رنجور و بیمار، از سلول زندان مستقیم به تخت بیمارستان منتقل گشته است. بر اساس گفته این زندانیان در آن روزها زندان قزل قلعه در آرامش به سر می برد و شکنجه ای در کار نبود. اما از مقطعی خاص؛ یعنی پس از ترور حسنعلی منصور و دستگیری متهمان قتل وی، وضعیت عوض شد و سخت گیری و شکنجه جایگزین سکوت و آرامش قزل قلعه گردید. بنابراین آنان که تا قبل از این مقطع آزاد شدند چون دوران شکنجه را درک نکردند وجود و اعمال آن را نیز انکار کرده اند، اما آنان که در زندان ماندند، به کارگیری خشونت را تأیید کرده اند. سید کاظم نیز از جمله زندانیانی بود که شکنجه و آزار را تحمل کرده است. آیت الله سید حسن طاهری خرم آبادی از افراد دسته اول بوده است. او در خاطرات خود می گوید: مرحوم آقا سید کاظم قریشی از طلاب خوب و انقلابی خمین بود و ما در قم ایشان را می شناختیم و کم و بیش با یکدیگر ارتباط داشتیم ولی ارتباط ما زمانی بیشتر و گسترده تر شد که هم من و هم ایشان را در رمضان ۱۳۴۳ دستگیر و به تهران منتقل کردند... چند ماهی در زندان در کنار هم بودیم... البته مسأله خاصی مثل شکنجه و آزار جسمی برای ما و اشخاصی که در فعالیت های سیاسی صرفاً به جنبه تبلیغی می پرداختند وجود نداشت. آزادی مرحوم قریشی هم از زندان کمی دیرتر از ما صورت گرفت، شاید یک ماهی دیرتر از ما آزاد شد. (۱)

شهید شیخ فضل الله محلاتی درباره آن مقطع گفته است: من هم مدتی زندان بودم آن وقت وضع زندان مقداری خوب بود. بیست، سی نفر از روحانیون بودیم. ما در آن جا می گفتیم از بیرون هرچه که می خواستیم برای ما می خریدند. یک مقدار رفاه و آسایش بود و محیط تا حدی خوب بود. تا این که وقتی منصور را می کشند، نصیری به جای پاکروان

۱- . خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، تدوین محمد رضا احمدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۴ ش، صص

روی کار آمد و رئیس ساواک شد. از روزی که نصیری آمد شکنجه شروع شد... یادم هست همان شب دو نفر را بردند، که از چپی ها بودند. بازوهایشان را از قفل و بند بیرون می آوردند و می شکستند که از آنان اقرار بگیرند. بعد دو مرتبه می آمدند و بازوهای آن ها را جا می انداختند. جنایات عجیبی کردند، برای این که می خواستند شکنجه بدهند. یک عده روحانی را که در آن جا بودند به زندان شهربانی منتقل کردند. آقای جعفری، همدانی، آقای ربانی املشی، آقای طاهری خرم آبادی، مرحوم شهید فاری، آقای امام جمارانی، مرحوم سید کاظم قریشی و... حدود ۳۶ نفر در یک اتاق بودیم. خیلی به ما در آن جا سخت گذشت. تا این که منجر شد به دادگاه و بعد از یکی دوماه همه را آزاد کردند. اما ما سیزده، چهارده نفر ماندیم و ما را برای محاکمه به دادگاه نظامی می بردند. (۱)

آیت الله هاشمی رفسنجانی نیز که همان ایام به قزل قلعه منتقل شده بود می گوید: در قزل قلعه آقای سید کاظم قریشی را دیدم که او را با امام جمارانی از خمین گرفته و آورده بودند. جریان بازجویی به صورت عادی پیش رفت... ناگهان مسائل دیگری مطرح شد و بازجو با صراحت مسأله ترور منصور را مطرح کرد و سؤالات را به آن سمت می برد... محل بازجویی تغییر کرد... سرهنگ مولوی رئیس سازمان امنیت تهران آمد... آمد جلو، مرا گرفت زیر مشت و لگد و بعد گفت این قدر بزنیدش که همه [اتهامات] را قبول کند... یک سؤال می کردند پس از جواب من شروع می کردند به زدن، گاهی می خواباندند روی تخت و پاها را می بستند به تخت و شلاق می زدند... شلاق و شکنجه همراه بود با فحاشی و اهانت... گاهی مرا به دیوار می چسباندند و چاقو را می گذاشتند زیر گلو و می گفتند سر می بریم. زیر گلویم زخم شده بود... شلاق گوشت ها را برده بود و به استخوان رسیده بود. قسمتی از استخوان هم شکسته بود. (۲)

بدین ترتیب، در همان ایام و در همان زندان، شکنجه هم وجود داشته است، حتی برای

۱- . خاطرات مبارزات شهید محلاتی تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶ ش، صص ۷۰-۶۹.

۲- . هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، دوران مبارزه، ج ۱، زیر نظر محسن هاشمی، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۶ ش،

افرادی که جز منبر و فعالیت های تبلیغی کار دیگری نکرده بودند. سید تقی درچه ای و علی اکبر مسعودی خمینی نیز بر این موضوع تصریح و تأکید کرده اند. درچه ای گفته است: آقای قریشی در زندان زیاد شکنجه شده بود و با بیماری از زندان آزاد شد. مسعودی خمینی نیز یاد آور گشته که شکنجه های زندان بنیه او را تحلیل برد و دچار بیماری شد. به نوشته او وقتی برخی از افراد با قریشی در زندان ملاقات کردند حال عمومی او را بد دانستند. به همین دلیل جلسه ختم سوره انعام برای سلامتی اش در خانه مسعودی خمینی بر پاشد. (۱)

### کمک آیت الله میلانی به خانواده قریشی

از اقدامات و عملکردهای ارزشمند مبارزین انقلاب اسلامی، یاری رساندن به خانواده ی مجاهدان به هنگام گرفتاری و بروز مصایب و مشکلات بود. در دوران مبارزات انقلابی علیه رژیم پهلوی، هرگاه مبارزی مجبور به زندگی در خفا شده یا گرفتار زندان می گردید دوستان و همزمانش می کوشیدند تا با یاری رساندن به خانواده اش از وارد آمدن فشار مضاعف بر آنان پیشگیری کنند.

هنگامی که سید محمد کاظم قریشی در ۱۳۴۳ به زندان افتاد، نام او در شمار زندانیان قرار گرفت که می بایست از خانواده اش حمایت می شد. هرچند او مجرد بود اما مادری داشت که تحت تکفل وی زندگی می کرد. از قضا کمک رسانی به خانواده قریشی در شمار اتهامات اکبر هاشمی رفسنجانی جای گرفت و کفه جرایمش را نزد ساواک سنگین تر کرد. بر اساس برگه بازجویی وی، مبلغ هفتصد تومان آیت الله سید محمد حسینی بهشتی رحمه الله در اوایل اسفند ماه ۱۳۴۳ از طرف آیت الله میلانی به هاشمی رفسنجانی داده، او نیز دوستان و دوستان آن را به مادر سید کاظم قریشی پرداخت کرد. (۲) هاشمی

رفسنجانی در پاسخ به این پرسش بازجو که شما با خانواده قریشی از کجا آشنایی دارید و چه طور شد که آقای بهشتی شما را برای این کار مأمور نمود، نوشته است: آقای قریشی در تهران زندانی بود و والده

۱- . خاطرات ۱۵ خرداد، دفتر نهم، ص ۲۳.

۲- . خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، ص ۳۰۵.

ایشان در خمین هستند و من توسط طلبه ای به نام محمد حسین آل طاهر پول را به خمین فرستادم. علت این که ایشان به من پول دادند آن بود که اطمینان داشتن می رسانم. (۱) وی درجایی دیگر تصریح نموده است که البته تصمیمات در درجه اول به اطلاع آقای خمینی می رسید. (۲)

شایان ذکر این که شهید قریشی به دلیل اشتغال به فعالیت های سیاسی و مبارزاتی علیه رژیم پهلوی و مجاهدت در طاغوت ستیزی فرزند نداشته و تألیفات و آثار قلمی نیز از او به یادگار نمانده است، با این حال که سال هایتمادی با تلاش مستمر به عنوان طلبه فاضل مطرح بوده است، اما وقتی به درجه اجتهاد و سطح عالی آن در حوزه علمیه قم نزدیک می شود، وارد عرصه مبارزاتی می گردد و بیش تر عمر خویش را در این عرصه سپری می کند. (۳)

### در مسلخ عشق (چگونگی شهادت)

مجاهد نستوه و شهید عالی مقام حجت الاسلام سید محمد کاظم قریشی خمینی سرانجام در روز پنجشنبه ۷ مرداد ۱۳۴۳ در بیمارستان میثاقیه تهران به هنگام عمل جراحی جان به جان آفرین تسلیم کرد و شربت شهادت نوشید. (۴)

آقای محمد حسین سرمردی که نسبتی سببی با شهید عالی مقام قریشی دارد درباره چگونگی آزادی او از زندان و نحوه ی شهادتش می گوید: یک روز تهران به آقای حاج رضا عبدی پدر خانم سید محمد کاظم تلفن زدند که دامادت در بیمارستان هزار تختخواب بستری است. به اتفاق حاج رضا به تهران آمدم و به بیمارستان رفتیم. آقا سید محمد کاظم قریشی خیلی نحیف و لاغر شده و از بین رفته بود. وقتی با او دست دادیم، دستش جانی نداشت. چشمانش گود افتاده بود و به زحمت ما را می دید. به زحمت فقط سرش

۱- . خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، ص ۳۰۵.

۲- . هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، دوران مبارزه، ص ۵۰۰.

۳- . هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، دوران مبارزه، ص ۵۰۵.

۴- . هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، دوران مبارزه، ص ۵۵۰.

## را تکان می داد. (۱)

حجت الاسلام سید محمد تقی در چه ای درباره آزادی و شهادت آقای قریشی می گوید: آقای سید محمد کاظم قریشی را که از دوستان خیلی صمیمی من بود شکنجه کردند و بعد به همراه آقا سید مهدی امام جمارانی آزاد شدند. او به دلیل شکنجه شدن در زندان به حالت مریضی آزاد شد و به بیمارستان انتقال یافت و در آن جا شهید شد. (۲)

## تشییع جنازه

بیکر مطهر آن شهید وارسته، پس از شهادت ابتدا به پزشکی و سپس به مسجد اراک تهران منتقل شد. به گزارش مأموران ساواک، جمعیتی بالغ بر دو هزار نفر بیکر او را از آن مسجد حرکت داده، قصد داشتند از طریق بازار به سوی جنوب تهران و از آنجا به قم حمل نمایند و در همین حال جمعیت شعارهایی علیه تبعید امام خمینی رحمه الله سر دادند و مراسم تشییع، تبدیل به تظاهرات سیاسی بر ضد رژیم در چند قدیمی کاخ گلستان شد. مأموران کلانتری ۱۳ مانع ورود تظاهر کنندگان به بازار شدند. از این رو جمعیت راه خود را به سمت سبزه میدان - بوذرجمهری شرقی - سه راه سیروس - مولوی و قبرستان قبر آقا تغییر داد و هر لحظه بر کثرت جمعیت افزوده می شد و شعارهایی به نفع آیت الله خمینی و علیه دولت می دادند... لذا در اوایل میدان امین السلطان و قبل از آن که جنازه به حدود قبرستان قبر آقا برسد مأموران کلانتری ها ۱۳ و ۱۶ دخالت نموده و با استفاده از باتوم جمعیت را وادار می سازند که جنازه را به وسیله آمبولانس حمل نمایند و تظاهر کنندگان را نیز متفرق کنند. در این وقایع یک یا دو نفر از محرکین به وسیله مأمورین پلیس دستگیر می کردند. (۳)

علی اکبر ناطق نوری از فعالان برپایی مراسم تشییع جنازه شهید قریشی، که برای دقایقی نیز توسط مأموران پلیس دستگیر و سپس موفق به فرار شد آن حادثه را چنین به حافظه سپرده و نقل نموده است: مرحوم قریشی از رفقای حزب و مبارز ما بود... وقتی

۱- گفت و گوی تلفنی نگارنده با برادر زاده شهید، سید مهدی قریشی، ۱۱/۱۰/۱۳۹۴.

۲- زندگی نامه شهید قریشی به قلم برادر زاده شهید (سید مهدی قریشی)، متن تاپی، ص ۶.

۳- رخدادهای انقلاب اسلامی در خمین، محمد جواد مرادی نیا، ص ۸۶.

ایشان را دستگیر کردند و به زندان بردند زیر شکنجه شهید شد. همراه دوستان تصمیم گرفتیم از این حادثه نهایت استفاده را به نفع مبارزه بکنیم. یکی از دوستان به نام حسین تهرانی که بازاری بود، در جریان فوق کمک زیادی کرد. با هماهنگی ایشان قرار گذاشته شد که جنازه مرحوم قریشی را از مدرسه مروی (۱) تشییع کنیم. جمعیت عظیمی آمده بود. جنازه را از مدرسه مروی تا مسجد شاه و از آن جا به سمت خیابان سیروس حمل کردیم. در این میان رئیس کلاتتری بازار دستور داد جنازه را در آمبولانس قرار دهند. وی جلوی مرا گرفت. گفت: آ شیخ بگو جنازه را در آمبولانس قرار دهند. من در جواب گفتم کاره ای نیستیم. تا این حرف را زدم دو نفر دستم را گرفتند که پس از آن فهمیدم دستگیر شده ام، اما به روی خود نیوردم که دستگیر شده ام. همین طور مسیر خیابان را ادامه دادیم. نزدیک چهارراه مولوی بودیم که با اشاره به آقای حاج اصغر رخ صفت (۲) فهماندم دستگیر شده ام. دوستان نیز با فهمیدن این موضوع، با گفتن لا إله الا الله میان من و مأمورین ریختند و به این ترتیب دست من از مأمورین جدا شد و فرار کردم. آقای معزی ادامه مراسم تشییع جنازه را هدایت کرد تا این که در قبرستان قبر آقا مأمورین با کتک زدن، مردم را متفرق کردند و جنازه مرحوم قریشی را نیز در آمبولانس گذاشتند و بردند. (۳)

سید محمد تقی درچه ای درباره تشییع جنازه می گوید: دوستان و آشنایان و گروهی از مبارزین، جنازه را از بیمارستان آوردند و تشییع بسیار مفصلی کردند. در یکی از خیابان های دور و بر بازار بین نیروهای دولتی و مردم زد و خورد صورت گرفت و خیلی هم مفصل بود. با این تشییع جنازه، تهران تقریباً حالت تشنج به خود گرفت و موضوع به سرعت در همه جا منتشر شد و مسأله روز گردید. (۴)

آقای محمد حسین سرمدی نیز می گوید: جنازه را از بیمارستان به پزشک قانونی بردیم

۱- . رخدادهای انقلاب اسلامی در خمین، محمد جواد مرادی نیا، ص ۸۶؛ نیز خاطرات بیان شده حجت الاسلام سید محمد تقی درچه ای از شهید سید محمد کاظم قریشی رحمه الله.

۲- . اسناد ساواک به روایت تاریخ، سند شماره ۱۰.

۳- . در گزارش ساواک نامی از مدرسه مروی به میان آمده و محل شروع تشییع جنازه مسجد ارک ذکر شده است.

۴- . وی از بازاریان متدین و انقلابی و از متدین و انقلابی و از مبارزین متعهد بود، که در مبارزات علیه رژیم شاهی از همراهان و دوستان شهید محمد کاظم قریشی و حجت الاسلام علی اکبر ناطق نوری به شمار می آمد.



از آن جا جمعیت زیادی جنازه را به سوی بازار تشییع کردند. جمعیت فقط شعار لا اله الا الله می داد. همین که داخل بازار رسیدیم پلیس به مردم حمله کرد. (۱)

آقای محمد علی شهبازی نیز از تشییع جنازه در تهران چنین برداشته است: بازار تهران کاملاً تعطیل شد، مردم جنازه را به میدان سید اسماعیل و قبرستان آقا که در جوار میدان بار فروشان تهران قرار داشت رساندند تا به قم حمل کنند. در آن جا ساواکی ها ریختند و جنازه را از مردم گرفتند. چون دیدند شلوغ شد، جنازه را بردند توی قبرستان قبر آقا و آنجا نگه داشتند تا جمعیت را متفرق کردند. آن وقت نفهمیدم جنازه را چطور به قم آوردند. (۲)

آیت الله محمد علی گرامی نیز با شهادت گونه خواندن مرگ سید محمد کاظم قریشی به استفاده سیاسی مبارزین از مراسم تشییع و ختم او اشاره نموده است. (۳)

خطیب انقلابی جعفر شجونی هم که مدتی با قریشی هم بند بود و در تشییع جنازه وی نیز حضور داشت خاطره خود را از چگونگی فوت و تشییع پیکر او چنین بازگو می کند: نوعی دیگر از شکنجه این بود که اگر گاهی اوقات دوستان ما در زندان مریض شدند (مثل مرحوم سید محمد کاظم قریشی) او را به آسانی نزد دکتر نمی فرستادند. وقتی هم می بردند، یکی دوتا قرص گچی به او می دادند؛ تا این که بیماری حادی پیدا می کرد. بعد از این که از زندان آزاد شدم، گفتند: آقای قریشی مرحوم شده است. من هم بچه ها را جمع کردم... جنازه را از مدرسه مروی تشییع کردیم. از آن جا گزارشی - که بعد رئیس کلانتری سیزده برای من خواند - تهیه کرده بودند که مثلاً شجونی با چه کسی پیچ پیچ می کرده؛ نزدیک که رفته و از چه کسی فاصله گرفته است. خلاصه، تمام قسمت های این تشییع جنازه را از مدرسه مروی تا سر قبر آقا کنترل کرده بودند. وقتی جنازه سر چهار راه مولوی آوردند، مأموران بگیر بگیر می کردند. یک عده را هم خواستند بگیرند. عده ای از مأموران هم

۱- . خاطرات حجت الاسلام علی اکبر ناطق نوری، تدوین مرتضی میردار، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲ش، صص ۱۰۴-۱۰۵.

۲- . خاطرات حجت الاسلام سید محمد تقی درچه ای رخدادهای انقلاب اسلامی در خمین، ص ۸۶.

۳- . خمینی در انقلاب، ص ۸۶؛ زندگی نامه خلاصه از شهید قریشی، به قلم سید مهدی قریشی (برادر زاده شهید)، ص ۱-۲، تحویل داده شده به نگارنده در تاریخ ۲۰/۲/۱۳۹۴ش.

بی خود شلوغ می کردند. من آن مأموران را می شناختم. خلاصه، بی خود شلوغ می کردند تا مأموران دیگر بیایند و فرد مورد نظرشان را بگیرند. بعد، در این شلوغی، جنازه را زمین زدند. به رئیس کلانتری سرهنگ مصطفوی اعتراض کردم که چرا جنازه را زمین زدید گفت: تو زمین زدی؛ شماها زمین زدید؛ شماها سید را زمین زدید؛ گفتم شما زدید. گفت: نه. فریاد زد به مأمورین که بیایید این را بگیرید. آمدند و مراهم گرفتند. وقتی در پیاده رو ایستاده بودم که مرا ببرند، دیدم مبارزان آمدند و یکی از آن ها گفت: آقای شجونی، چیه؟ گفتم: آقای سرهنگ مرا گرفته. سرهنگ که دید اوضاع خراب است، گفت: من فردا صبح، کلانتری سیزده منتظر هستم. بفرما برو. من هم فردا، قبل از ساعت هشت صبح با آقای مروارید تهران را به طرف اراک ترک کردیم. مدتی آن جا در کوه و دره و دهات بودیم. بعد هم که آمدیم، ما را گرفتند و به کلانتری بردند که تو این حرف ها را زدی و این کار را کردی و جنازه قریشی را به زمین زدی. آن مرحوم (شهید قریشی)، قبل از فوت، اوضاع آن قدر بد بود که چشمش باز نمی شد و نصف بدنش هم فلج شده بود؛ ضمن این که اختیار ادرار خودش را هم نداشت. دکتر افتخارزاده هم که آن جا بود، می گفت سگته کرده است. ما این قدر به در زندان زدیم و گفتیم بابا، این سید افتاده، در حال موت است؛ که بعد از مدتی آمدند چند تا قرص سفید به او دادند. بعد ما رفتیم ناهار بخوریم و بیاییم که دیدیم سید نیست گفتند او را بیرون بردند. من رفتم از لای درز در آهنی هشتی زندان شماره دو قصر نگاه کردم. دیدم که سید در پتویی پیچیده اند و یک عده پاسبان هم دور او راه می روند، متلک می گویند، مسخره می کنند و می خندند. بعدها یک پاسبان از آن پاسبان های خوب و حلال زاده به نام امینی - که اخبار را برای ما می آورد - به من گفت: این سید را به طرف درمانگاه بردند، ولی چون سریع به دکتر نرساندند، با این که اکسیژن هم وصل کردند، تمام کرده بود. (۱)

۱- . خاطرات آقای محمد علی شهبازی از مراسم تشییع جنازه شهید قریشی در تهران؛ رخدادهای انقلاب اسلامی در خمین،

## تشییع جنازه در قم

جنازه شهید وارسته سید محمد کاظم قریشی خمینی پس از تشییع در تهران به قم انتقال داده شد و در قم با حضور جمعی از مردم خمین که برای شرکت در مراسم به این شهر مقدس آمده بودند با شکوه کامل تشییع گردید و در قبرستان ابو حسین قم دفن شد و تا مدت ها فاتحه خواندن بر قبر او ممنوع بود. یک پسر ده دوازده ساله را گذاشته بودند که روزها آن جا بود و هر کس می رفت به ساواک گزارش می داد. (۱)

## مجلس ختم و ترحیم در شهرهای مختلف

### اشاره

پس از شهادت سید محمد کاظم قریشی، مجالس مختلفی در خمین، خوانسار، اصفهان، قم و تهران در بزرگداشت او برپا شد.

### الف. مجلس ترحیم در خمین

نخستین مجلس ترحیم در خمین و از سوی بستگان و برادران شهید قریشی در روز ۱۲ مرداد ۱۳۴۴ و از ساعت ۸ الی ۱۲ در مسجد جامع این شهر برگزار شد، که جمعیت زیادی از طبقات مختلف مردم این دیار و نیز عده ای از طلاب و روحانیون حوزه علمیه قم شرکت داشتند و سید مهدی امام جمارانی به ایراد سخنرانی پرداخت. وی در خلال سخنان خود ضمن پیش کشیدن موضوع دستگیری و زندان قریشی اظهار داشت: در زندان که با هم بودیم، یک شب شهید قریشی از دل درد ناله می کرد ولی کسی به فریاد او توجه نمی کرد. پس از او شیخ علی اصغر مروارید که از قم آمده بود به منبر رفت و بعد از تأیید گفته های امام جمارانی بیانی داشت: من نیز در زندان بودم و با مرحوم قریشی تماس داشتم. جوانی بود که در راه خدا شهید شد. او را به دکتر بردیم. گفت: اگر چهار ماه پیش می آوردید معالجه می شد. گفتم چهار ماه پیش در زندان بود... مردم خمین شما باید از جان گذشته و با ایمان باشید و آقایانی که متمول هستند به منزل آقای خمینی در قم پول

۱- . خاطرات آیت الله محمد علی گرامی، تدوین محمد رضا احمدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱ ش، صص

داده و کمک کنند، زیرا ایشان از نظر مادی در مضیقه می باشند. (۱) در تاریخ ۲۱/۱۰/۱۳۴۴ نیز مجلس بزرگداشتی برای آن مجاهد شهید در خمین برگزار شد و حجت الاسلام بنیادی برای سخنرانی دعوت شد. شهربانی مجلس را برهم زد و جلوی سخنرانی را گرفت. در گزارش رئیس شهربانی خمین به فرمانداری درباره این موضوع آمده است: در تاریخ ۲۱/۱۰/۱۳۴۴ عده ای از روحانیون شهر به پشتیبانی از شیخ بزرگ بنیادی که به علت ایراد سخنرانی سیاسی و تحریک آمیز از موعظه اش به وسیله این شهربانی جلوگیری شده بود به اداره پست و تلگراف رفته و علیه اینجانب و رئیس کلانتری شکایت تلگرافی را امضا نمودند. (۲)

### ب. مجلس ختم در خوانسار

در تاریخ ۱۵/۵/۱۳۴۴ مجلس ختم و بزرگداشتی به یاد این شهید وارسته در مدرسه علمیه خوانسار برگزار شد. در آن مجلس که از طرف طلاب فریدن برپا شده بود حدود هشتاد نفر از طلاب حوزه علمیه قم نیز که در تاریخ ۱۳/۵/۱۳۴۴ به وسیله دو دستگاه اتوبوس به خوانسار آمده بودند حضور داشتند. ابتدا حجت الاسلام هادی دوست محمدی منبر رفت و در آغاز سخنرانی خویش اعلام کرد: برای سلامتی و پیروزی نخست وزیر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آیت الله خمینی صلوات بلند بفرستید.

پس از او حجت الاسلام انصاری شیرازی که از شاگردان خوب امام بود منبر بسیار جالبی رفت و سخنان قاطعی را در حمایت از امام بیان داشت. او دولت را بخاطر تبعید مرجع تقلید شیعیان نکوهش کرد و خواستار آزادی امام شد. در آخر طلبه ای به نام حاج ابوالقاسم طی سخنانی گفت: همه می دانید که آیت الله خمینی در ترکیه تبعید است. رژیم نمی گذارد تلگراف و نامه ما به دست ایشان برسد. رژیم باید بداند ما برای مبارزه آماده ایم و سینه خود را برای سر نیزه آماده کرده ایم. ولی در پایان در یک حرکت نمادین از حضار در

۱- . خاطرات حجت الاسلام جعفر شجونی، تدوین علیرضا اسماعیل، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱ش، صص ۱۲۲-۱۲۱.

۲- . خاطرات آقایان مرتضی نظری و محمد علی شهبازی در گفت و گو با سید مهدی قریشی (برادر زاده شهید).

خواست کرد تا صلواتی بفرستند که صدای آن تا شهر بوسا محل تبعید امام در ترکیه برود. پس از ختم مجلس مجتبی بنی هاشم کارمند بانک ملی خوانسار طلاب و روضه خوان های قم را به منزل خود برد و شب از آنها پذیرایی می نماید (۱)؛ (۲)

### ج. مجلس بزرگداشت در قم

به گزارش ساواک قم، بعد از ظهر روز ۱۲ مرداد ۱۳۴۴ و صبح روز ۱۳/۵/۱۳۴۴ نیز مجلس ختم و بزرگداشتی برای شهید قریشی در مسجد امام قم و مدرسه بروجردی آن شهر از طرف طلاب برگزار شد و آقایان سعید اشراقی و مرتضی برقی به منبر رفته، مطالبی درباره آن مرحوم بیان داشتند. در این مراسم آیت الله پسندیده و جمعی از اهالی خمین که با سه دستگاه اتوبوس به قم آمده بودند نیز حضور داشتند. (۳)

### د. مجلس بزرگداشت در تهران

مسجد نو در تهران واقع در خیابان خراسان وعده گاهی دیگر برای مبارزینی بود که جهت برپایی مجلس ختم و بزرگداشت، قصد روشن نگه داشتن مشعل نهضت و قیام را داشتند و بر آن بودند تا نگذارند یاد آن مرجع تقلید تبعید شده از دل ها بیرون رفته و نامش فراموش شود. طبق گزارش های برجامانده از ساواک به مناسبت فوت سید کاظم قریشی مجلس ختم و بزرگداشت در روز ۱۵ مرداد ۱۳۴۴ از طرف طلاب تهران در مسجد نو، واقع در خیابان خراسان برگزار شد. بر اساس این گزارش بعد از خواندن نماز مغرب و عشا در حدود چهار صد نفر در مسجد باقی ماندند. در ساعت ۲۰ که مجلس آغاز گردید حاضر در مسجد زیاد شد از طرف مأمورین کلانتری ۱۴ که در محل بودند از ورود اشخاص به مسجد جلوگیری به عمل آمد و یکی از افسران کلانتری مزبور خطاب به جمعیت حاضر در خارج از مسجد گفت: چون مسجد جا ندارد دیگر اجازه ورود به

۱- زندگی نامه شهید قریشی به قم برادر زاده شهید، متن تایپی، ص ۷؛ سند شماره ۱۱ (موجود در مرکز اسناد انقلاب اسلامی).

۲- بند ۲ از سند شماره ۲۸ (موجود در مرکز اسناد انقلاب اسلامی).

۳- مرادی نیا، محمد جواد، خمین در انقلاب، صص ۸۷-۸۸؛ خاطرات ۱۵ خرداد ف دفتر نهم، ص ۲۴، بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، پرونده انفرادی سید کاظم قریشی.

هیچ کس داده نخواهد شد و واعظی هم حق رفتن به منبر را ندارد. در این هنگام یکی از روحانیون از جای خود برخاست و گفت مأمورین کلانتری اجازه نمی دهند واعظی به منبر برود. بنابراین روضه می خوانیم و دعا می کنیم و مجلس را ختم می نمایم. این شخص گویا پدر داماد شیخ فومنی بود شروع به خواندن دعا نمود و جمعیت هم تکرار کردند. چون صدا خارج از مسجد رسید دو نفر افسر و چند پاسبان به داخل مسجد آمدند و یک نفر از آن ها با صدای بلند خطاب به شخصی که دعا می خواند گفت برو سرجایت بنشین، لازم نیست صحبت بنمایی. در این هنگام یک نفر از طلاب مردم را به سکوت دعوت کرد ولی حاضرین مرتب اعتراض می نمودند و به مأموران می گفتند بروید بیرون گورتان را گم کنید؛ این جا خانه خداست. پس از قرائت قرآن و خواندن دعا مجلس در ساعت ۲۱ خاتمه یافت و حاضرین با عدم رضایت مجلس را ترک نمودند. (۱)

مقامات ساواک خبر این حادثه را در بولتن سرّی آن سازمان منعکس کردند و طبق دستور مدیر کل اداره سوم ساواک مقرر گردید بررسی شود چه اشخاصی در آن شب قصد تظاهرات داشته اند و واعظی که قصد منبر رفتن داشت چه شخصی بوده است. بر این اساس ساواک جنوب شرق گزارش داد: چون تظاهرات مخالفی در مجلس ختم سید کاظم قریشی انجام نشد، از این جهت، موفق به شناختن اشخاصی که قصد اخلال داشته اند نگردیده و در این مورد نیز اطلاعاتی واصل نشده است. ضمناً قرار بود در این جلسه سید عبدالرضا حجازی واعظ یا مروارید به منبر بروند. (۲)

### قرار موقوفی تعقیب پس از فوت

بر اساس اسناد ساواک، سید محمد کاظم قریشی نیز به هنگام مرگ روی تخت بیمارستان نیز کماکان در شمار مجروحان بوده، که در صورت بهبود می بایست به زندان باز می گشت. چرا که اداره دادرسی ارتش صرفاً نزدیک به یک ماه پس از فوت وی بود که

۱- گزارش مجلس مزبور در سند خیلی محرمانه به شماره ۵۲۱/۳۰۰ مورخ ۱/۹/۱۳۴۴ ساواک موجود است (اسناد ساواک به روایت تاریخ، سند شماره ۲۹).

۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، پرونده انفرادی سید کاظم قریشی.

در پاسخ به نامه رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور اعلام کرد: دادستان ارتش در تاریخ ۲/۶/۱۳۴۴ با قرار مورخه ۳۱/۵/۱۳۴۴ صاداره از دادگاه تجدید نظر شماره ۱ اداره دادرسی ارتش مبنی بر موقوفیت تعقیب متهم بالا- به علت فوت موافقت شده که بدین وسیله قطعیت آن اعلام می گردد. (۱)

### ماجرای سنگ قبر

مبارزین راه آزادی پس از مرگ نیز مورد توجه سازمان امنیت قرار داشتند و مزار آنان هم زیر نظر ساواک بود. آنان تأکید و اصرار داشتند که هیچ نشانه ای از مخالفت و اعتراض با رژیم در سطح جامعه وجود نداشته باشد و چشم نیاید حتی اگر آن نشانه، سنگی بود بر قبر شهید. ماجرای سنگ قبر سید کاظم قریشی نمونه ای است بارز از این رفتار و برخورد. ماجرا از آن جا آغاز شد که متن نوشته شده وری سنگ قبر آن شهید از سوی رئیس ساواک استان مرکزی رسماً به اداره کل سوم آن سازمان گزارش گردید. متن سنگ چنین بود:

#### القهار - المنتقم

آرامگاه دانشمند مجاهد، ثقه الاسلام سید کاظم قریشی خمینی، که به جرم پشتیبانی از قرآن چند مرتبه به زندان رفت و سرانجام در همین راه جان سپرد. تشییع جنازه اش که باز صحنه ای

از مبارزات به شمار می رفت

جلوه ای از روح با شهامت وی بود. چراغ جوانی ۲۶ ساله اش در رق احساسات مذهبی بود خاموش و حوزه علمیه قم و بستگان خود را برای همیشه داغدار کرد. وفات ۲۸ ع ۱۵۴ سال ۱۳۸۵ قمری (۲۸ ربیع الاول).

با وصول این گزارش، مدیر کل اداره سوم از رئیس ساواک استان مرکزی خواست تا به وسیله منابع مربوطه نسبت به شناسایی عاملین و محرکین اصلی این جریان تحقیق و نتیجه را به این اداره کل اعلام دارند. (۲) رئیس ساواک قم حدود یک ماه ونیم بعد به مدیر کل اداره سوم گزارش داد که به درخواست این ساواک سنگ قبر مذکور تعویض شده است. اما

۱- . بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، پرونده انفرادی سید کاظم قریشی ؛ زندگی نامه شهید قریشی، متن تایپی، ص ۸.

۲- . بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، پرونده انفرادی سید کاظم قریشی.

مدیر کل اداره سوم به این امر رضایت نداد و بار دیگر بر اجرای دستور قبلی اصرار ورزیده، خواستار اعلام نتیجه اقدامات نسبت به شناسایی عاملین و محرکین اصلی واقع شد. (۱) رئیس ساواک قم در ۲۰ فروردین ۱۳۴۵ به اداره سوم گزارش داد: ضمن تحقیقات لازم تاکنون عاملین اصلی نصب سنگ قبر سید کاظم قریشی شناسایی نشدند. ضمناً متصدی قبرستان ابوحنسین نیز از شناسایی مسببین اصلی اظهار بی اطلاعی نمود، ولی به نظر می رسد سنگ قبر مزبور توسط برادرش سید محمد علی قریشی روی قبر نصب شده است. در پایان نیز تأکید شده که تحقیقات در این مورد ادامه دارد. اما در گزارش های ساواک نتیجه قطعی تحقیقات دیده نمی شود. حجت الاسلام سید محمد تقی در چه ای بعد از انقلاب فاش کرد که متن سنگ نوشته و تهیه سنگ و نصب آن کار وی و دوستانش بوده است. (۲)

### مجالس سالگرد شهادت سید کاظم قریشی

#### اشاره

سالگرد شهادت سید کاظم با حساسیت ویژه نیروهای انقلابی از یک سو و ساواک از سوی دیگر در شهرهای خمین، قم، اصفهان، تهران برگزار شد، نخستین آن در خمین بود.

#### الف. نخستین سالگرد در خمین (ماجرای اعلامیه)

#### اشاره

جهت برگزاری این مراسم، چند روز قبل از آن اعلامیه ای از سوی خانواده شهید منتشر شد که حساسیت ساواک را برانگیخت. در تاریخ ۵/۵/۱۳۴۵ آقای سید محمد علی قریشی (۳)، در حالی که مشغول پخش اعلامیه سالگرد برادر شهیدش سید کاظم بود توسط مأموران شهربانی توقیف و به شهربانی برده شد (۴) در آن جا به وی اعلام شد که

- ۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، پرونده انفرادی سید کاظم قریشی.
- ۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، پرونده انفرادی سید کاظم قریشی.
- ۳- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، پرونده انفرادی سید کاظم قریشی.؛ خاطرات حجت الاسلام سید محمد تقی در چه ای از مبارز و هم‌رزم شهیدش سید محمد کاظم قریشی؛ زندگی نامه شهید قریشی، متن تایپی، ص ۹.
- ۴- حجت الاسلام و المسلمین سید محمد علی قریشی برادر شهیدش سید محمد کاظم قریشی است. وی همانند اخوی شهیدش نگذاشت پرچم مبارزه با رژیم ستم شاهی بر زمین بیفتد و با ادامه راه آن شهید بزرگوار در کسوت روحانیت به مبارزه ادامه داد. او نیز دوبار دستگیر و روانه زندان شد. در سالهای ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ به مدت ۵ سال در تبعید و زندان رژیم ستم شاهی به سر برد و تحت شدیدترین شکنجه های ساواک (که به صورت تخصصی آموزش دیده بودند) قرار گرفت. او از آزادگان و جانبازان سرافراز انقلاب اسلامی است. آیت الله جنتی - جلالی خمینی و رضوانی او را به خوبی می شناسند و بعد از انقلاب سه دوره نماینده مردم خمین در مجلس شورای اسلامی بوده و مسئولیت های چون رئیس جهاد سازندگی و بنیاد



شهید شهر خمین را در کارنامه زندگی خود دارد. او اکنون بازنشسته شده است. (خلاصه نامه نوشته شده از زندگی شهید سید محمد کاظم قریشی، سید مهدی قریشی (برادر زاده شهید و فرزند سید محمد علی قریشی)، ص ۲، تحویل داده شده به نگارنده در تاریخ ۲۰/۱۲/۱۳۹۴ ش)

پخش اعلامیه مورد نظر باید با اطلاع و اجازه شهربانی باشد. او نیز همان جا با اشاره مأموران تقاضانامه ای تنظیم کرد و ارائه داد. (۱)

رئیس شهربانی در حاشیه همان نامه به تاریخ ۵/۵/۱۳۴۵ به شعبه اطلاعات شهربانی دستور داد: در صورتی که سه سطر شعری که بالای تصویر است را از اعلامیه جدا نمودند و دقیقاً مورد بازرسی آن شعبه قرار گرفت، انتشارش بلامانع است، لکن نظر به این که سید متوفی سابقه دار بوده لازم است احتیاطات مقتضی معمول شود. شعری که در اعلامیه درج شده بود و مطابق نظر شهربانی از بالای آن سانسور شد چنین بود: (۲)

زان دم که عمر کاظم شکست

مینای اشک در صدف دیده هاش --- کست

بودی در انتظار خمینی عزیزم ----

افسوس زان قدت که فلک از جفا شکست

طبق دستور شهربانی خمین بالاخره اعلامیه برگزاری سالگرد پس از سانسور اشعار فوق منتشر شد. (۳) اما از طرف دیگر رئیس شهربانی به طور محرمانه دستور جمع آوری اعلامیه های سانسور شده را نیز صادر کرد. گزارش کتبی مأموران شهربانی حکایت می کند که: هرچه مقدور شد جمع آوری گردید، که ۲۸ برگ می باشد. (۴)

جمع آوری ۲۷ برگ از ۷۰۰ برگ مقدار ناچیزی بسیار ناچیزی است و تنها توجیهی که بر این مطلب می باشد و می تواند صادق باشد، شانه خالی کردن مأموران شهربانی به ویژه سرپاسبان سید محمد رضا میر غضنفری (۵) از زیر بار دستورات آقای رئیس است. (۶)

۱- اسناد ساواک به روایت تاریخ، سند شماره ۳۰.

۲- اسناد ساواک به روایت تاریخ، سند شماره ۳۱.

۳- اسناد ساواک به روایت تاریخ، سند شماره ۳۲.

۴- اسناد ساواک به روایت تاریخ، سند شماره ۳۳.

۵- اسناد ساواک به روایت تاریخ، سند شماره ۳۴.

۶- وی مردی دین دار و با وجدان بود از جمله مأمورین متدین شهربانی به شمار می آمد که پس از حوادث دهه ۴۰ و تبعید امام خمینی رحمه الله تقاضای بازنشستگی کرد و از خدمت رژیم ستم شاهی پهلوی شانه خالی کرد. او در سال ۱۳۵۷ با موج کوبنده انقلاب همراه شد. وی سرانجام در اولین روزهای فروردین ۱۳۷۶ ش دار فانی را وداع گفت.

**بخش اعلامیه سالگرد در محلات**

آقای سید محمد علی قریشی تعدادی از اعلامیه های سالگرد شهادت سید محمد کاظم قریشی را به آقای غلامرضا محمدی سپرد تا در شهرستان محلات به آقای مهدی زاده (برادر شهید شیخ فضل الله محلاتی) برای توزیع تحویل نماید. اعلامیه ها در محلات به آقای احسان سروش داده شد و او نیز با همکاری دو محصل دیگر اعلامیه ها را بین مردم پخش کردند. در این بین شهربانی محلات از موضوع آگاه شد و اقدام به بازداشت عاملین توزیع اعلامیه در آن شهرستان نمود.

گزارش رئیس شهربانی محلات به ریاست اداره اطلاعات شهربانی کل ماجرا را اینگونه توصیف می کند: ... ساعت ۱۶ روز ۶/۵/۱۳۴۵ مأموران مربوطه در شهر متوجه می شوند چند برگ اعلامیه انعقاد مجلس تذکر سالگرد در گذشت سید کاظم قریشی در خمین و قم در حال پخش است که با توجه به بند اول شعر سوم (بیت سوم از شعر اول) از پخش آن جلوگیری شد. در تحقیقات معموله از غلامرضا محمدی اهل و ساکن خمین که اعلامیه ها را از خمین به محلات آورده و اظهار می دارد من به طرف محلات می آمدم برادر مرحوم سید کاظم قریشی چند برگ از این اعلامیه ها را که در کاغذی پیچیده شده بود و تعداد آن را نمی دانم به من داد که به محلات آورده و در بازار به مهدی زاده نامی بدهیم. من هم چون در محلات آشنا نبودم به احسان سروش دادم که پخش نماید. از احسان سروش محصل ۱۶ ساله اهل و ساکن محلات بازجویی شد. اظهارات غلامرضا تأیید و اضافه می نماید اعلامیه ها را به دو نفر بچه دادم که پخش نماید. اینک ۲ برگ از اعلامیه های مزبور جهت استحضار به پیوست تقدیم و مراتب گزارشات عرض شد. رئیس شهربانی محلات سرگرد شادروان (۱).

## برگزاری مجلس و قطع برق از سوی شهربانی

بالا-خره مجلس مورد نظر از ساعت ۷ تا ۱۰ صبح روز پنجشنبه نهم ربیع الثانی برابر با ششم مرداد ۱۳۴۵ در مسجد جامع شهرستان خمین برگزار شد. مأموران شهربانی از برگزاری آن جلسه چنین گزارش داده اند: گزارش -تاریخ ۶/۵/۱۳۴۵- محترماً به عرض می رساند: ساعت ۷ صبح روز جاری برحسب سالروز فوت سید کاظم قریشی مجلس ختمی در مسجد جامع بود. جهت انتظامات و استماع سخنان واعظ اینجانبان به مسجد اعزام شدیم. چون مشاهده گردید بلندگوی مسجد خارج از داخله نصب و صدای او بیش از حد معمول و تحریک آمیز بود. چندین مرتبه به متصدی بلندگو ابلاغ گردید که صدای بلندگو را کم کند، توجهی نمود حتی صدای آن را اضافه کردند. مراتب به عرض ریاست محترم شهربانی رسید، دستور فرمود بلندگو را قطع نمایند که از برق بلندگو جلوگیری و در ساعت ۱۰ صبح مجلس ختم خاتمه یافت و ضمناً موقع مراجعه به برادر سید کاظم مرحوم به نام محمد علی در مورد کم کردن صدای بلندگو اظهار داشت: من چند روز قبل تهران بودم دیدم صدای بلندگو به اندازه می آید. چرا در خمین از صدای بلندگو جلوگیری می کنید؟ در حین نصیحت اظهار داشت خدا برادر ریاست شهربانی و شماها را بکشد تا از درد من آگاه شوید. مراتب استحضاراً به عرض می رسد متصدی شعبه آگاهی: استوار مقدسی -سرپاسبان میر غضنفری- سرپاسبان محمد علی و کیلی -پاسبان حسن شجاعی- پاسبان درجه ۳ علی شمسی -سرپاسبان ۳ عسگری-. پیرو دستورات قبلی نامبرده به مراجع صلاحیت دار اعلام شود. (۱)

### ب. مجلس سالگرد در قم

طبق برنامه عده ای از مردم خمین به همراه روحانیون شهر در تاریخ جمعه ۷/۵/۱۳۴۵ برای شرکت در مراسم سالگرد شهید قریشی عازم قم شدند. گزارش مأمور شهربانی در این باره چنین است: گزارش -۷/۵/۱۳۴۵- محترماً به عرض می رساند مورخ ۷/۵/۱۳۴۵

ساعت ۸ صبح عده ای به سرپرستی آقایان: حاج آقا پسندیده، حاج آق حسین آل طاهر - شیخ محمد حبیب الهی، ذاکری، حاج آقا مهدی غضنفری، شیخ عبدالله اسلامی، به اتفاق برادران قریشی محمد علی و آقا حسن به جهت سالروز فوت مرحوم قریشی به وسیله اتوبوس شماره ۳۲۹۹-ط ۳۲ شرکت ایران بنز به طرف قم رفتند. مراتب جهت اطلاع گزارشات عرض شد. سرپاسبان تیم سید رضا میر غضنفری - استوار یکم محمدی. (۱)

سروان فرتاش رئیس شهربانی خمین نیز موضوع عزیمت و مراجعت روحانیون و کسبه شهر خمین را طی گزارشی محرمانه به شماره ۳۲۵/۵ مورخ ۸/۵/۱۳۴۵ به اطلاع ریاست اداره اطلاعات شهربانی کل رساند. (۲)

از سوی دیگر رئیس ساواک قم طی تلگرافی در ۶ مرداد ماه ۱۳۴۵ به اداره کل سوم ساواک خبر داد که از ساعت ۱۷ الی ۱۹ روز جمعه جاری مراسم سالگرد فوت سید محمد کاظم قریشی خمینی در مسجد امام برقرار خواهد بود. ساواک مراقبت لازم معمول می دارد و نتیجه متعاقبا به عرض خواهد رسید (۳). وی دو روز بعد خبر برپایی مراسم مزبور را برای همان مرجع چنین گزارش کرد: ... از ساعت ۱۷ روز ۷/۵/۱۳۴۵ مراسم سالگرد در گذشت سید محمد کاظم قریشی خمینی در مسجد امام قم برگزار شد. شیخ حسین شاهرودی واعظ به منبر رفت و مطالب خلافی ایراد نمود. آیت الله نجفی مرعشی و آقای پسندیده برادر امام خمینی در مجلس حضور داشتند. در ساعت ۱۹ تعدادی در حدود صد نفر به سرقر قریشی واقع در ابو حسین رفتند و مراسم ساعت ۱۹:۴۵ خاتمه یافت و اتفاق قابل عرضی روی نداد. مشروح جریان با پیک ارسال خواهد شد. (۴)

### ج. مراسم سالگرد در اصفهان

همان سال مراسم سالگرد شهید قریشی در اصفهان نیز برپا شد. بانیان این مراسم

۱- اسناد ساواک به روایت تاریخ، سند شماره ۳۶.

۲- اسناد ساواک به روایت تاریخ، سند شماره ۳۷؛ خمین در انقلاب، ص ۹۲.

۳- اسناد ساواک به روایت تاریخ، سند شماره ۳۸.

۴- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، پرونده انفرادی سید کاظم قریشی.

دوستان و هم فکran اصفهانی شهید مانند شهید محمد منتظری و حجت الاسلام سید محمد تقی درچه ای و افراد دیگر چون مرحوم آیت الله حاج سید احمد فقیه امامی بودند. مرحوم آیت الله سید حسین خادمی نیز از حامیان و تلاش گران در برگزاری این مراسم بود. حجت الاسلام سید محمد تقی درچه ای شرح آن را چنین گفته است: برای سالگرد ایشان به همراه بعضی از دوستان نظیر شهید محمد منتظری و بعضی دیگر که ساکن اصفهان و اهل مبارزه بودند مجلسی ترتیب دادیم. رهبری و هدایت جریان هم با حاج احمد آقای امامی بود. ایشان صلاح دید که اعلامیه ای نیز به این منظور چاپ شود و به ما گفت اگر بتوانید امضای آیت الله حاج آقا حسین خادمی را هم بگیرید خیلی بهتر است. من و دوسه نفر دیگر به منزل ایشان رفتیم. گفتیم سالگرد مرحوم آقا کاظم قریشی است و مامی خواهیم اعلامیه ای را چاپ کنیم. نظرمان بر این است که اگر ممکن است زیر اعلامیه را شما امضا کنید. ایشان فرمودند: باشد حرفی ندارم. رفتند تجدید وضو کردند و برای قبول حرف ما استخاره کردند که بد آمد. ما گفتیم: پس در اعلامیه می نویسیم مجلس با حضور آیت الله خادمی. گفتند عیبی ندارد. گفتیم: شما باید از اول جلسه باشید، چون ممکن است پلیس به مسجد حمله کند و برای ما مشکلی پیش بیاید ولی شما که باشید، پلیس حساب می برد و این کار را نمی کند. ایشان به همین شکل پذیرفت. اوایل جلسه آمدند و دم در مجلس به عنوان صاحب عزا نشستند. در آن جلسه صدای قرائت قرآن سید کاظم قریشی را که روی نواز قبل از شهادتش ضبط کرده بودیم از بلندگو پخش کردیم. از آن مراسم بهره برداری خوبی شد. (۱)

#### د. مراسم سالگرد در تهران

شهید آیت الله سید محمد رضا سعیدی نیز مجلس سالگردی برای سید کاظم قریشی در مسجد موسی بن جعفر علیه السلام واقع در خیابان غیاثی برگزار کرد. او به همین مناسبت اعلامیه ای نیز منتشر نمود. اما در همان ایام بازداشت و روانه زندان گردید. وی در پاسخ

۱- . همان، زندگی نامه شهید قریشی، متن تایپی، ص ۱۰.

به سوالات بازجویی خود پس از آن که درباره اعلامیه هایی که در تنظیم و چاپ آن ها مشارکت و دخالت داشته توضیح داد، در جواب سوال خود شما شخصاً اعلامیه به چاپ نرسانیده اید؟ نوشته است: سید کاظم قریشی از علما بود و سال گذشته فوت شده بود، امسال من ختمی برای او در مسجد گذاشتم و به عنوان سالگرد فوت او اعلامیه ای دادم و به جز این، اعلامیه دیگری به چاپ نرسانیده ام. (۱)

### زنده ماندن شهید قریشی

چراغ پرفروغ زندگی سیدمحمد کاظم قریشی در مرداد ماه ۱۳۴۴ غروب کرد و پیکر بی جانش در گوشه ای از قبرستان ابوحسین قم آرام گرفت. ولی یاد و نام او در دل دوستان و دوستدارانش هرگز فراموش نشد. آنان نام قریشی را در کنار نام صدها و هزاران شهید راه آزادی به خاطر سپردند تا در مسیر پرفراز و نشیب مبارزه راهنمایان بوده و یادشان هموارکننده ای راه سنگلاخ و پرمخاطره باشد.

به عنوان نمونه، جامعه روحانیت مبارزه در اعلامیه خود هنگام شهادت آیت الله غفاری نوشت: هنوز جامعه روحانیت سوگ شهادت رجال پاک و مجاهدی نظیر حجج اسلام سید یونس رودباری، سید محمد کاظم قریشی خمینی، سبحانی دزفولی و آیت الله سعیدی را فراموش نکرده بود که یکی دیگر از علمای مجاهد تهران به جرم حمایت از قرآن و اعتراض به غارت های بی پایان این ملت، توسط شاه و عمالش به درجه رسید... (۲)

مردم خمین نیز نام و یاد اولین شهید نهضت امام خمینی رحمه الله را در این شهرستان را هیچ وقت فراموش نکردند به گونه ای که در سال ۱۳۵۷ او به هنگام شعله ور شدن دوباره آتش انقلاب اسلامی نام و یاد سیدمحمد کاظم قریشی در هر مجلس و محفل انقلابی زنده بود و تصویر وی در هر تجمع و تظاهراتی بر دستان مردم خودنمایی می کرد. آری! به

۱- . خمین در انقلاب، ص ۹۳؛ خاطرات ۱۵ خرداد، دفتر نهم، ص ۲۵-۲۴. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۴، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴ش، ص ۲۵۴.

۲- . یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید آیت الله سید محمد رضا سعیدی، ج ۱، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ص ۴۲.

حق شخصیت شجاع و معنوی الگو مدارانه و اندیشه بصیرت مند آن شهید و ارسته همیشه پایدار و زنده خواهد ماند. روحش شاد، یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.



## محمد محمدی گیلانی / الگوی صلابت و قاطعیت

### اشاره

پدر: محمد جعفر

ولادت: ۱۳۰۷ ش.

وفات: ۱۳۹۳ ش.

مدفن: قم، حرم مطهر.

تألیف:

محمد تقی ادهم نژاد

### تولد و دوران کودکی

حکیم و فقیه فرزانه، عالم مجاهد، حضرت آیت الله حاج شیخ محمد محمدی گیلانی از مفاخر و مدرسین برجسته حوزه های علمیه هم چنین از شخصیتها و مسئولان مقتدر و با صلابت قضایی، از پیشگامان نهضت مقدس اسلامی و از شاگردان فاضل و فدائیان حضرت امام خمینی؛ در سال ۱۳۰۷ ش. در روستای دعوی سرا، در ۷ کیلومتری شرق شهرستان رودسر، در میان خانواده ای متدین و دوستدار خاندان پاک پیامبر، پا به عرصه گیتی نهاد.

پدرش آقا محمد جعفر از مردان نیک بود که در همان روستا زندگی می کرد و از راه کشاورزی روزگار می گذرانید؛ پدر که دغدغه تربیت و تحصیل فرزند داشت در ۶ سالگی ایشان را به مکتب خانه سپرد تا در آنجا قرآن مجید و کتابهای معمول فارسی را فرا گرفت،

سپس با تأسیس دبستان دولتی در سال ۱۳۱۵ به دبستان رفت و در کلاس سوم پذیرفته شد.

با پایان بردن دوره دبستان و شروع جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۲۰ ش. مجبور به ترک مدرسه شد، پس به خدمت پدر رفت و چند سال به کشاورزی مشغول بود، اما شوق آموختن و عطش دانش اندوزی همچنان در نهاد او شعله می کشید و گویی ماندن در روستا و پرداختن به کار کشاورزی نمی توانست پاسخ گوی این شوق پایان ناپذیر باشد؛ از این رو بار دیگر در ۱۳۲۳ ش. راهی شهرستان رودسر می شود تا به تحصیل علوم الهی بپردازد. (۱)

### اولین مربی تأثیرگذار

در همان سال ها مدرسه علمیه روحانیه در شهرستان رودسر، به دست با کفایت یکی از شاگردان فاضل مؤسس حوزه، آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، به نام حجت الاسلام و المسلمین حاج سیدهادی روحانی تأسیس گردیده بود. (۲) آقا محمد به سفارش و تشویق والدین خویش جهت کسب علم وارد این حوزه مبارک گردید و به مدت دو سال اقامت موفق به فراگیری جامع المقدمات شد. علاوه بر تحصیل، به تدریس نیز همت گماشت. حضرت آیت الله محفوظی که از دوستان و همزمان آیت الله گیلانی به شمار می رود از اوضاع آن مدرسه چنین می گوید:

در زمان رضاخان که مدارس علوم دینی تعطیل بود، جمعی از طلاب و مشتاقان علوم دینی به صورت مخفیانه در روستایی به نام چاف جیر؛ محله ای نزدیک شهر رودسر که دور از چشم مأموران حکومتی بود، در نزد مرحوم آقا شیخ شعبان جیردهی که از عالمان به نام منطقه بود، درس می خواندند. بعد از سقوط رضاخان، آقا سید محمدهادی روحانی، مدرسه علمیه ای را در

۱- . در سایه آن سرو بلند زندگی و مبارزات حکیم متأله و فقیه فرزانه، حضرت آیت الله محمد محمدی گیلانی با مقدمه آیت الله زین العابدین قربانی تألیف جعفر سعیدی. این کتاب به مناسبت همایش نکوداشت و بزرگداشت مقام علمی و معنوی آیت الله گیلانی که در استان گیلان برگزار گردید. در سال ۱۳۹۰ توسط اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان چاپ و منتشر شد.

۲- . شرح حال آیت الله سید محمد هادی روحانی و چگونگی تأسیس این حوزه در مقاله ای تدوین و در مجله پیام حوزه نشریه شورای عالی حوزه علمیه قم، ش ۱۹، سال ۱۳۷۷ به چاپ رسیده است و ضمناً شرح حال آن روحانی بزرگوار در کتب قم در گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۲۱۲؛ تألیف محمد شریف رازی، آثار الحجت، ج ۲، ص ۳۰۵، و نیز محمد حائری سمایی، بزرگان رامسر، ص ۱۹۵ آمده است.

رودسر و با کمک مرد خیری به نام حاج حسن حیدرپور بنا نهاد. این مدرسه ۱۲ حجره داشت و مرحوم روحانی تا شرح لمعه تدریس می کردند. من و آیت الله محمدی گیلانی جزو اولین کسانی بودیم که در این مدرسه و نزد آیت الله روحانی تحصیل و سطوح پایین تر را تدریس می کردیم. این مدرسه بعد از رحلت آن بزرگوار و هجرت طلاب به شهرهای بزرگ، متروک شد و بعدها ویران گردید. (۱)

### تحصیلات و اساتید در قم

آیت الله محمدی گیلانی بعد از ۲ سال اقامت در حوزه رودسر در ۱۳۲۵ ش. به همراه آیت الله حاج شیخ عباس محفوظی و شهید بزرگوار حجت الاسلام شیخ عبدالحسین رضایی راهی حوزه قم گردید و در محضر اساتید نامدار و بزرگی مشغول تحصیل علم و کسب دانش و تهذیب نفس شد. اساتید دوران مقدمات و سطوح متوسطه و عالییه ی وی عبارتند از حجج الاسلام و آیات بزرگوار:

۱. حاج شیخ علیرضا ممجد لنگرودی (شمسیه و منطق ملا عبد الله)؛

۲. سید محمد تقی درچه ای اصفهانی (شرح لمعه)؛

۳. حاج میرزا علی مشکینی (شرح لمعه)؛

۴. حاج سید عبدالوهاب بتولی گیلانی (قوانین)؛

۵. شهید محراب محمد صدوقی (قوانین)؛

۶. شیخ مرتضی حائری یزدی (مکاسب)؛

۷. شیخ محمد تقی بهجت (مکاسب)؛

۸. شیخ عبدالجواد سدهی اصفهانی (رسائل)؛

۹. شیخ حسینعلی منتظری (رسایل و شرح تجرید و منظومه سبزواری)؛

۱۰. سید محمد باقر سلطانی طباطبایی (کفایه الاصول). (۱)

آیت الله محمدی گیلانی بعد از اتمام دوره سطح، جهت عمق بخشیدن به معلومات خویش به مکتب علمی اساتید نامدار رفت و از خرمن دانش بی کران آنان بهره مند گردید، اساتید علمی معظم له در دوره خارج فقه و اصول عبارتند از:

۱. آیت الله سید حسین بروجردی که آیت الله محمدی گیلانی به مدت ۱۲ سال از محضر این فقیه گران مایه بهره مند گردید.
۲. حضرت امام خمینی؛ آیت الله گیلانی از خواص شاگردان ایشان به شمار می رفت همزمان با درس فقه به درس خارج اصول حضرت امام شرکت جست و از درس عالمانه و پرفایده آن بزرگوار بهره‌های فراوانی برد.

آیت الله محمدی علاوه بر کسب علم و دانش از جمله شخصیت های مورد اعتماد و وثوق و احترام در نزد امام راحل به شمار می آمد و از بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به دستور و حکم امام مسئولیتهای سنگین قضایی و اجرایی را پذیرفت که احکام با صلابت و شجاعانه قضایی و برخورد قاطعانه وی با معاندین و ضدانقلاب هیچ گاه در تاریخ انقلاب اسلامی و از حافظه ملت شریف و شهید پرور فراموش نخواهد شد. هم چنین آیت الله محمدی گیلانی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نماینده و وکیل تام الاختیار امام راحل در امور شرعیه در شمال کشور به شمار می آمد و اجارات امور حسبیه برخی از فضلالی حوزه قم و علمای با معرفی و توصیه ایشان از سوی امام خمینی صادر گردیده که در صحیفه نور موارد آن به ثبت رسیده است. (۲)

۳. آیت الله سید محمد محقق داماد (فقه، اصول)؛

۴. آیت الله میرزاهاشم آملی (اصول)؛

۵. آیت الله سید مرتضی حسینی لنگرودی (اصول)؛

۱- شرح حال اساتید بزرگوار به تفصیل در دو مجموعه وزین ستارگان حرم و گلشن ابرار آمده است.

۲- ن.ک: صحیفه نور، ج ۱، ص ۴۴۰ و ج ۱۴، صص ۲۶۸ و ۲۷۱ و ج ۱۶، ص ۷۹ و ج ۱۷، صص ۷۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۴۵۰، ۴۸۶ و ۵۰۶ و ج ۱۸، صص ۲۷۱، ۳۶۱، ۳۵۳، ۴۹۵ و ج ۱۹، صص ۸۰، ۱۲۳، ۳۰۷ و ج ۲۰، صص ۴۳، ۱۷۵ و ج ۲۱، صص ۳۶۲ و ۳۷۸.

۶. علامه سید محمد حسین طباطبایی.

آیت الله گیلانی به مدت ۷ سال از وجود پر خیر و برکت علامه طباطبایی بهره مند گردید. وی بعد از امام، بیشترین استفاده‌های علمی و معنوی را از این استاد بزرگوار حوزه برد. او علاوه بر شرکت و حضور در جلسات درس فلسفه، حکمت و تفسیر علامه بزرگوار در جلسات خصوصی آن حضرت که در شبهای پنج شنبه و جمعه که به صورت سیار در منازل افراد جلسه و برای جمعی از خواص شاگردانش منعقد می شد، شرکت داشت و در زمره شاگردان خاص و مورد علاقه آن عبد صالح قرار گرفت به طوری که وقتی که علامه خبردار گردید که محمدی قصد ترک حوزه قم و سکونت دائمی در یکی از شهرهای شمالی را دارد، ایشان را از این کار بر حذر داشت و فرمودند: من وجود شما را برای رونق بخشیدن به توان علمی حوزه مفید و مؤثر می دانم و بدین وسیله موفق شد ایشان را از ترک حوزه منصرف سازد. (۱)

آیت الله گیلانی به موازات تحصیل، تدریس و تربیت شاگردان، به خودسازی و تهذیب نفس پرداخت و از دروس اخلاق برخی از بزرگانی اخلاق همانند آیت حاج آقا حسین فاطمی، بهره مند گردید.

گیلانی با قلم شیوای خویش دوران تحصیلی اش را در چند سطر بدین شکل خلاصه کرده و نوشته است:

در سال ۱۳۲۵ ش. به قم عزیمت کردم و ادبیات حوزه را فرا گرفتم و دروس سطوح را به پایان بردم و از اول کتاب اذان تا آخر احکام نماز جماعت، در درس آیت الله العظمی بروجردی، شرکت کردم و در طول این مدت، بخش حکمت، شرح منظومه حکیم سبزواری را خدمت بعضی از بزرگان خواندم. در درس اسفار حضرت صالح المتألهین، علامه طباطبایی به مدت ۷ سال؛ یعنی تا آخر سفر نفس، شرکت کردم و در این مدت خودم درس معقول و منقول نیز تدریس می کردم. (۲)

۱- گلشن ابرار ج ۷، ص ۵۱۲.

۲- دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، خبرگان ملت، دفتر دوم، ص ۳۳۹.

## تدریس و شاگردان

### اشاره

آیت الله محمدی گیلانی در بدو ورود به حوزه، همانند سیره اغلب بزرگان و زبندگان ممتاز حوزه، همزمان با تحصیل و کسب دانش از محضر بزرگان، به تدریس سطوح پایین پرداخت و موفق شد بارها کتابهای متداول حوزه، در مباحث فقه، اصول و حکمت را تدریس نماید و شاگردان برجسته ای را در مکتب علمی خویش تربیت و پرورش و آنان را تحویل جامعه علمی و دینی دهد. انس و علاقه شدید ایشان به تدریس چنان بود که حتی در زمان تصدی مسئولیت سنگین قضایی و اجرایی در برخی از مدارس تهران، مثل مدرسه مروی و نیز برای قضاوت و روحانیون شاغل در قوه قضائیه، درس خارج فقه، اصول، حکمت و اخلاق بیان می فرمود و تشنگان معرفت و علم را از زلال علم خویش سیراب می ساخت. هم اکنون جمعی از شاگردان ایشان در مناصب مختلف نظام مقدس اسلامی مشغول خدمت هستند.

### تدریس در مدرسه حقانی

مدرسه علمیه حقانی با برنامه آموزشی متفاوت در سال ۱۳۴۳ش. با مدیریت آیت الله شهید قدوسی جهت رفع برخی از نواقص آموزشی حوزه، آغاز به کار کرد، آیت الله گیلانی که از اساتید ممتاز و مسلط به علوم عقلی و نقلی بود توسط آیت الله قدوسی جهت تدریس و تربیت طلاب کارآمد به این مدرسه دعوت شد. گیلانی درباره چگونگی حضورش در این مدرسه می گوید: مرحوم آقای قدوسی که در جهت مدیریت حوزه معروفیت داشت روی آن جنبه مدیریت، قاطعیت و تقوا و علمیت که از ایشان مشهور بود مدرسه منتظریه قم (حقانی) در اختیار ایشان قرار گرفت و برنامه آن را با دوستانی مثل مرحوم آقای بهشتی طراحی می کردند، حتی ایشان از ما هم تقاضا کرد که در تدریس آن جا شرکت کنیم. ما هم برای تدریس آنجا شرکت می کردیم و ثمره فعالیت آقای قدوسی در این مدرسه، این شد که امروز اکثریت افرادی که در آن مدرسه تربیت شده اند کسانی هستند زبده که داد گاهها و

دادسراهای انقلاب بسیاری از شهرها را اداره می کنند. (۱)

آیت الله گیلانی در سال ۱۳۴۶ به تدریس فقه (لمعتین) در مدرسه پرداختند که بسیاری از دانش آموختگان ایشان در آن مدرسه پس از انقلاب، متصدی امور قضایی در دادگاههای انقلاب بودند.

آیت الله گیلانی از معدود شخصیت‌های بزرگوار و فقیهان عالی مقامی بودند که تسلط فوق العاده ای بر علوم عقلی شامل فلسفه و کلام داشتند و سالیان متمادی به امر و دستور حضرت امام به تدریس این رشته تخصصی در قم همت گماشتند. از آن جایی که تحصیل و تدریس علوم عقلی در آن روزگار در حوزه‌های علمیه رونق چندانی نداشت، حکیمان و فیلسوفان اسلامی همواره در تنگنا و از سوی برخی از مقدسین متحجر مورد هجمه قرار می گرفتند که این خود داستانی مفصل دارد.

آیت الله گرامی ضمن اشاره به تدریس علوم عقلی توسط حضرت امام و علاقه ایشان به حکمت که از علوم کار آمد و به روز است و نیز اشاره به بی مهریهایی که حضرت امام از بابت تدریس علوم عقلی دچار شدند، می گوید: از آن جایی که حضرت امام علاقه به رونق داشتن این علوم در حوزه‌های علمیه داشت، در جلسه ای به آیت الله گیلانی توصیه و سفارش فرمودند که ایشان به تدریس فلسفه و حکمت پردازند، ایشان به امر و دستور امام، کار تدریس علوم عقلی را در حوزه علمیه آغاز کردند. (۲)

### معلم اخلاق

آیت الله محمدی از شخصیت‌های وارسته، زاهد، عارف، مهذب و در شمار عالمان معنوی بودند که همه عمر شریف خود را به تهذیب نفس و خودسازی و کسب کمالات پرداخت و در عرصه‌های علمی و سیاسی و در امتحانات و ابتلائات، کارنامه درخشانی داشت.

۱- عدالت در خون یادواره دومین سالگرد آیت الله قدوسی، ص ۸۳، ضمناً مقاله ترجمه الهیات شفای بو علی سینا آیت الله گیلانی در بیش از ۵۰ صفحه در این یادنامه به چاپ رسیده است.

۲- خاطرات آیت الله محمد علی گرامی، ص ۲۹۸.

او به کسب کمالات والای معنوی و صفات عالی انسانی اهتمام ویژه داشت و عالمی بود خودساخته که علم را با عمل و تقوی و زهد را با تعهد و تخصص با هم در آمیخته بود و به معنای واقعی از سالکان طریق الی الله و از عارفان الهی به شمار می رفت. گفتار و مواعظ آن بزرگوار که از عمق جاننش نشأت می گرفت لاجرم بر اعماق قلوب مشتاقان و طالبان علوم الهی و معنوی می نشست. آیت الله گیلانی از مدرسین ممتاز در رشته اخلاق بود که در عصر ما علاوه بر مقام شامخ علمی از جهت تقوا، تعهد، محاسن اخلاقی، کرائم نفسانی، اخلاص و حسن معاشرت با مردم، ممتاز و مصداق کامل و واقعی کلام معصوم بود که فرمود عالمی ربانی کسی است که دیدارش و رفتارش انسان را به یاد خدا و عالم آخرت انداخته و انسان را به سوی معنویات ترغیب نماید.

آیت الله حاج شیخ صادق احسان بخش مؤلف اثر نفیس آثار الصادقین درباره فضائل معنوی آیت الله گیلانی می نویسد:

آیت الله

محمدی گیلانی در حوزه قم به دنبال کسب کمالات معنوی بود. وی در جلسات طلاب شرکت نمی کرد، بلکه مشغول خودسازی بود تا جایی که در ایام جوانی در حوزه، جلسات اخلاقی داشت و برای نصیحت طلاب منبر می رفت و منابرش مشتاق فراوان داشت و به تدریج از حیث فضل، تقوی و اخلاق بر سر زبانها افتاد و نسلی از طلاب به ایشان روی آوردند. وی از برجستگان درس اصول امام خمینی به شمار می رفت؛

معمولاً درسی که خیلی شلوغ باشد، مدرسین کمتر شاگردان خود را به نام می شناسند، لکن آیت الله محمدی در همان وقت که خدمت امام تلمذ می نمود از چهره‌های شناخته شده و مورد وثوق و اطمینان امام بود و حضرت امام ایشان را به فضل و تقوی می شناخت. آقای محمدی همان اندازه که در فقه و اصول شهرت داشت در فلسفه و کلام در نزد اهل فن از جایگاه رفیعی برخوردار بود. (۱)

جلسات دروس اخلاق آیت الله گیلانی همواره طالبان و مشتاقان فراوانی داشت. برخی



از نوارهای آن در سال های ۶۲-۶۳ در صدا جمهوری اسلامی (راديو) پخش گردید و قسمتی نیز در برخی از مجلات به ویژه مجله وزین مکتب انقلاب نشر یافت و نیز کتابی تحت عنوان درس های اخلاق اسلامی شامل ۳۵ جلسه به کوشش فاضل ارجمند جعفر سعیدی (پژوم) به زیور چاپ آراسته شد.

### ویژگیها و کمالات

بیان شیوا و جذاب، نفوذ کلام و گیرایی سخن، تیزهوشی، پرهیز از جدال و مخاصمه توکل و تسلیم سخن حق بودن، حسن معاشرت و گشاده رویی و فروتنی، حلم و بردباری، احترام به شخصیتها و افراد و حفظ آبروی آنان، رعایت تقوا در گفتار و عمل، دفاع از عدالت و خدمت خالصانه در راه استقرار عدل علوی در نظام اسلامی از جمله ویژگیهای اخلاقی آن بزرگوار به شمار می رود.

پژوهش گر معاصر شیخ جعفر سعیدی (پژوم) که کتابی پیرامون فقیه عالی مقام، آیت الله گیلانی تدوین نموده است و سالیان متمادی با آن بزرگوار محشور بوده، به برخی از ویژگیهای آن بزرگوار اشاره کرده که اجمال آن بدین شرح است:

#### یکی از مهم ترین

ویژگی های ایشان که از تجربههای عمیق و تسلط بر مبانی فقهی و علمی ناشی می شود، مشی میانه و معتدل او است که در سالهای اولیه انقلاب که اکثر جریانات و گروهها به دام تندروی و کندروی افتاده بودند از اهمیت فراوانی برخوردار بود. ایشان در حکمی که در مطبوعات آن زمان مندرج است، فرمودند که هیچ کس حق صدور حکم شلاق را ندارد، مگر حاکم شرع. در آن سالها گویا این چنین شده بود که عده ای خودسرانه اقدام به اجرای حدود در گوشه و کنار خیابان می کردند که با این موضع گیری به جا و به موقع ایشان جلوی بسیاری از اعمال خلاف قانون و شرع این افراد گرفته شد. رعایت اخلاق و ادب در بحثها، مناظرهها و تسلط فراوان در این زمینه نیز از سجایای اخلاقی این مرد بزرگ است در نامه ها و مباحثاتی که یادگار روزهای اولیه انقلاب بوده این منش و روش به خوبی از ایشان آشکار

چنان که حتی در برخورد با مخالفان و منتقدان، کاملاً این حدود را رعایت می کردند و این خود سبب گرایش نسل جوان و علاقه مند به مباحث، به سوی ایشان می شد... از دیگر ویژگیهای بارز آیت الله

گیلانی اهتمام زاید الوصف ایشان به مسایل و مشکلات جوانان بود و هست که در آن سالها همواره مطرح می شد. سخنرانی ها

و صحبت های ایشان با جوانان در سمینارها و دانشگاههای مختلف، خود گویای این دغدغه همیشگی این مرد بزرگ است؛ گویی ایشان به فراست، اهمیت این امر را درک کرده بودند که برآورده کردن نیازهای فکری و عقیدتی این نسل آینده ساز از مهم ترین و بزرگ ترین

اولویت هاست، به همین دلیل بار دیگر رهبر کبیر انقلاب ایشان را شایسته امری دیگر دیدند و به سمت مسئول نظارت بر خط فکری و عقیدتی دانشگاهها منصوب فرمودند. (۱)

### علاقه به اهل بیت علیهم السلام

گیلانی با این که حکیم و فقیه بود، اما متعبدانه و خالصانه برای ارشاد مردم منبر می رفت و با بیانی گرم آیات و روایات را به گونه ای مطرح می فرمود که همگان را تحت تأثیر قرار می داد. از جوانی، عشق و علاقه وافری به روضه خوانی داشت و بعد از پایان سخنان خود حتماً ذکر توسلی می کرد و افتخارش این بود که روضه خوان اهل بیت علیهم السلام باشد. زیارت مراقد شریف و نورانی ائمه علیهم السلام، خصوصاً زیارت حضرت معصومه علیها السلام را با وجود همه مشاغل، در سرلوحه کار داشت. او طبق سنت حسنه ای که از پدر و نیاکانش به یادگار مانده است در زادگاهش اقدام به برپایی عزاداری می کرد و خود نیز در آن حضور می یافت، مردم آن سامان در این فرصت به حضور وی می رسیدند و مشکلات و معضلات خود را حل می کردند. از خدمات اجتماعی و مذهبی وی می توان به احداث مسجدی با عظمت در زادگاهش و استقرار یک روحانی با امکانات رفاهی جهت برپایی نمازهای جماعت و

برقراری مجالس هفتگی در آن محل اشاره کرد.

آیت الله گیلانی در کنار تحصیل و تدریس، تألیفات و آثار علمی ارزنده ای را از خود به یادگار گذاشته که عبارت است از:

۱. المعاد فی الکتاب و السنه (عربی)؛

۲. قضا و قضاوت در اسلام؛

استاد حسین انصاریان که ضمن نوشتن مقدمه طولانی بر این کتاب می نویسد در میان قضاتی که برای دادگاه های انقلاب انتخاب شدند، چهره هایی دیده می شوند که به حق مصداق قاضی اسلامی هستند و هیچ قدرت و نیرویی نتوانسته آنان را از اجرای عدل باز دارد. در میان قضات عالی قدر شرع به فقیهان و مجتهدان واجد شرایطی برمی خوریم که اگر آنان نبودند انقلاب اسلامی در برابر آن همه دشمن، نمی توانست مقاومت کند و اجرای عدالت به وسیله آنان ضامن حفظ انقلاب از دست برد دست پروردگان استعمار بود. او در رأس قضات واجد شرایط و دست پروردگان حوزه علمیه و از تربیت شدگان علمی و علمی مرجع بیدار، حضرت امام خمینی و از مدرسین بزرگ حوزه علمیه قم بود. کسانی که با این شخصیت والا برخورد کرده اند، یا دادگاههای سراسر پیچیده به عدالت ایشان را دیده اند می دانند که او مثل اعلای قاضی به تمام معنا، اسلامی است. حضرت آیت الله محمدی علاوه بر مسئولیت سنگینی که برعهده داشت، دست به کاری مهم و برنامه ای که سخت مورد نیاز دستگاه قضایی کشور بود، زد و آن تدوین رساله ای مفصل در مسأله قضا، شهادت و محاکمات اسلامی در همه ابعادش بود. این رساله در سرعت بخشیدن به کار دادگاه های اسلامی مفید بود و راهنمایی ارزنده ای برای قضاوت اسلامی در سراسر کشور گردید. (۱)

۳. قرآن و سنن الهی در اجتماع بشر؛

۴. حقوق کیفری اسلام؛

۵. قصص المنافقین فی القرآن؛

---

۱- آیت الله محمد محمدی گیلانی، قضا و قضاوت در اسلام، مقدمه و پاورقی حسین انصاریان، صص ۲۶-۲۷.

۶. در سایه حکمت (شرح کلمات قصار نهج البلاغه)؛

۷. الامامه و الولایه فی القرآن الکریم (با همکاری آیات یزدی، مصباح یزدی و مظاهری)؛

۸. تکمله الشوارق (شرح بر شوارق الالهام فیاض لاهیجی)؛

۹. عصمت الانبیاء؛

۱۰. درس های اخلاق اسلامی؛

۱۱. شرح دعای افتتاح؛

۱۲. تفسیر مناجات شعبانیه؛

۱۳. تفسیر زیارت امین الله؛ این دو اثر با مقدمه و پاورقی استاد زین العابدین قربانی به طبع رسیده است.

۱۴. سروش قلم (مجموعه مقالات)؛

۱۵. امام راحل و فقه سنتی؛ که در ۱۷۲ صفحه توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی به چاپ رسیده است.

۱۶. شرح و تفسیر اسم مستأثر الهی در وصیت نامه الهی سیاسی امام راحل؛ توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام به طبع رسید.

۱۷. ترجمه و تفسیر الهیات شفای بو علی سینا؛

۱۸. شرح زیارت وارث، با مقدمه جامع و وزین استاد زین العابدین قربانی؛

۱۹. الوجیزات المهمه؛ پیرامون حدیث طلب و اراده که کتابی است تخصصی به صورت فلسفی و کلامی.

تمام آثار یاد شده توسط انتشارات سایه به چاپ رسیده است؛ ضمناً مقالات فراوانی به صورت عربی و فارسی در موضوعات فقهی و فلسفی در مجلات گوناگون همانند: نور علم، فقه اهل بیت علیهم السلام و... منتشر شده است و نیز کتب و مقالات فراوانی از جمله شرح بر کفایه، رسایل، مکاسب دارند که چاپ نشده است. (۱)

---

۱- . در سایه آن سرو بلند، صص ۷۱-۱۵۰، گزیده ای از آثار علمی آیت الله گیلانی آمده است.

## فعالیت سیاسی

آیت الله گیلانی سابقه درخشانی در مبارزات بی امان حضرت امام علیه رژییم طاغوت داشت و از پیشگامان، فعالان و نقش آفرینان عرصه سیاسی نهضت مقدس اسلامی به شمار می رود. اسناد فراوانی که از آن دوران سیاه برجای مانده، گواه این مدعاست. فعالیت های سیاسی و مبارزاتی ایشان در قالب شرکت جستن در بیانیه ها و اعتراضات علما و طلاب به جو تاریک آن دوره در تاریخ این مرز و بوم ثبت و ضبط شده که همکاری با جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و بزرگان و مبارزین آن زمان نیز از این جمله است؛ امضاء و نام آیت الله گیلانی بیش از ۵۰ مورد در کتب اسناد انقلاب اسلامی و نهضت روحانیون ایران به ثبت رسیده است. (۱)

ساواک در گزارشات خود ایشان را طرفدار آیت الله خمینی و نماینده تام الاختیار آن حضرت نامید و رفتار، منابر و سایر فعالیت های ایشان را به شدت تحت کنترل داشت. آیت الله گیلانی در شهرهای مختلف نوشهر، چالوس، تنکابن، رودسر، لنگرود، رفسنجان و... به مناسبت های مختلف از حضرت امام با تعبیر آیت الله غایب ایران تجلیل و تمجید کرد و به همین دلیل بارها به ساواک احضار گردید که مجموعه برخی از اسناد آن دوره در کتاب در سایه آن سرو بلند جمع آوری و به چاپ رسیده و ضمناً خاطرات فراوانی از مبارزات ایشان از زبان دوستان و همزمانش بیان گردیده است. (۲)

## عدالت سبز

آیت الله گیلانی در طول حیات خویش همواره مطیع اوامر و نواهی الهی بود و به عنوان یک مسلمان متعبد، پایبند به دستورات و مبانی شرعی و الهی، و معیار زندگی شخصی و انقلابی، و در طول مبارزات پیش از پیروزی انقلاب و در انجام مسئولیت های سنگین

۱- ن.ک: علی دوانی، نهضت روحانیون ایران (۱۰ جلدی)؛ اسناد انقلاب اسلامی (۵ جلدی)؛ جامعه مدرسین از آغاز تا

اکنون (۸ جلدی) در جلد های ۱ و ۲ و ۳؛ اسناد مربوطه در کتاب در سایه آن سرو بلند، صص ۱۹۷-۲۸۸.

۲- ن.ک: خاطرات آیات محمد یزدی، طاهری خرم آبادی، محمد علی گرامی، محمدی ری شهری، مسعودی خمینی که از

سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی چاپ شده است.

قضایی و اجرایی و فرهنگی خویش همواره رضای الهی را مدنظر داشت و براساس موازین شرعی و الهی گام برمی داشت. آن بزرگوار از جمله مردان کارآمدی بود که پایش در مقابل فرزند ناخلف نلرزید، مسأله آقازادگان، اعم از روحانی و غیر روحانی، که امروزه یکی از بزرگترین مشکلات کشور و انقلاب اسلامی به شمار می آید و از حاشیه امن پدر برخوردارند. آیت الله گیلانی با دو فرزند ناخلف خویش که در جریان بلوای منافقین در سال ۶۰ به همراه عده ای از منافقین دستگیر شده بودند، برخورد قاطعانه و عدالت محور داشت و آنان گرفتار تیغ عدالت پدر شدند. محمد مهدی مفتاح، داماد آن بزرگوار ضمن بیان جزئیات این واقعه می گویند: آیت الله گیلانی حتی خانه ای که در هنگام تحصیل فرزندان خود در دانشگاه تهران خریده بودند بعد از گرایش فرزندان به منافقین طبق قوانین مصوب، به نفع انقلاب مصادر کرد و طی حکمی در اختیار نهادهای انقلابی قرار دادند.<sup>(۱)</sup>

آیت الله یزدی که سال های متمادی با آیت الله گیلانی حشر و نشر داشتند درباره ایشان بیان می دارد:

آیت الله

گیلانی پس از انقلاب نیز در سنگر قضا به تکلیف انقلابی خود عمل نمود که حتی در این راه با صدور احکام درباره افراد نزدیک خود نیز در اجرای احکام الهی و شرعی دریغ نکردند.

هم چنین حجت الاسلام و المسلمین پورمحمدی می گوید:

انصاف، قاطعیت و عدالت از جمله ویژگی های ممتاز آیت الله

گیلانی بود. او با هیچ کس،

حتی فرزندان و بستگان خود مماشات نمی کرد

و تفاوتی قائل نبود و مظهر عدالت، انصاف، قاطعیت و ترحم محسوب می شد. آیت الله گیلانی آنهایی را که شایستگی داشتند مورد عفو قرار می داد و درباره کسانی که باید نسبت به آنها اجرا حکم می شد

بدون کم گذاشتن، مضایقه، عفو بی جا،

خوش بینانه و ساده انگارانه رفتار می نمود.

او با قاطعیت عمل می کرد

و به نوعی از ارکان ثبات نظام به حساب می آمد.

۱- . برگرفته از سایت پیک بامدادان با تلخیص و تصرف.

شاید به پاس تجلیل از خدمات فداکارانه و عدالت محور آن بزرگوار، در مراسمی، «نشان عدالت» توسط رئیس جمهور وقت، دکتر احمدی نژاد به ایشان اعطا گردید. وی در مصاحبه ای گفت: آیت الله گیلانی عدالت را ابتدا درباره خود و بعد درباره دیگران اجراء کرد.<sup>(۱)</sup>

### مسئولتهای خطیر

آیت الله گیلانی پس از پیروزی انقلاب تا پایان حیات خویش دارای مسئولیت ها و مناصب مهم قضایی و حکومتی بودند که عبارتند از:

۱. حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی: در سال هایی که بازماندگان و سرسپردگان رژیم پهلوی در زندانهای انقلاب به سر می بردند و در انتظار محاکمه بودند تا حقوق تضييع شده دولت را به آنها بازگردانند؛ امام خمینی مسئولیت حاکم شرع و ریاست دادگاههای انقلاب را در سال ۱۳۵۸ به آیت الله گیلانی واگذار کردند. این خود نشانه ای بود از اعتماد کامل امام به ایشان و نیز کفایت، فقاہت و دانایی مسلم آیت الله گیلانی. ایشان ضمن برخورد قاطعانه و با صلابت و شجاعانه در مقابل ساواکیها، طاغوتیها، ضدانقلاب، منافقین، برچیدن مظاهر و کانونهای فساد و فحشاء، برخورد با اختلال کنندگان نظم و امنیت عمومی، رسیدگی به پرونده های سنگین مالی و غیره، انتصاب افراد امین و صالح و انقلابی جهت تصدی مقام قضاوت شهرها... نیز با عنایت و محبت های عادلانه این فقیه حاکم، افرادی که در خلال آن تحولات حرکت انقلابی مردم به ناحق گرفتار عقده گشایی بعضی از افراد فرصت طلب شده بودند، نجات یافتند.<sup>(۲)</sup>

آیت الله گیلانی با درایت انقلابی با صدور حکمی، استاد شیخ حسین انصاریان، واعظ معروف تهران را به عنوان مسئول دایره مبارزه با منکرات انتصاب کرد و در برچیدن کانون های فساد و فحشاء تهران، نقش محوری ایفا کرد که شرح جزئیات آن آمده است.<sup>(۳)</sup>

۱- برگرفته از پیام های تسلیت بزرگان که در سایت های مختلف آمده است.

۲- در سایه آن سرو بلند، ص ۳۵؛ گلشن ابرار، ج ۷، ص ۵۱۸؛ جامعه مدرسین از آغاز تا اکنون، ج ۳، صص ۳۷۷-۳۷۹.

۳- خاطرات حجت الاسلام و المسلمین حاج حسین انصاریان، صص ۱۷۶-۱۸۲.



۲. عضویت در شورای عالی قضات از سوی امام خمینی در سال ۱۳۵۹؛

۳. مسئول رسیدگی به مشکلات شرعی شهرداری ها از سوی امام خمینی در سال ۱۳۶۱؛

۴. عضو و دبیر شورای نگهبان؛

آیت الله گیلانی به مدت ده سال از سوی امام خمینی به عنوان عضو فقهای شورای نگهبان منصوب و نیز از سوی مقام معظم رهبری در این سمت مهم ابقاء شدند. وی مدتی را به عنوان دبیر شورای نگهبان ایفای نقش کرد، در این سمت نیز چنان گذشته، با اندوخته‌های عظیم علمی و تجربه‌های فراوان اجرایی به ایفای نقش پرداخت و زیر بار این مسئولیت و خدمت چون دیگر مسئولیت‌های دیگر کم‌رخم نکرد و استوار و پابرجا ادای وظیفه نمود.

۵. عضو هیأت بررسی متمم قانون اساسی؛ وی به همراه حضرات آیات: خامنه‌ای، مشکینی، موسوی اردبیلی در سالهای پایانی عمر شریف امام خمینی به سمت عضو هیأت بررسی متمم قانون اساسی منصوب شدند.

۶. عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام؛

۷. نماینده ولی فقیه در دانشگاه‌های کشور در سال ۱۳۶۸؛

۸. ریاست دیوان عالی کشور به مدت ۱۵ سال؛

۹. عضو مجلس خبرگان رهبری از تهران در ۳ دوره متوالی.

مشی مدبرانه و معتدل آیت الله گیلانی باعث شد تا مورد اعتماد همه جریان‌ها و گروه‌های گوناگون قرار گیرند. قول و فعل ایشان بارها در موارد اختلاف و مشکلات میان جریان‌ها و جناح‌های سیاسی مورد مراجعه و عمل قرار گرفت؛ در جریان انتخاب حساس و مهم در سال ۱۳۸۵ مشاهده می‌شود که نام ایشان در همه فهرست‌های انتخاباتی جریان‌ها و گروه‌های فعال در انتخابات به چشم می‌خورد و عاقبت با کسب آرای فراوان از سوی مردم تهران، به عنوان نماینده خبرگان رهبری انتخاب شد، هم‌چنین آیت الله گیلانی بعد از کناره‌گیری از مسئولیت ریاست دیوان عالی کشور بار دیگر به عنوان مشاور عالی ریاست قوه قضائیه در سال ۱۳۸۵ منصوب شدند.

## از دیدگاه بزرگان

### اشاره

آیت الله گیلانی از شخصیت های انقلابی، عارف، فقیه و حکیم، همواره مورد احترام، تمجید و ستایش بزرگان بوده اند، بعد از رحلت ایشان شخصیت های فراوانی به بیان سجایای اخلاقی و کمالات والای انسانی ایشان پرداختند که در این جا به چند نمونه اشاره می شود.

#### ۱. حضرت آیت الله خامنه ای مقام معظم رهبری دامت برکاته؛

خدمات این عالم بزرگوار در قوه قضائیه و حضور در مسئولیت های مهمی هم چون: شورای نگهبان، مجلس خبرگان و مجمع تشخیص، بر همگان آشکار و پیش از آن نیز همراهی و وفاداری نسبت به امام بزرگوار از آغازین روزهای نهضت و پایداری صمیمانه در کنار ایشان از خصوصیت فراموش نشدنی این روحانی فاضل و برجسته است.

#### ۲. حضرت آیت الله نوری همدانی دامت برکاته؛

این فقیه بزرگوار قبل از انقلاب در سنگر تعلیم و تربیت و تدریس در حوزه علمیه قم یکی از اساتید ممتاز فقه و فلسفه بودند و از آغاز انقلاب همواره در همه صحنه ها حضور پررنگ داشتند، پس از به ثمره نشستن انقلاب نیز در پست های

مهم به عنوان یک فقیه معتمد و خدمت گزار

در انجام وظایف علمی و سیاسی، همیشه کوشا و تا پایان عمر پربرکتشان در فکر نظام اسلام ولایی بودند؛ طوبی له و حسن مثاب.

#### ۳. حضرت آیت الله مظاهری دامت برکاته؛

آیت الله

محمدی گیلانی فقیهی صمدانی و حکیمی ربانی بودند که عمر شریف خود را در خدمت اسلام و انقلاب اسلامی سپری نمودند، از آغاز نهضت امام راحل عظیم الشان در صف یاران مجاهد آن عزیز قرار داشتند، اینجانب در طی ۶۰ سال دوستی و مراودت صمیمانه با آن عالی مقام،

جز صدق و صفا، خلوص و تقوا، مجاهدت و مرارت و رنج در راه اسلام از ایشان مشاهده نکردم.

#### ۴. آیت الله صادق لاریجانی آملی، ریاست قوه قضائیه؛

آیت الله

محمدی گیلانی بر حوزه‌های علمیه و دستگاه قضایی منت بزرگی دارند، در فقه، اصول، اخلاق و عرفان به خوبی کار کردند و از این نظر بر حوزه های علمیه حق دارند و از سوی دیگر با لیبک گویی به ندای امام خمینی و حضور در دستگاه قضایی ایثار نمودند و این دستگاه را رهین الطاف خود قرار دادند. (۱)

#### رحلت غم انگیز

آیت الله محمدی گیلانی پس از ۸۶ سال که اغلب عمر شریفش صرف خدمت صادقانه به اسلام و انقلاب اسلامی و اجرای احکام نورانی الهی گردید؛ بعد از طی یک بیماری طولانی در روز چهارشنبه ۱۸ تیرماه دار فانی را وداع گفت و روحش در جوار رحمت الهی به آرامش ابدی رسید. پیکر پاکش در روز پنجشنبه از مدرسه عالی شهید مطهری با حضور مسئولان کشوری و لشکری، خیل انبوه مردم انقلابی و حزب الله تشییع و به قم منتقل گردید و عصر همان روز مجدداً از مسجد امام حسن عسگری علیه السلام با حضور علماء، مراجع، طلاب و طبقات مختلف مردم به سمت حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام انتقال یافت و بعد از اقامه نماز توسط حضرت آیت الله سبحانی دامت برکاته، در مسجد بالاسر به خاک سپرده شد.

به مناسبت ارتحال آن عالم جلیل القدر پیام های تسلیتی از سوی مقام معظم رهبری، مراجع عالی قدر تقلید، روسای قوای سه گانه، نهادها، سازمان های مختلف صادر شد و مجالس فراوانی در تجلیل از خدمات این روحانی فاضل برپا گردید. عاش سعیدا و مات سعیدا.

۱- بر گرفته از سایت های مختلف.

## میرزا علی مقبل / محقق ولایی

### اشاره

پدر: کربلایی عباس

ولادت: ۱۳۴۱ ق.

وفات: ۱۴۱۲ ق.

مدفن: قم، باغ بهشت.

تألیف:

محمدعلی نجفی کرمانشاهی

### چکیده

میرزا علی مقبل از عالمان و روحانیان مشهور علامرودشت بود که تحصیلات خویش را در نجف اشرف و شهر مقدس قم نزد بزرگانی چون امام راحل رحمه الله طی نمود و ده ها سال از زندگی خویش را در راه تبلیغ، تحقیق و تألیف صرف و آثار متعدد و ارزنده ای همچون الخصال، ولایت فقیه، فضیله العلم، اسرار الرساله و الامامه، جامع الانوار و البشارات (کشکول مقبل) و... از خود بر جای نهاد. این عالم محقق به سال ۱۴۱۲ق. در ۷۱ سالگی در قم دیده از جهان فروبست و در قبرستان باغ بهشت قم و در جوار مزار شهدای عالی مقام، رخ در نقاب خاک کشید.

## علامرودشت

علامرودشت جزو شهرستان لامرد در نواحی جنوبی استان فارس است که از سمت شرق به لارستان و از غرب به اسیر که دو ناحیه عالم پرور در استان فارس به شمار می روند محصور است. علامرودشت که نباید آن را با مرودشت که در شمال شیراز قرار دارد یکی دانست، طبق یک قول صورت تغییر یافته اعلامرودشت است. در هر صورت این ناحیه که سابقه ای کهن دارد و حداقل پیشینه ی تشیع در آن به هزار سال می رسد، در سال ۱۳۷۵ش. تبدیل به شهر شده و از جهات متعددی رشد و توسعه پیدا می کند.

علامرودشت ناحیه ای است که عالمان و بزرگان بسیاری از آن برخاسته اند که از همه معروف تر در روزگار معاصر علامه شیخ محمد باقر محمودی علامرودشتی را باید نام برد که صاحب اثر نفیس و ارزنده ی مستدرک نهج البلاغه بوده و از محققان برجسته جهان تشیع به شمار می رفت. (۱) همچنین فرزند ایشان شیخ محمد کاظم محمودی و برادرزاده شان شیخ محمدجواد محمودی، به مانند شیخ عبد الله محمدی و نیز محقق گران مایه علی رفیعی علامرودشتی از مشاهیر این خطه به شمار می روند. (۲) مرحوم مغفور حجت الاسلام و المسلمین میرزا علی مقبل علامرودشتی نیز از روحانیون شهیر و نویسندگان مطرح منسوب به این ناحیه بود که سالیان سال در راه ترویج مکتب نورانی اهل بیت علیهم السلام تلاش نمود و در این مقاله شرح حالی از وی را خواهیم خواند.

## تولد

کربلایی عباس مرودشتی شیرازی (۳) از انسان های نیک نفس روزگار خویش بود که خداوند متعال در سال ۱۳۴۱قمری (برابر با سال ۱۳۰۱ یا ۱۳۰۲ش) فرزندی به وی عطا

- ۱- برای آگاهی از شرح حال ایشان ر.ک: عشق و ایثار نوشته محمدجواد محمودی و نیز گلشن ابرار، ج ۶، صص ۳۴۴ تا ۳۶۵.
- ۲- درباره تاریخ و جغرافیا و نیز اطلاع از احوال دسته ای از مشاهیر و بزرگان علامرودشت ر.ک: علامرودشت دیار محبان اهل بیت علیهم السلام، تألیف محمد میر، نشر حبیب، ۱۳۹۰، جغرافیای علامرودشت، تألیف هادی کریمی، انتشارات ایراهستان، ۱۳۹۱، و تاریخ و جغرافیا و بزرگان منطقه علامرودشت، علی رفیعی علامرودشتی، انتشارات صبح صادق، ۱۳۸۴.
- ۳- نام پدر مرحوم مقبل به همین صورت در اجازه نامه آیت الله سید محمد جواد طباطبایی تبریزی به میرزا علی مقبل آمده است. کشکول مقبل، ص ۱۷.

کرد و او نامش را علی نهاد. از این رو که مادر علی در زمره سادات قرار داشت او را میرزا علی می گفتند و طبق شهرت شناسنامه ای وی را میرزا علی مقبل خوانده و با اینکه از بخش چاه عینی علامرودشت بود، ولی ایشان بعدها به شیخ علی مقبل و نیز میرزا علی مقبل علامرودشتی معروف شدند. علی دوران کودکی خود را و سپس تحصیلات ابتدایی و متوسطه را گذراند تا این که به خدمت سربازی فرستاده شد. ولی در آن جا مشاهده کرد که کارهای خلاف شرعی چون شراب خواری به صورت علنی انجام گرفته و اجازه نماز خواندن به سرباز داده نمی شود. از این رو با حيله ای خاص از پادگان فرار کرد و مدتی مخفی شده و سپس راهی عراق شد. احتمالاً این واقعه در حوالی سال ۱۳۲۰ش. روی داده است.

### ورود به حوزه ی علمیه

با این که مزار مطهر و مرقد منور حضرت علی علیه السلام از قرن دوم شاهد حضور عالمان و راویان و دانشمندان بزرگ شیعه بوده است، ولی حوزه علمیه ریشه دار نجف اشرف در سال ۴۴۹ق. با هجرت شیخ طوسی از بغداد به این شهر مقدس بنیان نهاده می شود و از همان زمان به بعد این حوزه از حوزه های معتبر شیعه به شمار می رفته است. به ویژه از انتهای قرن دوازدهم به بعد و با ظهور طبقه اول شاگردان وحید بهبهانی و سپس با مرکزیت یافتن حضور مراجع شیعه در عتبات به ویژه در نجف بر اعتبار و شهرت این حوزه علمیه افزوده می گردد و این امر تا اواخر قرن چهاردهم که با خباثت های برخی مزدوران بعثی حوزه نجف به حال احتضار افتاد ادامه داشت. زمانی که میرزا علی مقبل به نجف اشرف هجرت نمود حوزه نجف کماکان بالندگی بسیاری داشت و نسل مراجع طراز اول آن از زمره ی شاگردان آخوند خراسانی به شمار می رفتند. با اینکه در این روزگار-یعنی روزگار آیات ثلاث قم- حوزه مقدسه قم نیز مشحون از بزرگان و دانشمندان بود ولی مرحوم مقبل به علت جو نامساعد ایران و مسئله فرار از سربازی راهی عراق گشته و وارد نجف می گردد. با هجرت به عراق عشق تحصیل علوم دینی در دل میرزا علی شکوفا شده و وی

با راهنمایی مرحوم حجت الاسلام سید ابوالحسن راغب فالی به تحصیل در حوزه مقدسه نجف پرداخته و آموختن دروس دینی را شروع می کند. (۱) وی طی سالیانی چند مقدمات و سطوح و سپس دروس خارج را در حوزه علمیه نجف اشرف و نزد عالمان برجسته حوزه طی کرده و با این که از اساتید دوران مقدماتی و سطوح ایشان اطلاع خاصی به دست نیاوردیم، اما برخی اساتید مرحوم مقبل را می شناسیم و مختصری از شرح حال آنان را بیان خواهیم کرد.

### اساتید

خارج به دوره ای تحصیلی از مراتب علمی حوزه علمیه اطلاق می شود که درس استاد بر مبنای یک متن خاص نبوده و محتوای درس خارج از متن کتابی خاص نیست و از این رو آن را درس خارج می گویند. طبیعتاً! در این مقطع تدریسی بیشتر نظریات گوناگون علما از کتب متعدد جمع آوری شده و مطرح گشته و سپس قضاوت و رأی نهایی استاد بیان می گردد. این شیوه عالی ترین رده تدریسی حوزه های شیعه است و در بارور کردن قوه اجتهاد و تحقیق و پژوهش طلاب مفید می باشد. مرحوم مقبل در حوزه مقدسه نجف اشرف از محضر اساتید بزرگی بهره برده است که برخی از آنان عبارتند از: حضرات آیات سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی، سید عبدالهادی شیرازی، سید ابوالقاسم خویی و نهایتاً مرجع کبیر جهان تشیع مجاهد یگانه مرحوم امام خمینی (قدس الله اسرارهم).

الف. آیت الله سید محسن حکیم؛ این دانشمند و عالم وارسته از خاندان مشهور حکیم برخاسته است که دارای اصالتی (اصفهان) بوده و جد اعلای آنان در عصر صفویه به عتبات رفته و در نجف ساکن می شود. خاندان حکیم از مشهورترین خاندان های علمی و سیاسی عراق به شمار می رود و از اشخاص سرشناس این خاندان باید از آیت الله سید محسن حکیم و پدرش سید محمود نام برد. سید محسن از خداوند می خواهد که ده پسر به وی عطا کند و همگی در راه حق شهید شوند و دعای وی مستجاب شده و پسران

ده گانه وی همگی-علنی یا مخفی- به شهادت می رسند که در میان آنان بیش از همه شهید سید محمدباقر حکیم معروف می باشد. سید محسن که در فقه و اصول اساتید برجسته ای چون آخوند خراسانی و میرزای نائینی را دارا بوده، صاحب کتاب معروف مستمسک العروه الوثقی می باشد و قاعدتاً بایستی میرزا علی مقبل نزد وی درس فقه خوانده باشد.

ب. سید محمود شاهرودی؛ این دانشمند و فقیه برجسته که از شاگردان دوره آخر درس آخوند خراسانی می باشد، در کنار بزرگانی چون آیت الله حکیم، اصطهباناتی، خویی، عبدالهادی شیرازی و بجنوردی از علمای طراز اول عصر خویش در نجف به شمار می رفت. مرحوم شاهرودی از دوستان امام راحل نیز بود و مرحوم مقبل مدتی از محضر وی دروس دینی را آموخته است.

ج. سید عبدالهادی شیرازی؛ فقیه وارسته و مرجع روشن اندیش آیت الله سید عبدالهادی شیرازی که از خاندان میرزای بزرگ شیرازی است، از دیگر اساتید میرزا علی مقبل علامرو دشتی می باشد که وی مدتی در دروس ایشان -احتمالاً در درس فقه- حضور یافته و بهره علمی و اخلاقی برده است.

د. سید ابوالقاسم خویی؛ این مرجع بزرگ جهان تشیع از مدرسین کم نظیر شیعه در قرن چهاردهم می باشد که صدها مجتهد و عالم عالی مقام از محضر وی بهره های علمی برده اند. با اینکه مرحوم خویی دارای حوزه درس فقه پر رونقی بود ولی بیشتر به عنوان یک اصولی معروف است و پس از دوران آیات اصولی ثلاثه بعد از آخوند خراسانی (که عبارتند از میرزای نائینی، آقا ضیاء عراقی و شیخ محمدحسین غروی اصفهانی) باید آیت الله خویی را از اصولیان برجسته شیعه دانست. احتمالاً مرحوم میرزا علی مقبل در درس اصول ایشان شرکت جسته است.

ه.- امام خمینی؛ امام راحل که در پی رحلت آیت الله بروجردی، اعتراضات خود به نظام طاغوتی پهلوی را علنی ساخت، به ترکیه و سپس عراق تبعید شد. امام راحل در ضمن راهبری مبارزات سیاسی داخل ایران از راه دور، تدریس خویش را در نجف اشرف آغازید و مدتی که در مسجد ترک ها در نجف به تدریس پرداخت مرحوم میرزا علی مقبل



در درس ایشان شرکت جسته و از دانش وافر امام خوشه‌ها برچید و تقریرات دروس امام خمینی را نیز به رشته تحریر در آورد.

مرحوم مقبل علاوه بر اساتید معظم فوق‌الذکر از محضر دسته‌ای دیگر از علمای عتبات بهره‌های علمی و اخلاقی برده و با تحمل مرارت‌های تحصیل، بر عیار علمی خویش می‌افزاید و در کنار تحصیل، به تحقیق و پژوهش و تألیف آثار علمی نیز دست می‌زند. (۱)

### بازگشت اجباری به ایران

رژیم بعث عراق و برخی حکام قبل از روی کار آمدن حکومت طاغوتی صدام، نسبت به ایرانیان سخت‌گیری‌های فراوانی اعمال می‌نمود و در برخی مواقع دست به اخراج ایرانیان ساکن عراق اعم از عالم و غیر عالم می‌زد. در سال ۱۳۵۲ش. نیز با اخراج خیل عظیمی از عالمان و فضیله‌های ایرانی ساکن عراق روبه‌رو می‌شویم که مرحوم مقبل نیز در بین آنان قرار دارد. ایشان پس از تبعید از عراق راهی قم شده و در این شهر مقدس ساکن گشته و به تحقیق در منابع علوم اسلامی و آیات و روایات پرداخته و در عین حال برخی دروس حوزه علمیه قم را برای خویش مفید دیده و در برخی دروس حاضر می‌گردد. اما عمده فعالیت ایشان علاوه بر ارشاد مردم و برگزاری نماز جماعت در یکی از مساجد قم و احتمال تدریس برخی دروس دینی، به تحقیق و تألیف اختصاص می‌یابد.

### تألیفات

با این که میرزا علی مقبل کار تألیف و نگارش آثار علمی را در نجف آغاز کرده بوده، ولی اکثر حجم فعالیت‌های علمی و تحقیقی ایشان در قم بوده و بیش‌تر آثار ایشان در این شهر مقدس و به برکت حضرت معصومه علیها السلام تحقق می‌یابد. تألیفات ایشان در زمینه‌های متنوعی چون لغت، کلام، منطق، علوم غریبه، فقه، اصول، حدیث، تاریخ و... می‌باشد،

۱- کشکول مقبل، ص ۶. به تصریح دختر مرحوم مقبل، ایشان دروس معقول را نیز دیده است، ولی از اسامی اساتید ایشان در کلام و منطق و فلسفه اطلاعی نداریم.

ولی بیشترین تعداد تألیفات ایشان در زمینه مناقب و فضایل اهل بیت علیهم السلام عصمت و طهارت است. فهرست تألیفات ایشان بدین شرح است:

الحکم و الآثار (۲ جلد)؛

اخبار در کیفیت خلقت انوار خمسه طیبه علیهم السلام؛

اخبار پیرامون خلقت آسمان و زمین و حرکت کواکب؛

در بیان حروف جفر؛

درباره روح؛

القطره فی مناقب العتره علیهم السلام؛

الجهاد؛

فضیله العلم؛

الخصال (۲ جلد)؛

اسرار الرساله و الامامه؛

الاضداد؛

بصائر الدرجات الكبرى (فضایل اهل البيت علیهم السلام)؛

الرؤیا؛

البشارات؛

کتاب فی المنطق؛

کتاب فی التاریخ (کشکول تاریخی)؛

مطالب متفرقه در زمینه ولایت فقیه، خصائص زنان، و... (۱)؛

جامع الانوار و البشارات ( با نام کشکول مقبل چاپ شده است).

نکته ای که در زندگی علمی و عملی مرحوم مقبل حائز اهمیت و عبرت انگیز می باشد اهمیت بسیار ایشان به احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است. از ائمه هدی علیهم السلام نقل

---

۱- کشکول مقبل، صص ۱۰ و ۱۱.

شده است که اگر محاسن و نیکی های کلام ما را مردم می دانستند، از ما تبعیت می کردند. (۱) بدیهی است برای ایجاد سبک زندگی الهی، ضروری ترین امر انتشار احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می باشد و مرحوم مقبل در حد توان خویش در این راه کوشا بود.

### کلوازه های معرفت

در این بخش برخی از احادیث نورانی را که مرحوم مقبل در کشکول خویش ذکر نموده است، برای معطر نموده این اوراق ذکر می کنیم:

(الف) الامام الصادق علیه السلام: ثلاثة هن فخر المومن و زینته فی الدنيا و الاخره؛ الصلاه فی اخر اللیل، و یاسه مما فی ایدی الناس و ولایه الامام من آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین. (۲)

(ب) قال الخضر علیه السلام: انا من شیعه علی بن ابی طالب علیه السلام. (۳)

(ج) رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: من احب علیا فقد احبنی و من ابغض علیا فقد ابغضنی. (۴)

(د) الامام علی علیه السلام: المومن علی ای حال مات و ای ساعه قبض فهو شهید. (۵)

(هـ) الامام الباقر علیه السلام: المومن اخ المومن لایبیه و امه، لاین الله خلق المومنین من طینه الجنه و اجری فی صورهم من ریح الجنه فلذلک هم اخوه لاب و ام. (۶)

### از منظر بزرگان

میرزا علی مقبل به واسطه کوشش بسیار و سعی فراوان در راه فراگیری دروس دینی مورد تمجید اساتید خویش قرار گرفت و اجازات متعددی از آنان در زمینه امور حسیبه دریافت داشت که در آن اجازات مراجع تقلید معظم شیعه وی را ستوده و به عنوان وکیل

۱- لو علم الناس محاسن کلامنا لاتبعونا.

۲- کشکول مقبل، ص ۲۵۷، به نقل از اثبات الهداه، ج ۱، ص ۵۳۰.

۳- کشکول مقبل، ص ۱۳۰، به نقل از سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۹۱.

۴- کشکول مقبل، ص ۷۰، به نقل از کشف الیقین علامه حلی، ص ۲۲۶.

۵- کشکول مقبل، ص ۴۳، به نقل از سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۵۵.

۶- کشکول مقبل، ص ۲۴۵؛ به نقل از تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۱.

خود در اخذ وجوه شرعی معرفی کرده اند. مرحوم مقبل از حضرات آیات سید محمود شاهرودی، سید عبدالهادی شیرازی، سید محمد جواد طباطبایی تبریزی، سید ابوالقاسم خویی، سید محسن حکیم، شیخ محمدعلی اراکی (عراقی)، سید محمدرضا گلپایگانی، سید محمد شیرازی و سید عبدالاعلی سبزواری اجازه دریافت کرده است (از برخی چون مرحوم عبدالهادی شیرازی یا عبدالاعلی سبزواری دو اجازه گرفته است) و جالب است بدانیم که تاریخ یکی از این اجازات سال ۱۳۶۶ق. بوده، یعنی زمانی که مرحوم مقبل در ۲۵ سالگی در حوزه نجف حضور داشته است. (۱)

### سیری در اخلاق فردی و اجتماعی

میرزا علی مقبل دارای خصال پسندیده بسیاری بود و بر اثر انس با معارف قرآنی و حدیثی همواره سعی در اصلاح نفس خود و مزین شدن به اخلاق نیک داشت. وی انسانی زاهد و به دور از زخارف دنیوی بود. اسراف و تبذیر را دشمن داشته و زهد و قناعت را پیشه خود ساخته بود. به نماز اول وقت، نماز جماعت و نماز شب - حتی در حین بیماری - اهمیت بسیار می داد. ادعیه بسیاری از حفظ بود و به دعا و ذکر اعتنای تام داشت. به زبان خود مسلط بود و همواره دیگران را از بیان سخنانی که ممکن است موجب رنجش مردم شود نهی می کرد. خود شخصی مودب، تمیز، خوش برخورد و متین بود. شخصی پاکدل و مهربان و بشاش و به دور از نفاق و تملق بود. در مسائل تعبدی بسیار کوشا بوده و بستگانش سعی می کردند ایشان را در این زمینه الگوی خود قرار دهند. (۲)

### وفات و مدفن

میرزا علی مقبل عاقبت پس از سال ها خدمت به دین مبین و شریعت مطهر اسلام در شب جمعه ۱۸ ماه رجب سال ۱۴۱۲ق. در ۷۱ سالگی دار فانی را وداع گفت و بدون هیچ

۱- متن تمامی اجازات را ببینید در: کشکول مقبل، ص ۱۲ تا ۱۹.

۲- کشکول مقبل، ص ۷ تا ۱۰.

نشانی از مرگ در یک دم جان به جان آفرین تقدیم نموده و به دیدار محبوب شتافت. مدفن ایشان در مقبره ای در باغ بهشت قم در جوار شهدای جنگ تحمیلی قرار دارد. روحش شاد و یادش ماندگار.

## میرزا جواد آقا ملکی تبریزی / معلم عارفان

### اشاره

پدر: میرزا شفیق

ولادت: ۱۳۴۱ ق.

وفات: ۱۴۳۴ ق.

مدفن: قم، قبرستان شیخان.

تألیف:

عبدالکریم پاک نیا

تبریزی

### طلیعه

تبریز از زمان های گذشته، مهد علم و فقه و عرفان بوده و در آغوش خود عالمان، فقیهان و عارفان بسیاری را تربیت کرده و به جامعه اسلامی تحویل داده است. فرهنگ غنی و آبروی هزار ساله تبریز، عمده‌تاً به واسطه روحانیان عارف و ایثارگش بوده است که بر تارک کشورهای اسلامی می درخشد و زوایای تاریک تاریخ را روشن می کند.

میرزا صادق آقا دینوری، ملا محمد فاضل شریانی، سید ابوالحسن انگجی، شیخ غلامحسین عبدخدایی تبریزی، سید محمد حجت کوه کمره ای، میرزا فتاح شهیدی، علامه سید محمدحسین طباطبایی، علامه شیخ عبدالحسین امینی، استاد محمدتقی جعفری، شهید سید محمدعلی قاضی طباطبایی، میرزا محمدحسن مامقانی، سید حسین ترک کوه کمره ای، میرزا محمود دوزدوزانی، شهید سید اسدالله مدنی، شهید حسین غفاری،

سید علی آقا قاضی عارف نامدار و میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، برخی از این افتخارآفرینان عرصه علم و اجتهاد و عرفان و شهادتند که همچون ستارگان تابناکی در آسمان تبریز می درخشند. در این فرصت به معرفی یکی از این ستارگان پرفروع می پردازیم.

### از تبار شایستگان

میرزا جواد آقا از خانواده های متمول و اعیانی تبریز بود و به دلیل نسبتش با خانواده ملک التجاز تبریزی به ملکی معروف شد. پدر ایشان به نام میرزا شفیع، در ابتدا یکی از کارگزاران مهم دستگاه حکومتی ناصرالدین شاه بود و از ثروتمندان بزرگ شهر تبریز به شمار می آمد، ولی با تأثیرپذیری از عالمی وارسته به مقامات معنوی بلندی دست یافت و فرزندی شایسته، چون میرزا جواد آقا را تربیت کرد.

### تحصیلات

میرزا جواد آقا تحصیلات ابتدایی خود را در زادگاهش تبریز فراگرفت. وی سپس در سال ۱۲۹۵ق. برای خوشه چینی و کسب معرفت و تهذیب نفس از محضر علما و اساتید بزرگ، عازم شهر امیرالمؤمنین علیه السلام شد و به فضای ملکوتی و علمی نجف اشرف وارد گردید.

وی از آیات عظام میرزا حسین نوری صاحب مستدرک الوسائل در علم حدیث، آیت الله حاج آقا رضا همدانی صاحب مصباح الفقیه در فقه و ملا محمد کاظم خراسانی صاحب کفایه الاصول در علم اصول بهره ها برد و به مقام اجتهاد نائل آمد. همچنین او در زمینه اخلاق و عرفان از بهترین شاگردان مکتب آخوند ملا حسینقلی همدانی بود. میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در چند جا از آثار خود، به بهره گیری اش از آخوند ملا حسینقلی همدانی اشاره کرده و مراتب حق شناسی خود را به استاد به جا آورده است.



## بازگشت به ایران

آیت الله ملکی تبریزی بعد از طی مراحل تحصیل و تهذیب که ۲۶ سال به طول انجامید، در حدود سال ۱۳۲۱ق. به ایران آمد و در زادگاه و موطن اصلی اش تبریز به ترویج علوم دینی و تهذیب نفوس مستعده پرداخت. در آن ایام در حلقه جلسات آن بزرگوار، حدود چهارصد نفر گرد می آمدند و از برکات انفاس قدسی ایشان بهره می بردند.

ایشان در اوایل مشروطه، یعنی سال ۱۳۲۹ق. به خاطر نامساعد بودن اوضاع تبریز و ورود نظامیان روس به آذربایجان، به قم هجرت کرد و یازده سال قبل از تأسیس حوزه علمیه قم به تربیت مشتاقان اخلاق و عرفان مشغول شد.

در زمانی که در سال ۱۳۴۰ق. آیت الله شیخ عبدالکریم حائری به قم آمد و حوزه علمیه قم را تأسیس کرد، آقا میرزا جواد مکتب اخلاقی خود را گسترش داد و شاگردان زیادی زیر نظرش تربیت شدند. درس اخلاق او بر دو قسم بود: درسی که در منزل تشکیل می شد و برای تعدادی از شاگردان خاصش بود و درسی که در مدرسه فیضیه برای عموم مردم می گفت. لازم به ذکر است که محور درس فقه ایشان کتاب مفاتیح الشرایع (۱) ملا محسن فیض کاشانی بود.

## در مکتب آخوند همدانی

### اشاره

میرزا جواد آقا پس از تلاش فراوان به محضر استاد بزرگ اخلاق و عرفان، ملاحسین قلی همدانی راه یافت و به مدت چهارده سال همراه ایشان گردید. شدت تأثیر تعلیمات مرحوم همدانی در این شاگرد جوان به حدی بود که از وی عارفی پارسا و مجتهدی وارسته ساخت. در ادامه به ذکر دو حکایت که به دوران شاگردی ایشان در محضر استادش مرحوم همدانی بازمی گردد اشاره می کنیم:

۱- این کتاب یکی از آثار گرانقدر فقه شیعه است که مورد توجه شدید فقهای عظام قرار گرفته و برایش قریب به سی حاشیه و شرح نوشته شده است. از عالم بزرگوار ملا محمدصالح خاتون آبادی (داماد علامه مجلسی) نقل شده که ایشان در عالم رؤیا به محضر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شرفیاب می شود و از امام در مورد کتابی در عمل به مسائل دینی سؤال می کند؛ امام همین کتاب مفاتیح را سفارش می نماید.

**الف. تو خود حجاب خودی**

مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی پس از دو سال شاگردی مرحوم آخوند همدانی رحمه الله، یک روز در خدمت استاد عرض می کند: من در سیر و سلوک خود به جایی نرسیده ام. آقا در جواب او از اسم و رسمش سؤال می کند. او تعجب کرده می گوید: مرا نمی شناسید؟ من جواد ملکی تبریزی هستم.

ایشان می گوید: شما با فلان ملکی بستگی دارید؟ میرزا جواد آقا چون آن شخص را فردی خوب و شایسته نمی دانسته، از آنان انتقاد می کند. آخوند ملا حسینقلی در جواب می فرماید: هروقت توانستی کفش آن ها را که بد می دانی پیش پایشان جفت کنی، من خود به سراغ تو خواهم آمد.

آقا میرزا جواد آقا فردا که به درس می رود، با فشار روحی فراوانی که برایش داشته،<sup>(۱)</sup> سعی می کند در محلی پایین تر از بقیه شاگردان بنشیند و رفته رفته، نسبت به طلبه هایی که از آن فامیل در نجف بودند و ایشان آن ها را خوب نمی دانسته، اظهار محبت می کند تا جایی که کفششان را پیش پای آن ها جفت می کند. چون این خبر به آن طایفه می رسد که در تبریز ساکن بودند، رفع کدورت فامیلی می شود. بعد مرحوم آخوند همدانی او را ملاقات می کند، می فرماید: دستور تازه ای نیست، تو باید حالت اصلاح شود! تا از همین دستورات شرعی بهره مند شوی! ضمناً یادآوری می کند که کتاب مفتاح الفلاح شیخ بهائی رحمه الله برای عمل کردن خوب است.<sup>(۲)</sup>

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

**ب. خطر حب جاه**

رسول خدا (ص) فرمود:

۱- زیرا او یک اشرافزاده و دارای موقعیتی ویژه بود.

۲- کیهان اندیشه، ص ۸۱؛ تاریخ حکما و عرفا، ص ۱۳۳؛ منوچهر صدوقی سها، نشر حکمت، مجله گلبرگ، بهمن ۳۸۲، شماره ۴۷.

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَثَّلَ لَهُ الرَّجَالُ قِيَامًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ؛ (۱)

ای اباذر هرکس دوست دارد که مردم در برابر او سرپا بایستند و به احترام او از جای خود بلند شوند، پس جایگاه خود را از آتش دوزخ فراهم کرده است.

آقا میرزا جواد ملکی در خاطرات خود می فرماید:

در مجلس استادام جناب آخوند ملاحسینقلی همدانی مذاکره حب جاه شد؛ من عرض کردم: بحمدالله من حب جاه ندارم. [استادم] رو کرد به مرحوم حاج شیخ کاظم و فرمود: بین میرزا جواد چه می گوید؟!

این مطلب گذشت تا موقعی که عده ای

از ملکی های تبریز به زیارت کربلا آمدند [در آن حال] بر من ظاهر شد که معاشرتم با آن ها همه ناشی از حب جاه است.

### تربیت یافتگان

دوستان عیب من بیدل حیران نکنید

گوهری دارم و صاحب نظری می جویم

دانش آموختگان محضر ملکی تبریزی، هر کدام چون چراغی فروزان، در آسمان علم و معرفت درخشیدند و با عمل به دستورات استاد، توشه های فراوانی اندوختند. از مهم ترین مصاحبان و شاگردان ایشان می توان از حضرت امام خمینی رحمه الله، آیت الله خوئی، آیت الله مرعشی، آخوند ملاعلی معصومی همدانی، حاج شیخ عباس تهرانی، حاج سید حسین فاطمی، سید محمود مدرسی یزدی، حاج میرزا عبدالله شالچی تبریزی، حاج سید مهدی کشفی، حاج شیخ محمدحسین غروی، حاج سید جعفر شاهرودی، شیخ اسماعیل تائب تبریزی و میرزا خلیل کمره ای (رحمه الله علیهم) نام برد.

## خاطراتی از شاگردان

### الف. اعتراف به خطا

آیت الله سید حسین فاطمی قمی از شاگردان برجسته میرزا جواد آقا می گوید:

من در ایوان مدرسه فیضیه پس از نماز ظهر و عصر و خاتمه فرمایش های ایشان به عادت همه روزه در ایوان مدرسه فیضیه، ذکر مصیبت می کردم.

روزی قبل از ذکر مصیبت خاطره ای

از تفریح اهل علم نقل کرده، گفتم: چرا باید اهل علم در ماه رمضان که ماه عبادت است به تفریح بروند و از جلالت این ماه به سایرین تذکر ندهند؟ آن روز گذشت. صبح روز دیگر در مسجد بالاسر، پس از نماز خواستم از ایشان سؤال بکنم، تا چشم شریفش به من افتاد، مرا در معرض عتاب قرار دارد و فرمود: دیدی روز قبل در حضور اشخاص مختلف از عوام و غیره چه کردی؟! چرا باید به این نحو اسم اهل علم و علما را ببری؛ مگر تفریح غیر مشروع است؟

سرم به زیر افتاد و عرض کردم: خطا رفتم، اکنون بفرمایید چه باید کرد؟ فرمود: برو منبر و بگو من خطا کردم!

ولی برای من مشکل بود که خطای خود را اظهار کنم، گرچه در ذهنم بود. یک روز آقا شیخ ابراهیم ترک زیر بغل مرا گرفت و گفت: تو امروز باید به جای من منبر بروی و به سختی مرا بلند کرد. وقتی منبر رفتم، فرمایش آن مرحوم به یاد آمد و گفتم: من در آن روز که گفتم چرا باید اهل علم در ماه رمضان به تفریح بروند خطا کردم! چیزی از اهل علم ندیدم. سپس ذکر مصیبت کرده، فرود آمدم.

افتادگی آموزاگر طالب فیضی

هرگز نخورد آب

زمینی که بلند است

### ب. یار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

حضرت آیت الله حاج سید جعفر شاهرودی اعلی الله مقامه می گوید:

شبی در شاهرود خواب دیدم که در صحرائی حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه الشریف با جماعتی تشریف دارند و گویا به نماز جماعت ایستاده اند. جلو رفتم که جمالش را زیارت کنم و دستش را بوسه زنم. چون نزدیک شدم، شیخ بزرگواری را دیدم که متصل به آن حضرت ایستاده. و آثار جمال و وقار و بزرگواری از سیمایش پیدا بود. چون بیدار شدم، در اطراف آن شیخ فکر کردم که کیست که تا این حد به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نزدیک است. برای یافتن او به مشهد رفتم، اما او را نیافتم. سپس به تهران آمدم، ولی ایشان را ندیدم. وقتی به قم مشرف شدم، او را در حجره ای از حجرات مدرسه فیضیه که مشغول به تدریس بود، دیدم. پرسیدم: این عالم کیست؟ گفتند: عالم ربانی حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی است. خدمتش مشرف شدم. تفقد بسیاری کردند و فرمود: کی آمدی؟ گویا مرا دیده و شناخته و از قضیه آگاه اند. پس ملازمتش را اختیار نمودم و او را چنان یافتم که دیده بودم و می خواستم.

### تألیفات

آثار مکتوب ایشان عبارتند از:

۱. اسرار الصلاة؛

۲. المراقبات یا اعمال السنه؛

۳. رساله لقاء الله یا سیر إلى الله؛

۴. کتابی در فقه؛

۵. رساله ای در حج؛

۶. حاشیه فارسی بر غایه القصوی؛

۷. رساله ای در اصول؛

۸. ویژگی های اخلاقی؛

۹. قدرت روحی و آرامش.

آیت الله فهری نقل می کنند:

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی پسری داشت که شمع فروزان خانواده بود. در روز عید غدیر که ایشان در منزل جلوس کرده بودند و قشرهای مختلف به زیارتشان می آمدند، خادمه منزل به کنار حوض خانه می آید و ناگاه چشمش بر پیکر بی جان پسر که بر روی آب بوده می افتد. از این رو بی اختیار فریاد می زند.

اهل خانه که از اندرون به صدای خادمه بیرون می آیند و با این منظره دل خراشی

مواجه می شوند، بی اختیار همه فریاد می کشند. مرحوم ملکی متوجه می شود

که صدای شیون، خانه را پر کرده، پس از اطاق خود بیرون می آید و می بیند که جنازه پسرش در کنار حوض گذاشته شده است. رو به زن ها

کرده، خطاب می کند: ساکت! آنان سکوت می کنند و همین سکوت ادامه می یابد تا آن که مرحوم ملکی از همه میهمانان پذیرایی می کند و طبق معمول سنوآت، عده ای

از آنان ناهار را در منزل ایشان صرف می کنند. پس از پایان غذا که عازم رفتن می شوند، مرحوم ملکی به چند نفر از خواص مهمانان می فرماید که شما اندکی تأمل کنید که با شما کاری دارم. چون بقیه مهمانان بیرون می روند، واقعه را برای آنان بازگو می کند که جنازه ای بر زمین مانده اگر موافقید آن را تشییع کنیم. در ادامه معلوم می شود

که فرزند ایشان از دنیا رفته است، اما آن بزرگ مرد چنین صبری و قدرت و عظمتی دارند که از آنان برای مراسم تجهیز فرزند از دست رفته خود کمک می گیرند.

این داستان، گذشته از آن که حاکی از اعلا- درجه مقام رضا و تسلیم آن بزرگوار است، نشان گر قدرت روحی و نیروی تصرف در نفوس دیگران نیز هست.

### تأثیر نفس

در مورد تأثیر نفس ایشان می نویسند که وقتی در مجلسی می نشست می فرمود:

ای مردم! یکی از نام های خدا غفار است! همین را که می گفت، چند نفر غش می کردند

و آنان را از مجلس بیرون می بردند!

آیت الله شیخ علی پناه اشتهاوردی هم فرمود:

میرزا جواد آقا تبریزی در مدرسه فیضیه درس اخلاق داشت و آن چنان بر دل ها تأثیر آتشین می گذاشت

که در درسش از اثر صحبت ایشان، غش می کردند

و بی هوش می شدند. روزی به میرزا جواد آقا عرض کردند که تأثیر صحبت شما چنان است که یکی از تجار که در این جلسه حضور داشته بی هوش بر زمین افتاده است! فرموده بودند: اینکه چیزی نیست به مولایمان امیرالمؤمنین همیشه از خوف خدا چنین حالتی دست می داد! (۱)

### تبلیغ با نگاه

حاج میرزا عبدالله شالچی تبریزی از شاگردان ایشان می گوید:

یک وقت که بنده خدمت آقا رفته بودم، ایشان آمدند روبه روی من نشستند؛ به طوری که زانوهای من به زانوهای ایشان چسبید و نگاه های

ممتدی به من کرد. من فهمیدم مطلب چیست، من هم شروع کردم به ایشان نگاه کردن؛ چون بعضی از بزرگان با نگاه کردن معارفی را منتقل و القا می کنند؛ بعد هم میرزا جواد آقا فرمودند: بلند شو برو! چرا تکلیف را انجام ندادی؟! (۲)

### عتاب استاد

حاج میرزا عبدالله شالچی تبریزی در خاطره دیگری نقل می کند:

روزی در درس حاج میرزا جواد آقا شرکت کردم. پس از درس، دستوری را به من فرمودند تا انجام دهم. من با اینکه تصمیم به انجام آن دستور در نیمه های شب داشتم، به علت کار زیاد موفق به بیتوته و انجام دستور استاد در سحرگاه نشدم. فردا چون به درس استاد رفته هنگام بازگشت هنگامی که برخاستم بیایم استاد فرمود: شما تشریف داشته باشید! آنگاه که شاگردان رفتند، فرمود: چرا

۱- به نقل از خطیب محترم استاد فاطمی نیا تبریزی در کنگره بانو اصفهانی.

۲- طیب دل ها، صادق حسن زاده، ص.

تکالیف تعیین شده را دیشب انجام ندادی؟! من به یک باره در حیرت شدم که من این حال را به کسی نگفتم و کسی جز خدا از این واقعه خبردار نبود. پس از ایشان عذر تقصیر خواستم. این بی توفیقی در شب بعد نیز رخ داد و باز استاد به من خاطر نشان کرد که دستورش را انجام نداده ام. پس از آن با تلاش و همت دو چندان موفق به انجام دستور استاد شدم و از آن بهره مند گشتم. (۱)

### تصرف در ملکوت

ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت

کار چراغ خلوتیان باز در گرفت

آقای شالچی تبریزی در جای دیگری می گوید: صبح یکی از روزها پس از نماز برای شرکت در جلسه اخلاق میرزا جواد آقا به فیضیه رفتم. استاد به من فرمودند: میرزا عبدالله چه می بینی؟! این صحبت استاد گویا خود تصرفی بود که آن بزرگوار در جان من کرد و حجاب ملکوت از برابر چهره ام برداشته شد. اشخاصی را که در فیضیه بودند دیدم؛ در ظاهر، آنان را می دیدم، اما باطن آنان را نیز مشاهده می کردم به صورت های گوناگون اند! بار دیگر فرمودند: فلانی چه می بینی؟ من چون توجه کردم دریافتم ارواح مؤمنین روی صحن مدرسه فیضیه دور هم نشسته اند و با هم مذاکره می کنند!

پس از آن استاد به من فرمودند: میرزا عبدالله فکر نکنی این ها مقاماتی است و به جایی رسیده ای؟! این ها در برابر آنچه در سیر و سلوک و تقرب الی الله به سالک می دهند هیچ است. (۲)

### عارف شکرگذار

سرهنگ محمود مجتهدی که محضر ایشان را درک کرده بود و نیز از انفاس او بهره ای داشت، می گفت: روزی پس از پایان درس، عازم حجره یکی از طلبه ها که در مدرسه

۱- . طیب دل ها، صادق حسن زاده، ص.

۲- . طیب دل ها، صادق حسن زاده، ص.



دارالشفاء بود، گردید و من نیز در خدمتش بودم. به حجره آن طلبه وارد شد و مراسم احترام معمول گردید و پس از اندکی جلوس، برخاسته، حجره را ترک گفتند. چون منظور از این دیدار را پرسیدم، فرمود: شب گذشته به هنگام سحر، فیوضاتی بر من افاضه شد که فهمیدم از ناحیه خودم نیست و چون توجه کردم دیدم که این آقای طلبه به تهجد برخاسته و در نماز شبش به من دعا می کند و این فیوضات اثر دعای اوست. این بود که به عنوان سپاسگزاری از عنایتش به دیدار او رفتم! (۱)

## نجواهای عاشقانه

جواد بن شفیع

خنده و گریه عشاق ز جایی دگر است

می سرایم به شب و وقت سحر می مویم

ایشان راز و نیاز شورانگیز و اعجاب آوری داشت که اهل دل را به تفکر و انقلاب روحی وامی داشت. ایشان در یکی از مناجات ها چنین می سوزد و می گوید:

ای خدای ارحم الراحمین، به من رحم کن؛ هنگامی که از میان شعله های سوزناک جهنم فریادی برخیزد که جواد بن شفیع کجاست؟! همان کسی که با آرزوهای طولانی اش و امروز و فردا نمودن، وقت گذرانی

کرد و با پرداختن به کارهای زشت، عمرش را ضایع نمود. پس از این [ندای هولناک] مأموران ویژه جهنم با عمودهای آهنین با سرعت تمام به سراغ من می آیند و مرا کشان کشان به سوی عذاب سخت و شدید می برند و به قعر جهنم سرنگونم می کنند؛ در حالی که می گویند:

بچش که تو به پندار خود بسیار قدرتمند و محترم بودی و مرا در جایی مسکن می دهند که به اسارت گرفته شده برای همیشه در آن جا اسیر است و آتش آن شعله ور و نوشابه من بسیار داغ و اقامت گاهم جهنم است که با شعله های برافروخته مرا از جا برکنند؛ در حالی که قعر دوزخ، مرا به کام خود می کشد. [در چنین وضعیتی، نهایت] آرزوی من

این است که هلاک شوم و بمیرم، ولی در آنجا از مرگ خبری نیست و امکان جدایی از آن وجود ندارد. پاها به پیشانی بسته شده و چهره از ظلمت گناهان، سیاه گشته است. [در چنین حالتی] از هر طرف فریاد می کشیم و از هر سو، صیحه می زنیم که: ای مالک! وعده های عذاب در مورد ما محقق شد؛ ای مالک! سنگینی زنجیرهای آهنین ما را ناتوان ساخت؛ ای مالک! پوست های تن بریان گردید؛ ای مالک! ما را از جهنم سوزان و طاقت فرسا بیرون بیاور که ما هرگز به کارهای زشت و گناهان باز نخواهیم گشت. جواب می شنویم: هرگز! اینک وقت امان خواهی نیست و امکان خروج از آتش سوزان برای شما وجود ندارد. دور شوید و با من سخن مگویید؛ [به فرض محال که] شما از آتش دوزخ خارج شوید و نجات پیدا کنید باز هم به آن گناهانی که از آن نهی شده اید، باز خواهید گشت! (۱)

### پسرم فدایی پسر

این عارف واصل در کتاب المراقبات نجوای صادقانه را با امام حسین علیه السلام به عاشقان حضرت این گونه می آموزد:

یا سیدی! ای کاش من در تمام این بلایا و کلیه این رزایا فدای تو می شدم؛ و ای کاش اهل و اولاد من به جای اهل و اولاد تو کشته و اسیر می گشتند؛ و ای کاش تیر حرمله به گلوی شیرخوار من می رسید؛ و ای کاش پسر علی، به جای پسر علی علیه السلام قطعه قطعه می شد...؛ و ای کاش از الم این جراحات؛ جان من در عوض جان تو قربان می گشت؛ و ای کاش آن تیر، محل نحر مرا می درید و ای کاش آن تیر، دل مرا می شکافت؛ و ای کاش حرم من و خواهران و دختران من به ذلت اسیری گرفتار می شدند و در شهرها و بازار برده فروشان آن ها را می گردانیدند و این خواری و دربه دری برای اهل و عیال تو نبود. (۲)

۱- . گنجینه های نور، برگزیده رساله لقاء الله، میرزا جواد آقا ملکی، نشر کنگره بزرگداشت، ص ۳۹. برگرفته از آیات مبارک سوره مؤمنون.

۲- . المراقبات، آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، نشر مؤمنین، ص ۵۲. در مراقبت ماه محرم الحرام.

## جام باده گلگون

رهبر انقلاب اسلامی در دیدار متولیان کنگره اش فرمود:

من سال ها

پیش در مجمعی (۱) گفتم که مرحوم آقا میرزا جواد آقا در نماز شب، حالا- چه نماز شبی، با چه کیفیاتی، چه حالاتی، سه ساعت مانده به اذان صبح بلند می شود

تا برود وضو بگیرد. نقل می کردند

که به آسمان نگاه می کرد

و اشک می ریخت؛ به آب نگاه می کرد اشک می ریخت؛ صورتش را می شست،

اشک می ریخت؛ یعنی خشوع کامل؛ تضرع کامل و دائم. ایشان چنین شخصیتی بود. در قنوت نماز شب، همانطور که دعا می کردند و ذکر می گفتند، این شعر را می خواندند: (۲)

زان پیشتر که عالم فانی شود خراب

ما را ز جام باده گلگون خراب کن

این حال، حالا-تی است که ما فقط می شنویم. شاید تصورش هم برای ما آسان نباشد. این چه حالی است که مرد فقیه بزرگوار در قنوت نماز شبش شعر حافظ را اینطور باحال می خواند. (۳)

۱- . کنگره بزرگداشت حافظ، ۱۳۶۷ ش.

۲- . یعنی قبل از آنکه به طور طبیعی خراب و فرسوده و پیر شویم و از این جهان برویم با (باده گلگون) شراب ناب، شراب معرفت و محبت خالص، منیت و تکبر و تعلقات مادی و هوا و هوس ما را خراب کن! همه این غزل عرفانی حافظ چنین است: صبح است ساقیا قدحی پر شراب کن دور فلک درنگ ندارد شتاب کن زان پیشتر که عالم فانی شود خراب ما را ز جام باده گلگون خراب کن خورشید می ز مشرق ساغر طلوع کرد گر برگ عیش می طلبی ترک خواب کن روزی که چرخ از گل ما کوزه ها کند زنهار کاسه ی سر ما پر شراب کن ما مرد زهد و توبه و طامات نیستیم با ما به جام باده صافی خطاب کن کار صواب، باده پرست است حافظا برخیز و عزم جزم به کار صواب کن طامات، به معنای ادعای کذب کرامت و سخنان پریشان صوفیان است. حافظ گوید: یکی از عقل میلافد، یکی طامات می بافد بیا کاین داوری ها را به پیش داور اندازیم!

۳- . کنگره بزرگداشت حافظ، ۱۳۶۷ ش.

## از منظر اهل نظر

## الف. مراد ویژه امام خمینی رحمه الله

## امام خمینی در بیست سالگی (۱)

یکی از مصاحبان و معاشران این عارف کامل بوده و سه سال (۲) ایشان را در قم درک کرده است. امام راحل شرکت در نماز ایشان را جزء برنامه هایش قرار داده بود. امام خمینی آن چنان به میرزا جواد آقا ملکی ارادت می ورزید که هنگام بازگشت از پاریس به قم، در اوج عزت و احترامی که مردم ایران نسبت به ایشان داشتند حق شناسی و ارادت خود را به این استاد فقه و اخلاق و عرفان نشان داد. از این رو ابتدا به قبرستان شیخان رفت و با کمال تواضع با تحت الحنک عمامه خویش - با آن که همیشه دستمال همراه داشت - غبار سنگ قبر استاد را زدود و به قرائت فاتحه و تلاوت قرآن پرداخت. (۳)

استاد محمدحسینی طهرانی می نویسد:

مرحوم صدیق ارجمند آیت الله شیخ مرتضی مطهری رحمه الله به حقیر گفت: من خودم از رهبر انقلاب، آیت الله خمینی - اعلی الله

تعالی مقامه - شنیدم که می فرمود:

در قبرستان قم یک مرد خوابیده و او حاج میرزا جواد آقای تبریزی است! (۴)

امام خمینی با آن عظمت روحی و تهذیب نفس بی نظیر خود، باز هم در آرزوی نفس قدسی میرزا جواد آقا تأسف می خورد و شوق درس های اخلاق ایشان را بعد از ده ها سال پنهان نمی کرد.

حضرت آیت الله خامنه ای می فرماید:

من از امام رحمه الله پرسیدم: شما مرحوم آقا میرزا جواد آقا را درک کردید؟ ایشان

۱- تولد امام در روز بیستم جمادی الثانی ۱۳۲۰ ق. مطابق با ۳۰ شهریور ۱۲۸۱ ش. (۲۱ سپتامبر ۱۹۰۲ میلادی) در شهرستان خمین بوده است.

۲- از سال ۱۳۴۰ ق سال تأسیس حوزه قم تا سال ۱۳۴۳ ق. سال وفات ایشان.

۳- گلشن ابرار، جمعی از نویسندگان، ج ۳، ص ۱۶۴؛ نشر معروف، پایگاه اینترنتی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله.

۴- روح مجرد، سید محمد حسینی طهرانی، ص ۲۸۵، نشر علامه طباطبایی.

با اظهار تأسف گفتند: افسوس، نه! نشد که من درس ایشان و جلسات ایشان را به طور کامل درک کنم. فرمودند: آقای شیخ محمدتقی اراکی آمدند و به من گفتند که چنین جلساتی هست و شما هم بیایید. من هم یکی، دو جلسه رفتم. منتها آن وقت (مضمون فرمایششان این بود) ذهن ما پر بود از مفاهیم عرفانی، عرفان نظری که مرحوم آقای شاه آبادی تدریس می کردند. مرحوم شاه آبادی عرفان نظری تدریس می کردند.

عرفان نظری برای آن کسانی که وارد این راه می شوند، یک عالم بَرّاق و پرطمطراق شیوایی است و دل را جذب می کند. مرحوم آقای میرزا جواد آقا سلیقه شان این نبود و به عرفان نظری خیلی نمی پرداختند؛ بلکه تربیت اخلاقی و تربیت سلوکی می کردند و انسان ها را پرورش می دادند.

اگر مراجعه کنید به المراقبات ایشان یا لقاء الله می بینید، مطالب مطالبی است که برای تربیت مخاطب از قلم ایشان صادر شده و آن طمطراق و اصطلاحات عرفان نظری را ندارد.

امام خمینی رحمه الله فرمود:

ما چون ذهنمان پر بود از مطالب آقای شاه آبادی، خیلی ما را جذب نکرد و من نرفتم. وقتی من آن مطلب را از امام پرسیدم شاید بیش از ۶۰ سال بعد از آن زمانی بود که امام ذکر می کردند (اواخر عمر مبارک امام بود) حالا امام رحمه الله تأسف می خوردند که نشد شرکت کنم؛ در حالی که ایشان در آن زمان در خلأ که زندگی نمی کردند، [بلکه] به درس آقای شاه آبادی می رفتند، ولی [از نرفتن به درس آقای آقا میرزا جواد آقا] افسوس می خوردند. این نشان دهنده مرتبه و مقام آقا میرزا جواد آقا است. (۱)

## ب. شهید مطهری

ایشان میرزا جواد آقا را این گونه توصیف می کند:

مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی از بزرگان اهل معرفت زمان ماست و

---

۱- . سایت رهپویان عدالت، گفتاری از مقام معظم رهبری در دیدار با برگزارکنندگان کنگره بزرگداشت میرزا جواد آقای ملکی تبریزی.

من هر وقت به قم مشرف می شوم آرزو دارم قبر این مرد بزرگ را زیارت کنم. در یکی از نوشته هایشان درباره استاد بزرگوارشان مرحوم آخوند ملّا حسینقلی همدانی که از اعاجیب اهل معنا بوده می نویسد که یک آقای آمد پیش مرحوم آخوند و مرحوم آخوند او را توبه داد. چهل و هشت ساعت بعد وقتی آمد، ما او را نشناختیم. آن چنان از نظر چهره و قیافه عوض شده بود که ما باور نمی کردیم

که این همان آدم چهل و هشت ساعت پیش است. (۱)

استاد مطهری در جای دیگر می نویسد:

حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی از مجتهدین بزرگ و از تحصیل کرده های نجف است که آخر عمر در قم مقیم بوده و در سال ۱۳۴۳ق. یعنی پنجاه سال پیش از دنیا رفته است و کتاب هایی

از ایشان در دست است. ایشان وقتی مسئله خودآگاهی خودش را با مقدماتی شرح می دهد، به آن مرحله خودآگاهی عرفانی - که نفس خود را درک می کند و می شناسد - می رسد و می گوید: من کسی را می شناسم که اولین بار در عالم رؤیا این خودآگاهی برایش پیدا شد و در بیداری برای او ادامه پیدا کرد. بعد با یک وضعی در کتاب خودش این مطلب را شرح می دهد. این آگاهی به خود به معنی واقعی و شناخت نفس به معنی واقعی، فرع بر خدا آگاهی است و جز از راه عبادت واقعی پیدا نمی شود. (۲)

### ج. رهبر معظم انقلاب

آیت الله خامنه ای در مورد مقام علمی ایشان می فرماید:

آیت الله

حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی از نظر فقهی هم برجسته بودند. ایشان شاگرد حاج آقا رضا همدانی بودند. حاج آقا رضا همدانی جزء فقهای بسیار پخته و قوی است. کتاب های فقهی حاج آقا رضا الان در حوزه های

۱- . مجموعه آثار استاد شهید مطهری (فلسفه اخلاق)، ج ۲۲، ص ۴۴۱.

۲- . مجموعه آثار استاد شهید مطهری (انسان کامل)، ج ۲۳، ص ۳۱۵.

علمیه مرجع است. ایشان شاگرد آن مرد بزرگ بودند، اما مطلقاً به عنوان فقاہت، ایشان نمی خواستند

خودشان را معرفی کنند و درس فقهی و بساط فقهی دائر کنند. بحثشان تربیت سلوکی طلاب و حوزه های علمیه بود. مرحوم حاج شیخ رضوان الله تعالی علیه (آیت الله عبدالکریم حائری) در آن سال هایی که ایشان (آقا میرزا جواد آقا) در قم بودند، [دو سه سال بعد از ورود حاج شیخ به قم، ایشان فوت کردند] خیلی ایشان را تجلیل و احترام می کردند. (۱)

مرحوم آقای آقا میرزا جواد آقا، جزء برجسته ترین فقهای سالک و عارف، در دوره متأخر به حساب می آیند که نظیر ایشان در نجف و بقیه شهرهایی که در این دوره اخیر چند نفری از این قبیل بوده اند، معدود است. این ها شاگردان برجسته مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی هستند که آن بزرگوار، خود داستانی است از عظمت مرحوم آخوند ملا حسینقلی و شاگردانی که ایشان تربیت کرده [همین بس که] یکی مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی است.

مرحوم آقا میرزا جواد آقا، ملکی است؛ یعنی از خانواده اعیان؛ ملک التجار و خانواده ایشان از اعیان هستند. این مرد از آن منشأ اجتماعی بلند می شود. می آید نجف و سال های متمادی در آنجا اقامت می کند و همتش هم فقط این نیست که درس بخواند و فقیه بشود یا حتی یک فقیه متقی بشود. بالاتر از این ها، ایشان همت می کند حجاب هایی که در مسیر انسان وجود دارد و در مسیر تکامل انسان مانع حرکت هستند را از مقابل خودش بردارد؛ مجاهدت می کند واقعاً، لذا به مقامات خیلی عالی عرفانی هم می رسد. (۲)

### اولین گام سلوک

حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در رساله لقاءالله دستوری را برای سیر و سلوک بیان می کند که برای رسیدن به هدف، مناسب است. ایشان نخست، لقاءالله را عنوان مقصد

- ۱- .سایت رهپویان عدالت، گفتاری از مقام معظم رهبری در دیدار با برگزارکنندگان کنگره بزرگداشت میرزا جواد آقای ملکی تبریزی.
- ۲- . همان.

اعلای سیر و سلوک معرفی می کند و از آیات مختلف قرآن بهره می گیرد و شواهد زیادی از روایات برای آن می آورد و صریحاً به این اشاره می کند که منظور از لقاءالله، مشاهده با چشم نیست؛ چرا که خداوند منزّه از کیفیتی است که موجب رؤیت است. هم چنین، منظور از لقاءالله، ملاقات ثواب و نعمت او در قیامت نیست؛ بلکه منظور نوعی شهود و ملاقات قلبی و روحی و مشاهده با چشم دل است.

سپس برای پیمودن این راه طولانی و پرفراز و نشیب، برنامه ای را پیشنهاد می کند که در جهات زیر خلاصه می شود:

تصمیم و نیت برای پیمودن این راه است.

توبه صحیح از گذشته؛ توبه ای که در اعمال و اعماق انسان نفوذ کند و او را دگرگون سازد و آثار گناه را از جسم و جان و روح او بشوید.

برگرفتن توشه راه است که برای آن چند برنامه ذکر کرده است:

مشارطه، مراقبه، محاسبه

الف) در صبح، مشارطه (با خود شرط کند که جز راه حق نپوید)؛ در روز، مراقبه (توجه به اینکه از راه منحرف نگردد)؛ در شامگاهان، محاسبه (توجه به اینکه در روز گذشته چه انجام داده است).

ب) توجه به اوراد و اذکار و توجه به وظایف بیداری و هنگام خواب.

ج) توجه به نماز شب و خلوت با خداوند و شب زنده داری و ریاضت درباره خواب و خوراک که از حدّ لازم تجاوز نکند.

بهره گیری از تازیانه سلوک، و آن عبارت است از مؤاخذه کردن خویشتن به خاطر توجه به دنیا و قصور و کوتاهی در برابر حق، و پوزش خواستن از پروردگار و سرزنش خویشتن به خاطر بی وفایی ها و اطاعت از شیطان در حضور پروردگار و سعی و تلاش در طریق اخلاص.

در آستانه تحول؛ در این مرحله باید قبل از هر چیز، به پایان زندگی و مرگ بیندیشد



که فکر مرگ برای سوزاندن حب دنیا و اصلاح بیشتر صفات زشت داروی مؤثری است. سپس به عظمت پروردگار و اسماء و صفات او بیندیشد و به یاد اولیای حق باشد و بکوشد خود را به صفات آنان نزدیک سازد.

در آستانه سرمنزل مقصود؛ در این بخش، به این معنا اشاره می‌کند که انسان دارای سه عالم است: ۱. عالم حس و طبیعت؛ ۲. عالم خیال و مثال؛ ۳. عالم عقل و حقیقت.

عالم حس و طبیعت، یکپارچه ظلمت است و تا از آن نگذرد به عالم مثال که عبارت از عالمی است که حقایق آن دارای صورت و عاری از ماده اند نمی‌رسد و تا از عالم مثال نگذرد به عالم عقل نمی‌رسد. منظور از عالم عقل، عالمی است که حقیقت و نفس انسان در آن عالم، نه ماده دارد، نه صورت و هنگامی که به عالم عقل رسید و نفس خویش را خالی از ماده و صورت شناخت، به معرفت پروردگار دست می‌یابد؛ و مصداق من عرف نفسه فقد عرف ربه می‌شود. (۱)

### یادگاران ملکی تبریزی

ملکی تبریزی دو پسر داشت که یکی را به نام استاد خود حسینقلی همدانی، حسینقلی نامیده بود و پسر دومش علی نام داشت که این عارف نام دار آرزو می‌کرد ای کاش به جای علی بن الحسین علیه السلام قربانی راه آن بزرگوار می‌شد.

تربیت یافتگان این فقیه عارف و شاگردان محفل اخلاقی او بهترین یادگار این اسوه عارفان هستند.

### سفر وصل

مرحوم حاج آقا حسین فاطمی قمی فرمود:

از مسجد جمکران بازگشتم. در منزل به من گفتند که آقای حاج میرزا جواد

۱- اخلاق در قرآن، ناصر مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابیطالب علیه السلام، ج ۱، ص ۱۳۹، توضیح بیشتر را در رساله لقاءالله مرحوم ملکی تبریزی مطالعه فرمائید.

جویای حال تو شده است. [آقای فاطمی] فرمود: من با سابقه کسالتی که از ایشان داشتم با عجله به خدمتش رفتم (و به گمانم فرمود: عصر جمعه بود) دیدم ایشان استحمام کرده، خضاب بسته و پاک و پاکیزه در بستر بیماری افتاده و آماده ادای نماز ظهر و عصر است.

در میان بستر شروع به گفتن اذان و اقامه کرد و دعای تکبیرات افتتاحیه را خواند و همین که به تکبیره الاحرام رسید و گفت: الله اکبر! روح مقدسش از بدن اقدسش به عالم قدس پرواز کرد. (۱)

میرزا جواد ملکی تبریزی روز یازدهم ذیحجه سال ۱۳۴۳ق. در گذشت. آرامگاه ایشان در قبرستان شیخان شهر قم قرار دارد.

## شهید شیخ فضل الله نوری / مشعل بیداری

### اشاره

پدر: ملا عباس

ولادت: ۱۲۵۹ ق.

وفات: ۱۳۲۷ ق.

مدفن: قم، حرم مطهر.

تألیف:

عبدالکریم پاک نیا

تبریزی

آیت الله شیخ فضل الله نوری ستاره درخشان عرصه فقاہت و اجتهاد، مرد میدان ایثار و شہادت، عالم آگاہ، مجتہد بصیر و مبارزی بیگانه ستیز بود. با اینکه موافقان و مخالفانش مطالب زیادی درباره او نوشته اند، اما هنوز هم این شخصیت وارسته عالم اسلام، همچنان ناشناخته و مظلوم مانده است؛ گرچه دوست و دشمن در مراتب تقوا و غیرت دینی و علم و دانش وی اجماع دارند. (۱)

### تولد و مقام علمی

ایشان در روز دوم ذی الحجہ سال ۱۲۵۹ ق. در روستای له شک در منطقه کجور

---

۱- من کبار العلماء الایرانیین، بل أجمع الناس، حتی خصومه، علی أنه کان أعلم و أتقی علماء زمانه فی ایران... انعقاد إجماع الناس، حتی خصومه، إلی یومنا هذا علی تفوقه العلمی و ورعه و تقواه و غیرته علی الإسلام. (مستدرکات أعیان الشیعہ، ج ۴، ص ۱۳۹ و ۱۴۰) احمد کسروی از مخالفان سرسخت روحانیت هم می نویسد: حاجی شیخ فضل الله نوری از مجتهدان بنام و باشکوه تهران شمرده می شد. (تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، ص ۳۱).

مازندران چشم به جهان گشود. پدرش ملا عباس کجوری از روحانیان صالح و مورد اعتماد منطقه کجور مازندران بود. پدر همسرش، عالم برجسته و محدث بی نظیر، علامه میرزا حسین نوری صاحب مستدرک الوسائل است.

وی پس از طی مراحل ابتدایی تحصیل، برای تکمیل دروس خود در اوایل جوانی به نجف اشرف رفت و در سال ۱۲۹۲ق. با مهاجرت به سامرا در زمره شاگردان درجه اول میرزای شیرازی، بزرگ قهرمان مبارزه با استعمار انگلستان درآمد و از محضر وی استفاده های فراوان برد. شیخ فضل الله سرانجام در سال ۱۳۰۰ق. در چهل و یک سالگی، جهت تبلیغ معارف اسلامی عازم ایران شد و به عنوان نماینده تام الاختیار میرزای شیرازی و مجتهد درجه اول کشور، ۲۷ سال در تهران اقامت گزید.

ادوارد براون، محقق و تاریخ نویس نامدار می نویسد: شیخ فضل الله از لحاظ علم و آراستگی به کمال، معروف و فقیه جامع و کامل... مجتهد سرشناس و عالمی متبحر... و از لحاظ اجتهاد برتر از دیگران بود... (۱)

او علاوه بر علوم اسلامی از دانش های دیگر روز مطلع و به مسائل جامعه و مقتضیات زمان آگاه بود. شیخ بر این باور بود که: ملای امروز باید عالم به مقتضیات وقت باشد، باید مناسبات دول را نیز بداند. (۲)

### تألیفات ماندگار

شیخ شهید، علاوه بر فعالیت های اجتماعی و سیاسی و تدریس و تبلیغ، دارای آثار علمی ارزنده ای است. برخی از این آثار عبارتند از:

۱. رساله منظوم فقهی الدرّ النظیم؛

۲. رساله فقهی فی قاعده ضمان الید؛ (۳)

۱- ادوارد براون، ترجمه احمد پژوه، ص ۳۵۵.

۲- تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، ص ۲۵۶.

۳- رساله فقهی فی قاعده ضمان الید که در ضمن کتاب اشاره السبق إلى معرفة الحق توسط دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در تاریخ ۱۴۱۴ق. در قم چاپ شده است.

۳. رساله فی المشتق؛

۴. صحیفه قائمیه (الصحیفه المهدویه)؛

۵. رساله حرمت مشروطه؛(۱)

۶. حاشیه بر کتاب شواهد الربوبیه ملاصدرا؛

۷. حاشیه بر کتاب فرائد الاصول شیخ انصاری؛

۸. ضمایمی بر کتاب تحفه الزائر از علامه مجلسی؛

۹. رساله تحریم استطراق حاجیان از راه جبل به مکه معظمه؛

۱۰. لوایح آقا شیخ فضل الله؛

۱۱. شرح و توضیحات شیخ شهید بر اقبال سید بن طاووس؛

۱۲. رساله سؤال و پاسخ، حاوی ۲۳۶ پرسش از میرزای شیرازی (در سال ۱۳۰۵ در تهران منتشر شد)؛

۱۳. رساله فی المشتق.(۲)

شیخ فضل الله نوری از مجتهدان نام آوری است که نه تنها در سنگر مبارزه با روشن فکران غرب زده و منحرفان، بلندقامت و استوار قد علم کرده بود، بلکه در عرصه تعلیم و تربیت و تدریس نیز موقعیت والایی داشت. از مهم ترین تربیت یافتگان مکتب وی می توان به حاج شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم(۳)، حاج آقا حسین قمی، آقا سید محمود مرعشی (پدر آیت الله سید شهاب الدین مرعشی)، سید اسماعیل مرعشی، ملاعلی مدرس، میرزا ابوالقاسم قمی، شیخ حسن تهرانی و علامه محمد قزوینی اشاره کرد.

---

۱- .. کتاب حرمت مشروطه که علت موافقت اولیه و مخالفت ثانویه ایشان با مشروطیت را بیان می کند و در تاریخ ۱۳۲۶ ق. در تهران انتشار یافت.

۲- . این اثر، تقریرات درس میرزای شیرازی است و در تهران به تاریخ ۱۳۰۵ منتشر شد.

۳- . مؤسس حوزه علمیه قم (متولد ۱۲۸۰ ق. ۱۲۴۲ ش)، سطوح عالی حوزه را در سامراء و در محضر شهید آیت الله شیخ فضل الله نوری و میرزا ابراهیم محلاتی قرار گرفت. یادنامه مؤسس حوزه جمعی از نویسندگان، ص ۳۸). شیخ مؤسس از شیخ شهید، ۲۰ سال کوچک تر بوده است.

## بر قله اجتهاد و مرجعیت

شیخ فضل الله نوری چنان در عرصه علم و فقهت و دیانت درخشید که شخصیت های عالی قدر جهان اسلام همانند میرزای شیرازی و علامه محقق میرزا حبیب الله رشتی، بزرگ مرد عرصه علم و فقهت و معنویت، به این شاگرد ممتاز خویش افتخار می کردند.

میرزای رشتی که در اعطای اجازه اجتهاد به دیگران، عمدتاً اکراه داشته؛ در تقریظ خود بر رساله قاعده ضمان الید مقام علمی و تحقیقی شیخ را به نحوی شگفت و کم نظیر ستوده است. او می نویسد:

هان ای کسی که این اوراق را دریافته و بر آن ها وقوف می یابی، چنان چه در اعماق دریاها فرو روی و سوار بر اشتر، بیابان های

خشک و لم یزرع را شتابان درنوردی، همانا از حیث تحقیق و تدقیق، بهتر از آن چه که در این دفتر آمده، نخواهی یافت. ضروری است که در مجالس عمومی، به فضل و کمال صاحب این رساله، ندا در دهند و سوارگان دیار به سوی او تشویق گردند. من در این رساله، نظر افکنده و آن را زیبا و دلنشین یافته ام. چه بسیار دُرهای گران بها و مرواریدهای بدیع و دست ناخورده که در آن ها به امانت نهاده شده است. سزاوار است که مضامین آن را نه با خامه بر صحیفه اوراق، که با ذرات طلا بر مردم دیدگان بنگارند. آفرین خدای بر مؤلف آن باد و اوست عالم پرسوز و گداز، فروغ دیده و نور چشم شیخ فضل الله... همانا او در تحصیل قواعد علمی و اصول اجتهادی که مدار اجتهاد و ملاک صحت اعمال عباد بر آن ها

و وابسته بدان هاست، خود را به رنج افکنده و روزگاری دراز و به قدر کفایت را نزد من و اساتید عظام حاضر شده است تا بحمدالله به آرزوی خود دست یافته و عالمی ربانی و رهنمایی راستین و حقانی و مجتهدی متبحر و کامل و جامع و معقول و منقول گردیده است. رواست که بندگان مؤمن خدا وی را در امور دینی مرجع خود قرار دهند... (۱)

۱- . تقریظ کتاب قاعده ضمان الید، نسخه خطی، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۹۶۳۲.

از این گذشته، شیخ شهید در فقه و اصول، پرورش یافته میرزای شیرازی بود و از خواص اصحاب او به شمار می رفت. زمانی که یکی از اهالی تهران برای حل مسائل شرعی به میرزای شیرازی رجوع کرد، میرزا از او گلایه کرد که: مگر شیخ فضل الله در تهران نیست که به من مراجعه می کنید؟<sup>(۱)</sup> هم چنین مرحوم میرزا در دیگر ملاقات های مردم تهران با ایشان می فرمودند شیخ نوری ما را چگونه نگهداری می نماید؟!<sup>(۲)</sup>

در نهضت تنباکو نیز میرزای شیرازی به گزارش های شیخ فضل الله اعتماد و از طریق ایشان اخبار را پیگیری می کرد. حتی میرزای شیرازی شیخ را به منزله نفس خویش می شمرد و معروف است در پاسخ این سؤال که آیا اجازه می دهید به عنوان ارجاع احتیاطات فتوا به غیر، به شیخ رجوع کنیم؟ فرموده بود: میان من و شیخ فضل الله، غیریتی نیست؛ او خود من و نفس من است.<sup>(۳)</sup>

### حرکت های اجتماعی و سیاسی

ایشان برای اجرای احکام اسلام از هیچ کوششی دریغ نمی کرد؛ چرا که اعتقادات اسلام، برنامه های جامع و کاملی برای اداره زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی انسان دارد. اصول و اندیشه های شیخ شهید، استقرار حاکمیت دین مبین اسلام، استعمارستیزی، استقلال طلبی، خودباوری و دوری از خودباختگی در مقابل بیگانگان بود که نمونه اش را در حماسه آفرینی ایشان در نهضت تنباکو و مشروطه می بینیم.

### در خط مقدم نهضت تنباکو

شیخ شهید در نهضت تنباکو که نخستین قیام فراگیر به رهبری روحانیت بود، نقش فعالی داشت. او نخستین عالمی بود که به حمایت از میرزای آشتیانی برخاست. وی به عنوان نماینده میرزای شیرازی در تهران مورد توجه مردم و روحانیان بود؛ به طوری که پس

۱- نهیب جنبش ادبی، تندرکیا، شمسالدین، ص ۲۲۱.

۲- تاریخ مشروعیات، امین الشرع خویی، مندرج در میراث اسلامی ایران، رسول جعفریان، ج ۹، ص ۱۳۵.

۳- از اظهارات مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی، مورخ، رجال شناس، و متخصص بزرگ کتاب شناسی در دوران معاصر.

از لغو قرارداد، تا وقتی که میرزای شیرازی از طریق شیخ فضل الله از لغو قرارداد اطمینان حاصل نکرد، حکم حرمت استعمال توتون و تنباکو را لغو ننمود. (۱)

علاوه بر این، شیخ فضل الله به آگاه کردن جامعه و حمایت از میرزای آشتیانی همت گماشت. هنگامی که شاه تصمیم به تبعید میرزای آشتیانی گرفت، شیخ فضل الله اولین عالمی بود که به حمایت از آشتیانی به منزل ایشان رفت. شیخ، مبلغ روح دینی نهضت و حافظ آن از ورود جریان ها و تفکرات انحرافی بود و همین مطلب، دولت انگلیس را به شدت عصبانی کرده بود.

هنگامی که میرزای شیرازی فتوای تحریم تنباکو را صادر کرد، یک نسخه از آن را برای نماینده خویش شیخ فضل الله فرستاد و زمانی که درباریان قصد داشتند در اعتبار فتوا خدشه وارد کنند و با زیر سؤال بردن اصل فتوا خود را از این مهلکه برهانند شیخ فضل الله آن فتوا را به عنوان سندی روشن ارائه داد. بدین ترتیب با هوشیاری میرزا و مساعدت شیخ، توطئه آنان به شکست انجامید و شاه مجبور شد امتیاز قرارداد تالبوت را لغو کند. (۲)

### رهبری حکومت مشروطه مشروعه

شیخ فضل الله نوری از علمای بزرگ تهران و از رهبران جنبش تنباکو بود. وی در ابتدای نهضت مشروطیت از پیشگامان حرکت بود و در مهاجرت علما به قم حضوریافت و خود، بخشی از هزینه شکل گیری نهضت را پرداخت، اما با آشکار شدن ماهیت غربی آن و مشاهده رفتار مشروطه خواهان وابسته و دخالت بیگانگان و جدایی نهضت از احکام اسلامی، خواستار تطبیق نهضت با اسلام شد.

ایشان در پاسخ افرادی که وی را استبدادگر می خواندند گفت:

ایها الناس، من به هیچ وجه منکر مجلس شورای ملی نیستم، بلکه مدخلیت خود را در تأسیس این اساس، بیش از همه کس می دانم؛ زیرا که علمای

۱- گلشن ابرار، ج ۱، ص ۴۲۲.

۲- پیام زن، مرداد ۱۳۸۷، شماره ۱۹۷.



بزرگ ما که مجاور عتبات عالیات و سایر ممالک هستند هیچ یک همراه نبودند و همه را با اقامه دلایل و براهین، من همراه کردم. از خود آن آیات عظام می توانید این مطلب را جویا شوید. الان هم من همان هستم که بودم؛ تغییری در مقصد و تجدیدی در رأی من به هم نرسیده است. صریحاً می گویم همه بشنوید و به غایبین هم برسانید که من آن مجلس شورای ملی را می خواهم که عموم مسلمانان آن را می خواهند؛ به این معنا که البته عموم مسلمانان، مجلسی می خواهند که اساسش بر اسلامیت باشد و بر خلاف قرآن و بر خلاف شریعت محمدی و بر خلاف مذهب مقدس جعفری، قانونی نگذارد؛ من همچنین مجلسی می خواهم. پس من و عموم مسلمین بر یک رأی هستیم. اختلاف بین ما و لامذهب هاست که منکر اسلامیت و دشمن دین حنیف هستند. چه بایه مزدکی مذهب و چه طبیعیه فرنگی مشرب، طرف من و کافه مسلمین، این ها واقع شده اند. (۱)

رهبر معظم انقلاب هم در مورد ایشان فرمود:

در تاریخ خودمان در نهضت مشروطیت دیدیم که روحانیون آمدند یک حادثه بزرگ (نظام مشروطیت) را در کشور ایجاد کردند و پایان دوره استبداد را تدارک دیدند. بعد همین مشروطیت، پایگاهی برای ضدیت با دین و روحانیت شد و هنوز ابتدای کار بود که روزنامه های

صدر مشروطیت، به نام آزادی، شروع به کوبیدن دین کردند تا جایی که یکی از شخصیت های روحانی آن زمان -مرحوم آقا شیخ فضل الله نوری- که جزء پیشروان مشروطیت بود، در مقابل آن مجلس و مشروطیت ایستاد و سرانجام هم به شهادت رسید. (۲)

۱- . مجموعه ای از رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات و روزنامه شیخ فضل الله نوری، ترکمان، محمد، ج ۲، ص ۲۴۵-۲۴۲، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۲.

۲- . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، سخنرانی ۲ / اسفند ۱۳۶۸، سخنرانی در دیدار با جمع کثیری از علماء و طلاب حوزه های علمیه ی قم و تهران.

## زمینه ساز انقلاب

اگر خویشتن را نمی سوخت شمع

پراکنندگان را نمی کرد جمع

اگر امروزه کشور جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک حکومت قدرتمند منطقه مطرح است و تمام قدرتمندان عالم نمی توانند آن را نادیده بگیرند و به برکت آن، مسلمانان جهان و آزادمردان عالم، متحد و قوی علیه دشمنان اسلام می خروشدند و مقاومت می کنند؛ به برکت بزرگ مردانی است که در عرصه کفر و ایمان از هستی خود گذشته اند و جان و مال و آبروی خود را هزینه کرده اند تا کاروان مقاومت، همچنان استوار به راه خویش ادامه دهد و یقیناً نه ما اولین نفر و نه آخرین سرباز این کاروان خواهیم بود. شجاعت و مقاومت مردان مؤمن و عالمان ربانی در طول تاریخ، پرچم اسلام را زنده نگه داشته است.

شیخ فضل الله نوری از جمله عالمان شجاع و مجتهدین مجاهدی است که تمام هستی اش را فدا کرد تا راه پر سنگلاخ مقاومت را برای نسل های بعدی هموار نماید. می توان گفت که در نظام جمهوری اسلامی ایران، نهاد نظارت استصوابی شورای نگهبان بر پایه اندیشه های شیخ فضل الله نوری پیش بینی شده است.

امام خمینی رحمه الله در سخنرانی های بسیاری از آیت الله شهید، شیخ فضل الله نوری نام برده و از او به عنوان نماد مبارزه علیه استعمار یاد کرده است. ایشان در جمع مردم قم فرمود:

لکن راجع به همین مشروطه و اینکه مرحوم شیخ فضل الله رحمه الله ایستاد که مشروطه باید مشروعه باشد؛ باید قوانین موافق اسلام باشد. در همان وقت که ایشان این امر را فرمود و متمم قانون اساسی هم از کوشش ایشان بود، مخالفین و خارجی هایی که قدرتی را در روحانیت می دیدند کاری کردند که برای شیخ فضل الله مجاهد مجتهد و دارای مقامات عالیه یک دادگاه درست کردند و یک نفر منحرف روحانی نما، او را محاکمه کرد و در میدان توپ خانه شیخ فضل الله را در حضور جمعیت به دار کشیدند. (۱)

۱- صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۷۵؛ صحیفه امام خمینی، ج ۱۳، ص ۳۵۸.

## غیرت دینی و مقاومت در راه اعتقادات

امتناع شیخ از پناهندگی به سفارتخانه های اروپایی و نرفتن به زیر بیرق کفر، نشانگر اوج غیرت اسلامی شیخ نوری است. میرزا جواد سعدالدوله به شیخ چنین پیشنهاد کرد:

بیرق هلند را [که کشور بی طرفی است] بر بالای خانه تان بزنید، دیگر حتی لازم نیست به سفارت هلند تشریف بیاورید. زمانی هم که مشروطه خواهان تهران را گرفته بودند، این طور نبود که جرئت داشته باشند به سفارت خارجی تعرض کنند و می ترسیدند. شیخ در پاسخ به این پیشنهاد، خندید و گفت: آقای سعدالدوله، باید بیرق ما را بر روی سفارت اجنبی بزنند. چطور ممکن است که صاحب شریعت که من یکی از مبلغین احکام آن هستم، اجازه فرماید به خارج از شریعت آن پناهنده شوم؟! آنگاه آیه شریفه ((و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا)) (۱) و چند آیه دیگر را خواند و سپس ادامه داد: من حاضریم صد مرتبه زنده شوم و ایرانیان و مسلمین مرا مثله کنند و بسوزانند، ولی به اجنبی پناهنده نشوم. (۲)

مشروطه خواهان پس از برقراری حکومت به تسویه حساب با مخالفان مشروطه پرداختند. طرفداران استبداد، یعنی شاه و درباریان، هر کدام وحشت زده به جایی پناه بردند، اما طرفداران مشروطه مشروعه به رهبری شیخ فضل الله، چون کوه، مقاوم و استوار بودند. پیشنهادهای مختلفی به شیخ فضل الله رسید تا به جایی پناهنده شود؛ بعضی از رجال بانفوذ برای او پیام فرستادند که به سفارت انگلیس پناهنده شود تا از خطر محفوظ باشد. یاران شیخ فضل الله خوشحال شدند، اما شیخ در مقابل این پیام، تنها لا- حول و لا قوه الا بالله می گفت. آن گرامی از زمانی که حبس شد (۲۴ ساعت قبل از شهادت) تا موقعی که اعدام گشت، تمام ساعات را با بردباری و خونسردی و متانت و آرامش کامل گذراند و هرگز ضعف نفس از خود نشان نداد. (۳)

۱- .سوره نساء، آیه ۱۴۱.

۲- .نشریه عهد، شماره ۳۷، ص ۶؛ گلشن ابرار، ج ۱، ص ۴۲۷.

۳- .تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ملک زاده، م تهران، انتشارات علمی، چاپ سوم، ۱۳۷۱، ج ششم و هفتم، صص ۱۲۶۰-۱۲۵۹.

## غربت و مظلومیت

غربت و مظلومیت، همواره با اهل ایمان همراه بوده است. علی علیه السلام در مورد مظلومیت و غربت خویش فرمود:

من بارها از مردم یاری خواستم، اما به غیر از چهار نفر؛ زبیر، سلمان، ابوذر و مقداد، کسی جواب مثبت به من نداد. سپس افزود: **وَلَوْ كُنْتُ وَجِدْتُ يَوْمَ بُيْعِ أَخُو تَيْمِ أَرْبَعِينَ رَجُلًا مُطِيعِينَ لَجَاهِدْتُهُمْ؛ (۱)** اگر من در روز بیعت، چهل یاور گوش به فرمان [و راستین] داشتم، با آنان مقابله و مجاهده می کردم.

شیخ شهید هم همانند مولای خویش در غربت و مظلومیت بود. تبلیغات مشروطه طلبان، چنان قوی و گمراه کننده بود که جو سیاسی و اجتماعی به طور کامل، موافق مشروطه خواهان و علیه شیخ شهید بود و همین موجب شد تا جمعی، خواهان تبعید شیخ شوند و گروهی حمله به منزل او را طرح ریزی کنند. حتی نامه هایی را هم از طرف مراجع نجف علیه شیخ شهید جعل کردند و انتشار دادند.

شیخ فضل الله نیز برای اینکه پیام خود را بهتر به مردم برساند با همراهان خویش به حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام هجرت کرد و در آن جا متحصن شد. او در یکی از سخنرانی های خویش خطاب به مردم حاضر در حرم فرمود:

بارها این را گفته ام و باز به شما می گویم

که من در موضوع مشروطیت و محدود بودن سلطنت، هیچ حرفی ندارم و هیچ کس نمی تواند این موضوع را انکار کند؛ بلکه برای اصلاح امور مملکت و محدودیت سلطنت و تعیین حقوق و وظایف دولت، قانون و دستورات العمل لازم است. اما می خواهم بدانم در مملکت اسلامی که دارای مجلس شورای ملی است، قوانین آن مجلس باید مطابق قوانین اسلام و قرآن باشد یا مخالف قرآن و کتاب آسمانی؟! وی در ادامه، قرآن کوچک خود را از جیب بیرون آورد و قسم یاد کرد که من مخالف اساس مشروطیت و مجلس نیستم، بلکه اول کسی که طالب این اساس بود من

بودم و فعلاً هم مخالفتی ندارم، اما مشروطه به همان شرایطی که گفتم که باید قانون اساسی و قوانین داخلی مملکت مطابق با شرع باشد. (۱)

مشروطه خواهان چنان تبلیغی علیه شیخ شهید به راه انداختند که در روز اعدام، تمام میدان توپ خانه پر از جمعیت بود و مردم هلهله کنان و شادی کنان به تماشا آمدند. در همان روز، مشروطه خواهان حتی اشعاری را علیه ایشان ساختند و انتشار می داد. امام خمینی در این زمینه می فرماید:

آن ها

جو سازی کردند؛ به طوری که مثل مرحوم آقا شیخ فضل الله را که آن وقت یک آدم شاخص و مورد قبول بود هم چون جو سازی کردند که در میدان، علنی ایشان را به دار زدند و پای آن هم کف زدند و این نقشه ای بود برای این که

اسلام را منعزل کنند و کردند و از آن به بعد مشروطه دیگر نتوانست یک مشروطه ای باشد که علمای نجف می خواستند. قضیه مرحوم آقا شیخ فضل الله را در نجف هم یک جور بدی منعکس کردند که آن جا هم صدایی از آن در نیامد. این جوئی که در ایران ساختند و سایر جاها این جو، اسباب این شد که مرحوم آقا شیخ فضل الله را با دست بعضی از روحانیون خود ایران محکوم کردند و بعد او را آوردند و به دار کشیدند و پای آن هم کف زدند و شکست دادند اسلام را در آن وقت و مردم غفلت داشتند از این عمل، حتی علما هم غفلت داشتند.

### شهادت شهادت

حضرت امام حسین علیه السلام شهادت را برترین نوع مرگ می دانست و می فرمود:

و ان تكن الابدان للموت انشأت فقتل امرء بالسيف في الله افضل (۲)

اگر بدن ها برای مرگ آفریده شده اند، پس کشته شدن یک انسان با شمشیر در راه خداوند برترین نوع مرگ است.

۱- تاریخ انقلاب ایران، ابن نصرالله مستوفی تفرشی، ج اول، صص ۱۹۴، ۱۹۷.

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص: ۹۵.

شیخ شهید، عشق به شهادت را از مکتب پرمایه عاشورا آموخته بود.

بعد از ظهر سیزده رجب، شیخ را برای محاکمه به عمارت گلستان بردند و در تالار آن، روحانی نمایی به نام ابراهیم زنجانی شروع به بازجویی کرد. وقتی بازجویی و محاکمه صوری صورت می گرفت، عوامل غرب زده مشروطه غریزه، در بیرون، مشغول آماده سازی جایگاه اعدام وی بودند. هنگامی که می خواستند او را برای اعدام ببرند، اجازه خواندن نماز عصر را به وی ندادند و ایشان را به سوی جایگاه اعدام راهنمایی کردند.

هنگامی که شیخ به طرف میدان توپخانه می رفت، به جمعیت خوشحال نگریست و رو به آسمان کرد و گفت: ((فَسْتَدْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفَؤُضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ)) (۱)

میدان توپ خانه از جمعیت موج می زد. نیروهای دولتی مردم را کنار می زدند تا راه باز شود. در این لحظه، شیخ به عقب برگشت و در میان جمعیت، خادم با وفایش را دید و گفت: نادعلی! او هم بلافاصله خود را به آقا رساند.

مردم همه سراپا گوش بودند. می خواستند بدانند که او در لحظه آخر چه کاری دارد. در این وقت، آقا دست در جیب کرد و کیسه ای بیرون آورد و به نادعلی داد و گفت: این مهرها را خرد کن. او در این لحظه حساس هم دوراندیش و تیزهوش بود و برای اینکه پس از مرگش مشروطه طلبان سندسازی نکنند و از مهرها سوءاستفاده نکنند، دستور خرد کردن آن ها را داد.

حدود یک ساعت و نیم به غروب روز سیزده رجب ۱۳۲۷ ق. بود. وقتی به پایه دار نزدیک شد، عصا و عبایش را به میان جمعیت انداخت و روی چهارپایه رفت و قریب ده دقیقه برای مردم صحبت کرد و فرمود:

خدایا، تو خودت شاهد باش که من آن چه را که باید بگویم به این مردم گفتم. خدایا تو خودت شاهد باش که من برای این مردم به قرآن تو قسم یاد کردم؛ گفتند قوطی سیگارش بود.

خدایا تو خودت شاهد باش که در این دم آخر باز هم به این مردم می گویم که مؤسس این اساس، لامذهبین هستند که مردم را فریب داده اند؛ این اساس، مخالف اسلام است. محاکمه من و شما مردم بماند پیش پیغمبر محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم آن گاه عمامه را از سر برداشته، فرمود: از سر من این عمامه را برداشتنند، از سر همه برخواهند داشت.

او با وجود ضعف و پیری و بیماری، آخرین سخنان خویش را با شجاعت و شهامت کم نظیری بیان کرد. آری، تنها ایمان و عشق به یک هدف مقدس است که موجب می شود شخصی، این چنین در مقابل مرگ و شهادت ایستادگی کند. او در پای دار چنان شجاع بود که گویی دار از هیبت و عظمت او می لرزید.

شیخ در پای دار این شعر را زمزمه می کرد:

با مسجد و منبر نشود دعوی توحید

منزلگه مردان موحد سر دار است

### آزمونی دیگر

خداوند می فرماید:

((یا ایها الذین امنوا ان من ازواجکم و اولادکم عدوا لکم فاحذروهم و ان تعفوا و تصفحوا و تغفروا فان الله غفور رحیم)) (۱)

(ای اهل ایمان! به راستی برخی از همسران و فرزندانان [به علت بازداشتن شما از اجرای فرمان ها

خدا و پیامبر] دشمن شمايند...)

میرزا مهدی نوری (۲)

فرزند ارشد شیخ فضل الله نوری (قدس سره) در قضیه مشروطه با شیوه پدر بزرگوارش مخالفت کرد و راه و روش روشن فکران غرب زده را می پیمود. هنگامی که مشروطه خواهان، شیخ فضل الله (قدس سره) را برای اعدام به میدان توپخانه آوردند، میرزا مهدی، هم نوا با دشمنان دین و روحانیت، در زیر پای دار پدر کف زده، از

۱- .سوره تغابن، آیه ۱۴.

۲- .ایشان چهار پسر داشتند به نام های: شیخ مهدی (کیا) نوری، ضیاءالدین کیا (نوری)، حاج هادی (کیا) نوری و جلال الدین کیا (نوری).

همه بیش تر اظهار شادی و خرسندی می نمود. (۱)

فرخ دین پارسا یکی از صاحب منصبان ژاندارمری که در میدان توپ خانه جهت انتظامات حضور داشته، در این مورد می گوید:

طناب دار، آرام آرام، شیخ فضل الله

را بالا برد و او در بالای دار قرار گرفت، او در همان لحظه آخر از بالای دار نگاه تند و سرزنش آمیزی به پسرش انداخت، سپس گردش طناب شیخ را به طرف قبله چرخانیده، او با مختصر حرکتی جان داد.

پسر ناخلف با همین نگاه، منقلب شد و همان دم آثار پشیمانی و پریشانی در چهره میرزا مهدی ظاهر شد؛ او سرگردان و حیران به اطراف می نگریست. از آن میان، سید یعقوب، توجهش را جلب کرد و به طرف او رفت و خواست به او سخنی بگوید؛ اما سید یعقوب به او اعتنا نکرد و از نزد او دور شد. وجدان خفته این پسر نادان بر اثر فشار روحی و غلبه عواطف و احساسات بیدار شد، (۲) اما چه فایده که کار از کار، گذشته و پدر مهربان و دلسوز با دلی پر از غم از دستش رفته بود. به قول شهریار تبریزی:

نوش دارویی و بعد از مرگ سهراب آمدی

سنگ دل این زودتر می خواستی حالا چرا؟

### مجاهدی استوار بر بلندای دار

قبل از این که ریسمان دار را به گردن شیخ بیندازند، یکی از مشروطه خواهان برای او پیغام آورد که شما مشروطه را امضا کنید و خود را از کشتن رها سازید!

۱- در این زمینه می نویسند: هنگامی که در آخرین روزهای زندگی علامه بزرگوار شهید، شیخ فضل الله نوری از وی در مورد افکار و تلاش های ضد دینی فرزندش شیخ مهدی، سؤال کردند، وی علت این امر را این گونه بیان داشت: این پسر وقتی که در نجف به دنیا آمد، مادرش شیر نداشت، از این رو مجبور شدیم که برای شیر دادن او دایه ای پیدا کنیم. پس از مدت کوتاهی که این پسر از شیر آن دایه تغذیه نموده، ناگهان متوجه شدیم که آن دایه، زنی بی مبالا و بی عفت بوده و کینه دیرینه ای از امیر مؤمنان علی علیه السلام به دل دارد. از همان وقت دریافتیم که سعادت مند شدن این پسر، آسان نخواهد بود. (پدر، مادر شما را دوست دارم، ص ۸۲) حضرت علی علیه السلام در مورد تأثیر شیر مادر در حالات روحی کودک، فرمود: در انتخاب دایه برای فرزندان، کوشش و دقت کنید؛ همچنان که در انتخاب همسر دقت می کنید زیرا شیر مادر طبیعت کودک را تغییر می دهد. (وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۶۸).



۲- . پدر، مادر شما را دوست دارم، ص ۲۳۴.

شیخ فضل الله گفت: من دیشب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دیدم و به من فرمود که فردا شب مهمان من هستی و من چنین امضایی نخواهم کرد.

مرگ اگر مرد است گو نزد من آی

تا در آغوشم بگیرم تنگ تنگ

من از او جانی ستانم جاودان

او ز من جسمی ستاند رنگرنگ

بعد از چند لحظه، طناب دار را به گردنش انداختند و چهار پایه را از زیر پای وی عقب راندند و طناب را بالا کشیدند. دسته موزیک شروع به نواختن کرد و مردم از جمله پسر شیخ کف می زدند و شادی می کردند و چه بی احترامی هایی که به جنازه شیخ نکردند.

پس از این که آقا، جان به جان آفرین تسلیم کرد، دسته موزیک نظمی، پای دار آمد و همان جا وسط حلقه، شروع کرد به زدن. در این حال، مجاهدین با تفنگ هایشان می رقصیدند. کسی از بالای ایوان نظمی، فریاد کشید و به مردم گفت: چنان دست بزنید که صدایش در سفارت به گوشش برسد؛ یعنی به گوش محمد علی شاه.

پس از اعدام، جسد شیخ شهید را به حیاط شهربانی منتقل کردند و در وسط حیاط بر روی یک نیمکت قرار دادند. مشروطه طلبان و دیگر افرادی که نسبت به دین، کینه و عداوت داشتند به جسد نیز حمله کردند. نیروهای مسلح با قنداق تفنگ و دیگران با لگد؛ به طوری که خونابه از جسد سرازیر شد. ابتدا از تحویل جسد به خانواده شیخ جلوگیری کردند و بعد از مدتی جسد را تحویل خانواده وی دادند. آنان نیز جسد را در خانه مخفی کرده، پس از حدود هیجده ماه آن را به قم بردند و در یکی از اتاق های صحن مطهر حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپردند.

اعدام شیخ شهید، نقاب از چهره مدعیان دروغین آزادی و عدالت برداشت و مردم فهمیدند که مشروطیت، سرابی بیش نبوده است. کم کم، روحانیون دیگر نیز از مجلس و دولت کنار گذاشته شدند و زمینه جدایی دین از سیاست فراهم شد. آیات عظام نائینی، آخوند خراسانی، طباطبایی، بهبهانی و طباطبایی یزدی همگی از شهادت شیخ فضل الله

متأثر شدند و دریافتند که واقعیت های تلخی در پشت ظواهر فریبنده پنهان بوده است. (۱)

از مهم ترین صفات امامان معصوم اهل بیت علیهم السلام و از ویژگی های مدافعان جبهه حق و دلاورمردان خدایی، شهامت در راه خداست؛ به گونه ای که با تمام وجود در راه احیای حق مقاومت می کنند. خداوند متعال مؤمنین جهادگر در راه خدا را ستوده، و می فرماید:

((یجاهدون فی سبیل الله و لایخافون لومه لائم ذلک فضل الله یوتیه من یشاء و الله واسع علیم)) (۲)؛

آنان در راه خدا جهاد می کنند

و از سرزنش هیچ ملامت گری

نمی ترسند و این [روحیه شجاعانه] فضل خداست و به هر کس که بخواهد عطا می کند

و خداوند وسعت دهنده تواناست.

### انتقال مخفیانه به قم

شیخ هادی نوری پسر دیگر شیخ به همراه خانواده وی، جنازه شیخ را مخفیانه به منزل بردند و در حالی که غسل و کفن شده بود در اتاقی گذاشتند و آن را تیغه کردند و برای اینکه کسی بویی نبرد مراسمی ظاهری گرفتند و جنازه ای غیر واقعی را در قبرستان دفن کردند و صورت قبری برای آن ساختند. پس از هیجده ماه که مردم، کم کم باخبر شده بودند و می آمدند و پشت دیوار فاتحه می خواندند و می رفتند، احتمال خطر از هر سو می رفت. دختر شیخ شهید می گوید:

دیشب مرحوم آقا را خواب دیدم که خیلی خوش و خندان بود، ولی من در همان عالم خواب گریه می کردم.

آقا به من گفت: گریه نکن، همان بلاهایی را که سر سیدالشهدا آورند، سر من هم آوردند. این ها می خواهند نعش مرا دریاورند تا درنیاورده اند زود آن را به قم بفرست. از این رو جنازه مطهر شیخ را بعد از ۱۸ ماه، در حالی که تغییری نیافته بود، مخفیانه به قم انتقال دادند و در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپردند. (۳)

۱- . خاطرات ماندگار از خوبان روزگار، فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، قم، چاپ: ششم، ۱۳۹۱ ش.

۲- . سوره مائده، آیه ۵۴.

۳- . البته عارفان روشن ضمیر شهادت شیخ را قبلاً پیش بینی کرده بودند. آقا شیخ عبدالکریم حائری یزدی از شاگردان شیخ شهید می گوید: به هنگام جوانی، روزی در جلسه ای با حضور عده ای از علما که در میان آنان آقا میرزا محمدتقی شیرازی و آقا شیخ فضل الله نوری نیز دیده می شد، نشستیم بودیم. در آن هنگام پیرمردی ژولیده و لاغراندام که دستمال مانندی به سر

بسته و عبایی وصله دار بر دوش انداخته بود، در نهایت سادگی به آن جلسه داخل شد. میرزا محمدتقی شیرازی فوراً بلند شده و با احترام تمام، آن پیرمرد را به حضور جمع آورده و نزد خویش بنشانند. او با اشاره به آقا فضل الله، از میرزا پرسید: ایشان کیست؟ میرزا گفت: ایشان آقا شیخ فضل الله نوری است و او را کاملاً معرفی کرد. پیرمرد روشن ضمیر گفت: چند سال بعد شیخ فضل الله نامی را در تهران بر دار می کشند، او تو نباشی؟! ... آنگاه برخاست و میرزا محمدتقی شیرازی کفش پیش پای او نهاد و او را بدرقه کرد و برگشت و از من عصبانی شد که چرا نسبت به او بی اعتنایی کردم و توضیح داد که او آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی است. (خاطرات ماندگار از خوبان روزگار، ص ۱۴۴).

آری، آیت الله شیخ فضل الله نوری زنده است و همه شهدای راه حق زنده اند؛ در دنیا با تداوم راه و فکرشان و در آخرت در کنار اولیا و انبیای الهی در بهشت برین جای دارند؛ چرا که خون آنان موجب استحکام ارزش های الهی و انسانی گردیده است.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است در جریده عالم دوام ما

### شیخ شهید از منظر اهل نظر

رهبر معظم انقلاب در مورد سکوت خواص و گناه عوام در داستان شهادت ایشان می فرماید:

یک ملت، گاهی سال های متمادی در مقابل منکر و ظلمی سکوت می کند و هیچ عکس العملی

از خود نشان نمی دهد؛ این هم یک گناه است. شاید گناه دشوارتری هم باشد؛ این همان ((ان الله لا یغیر ما حتی یغیروا ما بانفسهم)) (۱) است.

است؛ این همان گناهی است که نعمت های

بزرگ را زایل می کند؛ این همان گناهی است که بلاهای سخت را بر جماعت ها

و ملت های گنه کار مسلط می کند.

ملتی که در شهر تهران ایستادند و تماشا کردند که مجتهد بزرگی مثل شیخ فضل الله نوری را بالای دار بکشند و دم نزدند؛ دیدند که او را با این که جزو بانیان و بنیان گذاران و رهبران مشروطه بود، به جرم اینکه با جریان انگلیسی و غرب گرای

مشروطیت همراهی نکرد، ضد مشروطه قلمداد کردند- که هنوز هم یک عده قلم زن ها و گوینده ها

و نویسندگان ما همین حرف دروغ بی مبنای بی منطق را نشخوار و تکرار می کنند-

پنجاه سال بعد

چوبش را خوردند.

علامه امینی، صاحب کتاب معروف الغدیر شیخ نوری را در کتاب شهداء الفضیله یکی از شهدای راه فضیلت به شمار آورده، می نویسد:

او از رهبران برجسته اسلام و مسلمین و پرچم دار علم و دین و بزرگ رهبر جهان اسلام است که فدای بزرگداشت شعائر الهی شد. او معارف دین را منتشر و حق را اعلام و کلمه حقیقت را ابراز نمود و در نهایت به دست ظالمان و ستم گران عصر خود به شهادت رسید. در حقیقت، شیخ مجتهد، قربانی دعوت به سوی خدا و قربانی دین و نهی از منکر شد. (۱)

محدث قمی هم می نویسد:

در زمان ما شهید شیخ فضل الله در روز سیزده ماه رجب - که از ماه های حرام است - به شهادت رسید. البته مصیبت او در قلوب مؤمنین خیلی سنگین بود، اما برای او که در راه دفاع از دین و اطاعت از رب العالمین و حرکت بر روش اولیای غیرت مند خود، مشی کرده بود مصیبت محسوب نمی شود؛ بلکه مصیبت برای کسانی است که کم بصیرت بودند. (۲)

جلال آل احمد در کتاب در خدمت و خیانت روشن فکران می نویسد:

از آن روز بود که نقش غرب زدگی را هم چون داغی بر پیشانی ما زدند و من نعش آن بزرگوار را بر دار هم چون

پرچمی می دانم که به علامت استیلای غرب زدگی پس از دویست سال کشمکش بر بام سرای این مملکت افراشته شد. (۳)

۱- . علامه امینی، شهدا الفضیله، صص ۳۶۷-۳۶۴.

۲- . الفوائد الرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریة، ج ۱، ص ۵۷۸.

۳- . در خدمت و خیانت روشن فکران، جلال آل احمد، قسمت ضمائم، صص ۲۷۰-۲۷۱.



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری



۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

